مجموعه آثار قلم اعلی

قسمت دوم

۸

این مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی ملی ایران
شیدالله ارکانه بتعداد محدود بمنظور حفظ تکثیر
شده است ولی از انتشارات مصوبه امری نمیباشد
شهرالسلطان ۱۳۲ بدیع

خدمة مولاه فيما سواه ويذكر ربّه في العشيّ والأشراق يا
نصر الله كن مطابقاً لأسمك ليظهر منك ما يبقى به ذكرك ؛
بدوام الله مالك الرقاب تفكّر في فضل الله والطافه انّه
يذكرك في هذا المقام الذي سُمّي بالسجن الأعظم انّ ربّك ؛
لهو العزيز الوهّاب انا احمد بما تشرّف اسمك بهذا المقام
الذي فيه ينادي المحبوب باعلى النّداء ويهدي الكلّ الى الاعلى
المقام كذلك نطقت السّدرة ودلع ديك العرش اذ كان
محزوناً بما اكتسبت ايدي العباد ذكر من لدنّا لمن اقبل الى الله
وسمع نداءه الأحلى اذ ارتفع بين الأرض والسّماء ليشكر
ربّه المهيمن القيّوم قد اتى الوعد وجاء الموعود ولكنّ
القوم في الأوهام والظنون فاسئل الله بان يخرق
حجبات العالم ويقرّبهم الى المقام الذي سُمّي في الفرقان
بالمقام المحمود طوبى لمن وجد عرف يوم الله وعمل بما
امر به من لدى الله ربّ الغيب والشّهود انّه لهو الجواد انّا
ذكرناك لتشكر ربّك وتذكره بين عباده لعلّ يعرفنّ ما

ظهر

ظهر في الأبداع ويتوجّهنّ الى الله العزيز الودود انّا
نذكر من سُمّي بمحمّد ليفرح بآيات ربّه ويكون من الشّاكرين
ان استمع نداء الله الذي ارتفع من البقعة البيضاء انّه لا
اله الّا انا العليم الحكيم قد تشرّف العالم بقدوم مالك
القدم ولكنّ القوم اكثرهم من الغافلين قل ان افتحوا ؛
ابصاركم تالله قد اتى الأفق الأعلى وظهر مالك الأسماء
بسلطان عظيم انّا نوصيك واحبّائي بالأستقامة الكبرى
لأنّ الشيطان ينادي ويدع النّاس الى اصل الجحيم ان
استقيموا على امر الله بحوله وقوّته كذلك يأمركم قلم
الأمر من لدن آمر قديم كتاب من لدنّا لمن سمع النّداء
وتوجّه الى الله ربّ العالمين ان يا حسن قد ذكر ذكرك
لدى العرش ونزّل لك هذه الآيات التي بها انجذبت
الأشياء وتغرّدت حمامة الأمر على افنان سدرة المنتهى
كذلك يذكرك المظلوم لتكون من الذّاكرين تالله قد
خلق اللّسان لثنائي والقلوب لعرفاني والعيون لمشاهدتي

انوار تجلیاتی التی احاطت العالمین هذا یوم الله وفیه
ینادی کل ذرة قد ظهر المعبود بسلطان احاط من فی
السموات والأرضین تمسک بحبل الله ودع الذین
کفروا بآیات الله اذ انزلت بالحق ان ربک لهو الناصح
الخبیر هذا لوح لاح به ملکوت البیان وتذکر فیه من
اقبل الی الله مالک الأنام لیأخذه جذب آیات ربه و
یجعله مستقیماً علی هذا الأمر الذی به اضطربت القلوب
وزلت الأقدام ان یا محمد قبل باقر انت فی محلک و
محبوب العالم بذکرک فی سجنه الأعظم ان اعرف ثم
اشکر ربک العزیز العلام تالله انا ندع العباد فی کل
الأحیان الی الرحمن منهم من سمع واجاب ومنهم من شهد
وانکر واتبع کل معرض مرتاب قل امنعتکم الأوهام عن
مالک الأیام او الظنون عن اسمی المکنون ان اذکروا
ثم انصفوا ولا تتبعوا کل جاهل کفار تالله انه ظهر
بالحق ویطوفه الملأ الأعلی والذین خلقوا من نور ربهم

مسجن

بحر الأریاح کذلک اسمعناک واجبناک فضلاً من لدنا
انا المقتدر الفضال انک یا ایها العبد المذکور لدی المظلوم
ان اقرء لکل واحد من احبائی ما نزل له من سماء مشیة
ربه المختار قد ذکر الکل بعنایات الله والطافه وبشرهم
بهذا الفضل الذی لا یعادله ما فی الابداع انتهی انشاءالله
باید بکمال روح وریحان آیات منزله از سماء مشیت
حق را از برای هر یک از احبای مذکوره تلاوت نمایند
تا کل شمس عنایت را مشاهده نمایند وبشکر وحمد
محبوب عالم مشغول گردند ودیگر در نامه نامی جناب
حاجی میرزا کمال الدین علیه بهاء الله الأبهی جناب
حکیم حزقیل حیم دو سؤال نموده بودند اول ذکر
نموده اند که در کتب قبل ذبیح الله حضرت اسحق ع
بوده ودر فرقان باسم حضرت اسمعیل ع این مقام
نازل شده یعنی ذبیح اللهی باسم آنحضرت در فرقان
مسطور است این مسئله حق لا ریب فیه ولکن با بلیغ

نفوس ناظره بکلمهٔ مشرقه از افق بیان ربانیه باشند و
لکلّ نفس ان یتفکّر فی سلطانها و نفوذها و اقتدارها
و احاطتها شکّی نبوده و نیست که این امور بسبب کلمهٔ الهی
محقّق و ثابت شده و کلمة الله است مهیمن بر کلّ اشیاء و
اوست موجد عالم و مربّی عالم و اوست که تشنگان
وادی فراق را ببحر وصال دعوت مینماید و اوست
که ظلمت نادانی را بفجر دانائی منوّر میفرماید ملاحظه
نمائید الیوم جمیع ناس که از قبل بوده‌اند تصدیق
ذبیح اللّهی حضرت اسحق را نموده‌اند و همچنین امّت
فرقان تصدیق نموده‌اند اینمقام را از برای حضرت
اسمعیل مع انکه بر هر صاحب بصر و صاحب درایتی
معیّن و واضح است که بر حسب ظاهر ذبح واقع
نشده و باتّفاق کلّ حیوانی ذبح شده حال تفکّر
نمائید که سبب چیست و علّت چه نفسیکه بظاهر
کاه دوست نفس او ذبح نشده بخلعت ذبیح اللّهی

مخلّع

مخلّع و بطراز قبول فائز گشت و شکّی نیست که بسبب
کلمهٔ الهیّه باین مقام فائز شد و باین خلعت عظمی مشرّف
آمد پس مدار ظهور و بروز و اثبات و تحقّق اسما
و اشیا و مقامات جمیع منوط و معلّق بکلمهٔ الهیّه است
و همچنین شکّی نبوده و نیست که غیب منیع لا یدرک
بذاته تکلّم نمیفرماید چه که مقدّس از شئونات
معروفه و دلالات مذکوره بوده و خواهد بود
بلکه بلسان مظاهر خود تکلّم میفرماید چنانچه تورات
از لسان حضرت موسی جاری شد و احکام آن زمان را
حق جلّ جلاله بلسان کلیم ذکر فرمود و همچنین سایر
کتب مقدّسه که بر حسب ظاهر از لسان نبیّین و
مرسلین ظاهر شده و متکلّم و ناطق در کلّ حق جلّ
جلاله و عمّ نواله و عظم اقتداره و کبر شأنه بوده از
آنچه ذکر شد محقّق و ثابت که مقام ذبیح اللّهی از
برای حضرت اسحق مطابق آنچه در کتب قبل است

بقول حضرت ابراهیم علیه السّلام شده و همان کلمه در
کور فرقان از مطلع آیات الهی مشرق وحی ربّانی در
باره حضرت اسمعیل ظاهر و باهر و هویدا باری
انسان باید تفکّر در نفس حق نماید بعد از اثبات آنچه
بفرماید محبوب و مقبول است و بر احدی نیست که لم
و بم بگوید و این مسئله ایست که در این اوقات ذکر
اسرار آن جایز نه چه که جمیع ناس از اصل بحر و منبع
یعنی مقصود الهی را از کتب منزله کما هو حقّه ادراک
ننموده اند و بعد دیگر از علمای خود استنباط
کرده اند و باشتباه اند همان مقدار کفایت نموده الله
و اگر نفسی ذرّه از آن حدود که مثبت تجاوز نماید
او را تکفیر نمایند و اینقدر نزد شما و جمیع [illegible]
ثابت و محقّق است هنوز نتوان با اهل فرقان گفت
قائم موعود برخلاف اوهامات شما ظاهر شده
و اگر گفته شود بکمال عناد قیام نمایند چنانچه

نمودند

نمودند انّ المحبوب یقول لعمری لو یرید الله ان یشرّف
من علی الأرض بذلک المقام المحمود والأسم المحبوب؛
لیقدر بکلمة من عنده انّه لهو المقتدر علی ما یشآء لا
تمنعه شئونات الخلق ولا ما نطق به کلّ غافل بعید
ان انظروا الی الأفق الأعلی و نوّروا قلوبکم بانوار وجه
ربّکم النّاطق العلیم کذلک یوصیکم المظلوم اذ
اعرض عنه اکثر العباد و اعترض علیه کلّ ظالم مریب
انتهی و دیگر از برای انبیا یعنی آنانکه مشارق وحی
و مطالع الهام الهی بوده اند مقاماتیست که در کتابها
اسما را راه نبوده و نیست کلّ بنفس واحد مشاهده
میشوند و بر یک امر قائمند طوبی لمن تغمّس فی هذا
البحر الزّاخر الّذی ما بلغ احد الی ساحله و کیف عمقه
این مقام شمس توحید و بحر تفرید است اگر نفسی
باین هوای مقدّس لطیف صعود نماید و پرواز کند
جمیع ما انزله الرّحمن فی الکتب را متّصل به یوم مینماید

بکمال ایقان و اطمینان بآن متمسک میگردید و این مقام
مفصلاً از قلم اعلی در بعضی از کتب منزله در این ظهور
اعظم نازل شده فطوبی للطالبین وللعارفین سؤال
ثانی از آیهٔ مبارکهٔ فرقان بوده که میفرمایند قوله تعالی
شأنه وتعالی سلطانه واذ قال عیسی ابن مریم یا بنی
اسرائیل انی رسول الله الیکم مصدقا لما بین یدی
من التوریة ومبشرا برسول یأتی من بعدی اسمه
احمد فلما جاءهم بالبینات قالوا هذا سحر مبین و
مقصودشان از این سؤال آنکه این فقره در انجیل
بوده و نیست مع ذلک رسول الله صلوة الله
علیه در فرقان ذکر فرموده اند بلی هذا حق نعرف
ه ولکن حضرت نفرموده است که در انجیل نازل
شده انا نشهد بانه قال قد تکلم عیسی ابن مریم
بما انزله الرحمن فی الفرقان والبته اخبر فرموده و
در فرقان من لدی الرحمن نازل شده صدق محض بوده

وخواهد

وخواهد بود چه که اطلاع بر علوم مستوره واحاطه
بما حدث و یحدث فی الابداع غیر حق نداشته و
نخواهد داشت و حق تعالی شأنه باصفیا و انبیای
خود آنچه را بخواهد وحی میفرمایند و تعلیم میدهد
انه لهو المعلم الحکیم و این آیهٔ مبارکه منزله از
امورات نیست که حق تعالی شأنه برسول خود اخبار
فرموده و اینکه در انجیل نیست این دلیل بر عدم
تکلم حضرت مسیح بمفاد آیهٔ مذکوره نبوده و نیست
چه که اناجیل اربعه بعد از آنحضرت نوشته شده
یوحنا و لوقا و مرقس و متی این چهار نفر بعد از
شتند
مسیح بیاناتیکه از آنحضرت در نظرشان بود نو
تا اصحاب آنحضرت بقرائت آن و تفکر در آن مشغول
شوند و بسیار بیانات آنحضرت است که از نظرها
محو شده بود و بسیار بیانات فرموده اند که هیچ یک
از این نفوس مذکوره اصغا ننمودند ما اطلع بها

به المسیح الّا من ارسله وعلّمه وایّده جز حقتعالی علمه احدی
بر جمیع امور عالم نبوده و نیست اوست عالم و محیط و دانا
و توانا جمیع ذرّات شهادت میدهند که علم او سبقت
گرفته کلّ اشیا را و محیط است بر کلّ و انّه لهو الفرد الواحد
المقتدر المبیّن العلیم الخبیر قلم اعلی میفرماید حقّ جلّ جلاله
در هر ظهور تصدیق کتب خود را که از قبل نازل شده
نموده چنانچه رسول الله روح ما سواه فداه تصدیق تورات
و انجیل را فرموده اند و هم چنین در این ظهور تصدیق
فرقان و ما دونه از کتب مقدّسه شده و لکن تورات که حق
قبول نموده نفس کتابیست که از لسان کلیم من عند الله جاری
شده این مقام حال مختصر ذکر شد اگر حق جلّ جلاله بخواهد
از بعد مفصّلا از قلم اعلی جاری خواهد شد انتهی ابو عبید
خادم امیدوار است دوستان الهی که از رحیق معانی
نوشیده اند و در این ارض ساکنند بکمال اتّحاد بر محبّت
حق و ذکر و ثنایش قیام نمایند اتّحاد رکن اعظم است

الیوم

اعظم است الیوم او سبب علوّ و انتشار و علوّ امر الله است
طوبی للّذین تمسّکوا بحبل الاتّحاد و اتّبعوا ما امروا به
من لدی الله مالک الایجاد البهاء علیک و علیهم و

الحمد لله ربّ العالمین

خادم فی ١٤ رمضان سنه ٩٥

بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی

الحمد لله الّذی جعل البیان مغناطیساً لجذب اهل الادیان
فی الامکان و به انطق کلّ شیء علی انّه لا اله الّا هو لم یزل
کان مقدّساً عن ذکر الممکنات و منزّهاً عن وصف الکائنات
قد اعترف کلّ سلطان بالعجز عند ظهورات قدرته و
اقرّ کلّ مالک بالمملوکیّة عند مظاهر امره سبحانه
سبحانه عن ذکر دونه و ثناء غیره قد ظهر و اظهر ما
اراد و به انصعق من فی السّموات و الارض الّا من اخذته
ید الفضل و انقذته من ظلمات الجهل انّه لا اله الّا هو
الواحد الّذی لا یعرف بالواحدیّة و المحبوب الّذی لا

يوصف بما عند البرية قد استوى على العرش ونطق بأعلى
النداء في ملكوت الانشاء وبه نطق الروح عند تجليات أنوار
الظهور لبيك يا من تزين بأنوار وجهك ديارك ووجه
كل ذي شم عرف قميصك اشهد بك نصب الصراط
ووضع الميزان وتحرك من في القبور وتكلم مكلم الطور
تعالى تعالى ذكرك عن ذكر هذا المعدوم المفقود تعالى
تعالى ثنائك عن ثناء هذا البعيد المحجوب اسئلك
بالاسم الذي تقرب به كل بعيد واستشفى به كل عليل و
استعز به كل ذليل واستطعم به كل جائع واستغنى
به كل فقير واستغفر به كل خاطئ واستعلم به كل
جاهل واستقام به كل قاعد وتكلم به كل كليل بأن
تنزل من سماء رحمتك على احبائك ما يقربهم الى فناء
باب فضلك والطافك ويؤيدهم على ذكرك وثنائك
ويقيمهم على خدمة امرك اى رب انت الكريم ذو
الفضل العظيم لا اله الا انت الغفور الرحيم وبعد

يا حبيبي

يا حبيبي قد سرني ما جرى من قلمكم في ذكر الله ربنا و
ربكم ومحبوبنا ومحبوبكم يسئل الخادم ربه بان
يحفظكم ويوفقكم على ما ينبغي لايام الله مقصودنا و
مقصودكم ومقصود العالمين فلما قرأت واطلعت
بما في كتابكم المنير قصدت المقام الاسنى والافق الاعلى
الى ان حضرت تلقاء الوجه وعرضت ما فيه لدى العرش
اذا نطق لسان الرحمن في ملكوت البيان قال جل كبريائه
يا خادم ان اذكره من قبلي وبشره بذكرى وعنايتي وفضلي
ورحمتي التي سبقت الكائنات انا ذكرناه من قبل و
نذكره في هذا الحين الذي ينطق فيه المظلوم انه لا اله
الا انا العزيز الوهاب طوبى لمن وجد عرف الرحمن
في ايامه وقام على خدمة الامر بالروح والريحان هذا
يوم البيان طوبى لمن تمسك به وويل لكل منكر كفار
يا ايها المذكور لدى العرش انا سمعنا نداء المظلوم انه
يذكرك في هذا المقام الذي سمي بالسجن الاعظم في الزبر

نرزقهم حلاوة بيانك وتعلّمهم اسرار كتابك وما اردت
لهم من بحر كرمك وسمآء مواهبك اى ربّ قد منعتهم ؞
الأوهام عن التوجّه الى افقك والظنّون عن الأقبال الى ؞
مشرق وحيك ومطلع الهامك الذّى شهد لنفسه بنفسه
انّه لا اله الّا هو لم يزل كان مقدّسا عن ذكر المقرّبين ومنزّها
عن اعلى ثنآء الموحّدين اشهد انّ اليوم يومك وهؤلآء ؞
عبادك وخلقك كم من بعيد يا الهى قرّبته بفضلك وكم
من جاهل علّمه لسان جودك وكم من ظالم ايقظته نسائم
عدلك كم من ظلمة نوّرته انوار عنايتك كم من قاعد اقامه
بدائع لطفك وكم من نائم حرّكته ندآئك اى ربّ شهد
كلّ شئ بقدرتك وضعف عبادك اسئلك بان تؤيّد احبّتك
على الصبر والأصطبار وعرّف بريّتك وخلقك ما اردته لهم
بجودك والطافك لا اله الّا انت الغفور الكريم واصلّى و
اسلّم واكبّر على الذين قاموا على ذكرك وثنآئك على شأن ما
منعهم ظلم عبادك وخلقك اولئك عباد ورد عليهم فى حبّك

ما لأورد على اهل مملكتك اى ربّ فانصرهم بقدرتك التى ؞
احاطت الممكنات وبالقوّة التى غلبت الكائنات ولو انّهم يا
الهى نبذوا ارادتهم آملين ارادتك واعرضوا عن مشتهياتهم
مقبلين الى ظهورات مشيّتك اى ربّ فاظهر لهم ما قدّرت
لهم فى سمآء جودك ليطمئنّ قلوبهم بانوار فضلك و ؞
ظهورات رحمتك انّك انت المقتدر على ما تشآء لا اله
الّا انت العطوف الرّحيم وبعد قد فاز الخادم باثر ؞
مدادكم وقلمكم واخذتنى نفحات السّرور بما وجدته مزيّنا
بطراز محبّة ربّنا ومحبوبنا ومقصود العالمين فلمّا قرئت
واطّلعتُ قصدت الحضور وعرضت ما فى كتابك تلقآء
العرش هذا ما نطق به لسان العظمة فى مقام سمّى ؞
بالسّجن الأعظم فى كتاب الأسمآء وبالجنّة العليا فى ؞
صحيفة الحمرآء هو الشّاهد العليم يا فضل يذكرك ؞
المظلوم ويبشّرك بما نزّل لك من القلم الأعلى فى هذا
الكتاب المبين ويوصيك بذكره وثنآئه وتبليغ امره

حق شاهد وگواهست که این از غفلت نبوده و از عدم
خلوص واقع نگشته جمیع شاهد وگواهند که این عبد
شب و روز بتحریر مشغول است در هر حال امید عفو
از آنجناب وسایر آقایان بوده و هست عرض دیگر
خدمت جناب آقا شاهوردی علیه بهاء الله تکبیر
وسلام ما لا نهایه معروض میدارم چندی قبل مخصوص
ایشان لوح امنع اقدس از سماء عنایت نازل و ارسال
شد وهمچنین مخصوص جناب آقا خدا داد و آقا عزیز الله
و بعضی از احبای ارض خا علیهم ۹ ع بعضی از آن
ارسال شد و بعضی نظر بحکمت در ارسال آن تأخیر شد
و بعد بعضی موانع دست داد باری در هر حال رسید
و میرسد انشاء الله بآن فائز میشوند ذکرشان
در ساحت اقدس مذکور و بعنایات الهی فائزند اسئله
تعالی بان یوفقهم و یؤیدهم علی ما یحب و یرضی انه
لمالک الاسماء و فاطر السماء لا اله الا هو الغفور

الکریم

الکریم از ارض خا اخبار از قبل و بعد رسیده الحمد لله
کل بذکر و ثنا و حمد و شکر حق مشغولند در این اثنا که
این عبد فانی بذکر آنجناب و جناب آقا شاهوردی
مشغول بود از ساحت اقدس امر بحضور صادر فلما
صعدت و حضرت و فزت قال المحبوب انا نحب ان
نذکر من سمی بشاهوردی لما اخذه جذب بیان
ربک فی هذا الیوم الذی فیه اعرض اکثر قبائل الارض
انه لهو المحصی العلیم انا انزلنا لک لوحا من قبل و فی
هذه الایام لتشکر ربک العزیز العظیم طوبی لک بما
اقبلت الی وجه ربک و حضرت و سمعت نداء المظلوم
من هذا المقام المبین ایاک ان یمنعک شیء عن الله رب
العالمین لا تلتفت الی الناس و ما یخرج من افواههم
بانفسهم و توکل علی الله المقتدر القدیر سوف
یحاسبهم الله ان الذین اعرضوا و یثبت من قلمه الاعلی انا
المقبلین الذین نبذوا ما عند الناس واخذوا ما امروا

به من لدن آمر قلبهم ؛ انا نذکر احبّائنا فی هناک و نبشّرهم
بهذا الذکر العظیم ؛ کبّر علی وجوه اولیائی فی الخاء و
ذکّرهم بهذا الذکر الجمیل البهاء علیک و علیهم و علی
الّذین قالوا الحمد لله ربّ العالمین انتهی انشاء الله
لم یزل و لایزال آنجناب بعنایت حق فائز باشند و
بطراز ذکر مزیّن دو طاقه برگ که یکی آنجناب اخوی
و دیگری آنجناب آقا میرزا ابرهیم علیهما بهاء الله ارسال
داشتند رسید اسئله تعالی بان یوفّقهما و یرزقهما
خیر الدنیا و الآخرة و هو السّمیع المجیب و اینکه در باره
جناب آقا ملا داد علیه بهاء الله نوشته بودند در
ساحت اقدس عرض شد و باشراقات انوار شمس عنایت
الهی فائز گشتند الحمد لله موفّق شدند بر خدمت
امر در این ایام چند فقره ذکرشان از لسان عظمت جاری
طوبی له و لمن فاز بهذا الذکر الحکیم و اینکه در باره
جناب آقا سیّد اسد الله مرقوم فرموده بودند در

ساحت

ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان
المحبوب فی الجواب ؛ هو المبیّن العلیم ؛ یا اسد الله
انشاء الله بعنایت الهی فائز باشی و الی من اعرض عنه
النّاس مقبل امروز روزی است بسیار بزرگ و
عجیب چه که هو در قمیص انا ظاهر و مکنون بانا
المشهود ناطق نفوسیکه هزار و دویست سنه
بل ازید منتظر آفتاب ظهور بودند و لیالی و ایّام ؛
بنوحه و ندبه مشغول کلّ در حین اشراق متحیّر و مبهوت
و معرض و منکر مشاهده شدند الّا من شاء الله و
در این مدّت از اولیای امور بزعم خود سؤال مینمودند
که آیا آنکلمهٔ مبارکه که از فم قائم ظاهر میشود و جمیع
نقبا از او فرار مینمایند آن چیست و آنکلمه چه و این
فقره بسیار اظهار حیرت مینمودند و تا حین شاء الله عرض نشده
هنوز منتظر مشاهده میشوند سبحان الله بعضی
بشرف وجه الهی و مکلّم بیان ربّانی مشرّف نشده و

اصغاء کلمه نموده فرار نموده‌اند کحمر مستنفرة فرّت من قسورة
از غدیر اوهام منوشند و از رحیق یقین محروم و ممنوع ؛
مشاهده میشود که بحر حیوان ظاهر و آفتاب ظهور مشرق
خلف غمائم خضرا و بیضا متحرّک و ماشی و بیان اصنام خاضع
و خاشع و ساجد و عاکف از حق بطلبید که شاید حجبات را
خرق فرماید و جمیع را [illegible] نماید و جمیع را بدریای دانائی
هدایت نماید اوست قادر و اوست مقتدر یا اسد ؛
شفقت حق احاطه نموده و ترا ذکر فرموده ان اعرف قدر
هذا الذکر الثمین و قل لک الحمد یا اله العالمین حضرت
مقام شما و دوستان الهی را بالتفاتات کبری چه که امر
بسیار بزرگست و یوم بسیار عظیم قل سبحانک یا اله
الوجود و مالک الغیب و الشهود اسئلک بالاسم الذی به
سخّرت العالم و فصّلت بین الامم بان تکتب لی من قلمک
الاعلی ما ینفعنی فی الآخرة و الاولی ای ربّ ترانی مقبلاً الیک
و متمسّکا بحبل فضلک اسئلک بان لا تخیّبنی عمّا عندک ثمّ

افض

افض لی بجودک ما ینبغی لفضلک و الطافک انّک انت المقتدر
علی ما تشآء و فی قبضتک زمام الاشیآء لا اله الّا انت
العلیم الحکیم و اینکه درباره جناب آقا میرزا جلال و آقا
میرزا عطآء الله علیهما بهآء الله نوشته بودید که حضرتشان
ذکرشان در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد و بعنایت
حق فائز شدند انشآء الله بما یحبّ و یرضی عامل باشند
خدمت ایشان و جمیع دوستان آن ارض این عبد فانی تکبیر
معروض میدارد البهآء علیکم و علیهم من لدن ربّنا ؛
الغفور الکریم و الحمد لله محبوب العارفین خادم

خ ع ج ۲ سنه ۹۸

بسم ربّنا الاقدم الاعظم الاقدس العلیّ الابهی ؛
الحمد لله الذی تفرّد بالفضل و توحّد بالاحسان و تنزّه
عمّا ینطق به اهل الامکان و تقدّس عن کلّ ذکر و بیان اشهد
انّه لا اله الّا هو اقراراً بعظمته و اعترافاً بسلطانه الذی احاط
ما یکون و ما قد کان لا اله الّا هو العزیز المنّان الذی نطق

بكلمة منها نصبت الأعلام على الأعلام وارتفعت راية يفعل ما
يشاء على أعلى الآكام الحمد لله الذي قد ظهر بالرحمة الكبرى
والنعمة العظمى والعناية التي سبقت الورى تعالى تعالى
مالك الآخرة والأولى تعالى تعالى ربنا سلطان العرش و
الثرى الذي جعل النقطة في الحكمة والبيان فهي الكل عمّا
يكن ربه الأنسان انه هو الذي اذا ظهر طافت حوله الحجة و
البرهان وخضعت له كتب الأديان انه هو الذي بشرح
الجبروت ينادي عن يمينه تالله قد ظهر ما كان مسطوراً في
كتاب الله من قبل والملكوت عن يساره يصيح قد ظهر
الوعد واتى الموعود وبه اشرقت السموات والأرض تعالى
تعالى من عجز اللسان عن ذكره والأقلام عن ثنائه والقلوب
عن ادراكه والعيون عن مشاهدة جماله قد ظهر بالحق و
استوى على العرش اذا نطقت الأشياء تالله قد فتح باب
السماء واتى مالك الأسماء الذي به ختم الرحيق المختوم
وظهر السر المكنون واثار افق العالم من نير اسمه القيوم

الذي

الذي به ارتعدت فرائص كل صنم واضطربت اركان كل
جبت عنيد سبحانك يا الهي كيف يذكرك هذا الكليل
بعد ما اقروا واعترفوا بان كل الأذكار والأوصاف مردودة
عن ساحة قدسك وممنوعة عن بساط انسك ولكن
شجعته بدائع جودك وفضلك واشراقات شمس
اذنك لأوليائك وعبادك اي رب ترى الفاني توجه
الى اسمك الباقي والذليل تمسك بحبل اسمك العزيز
رب لا تحرمه عن بحر جودك وشمس فضلك وايده على
ما فوض اليه من بحر اياتك اي رب اسئلك بانوار
وجهك واثمار سدرة فضلك بان تحفظ اوليائك من
شر اعادي نفسك وايدهم على ما ينبغي لظهورك في
ايامك اي رب عرف عبادك ما اردت لهم بجودك و
مواهبك ونفسك الحق لو عرفوا لطافوا حول امرك و
سرعوا الى بحر رحمتك اسئلك يا مالك الوجود ومربي
الغيب والشهود بنفحات اياتك وفوحات ايامك بان

تزقهم حلاوة بيانك وتعلّمهم اسرار كتابك وما اردت
لهم من بحر كرمك وسمآء مواهبك اى ربّ قد منعتهم
الأوهام عن التوجّه الى افقك والظنون عن الأقبال الى
مشرق وحيك ومطلع الهامك الذى شهد لنفسه بنفسه
انّه لا اله الّا هو لم يزل كان مقدّسا عن ذكر المقرّبين ومنزّها
عن اعلى ثنآء الموحّدين اشهدك اليوم بومك وهؤلآء
عبادك وخلقك كم من بعيد يا الهى قرّبته بفضلك وكم
من جاهل علّمه لسان جودك وكم من ظالم ايقظته نسايم
عدلك كم من ظلمة نوّرتها انوار عنايتك كم من قاعد اقامته
بدائع لطفك وكم من نائم حرّكته ندآئك اى ربّ شهد
كلّ شئ بقدرتك وضعف عبادك اسئلك بان تؤيّد احبّتك
على الصبر والأصطبار وعرّف بريّتك وخلقك ما اردت لهم
بجودك والطافك لا اله الّا انت الغفور الكريم واصلّى و
اسلّم واكبّر على الذين قاموا على ذكرك وثنآئك على شأن ما
منعهم ظلم عبادك وخلقك اولئك عباد ورد عليهم فى حبّك

ما لا ورد على اهل مملكتك اى ربّ فانصرهم بقدرتك التى
احاطت الممكنات وبالقوّة التى غلبت الكائنات ولو انّهم يا
الهى نبذوا ارادتهم آملين ارادتك واعرضوا عن مشتهياتهم
مقبلين الى ظهورات مشيّتك اى ربّ فاظهر لهم ما قدّرت
لهم فى سمآء جودك ليطمئنّ قلوبهم بانوار فضلك و
ظهورات رحمتك انّك انت المقتدر على ما تشآء لا اله
الّا انت العطوف الرّحيم وبعد قد فاز الخادم باثر
مدادكم وقلمكم واخذتنى نفحات السّرور بما وجدته مزيّنا
بطراز محبّة ربّنا ومحبوبنا ومقصود العالمين فلمّا قرئت
واطّلعت قصدت الحضور وعرضت ما فى كتابك تلقآء
العرش هذا ما نطق به لسان العظمة فى مقام سمّى
بالسجن الأعظم فى كتاب الأسمآء وبالجنّة العليا فى
صحيفة الحمرآء هو الشّاهد العليم يا فضل بذكرك
المظلوم ويبشّرك بما نزّل لك من القلم الأعلى فى هذا
الكتاب المبين ويوصيك بذكره وثنائه وتبليغ امره

العظيم هذا كتاب انزله الرّحمن لمن فى الأمكان ليبشّرهم
بعناية الله ربّ العالمين قل انّه ظهر بالحقّ واظهر ما اراد
ودعا الملوك والمملوك الى الله الفرد الخبير قل هذا يوم
نطق بذكره كتب الله من قبل وانّه سُمّى بيوم الله لو انتم من
العارفين قل انّه ظهر بالحقّ واستقرّ فيه مكلّم الطّور
على العرش الأعظم وينادى الأمم ويدعوهم الى صراطه
المستقيم من النّاس من انكر حجّة الله وبرهانه وافتى عليه
بظلم مبين ومنهم من وجد عرف المحبوب واقبل الى
الأفق الأعلى بسرعة سبق البرق المتحرّك اللّامع السّريع
طوبى للذين ما منعتهم شئونات الهوى عن مالك الورى
ونبذوا الأنباء عن ورآئهم وتمسّكوا بالحكمة التى امروا
بها من لدن قوىّ حكيم طوبى لك بما نطقت بالحكمة اذ
سئلت السّائل عمّا الذات ربّك لهو المعلّم المحصى الخبير
قل يا اهل البهاء اياكم ان تخوّفكم شوكة الأسماء تمسّكوا
بالمعروف وتوكّلوا على الله العزيز الحميد يا فضل ايضة

بعيد

بعيد حاضر ارسال داشتى در ساحت اقدس معروض داشت
الله الحمد كه ترا موفّق فرمود بر حكمت منزله در الواح نعم
ما تكلّم به اذ سئلك عمّا سئل جميع دوستان بايد انچه
از قلم رحمن نازل بان ناظر باشند وبان متمسّك انّا امرنا
الكلّ بالمحبّة الكبرى طوبى لمن وجد عرف بيانى واطّلع بما
نُزّل فى كتابى المبين بايد كلّ بكمال شفقت ومرحمت با
عباد الله سلوك نمايند در اين صورت اگر ظلمى بر آن
نفوس مقدّسه وارد شود اين منتهى آمال مقرّبين
بوده وخواهد بود بكو ايدوستان دنيا را شأنى نبوده
ونيست لابد انسان از او هجرت مينمايد حال اگر باسم
حقّ واقع شود بدوام مُلك وملكوت باقى ودائم خواهد
ماند جميع را تكبير برسانيد وبعنايات الهى بشارت دهيد
تا كلّ مسرور شوند وبما اراده الله عامل گردند از بعضى
نفوس عزّت اخذ شد واين فقره در كتاب الهى از قلم اعلى
ثبت شده هر منصف بصيرى شهادت ميدهد بر اينكه

ارض واقع شده ذکرات ازقبل نازل طوبی لعین رأت
ولاذن سمعت وویل للغافلین انشاءالله باید اهل الله؞
بعین حدید وقلب قوی وقدمی مستقیم بر امرالله قائم؞
باشند وباعباد باخلاق روحانیه رفتار کنند امروز اخلاق
طیبه واعمال پسندیده ناصر امرالله بوده وخواهد بود و
اینفقره درمواقع متعدده ازقلم اعلی نازل ازحق؞
میطلبیم کل بیابند وبآن عمل نمایند انتهی وانیکه مرقوم
داشتید ازقبل انجناب مناجات مذکور را عرض نمایم
بیعقت مخصوص مجدداً تلقاء وجه عرض شد هذا
ما نزل فی الجواب مرّة اخری یا فضل انّ مولی الوری
یذکرک لتشکر ربّک العزیز الوهّاب فلمّا حضر العبد
الحاضر وعرض ما ناجیت به الله مالک الرّقاب انّا
سمعنا واجبناک بهذا اللّوح الّذی جعله الله مطلع
الحیوة لمن فی الارضین والسّموات انّک اذا وجدت
عرف بیان الرّحمن وسمعت ما تکلّم به مکلّم الطّور فی

علی المقام قم وقل لک الحمد یا الهی وسیّدی ومالکی و
ازلی ومعینی بما انطقتنی بذکرک وعرّفتنی افقک
الّذی اعرض عنه اکثر الانام اسئلک بآیاتک الکبری و
ندائک الاحلی الّذی ارتفع بین الارض والسّماء بان
تنزل من سماء جودک وسحاب رحمتک ما تطمئنّ به؞
قلوب اودّائک علی شأن لاتخوّفهم شئونات العالم
وسطوة الامم انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا
انت العزیز العلّام انتهی اینکه مرقوم داشته بودید؞
بعضی از دوستان الهی از اشتغال احبّا بصنعت اکسیر اظهار
حزن نموده انّه نطق بالحقّ فی الحقیقه حق با ایشان است
درهمین عمل الواح متعدده از سماء مشیّت الهیه؞
نازل وباطراف ارسال شد بسیار عجب است یا الهی؞
صریح باین عمل لایسمن ولایغنی مشغول شوند بعضی
از نفوس درعراق وارض سرّ از صنعت معروف؞
مکتوم سؤال نمودند درجواب از سماء مشیّت رحمن

نازل نشد انچه نازل شد بکرّات این عبد از لسان مبارک
اصغا نمود که فرمودند اگر مسائلی حمل بر عجز و دون آن
نمینمودند هر اینه کلمه در ذکر آن نازل نمیشد و مکرّر
عبادرا از عمل باین نهی فرمودند نهیاً عظیماً فی الکتاب
حسب الأمر آنکه احباب و اولیای امر بحکمت و بیان شأن
حق را از اشتغال باین عمل که فی الحقیقه سبب تضییع عمر
منع نمایند انتهی ویسئل الخادم ربّه بان یوفّق احبّائه
علی ما یحبّ و یرضی اگر نفوس مقبله تا حال بما اراده الله
عمل مینمودند حال ارض غیر ارض مشاهده میشد
ان شاء الله امید است که از بعد این عبد و جمیع برضای
دوست موفّق شویم و بانچه لدی الوجه محبوبست
مشغول گردیم قبل از استماع تکلّم ننمائیم و قبل از
امر امر نشویم از عبادی محسوب شویم که منعها بالله لا
یسبقونه بالقول وهم بامره یعملون نفوس مستقیمه
باید الیوم بما ینجذب به القلوب تکلّم نمایند و کل

بتبلیغ

بتبلیغ امر الله مشغول گردند اگر چه امر حق محتاج بنصرت
غیر نبوده و نیست و عنقریب کالنّار علی العلم ظاهر و
هویدا گردد ولکن امثال این عبد که عمر گرانمایه را
باشتغال امور منهیّه صرف مینمایند باید از بیانات
منزله آیات متنبّه شوند و بتبلیغ امر الله مشغول
گردند که شاید نفوس مرده را از کوثر حیوان زنده نمایند
و غافلین را بطراز آگاهی مزیّن کنند این است عمل اعظم
و این است اکسیر حقیقی و این است مقصود از معرفت
در حقیقت اولیّه در اکثر الواح میفرمایند اهل ارض را
آگاه نمائید و بما ینفعهم هدایت کنید امروز سماء
بینش مرتفع و آفتاب دانش مشرق فرصت را امکنا
و وقت را غنیمت شمارید امروز روزی است که
انسان قادر است مالک شود امری را که در غیر این
یوم بخزائن ارض کلّها مالک نشود امروز اصغا
مینمائید انچه را که در غیر آن اصغای او ممکن نه

نمائید تا ذکر ابدیرا مالک شوید این است نصایح مشفقه
و مواعظ حسنهٴ محبوب امکان انتهی اینکه درباره
بعض احکام ذکر فرموده بودید که بعضی از دوستان
جواز آنرا اظهار میدارند تا حال این خادم فانی از لسان
مبارک در این امورات کلمهٴ استماع ننموده سبحان الله
چگونه میشود هر نفسی بخیال خود کلمهٴ اظهار دارد
تکلیف این عبد و سایر دوستان آنکه باتفاق الهی و ما
یظهر من قلمه الاعلی ناظر و منتظر باشیم آنچه امر فرمایند
بجان بپذیریم و بعد از آن قیام بر عمل نمائیم چنانچه در مقامی
میفرمایند قوله عزّ اجلاله له باسمی ینصب رایة یفعل
ما یشاء و یأمره ان یرفع علم یحکم ما یرید انتهی مارا چه
حد آنکه قبل از امر ذکر احکام نمائیم انّ الامر مطاع و نحن
لو شاء الله من المطیعین المعترفین الموقنین درباره
نفوسیکه در واقعهٴ مذکوره مرقوم داشته بودید که
باحقّ و حبس مبتلا گشتند در مقام ارفع امنع اقدس عرض

شد

شد هذا ما نطق به لسان العظمة هو الذاکر المشفق العلیم
یا ابا الفضل ینادیک لسان الفضل من سجن عکّاء و
یبشّرک بعنایة ربّک مالک الاسماء اذا سمعت و فزت
ان اشکر و قل لک الحمد یا اله العالمین انّا نرید ان نذکر
اولیاء الله الّذین اخذوا و حبسوا من دون بیّنة و لا
کتاب من الله العلیم الحکیم یا احبّاء الرحمن ان افرحوا بما
یذکرکم المظلوم بهذا الذکر الّذی منه فاح عرف القمیص
بین السّموات و الارضین قد حملتم فی حبّی ما لا حمله العباد
من قبل یشهد بذلک قلم الله انّه لهو العلیم لا تحزنوا عمّا
ورد علینا ما ناح به اهل الفردوس الاعلی و الجنّة العلیا و
النّاس اکثرهم من الغافلین قد اخذنا مرّة بعد مرّة و
حبسونا کرّة بعد کرّة و انّه فی السّجن الاعظم امام وجوه
العالم ینادی و یقول تالله قد ظهر یوم الله و نطق فیه
الغیب المکنون و الکنز المخزون انّه لا اله الّا انا الفرد الخبیر
ای دوستان بر شما وارد شده آنچه بر نفس حق وارد

سده الهیه لله ظلم ننمودید و مظلوم واقع شدید در صدد
اذیت نفسی نبودید و بعضی اذیت مبتلا گشتید از برای
خلق بکمال شفقت از حق رحمت خواستید سطوت نقمت
دیدید آزادی خواستید باسیری رفتید جمیع اشجار وجود
بطوبی لکم ناطق و اثمار ببشری لکم ذاکر اگر از نفسی ظلمی ظاهر
نشود و عجز ملحکم بما انّه عمل نمائید لعنه بر او وارد شود
فی سبیل الله آثار این در ارض مثل علم علی الاتلال ظاهر و
هویدا گشته یا احبّاء الرحمن طوبی لکم بما صبرتم و لکن
حسن المبدء والمآب چه قدر محبوبست بلایا در سبیل
مالک اسما و چه قدر زیباتر است رنجها در ره دوست یکتا
لعمر الله سلطنت عالم با این مقام برابری ننماید و حرّیت و
ثروت امرا با آن معادله نکند چه بسیار از لیالی که وحوش
و طیور و سباع در اوکار و اوکان و غیاض خود مستریح
بودند و شما در دست اعدا مبتلا و مصیبت این مظلوم آنکه
این مقام بلند اعلی را از دست مدهید از شئون انسانیت

در هیچ

در هیچ احوال خارج نشوید اخلاق و اطوار سباع و وحوش را
با هلش واگذارید بشنوید و نگوئید عطا نمائید و در صدد
اخذ عطا نباشید ان شاء الله امام وجوه هریک از شما
علم عدل و رایت عقل مشاهده شود والبتّه از این
اعمال پاک و اخلاق پاکیزه ظاهر انوار عدل که از ظلم
ظالمین محجوب و مستور است باسم الهی اشراق نماید
اذاً تزوّرت الارض غیر الارض و تنطق الذرّات باعلی النداء
قد انار افق العدل بشمس ذکر ربّنا المقتدر الظاهر
السّمیع البصیر یا اهل الصّاد یا مهاجرین ارض صاد
یا غربای ارض صاد یا اسرای ارض صاد قلم اعلی از
شما غافل نشده در بارهٔ شما از او جاری شد آنچه که
بجوهر جاودانی قرین است آنچه بر او بود ادا فرمود
آنچه بر شما است حفظ این مقام است ان شاء الله بکمال
تقدیس و تنزیه و شفقت و عنایت و مهربانی ما بین
ناس ظاهر باشید هیچ عملی عند الله ضایع نشده و

نخواهد شد نفوسیکه از شما بافق اعلی صعود نمودند ؛
بعزت و نعمتی فائزند که جمیع عالم از احصای آن عاجز
و قاصرند یا اهل صاد ان استمعوا ما نطق به لسان
العظمة من قبل و ینطق فی هذا الحین بما تقر به عیونکم
و تفرح به قلوبکم انه لهو العزیز الوهاب قد نزلت اسمائکم
من القلم الاعلی فی الواح شتی یشهد بذلک مالک الاسماء
اذ کان مستویاً علی عرش اسمه المختار فلقد ورد علیکم
فی سبیل الله ما ناحت به الصخرة و ناحت الجبال و الاکام
قد اخذتکم الاحزان فی هذا الامر سوف تجدون انفسکم
فی فرح من لدن ربکم العزیز العلام ان افرحوا بما ؛
یذکرکم المظلوم و یبشرکم بما قدر لکم من لدی الله ؛
مالک الانام و نذکر کل من صعد فی دیار الغربة اذ
کان مهاجراً فی سبیل الله مالک الارواح النور المشرق
من افق ارادة الله مالک الاسماء علیکم و علی الذین قاموا
علی نصرة امرهم بالحکمة و البیان اشهد انکم آمنتم ؛

بالله

بالله اذکر به کل مشرک مرتاب قد اقبلتم الی الافق الاعلی
و سمعتم ندآء ربکم مالک الاسمآء و فزتم بالبلی اذ ارتفع
ندآء الله رب الارباب طوبی لکم و لمن یذکرکم بعد
صعودکم الی مقام انقطعت عنه اذکار العباد کذلک
دلع دیک العرش و هدرت حمامة العدل اذ احاطت
الظلم من فی الآفاق انتهی حمد مقصود عالم را که رشحات
بحر عنایتش جمیع را اخذ نمود هم نفسیکه در کتاب ؛
انجناب مذکور بود بعنایت حق فائز شد و مخصوص
انجناب و ضلع جناب اسم ع ج م علیه من کل ۱۹
و همچنین مخصوص جناب بزرگ و شهر علی علیهما
بهاء الله ابهاه الواح بدیعه منیعه نازل و ارسال
شد انشاء الله بآن فائز شوند قسم بحق که معادله
نمینماید بیکی از الواح آنچه موجود و مذکور است ؛
جمیع بذکر الهی این کرّه فائز شدند انجناب مکرراً از
لسان احدیه بآیات بدیعه در اینمکتوب مرقوم شده

وعلاوه لوح امنع اقدس هم مخصوص بجناب نازل و
همچنین مهاجرین ارض صاد بطراز ذکر الهی مزین
گشتند و دربارهٔ نفوسیکه بافق اعلی صعود نمودند
آیات بدیعهٔ منیعه نازل امروز هیچ عملی و هیچ ذکری
مستور نبوده و نیست این خادم فانی از حق سائل و
آمل که جمیع را بحفظ مقامات خود مؤید فرماید و
از رحیق استقامت بنوشاند اوست قادر و توانا و
اوست شنوا و بینا و اینکه ذکر جناب آقا محمد رضا
وجناب آقا میرزا علی علیهما ۹ءع را نموده بودید و مرقوم
فرموده بودید درساحت امنع اقدس عرض شود شاید
بفیوضات باقیه فائز شوند حسب الاستدعای آن
جناب عرض شد و دو لوح امنع اقدس از سماء
عنایت نازل و ارسال شد بایشان برسانید لیشربا
منهما رحیق رحمة ربهما المعطی الکریم استدعا آنکه از
جانب این فانی خدمت ایشان وجمیع دوستان آن

ارض

ارض تکبیر بلیغ منیع برسانید حق علیم گواه است که
این فانی در اکثر احیان بذکر دوستان ذاکر و مشغول است
انشاء الله جمیع مؤید شویم بر خدمت امرالله بآنچه
لایق این یوم بدیع است البهاء علی جنابك و علی
اولیاء الله الذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون و
الحمد لله مالك ما کان و یکون خادم فی ۴
رجب ۹۸ عرض میشود بعد از اتمام این
مکتوب این عبد فانی بدستخط عالی من سمی الله
منظر الاکبر جناب علی قبل اکبر علیه ۹ءع مالك
القدر فائز الحمد لله فرح و بهجت آورد و همچنین
دو دستخط نامی از جناب آقا میرزا اسدالله علیه
۹ءع در همین روز رسید از حق جل جلاله این
خادم فانی سائل است که موفق شود و جواب را
زود عرض نماید و ارسال دارد و همچنین دستخط
جناب ابن ابهر علیه ۹ءع رسید سه فقره تا حال

باسم ایشان الواح مقدّسه ارسال شد و یکفقره دیگر هنوز باقی است نظر بحکمت یکمرتبه ارسال نشد ولکن در همان ایّام که دستخط ایشان رسید جمیع الواح نازل و موجود خدمت هریک از آقایان و محبوبان مجدّداً تکبیر این فانی بسته بعنایت آن جناب است ثمّ التّکبیر و الثّنآء و البهآء علی جنابک و علیهم ؛

بسم ربّنا الأقدس الأعظم العليّ الأبهى

سبحان من انار افق البیان بشمس ذکره الأعظم الّذی به ارتعدت فرائص الأمم الّذین اعرضوا عن مالک القدم و اتّبعوا ظنونهم و اهوآئهم سبحان الّذی تفرّد بالبأسآء و توحّد بالضّرآء انّه لسلطان الّذی قبل البلایا کلّها فی ملکوت الأشیآء لأظهار ما اراد و اثبات ما ینتفع به العباد و هو المقتدر الّذی لم تضعفه سطوة الأمرآء و الأقویآء و لم تمنعه

شئونات

شئونات من فی الأشیآء ظهر و اظهر من کلمة العلیا الفردوس الأعلی و دعا الکلّ الیه بالحکمة و البیان تعالی ربّنا الرّحمن الّذی من عرف قمیصه انجذبت افئدة المخلصین و طارت ارواح المقرّبین و به قصد العاشقون المشهد الأعلی و المشتاقون الذّروة العلیا و به استقبل کلّ عارف سیوف الأعدآء و کلّ مقبل سهام القضآء و الصّلوة و السّلام و التّکبیر و البهآء علی الّذین شربوا الرّحیق المختوم من ید ربّهم القیّوم اولئک عباد سمعوا ما تکلّم به مکلّم الطّور و شهدوا بما نطق به لسان الظّهور اولئک عباد ما خوّفتهم ذکر السّاعة و ما حرّکتهم قواصف النّقمة و ما انصعقوا اذ نفخ فی الصّور و ما توقّفوا اذ سمعوا ندآء اسرعوا من سلطان الظّهور فلمّا عرفوا اعترفوا بما اعترف به الله فی ایّامه و اقرّوا بما اقرّ به الله اذ استقرّ علی عرشه اولئک عباد قد عجزت الألسن و الأقلام عن ذکرهم و ثنآئهم یسئل الخادم الفانی ربّه الغالب الباقی بان یکتب لهم من قلمه الأعلی ما کتب لهم و یقدّر له ما قدّر

لهم ويرزقه في ظلهم مقاماً ابدوام اسمائه الحسنى وصفاته العليا
انه لهو المقتدر الذي لا يعجزه شيء ولا يمنعه امر يفعل ويأمر
يسمع ويرى وهو الآمر السامع البصير وجمال المعبود و
جلاله وعزه واقتداره لو يذكرهم الخادم بدوام الملك و
الملكوت لا ينقطع حبل ودي ولا يفرغ حب فؤادي اسئل
الغني المتعال بان يحشرني معهم في كل عالم من عوالمه ونعم
اسماء الله الحياء والحياء هل يقدر احد ان يصفهما حق الوصف
او يذكرهما حق الذكر لا ونفس المحبوب شهد بذلك ما قبلي
قبل بان المؤمن لا يوصف اولئك شربوا رحيق البيان و
انفقوا اعلى ما عندهم في سبيل الرحمن بشوق وشغف تحيرهم
الملأ الأعلى يشهد بذلك مالك الأسماء وفاطر السماء و
عن ورائه كل منصف بصير الحمد لله المتعالي المقتدر العزيز
القدير نفسي لعزتكم الفداء اگر چه از مثل این عبد این
ذکر سزاوار نه چه که ذکر غریب و کریب انتساب فی سبیل الله
از قلم اعلی جاری شده در این صورت هم اذکار مثل طنین

ذباب

ذباب مشاهده میشود او کصعوه طیر فی سماء لیس له اول
ولا آخر مع عجزی و مسکنتی اذکر و اعرض و اقول قد فاز الخادم
بما ظهر من افق فؤادكم وسمع ما نطقت به حمامة شوقكم و
اشتياقكم على افنان دوحة حبكم في ذكر بارئنا وبارئكم ومحبوبنا
ومحبوبكم ومحبوب من في السموات والأرضين لعمرك يا
محبوب قد وجدت منه ما انشرح به صدري وفرح به
روحي وطار به قلبي بما وجدته كتاباً في ذكر الله وثنائه
وصدفاً لـلئالي حبه وعرفانه فلما رأيت وقرئت وعرفت
ما فيه طرت باجنحة الايقان بالروح والريحان الى المنظر
الرحمن وعرضت ما فيه لدى الوجه اذاً توجه الى وجه
الملتم ونطق بما عجزت عن عرفانه العالم در این مقام
آیات بدیعه منیعه از سماء مشیت الهی بشأنی نازل که
در احصای آن امثال بحر از برای این عبد نماند و بعد
کم کم بلسان پارسی تکلم فرمودند و این کلمات عالیات
در آخر از قلم مشیت منزل آیات ظاهر باهر عز کبریائه

در سبیل الهی مصائب کبری برایشان وارد فی الحقیقه
اقتدا بمحبوب عالم نموده اند چه که در اوایل امر در سنین
معدوده ببلایای لا تحصیه مبتلا بودند ولکن چون
در سبیل دوست وارد شد انچه برایشان وارد شد ؛
انشاء الله احلی از ظلم محبوب والذّ از رحیق مختوم بوده
وخواهد بود وهم بودند نفوسی بجناب نبیل علیه
ذکری وبهائی ونفحات قمیصی وفوحات اوراد
ریاض عرفانی انظر ثمّ اذکر اذ کنّا فی سجن ارض طاء
چهار شهر در آن ارض در سجنیکه شبیه آن دیده نشد
باغل وزنجیر بودیم وجمعی از احبّا در حضور بودند
وآن ایامی بود که کلّ از سطوت سلطان وغضب
اولیای او خائف ومضطرب وپریشان بودند و
در هر یوم بخیال اینکه ناصر سلطانند بسبّ وشتم
واذیّت مشغول یا نبیل عجب در این است که ناصر
سلطان ومن فی الامکان ما بودیم مع ذلک ناصر را

ظالم

ظالم پنداشتند ودوست حقیقی را در قمیص جهل
نشناختند ومحرم اصلاح را از اهل فساد دانستند و
آفتاب دانش را از جهّال شمردند فی الحقیقه ذکر بلایای
آن ایام خارج از تحریر وتقریر است مع این بلایای
وارده ورزایای نازله ومحن محیطه احبا را امر
فرمودیم این آیه مبارکه را با آهنگ خوش ملیح تلاوت
نمایند هو حسبی وحسب کلّ شیء وکفی بالله حسیبا
قسم بر شحات بحر معانی که فرح وسروری
انمقام ظلمانی مشاهده شد که شبه آن از برای ؛
هیچیک از احباب از بعد دست نداد وشوق و
اشتیاق بمقامی رسیده بود که هر یک را که بجهة ؛
شهادت میطلبیدند بکمال رضا بر میخواست وبا
دوستان مصافحه مینمود وباوجه منیر وقلب ؛
مطمئن بمقرّ فدا توجّه مینمود واین امور سبب تحیّر
اهل حبس شده بود علی الخصوص نسلی الجناب

یا بن کلمات ناطق شده تفکّر فی فضله و رحمته و شفقته
و عنایته و لطفه ینبغی فی هذا المقام ان ادعوا نفسی
بلسانک لک الحمد یا من بامرک سرت سفینة امرک
علی بحر ارادتک و طارت افئدة المخلصین فی هوآء
حبّک بما ایدّتنی علی حمل البلایا فی سبیلک و الرزایا
فی حبّک و هوآئک اسئلک بما عندک من جواهر
علمک و اسرار حکمتک بان تکتب لی ما ینبغی لکرمک
و افضالک و جودک و مواهبک ای ربّ قد ورد
علیّ فی سبیلک ما شهد به قلمک الأعلی فی صحائف
بیانک قدّر لی بقدرتک ما استریح به فیا املک انّک
انت المقتدر المتعالی العلیم الخبیر انتهی فضل حق از
لحیه نازل شده بمثابهٔ شمس مشرق و لایح است دیگر
کجا فضلش چیزی باقی گذاشته تا ابن خادم فانی عرض
دارد و هر وقت و هنگام که دستخطّ از حضرت
رسیده ابن خادم فانی بکمال اشتیاق اخذ نموده

و در ساحت

و در ساحت اقدس معروض داشته و جواب هم مفصّلاً
عرض نموده و کان العلیم بذلک شهیداً سفر قبل آن
محبوب هم از نهجا دستخطّ رسید جواب عرض و ارسال
شد در این حین ابن خادم فانی بساحت اقدس امنع
اعلی احضار شد و بعد از قیام در حضور فرمودند
بچه مشغول بودی تفصیل عرض شد قال عزّ کبریائه
خذ القلم و اللوح و اکتب له ما یتکلّم به مکلّم الطّور فی
هذا المقام الّذی سمّی بالأسمآء الحسنی فی کتاب الأسماء
و بسماء هذه السّمآء فی الصّحیفة الحمرآء لیفرح بذکر
ربّه السّمیع البصیر انّا ذکرنا فی اکثر الألواح هذه الأرض
بالسّجن الأعظم فلمّا انتشر هذا الذّکر زیّناها باسمآء
اخری انّ ربّک لهو المقتدر القدیر قل هذا یوم فیه
ینادی کلّ الأشیاء بانّ السّجن لله مالک الأسماء تعالی
هذا المقام الأعظم الّذی یتحیّر منه العالم انّ ربّک لهو
المبیّن الملیح یا نبیل قد اخذنی الفرح اذ سمعت ما ینبغی

لك محلّ فی الأرض واخذنی السرور اذ رأیتك مطرودا
باسمی بین عبادی لعمر الله لسان الفضل بذکرك و بکی
ما ورد علیك فی سبیله المستقیم انّه اختار لك ما
اختاره لنفسه تفکّر فیما ورد علیه من جنود الظالمین و قل
لك الحمد یا اله العالم و مالك القدم و بما قرّبتنی و علّمتنی و
عرّفتنی و اشهدتنی و انطقتنی بثنائك فی یوم فیه تزعزع
كلّ اساس متین کبّر من قبلی علی وجوه احبّائی و بشّرهم
بذکری و عنایتی و ذکّرهم بما انزله قلمی الأعلی فی الواح لم
یحصیها احد الّا الله ربّ العالمین انّا نوصیهم بحبّ
العالم و ما ینتفع به امر الله الملك العزیز الحمید و صیناهم
بالخلاق و ما انزلناه فی کتابی العظیم قل لا تجعلوا دین الله
سبباً للنزاع و الجدال تالله انّه نزّل لاتّحادکم و اتّفاقکم
یشهد بذلك لسان العظمة فی مقامه الکریم قل تالله قد
ظهر امّ الکتاب و انّه ینطق من اعلی المقام انّه لا اله الّا
انا العلیم الحکیم جمیع نفوسیکه الیوم از رحیق مختوم بیان

قیوم آشامیده اند لدی العرش مذکورند کلّ را از قبل مظلوم
کبیر برسانید و آگاهی دهید اکثر از ناس غافلند و از عرفان
یوم الله علی ما هو حقّه محروم در هر ارض که وارد میشوند
ماء حیوان باشند از برای تشنگان و مصباح منیر باشند
از برای نفوسیکه در ظلمات ظنون و اوهام نوشیده اند
وصیّت مینمائیم کلّ را باخلاق پسندیده اوّل شعل القلوب
بنار حبّی ثمّ اذکرهم بذکری الجمیل بگو ای عباد بحر بخشش ظاهر
شد و آفتاب دانش اشراق نموده مذهب الهی که علّت اتّحاد
اهل عالم است او را سبب اختلاف مکنید یا نبیل اکر یا موی انچه
ظاهر شده و مطلّع شوند جمیع بافق اعلی توجّه نمایند و از غیر
او خود را فارغ و آزاد مشاهده کنند بگو در بأساء و ضرّاء
بحق اقتدا نمائید و بحبل صبر و اصطبار متمسّك باشید
ملاحظه در اسم حا و حا نمائید مع آنکه در ظاهر ظاهر
بحق نسبت داشتند در امر الهی که معلوم و واضح است و
رفتار و ذئب بکمال ظلم در اطفاء آن دو نور کوشیدند

تا انکه بدرجهٔ بلند ارجمند شهادت فائز گشتند وحق تعالی
شأنه وعظم اقتداره وجلّت عظمته از قدرت بالغه کذا
برحسب ظاهر ظاهر قادر بر خلاص بود مع ذلک جمیع را
بصبر واصطبار امر فرموده چه که نظر بتربیت عالم ومقام
دیگر است در این کلمهٔ بدیعهٔ علیه که در چند موضع از قبل
از قلم اعلی جاری شده تفکر نمائید میفرماید لیس الفخر لمن
یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم انسان از برای فتنه وفساد
نزاع وجدال خلق نشده لعمری قد خُلِق لأمرٍ عظیم این مقامات
اگر بتفصیل ذکر شود الواح کفایت آن ننماید بالمجمل کن
لأراضی الوجود [illegible] ولمن ضلّ هادیًا ولکلّ مکروب
فرجًا باید باعانت الهی سبب اشتعال محبّت حق در افئدهٔ اهل
عالم شوید برافروزید نار محبّت باسمش تا کلّ مجاور آن نار
شوند کمال سعی واجتهاد در لقاء احباب مصروف دارید
بسیار حیف است نفوسیکه در سبیل الهی جان نثار نموده اند
وعلّت شماتت اهل عالم گشته اند بخود مشغول شوند

ازمقصود

از مقصود محجوب مانند قل تالله انّ الخیر عن ورائکم و
الفضل امام وجوهکم ایّاکم ان تمحوا انفسکم عمّا قدّر لکم فی
کتاب مبین طوبی لوجوهکم بما توجّهت الی المحبوب ولآذانکم
بما سمعت ندآئه ولقلوبکم بما اقبلت الی الله ولعیونکم
بما رأت آیاته ولأیادیکم بما اخذت الواحه ولأرجلکم بما
مشت علی سوآء الصّراط یا ملأ الأصفیآء ان اعرفوا
مقاماتکم وشئونکم ومراتبکم لدی الله موجدکم وخالقکم
ورازقکم ومحبوبکم ومجیبکم ونوصیکم فی آخر القول با
لحکمة التی انزلها الرّحمن فی اکثر الألواح البهآء علیک وعلیهم
من لدی الله مالک المبدء والمآب وانیکه مرقوم فرموده
بودید از قبل انجناب بزیارت مقصود فائز شوم در وقت
مخصوص تفصیل عرض شد بعد از اشراق شمس اذن
این عبد بطواف هیکل قدم وزیارت محبوب عالم فائز
گشت از حق جلّ جلاله سائل وآمل که همیشه این عبد را
مؤیّد فرماید تا بنیابت انجناب در کلّ احیان باین شرف

کبری فائز شوم واینکه مرقوم فرموده بودید در احبای
حضور بغداد جزوی از لوح اقدس پارسی ملاحظه نموده اند
این عبد وعلیه نمود تمام آنرا از بعد ارسال بدارد حال که
نظر فانی نیست که کدام یک از الواح بوده انشاء الله
بعد از تعیین ارسال میشود فی الحقیقه انچه از قلم اعلی
نازل باید انجناب بکمال شوق وذوق ودقت ملاحظه
نمایند وبر نفوس ارض القا کنند الحمد لله ذکر آنجناب اکثر
احیان در ساحت امنع اقدس بوده وهست مخصوص
حضرت غصن ع الاعظم وحضرت غصن ع الاکبر روحی
وذاتی لتذلات تراب قدومهما الفدا بابدع ذکر وثنا
آنجناب را ذکر وتبلیغ تکبیر اعلی فرمودند وهمچنین
اهل سرادق عصمت ربانیه ابلاغ تکبیر منیع فرمودند
طائفین حول عرش فرداً فرداً عرض خلوص وتکبیر خدمت
آنجناب معروض میدارند البهاء والتکبیر والثناء علی
حضرتکم وعلی احباء الله واصفیائه فی مدن ودیار

وعلی

وعلی کل قاصد یقصد وطن المقصود بقلب سلیم والحمد
لله رب العالمین ؛ خادم ٢ شعبان سنه ٩٧

؛ هوالله تعالی شأنه العظمة والاقتدار

روح حمد وجوهر آن ساحت امنع اقدس حضرت محبوب را
سزا است که از معین قلم اعلی ماء حیوان جاری فرموده
چه بسیار اسکندرهای قرون واعصار که بکمال جد وجهد
در طلب چشمه زندگانی دویدند ونیافتند حال بحور آن
در امکان ظاهر ومتموج ولکن طالب کم یاب تا نار طلب ؛
نیفروزد باب عطا نگشاید عجب از این نیست که محبوب را
نشناختند ومطلوب را ندانستند وبافق اعلی توجه ؛
ننمودند از بحور حیوان نیاشامیدند العجب کل العجب از
نفوسیکه بر اعراض قیام نمودند واشراقات انوار شمس
حقیقت را بحجابهای ظنون واوهام ستر نمودند کم من ؛
آیة یمرون علیها وهم عنها معرضون طوبی از برای نفوسیکه
از عالم وعالمیان فارغ شدند وبکوثر باقی الهی توجه نمودند

هر چه خردی قابل این مقام نه و هر بی نوری لایق این
شراب نه گوهر پاک باید تا بفیض فیاض فائز شود و
قلب مقدس شاید تا ادراک فضایل یوم الهی را نماید
پستی مقام انام بجائی رسیده که خزف را بجای لؤلؤ
برداشته‌اند وظلمت را در مقام نور گذاشته‌اند مشاهده
میشود الیوم نفوسیکه بحرفی از علم کتاب فائز نشده‌اند
و بسرّی از اسرار حکمت ربّانی پی نبرده‌اند حال پیشوای
انام‌اند و مقتدای عباد امر مبرم الهی را لغو شمرده‌اند
و اساس مبین باقی حقیقی را سست انگاشته‌اند عجب
طلسمی در عالم ظاهر شده آفتاب حقیقت در عین زوال
و چشمهای عباد گشوده و باز مع ذلک محروم و ممنوع
یا الهی و مقصودی و معبودی و خالقی و رازقی تسمع
وتری زفراتی و عبراتی فی ایامک و حرقة قلبی و کبدی
عند ظهورات عنایتک و بروزات الطافک بما اردت
مظلوما بین خلقک و مسجونا بین عبادک فلما ظهرت

القوّة

القوّة والقدرة علی شأن جعلت ارض السجن الجنة العلیا
لاحبّائک وذلتها عزا لاصفیائک واخبرت العباد من قلمک
الاعلی ما حدث ویحدث فی بلادک ودیارک وانزلت
من سماء مشیّتک ما عجزت الالسن والاقلام عن عرفانه
اظهرت ما تحیّرت افئدة اولی الالباب عن البلوغ الیه
مع کلّ ذلک اراهم من الغافلین والنائمین بل من المبتلین
اسئلک یا مولی الوری وسلطان الآخرة والاولی بنور
وجهک وبهاء امرک بان تکتب لمن علی الارض ما یقرّبهم
الیک ویعرّفهم ایامک التی وعدتهم بها فی صحائفک
وزبرک والواحک ای ربّ لا تمنع عبادک عن بحر عطائک
ولا عن شمس فضلک قد شهد کلّ شیء بقدرتک وعجز
خلقک وکلّ لسان بعلوّک وغنائک وافتقار ما دونک
فانزل علیهم یا الهی من سماء عنایتک وسحاب رحمتک
ما ینبت به من فؤاد خلقک زهورات عرفانک واوراد
حکمتک انّک انت المقتدر علی ما تشاء وفی قبضتک

ملکوت الأنشآء لا اله الا انت المقتدر القدیر عرض
میشود خدمت آن برادر مکرم مهربان مکتوب مکرم ؛
مهربان مکتوب آنجناب که تاریخ آن ۱۹ ج ۲ بود واصل
شد و همچنین چندی قبل هم مکتوب دیگر آنجناب که
تاریخ آن ۱۴ ج ۱ بود الحمد لله والمنة که جمیع مراسلات
آنجناب بطراز ذکر مالک مآب مزین است وفی الحقیقه
نفحات محبت آنجناب از کلمات آن متضوع از حق جلّ و
عزّ مسئلت مینمایم که آنجناب را مؤید فرماید برانچه
رضای او در آن است اگرچه مؤید بوده و هستید چه
اگر تأییدات حضرت مقصود نبود امثال این عباد کجا
قابل ادراک الیوم لقا میشد و بالاخص مخصوص ثنای آیات
مالک اسما میگشت بنفسه الحق عنایتش دلیل را قوی
نمود و چشم را نور بخشید و بانوار وجه فائز فرمود ؛
لولا عنایته و فضله لکنا من الغافلین و من المعتدین
در کل احیان بصد هزار لسان باید شکر نمود چه که غیر

استحقاق

استحقاق عنایت فرموده آنچه را که کل از آن محروم و ممنوع
اگر عنایتش نبود و یک دعوتش ظاهر نمیشد که بکلمهٔ
بلی و نعم فائز میگشت و اگر شمس عنایتش نبود که بصرش
پی میبرد صد هزار جان و روان فدای خدام درگهش
قسم بجمال قدم حسرتها در دل اینخادم فانی مانده که
نمیداند کدام را ذکر نماید در عالم وجود کم از پروانه ؛
محسوب چه که روشنی سراج او را بشأنی جذب نمود
که طواف مینماید و جان میدهد این عبد بعد از ؛
اشراقات انوار آفتاب حقیقت هنوز زنده و باقیست
و حال هم وقت شهادت منقضی شد چه که جمیع بحکمت
کبری مأمورند و باینچه سبب حفظ وجود انسان است ؛
مکلف ای برادر ناس از آیات منزلهٔ مبارکه کلماتی ؛
مشاهده مینمایند و از امورات وارده چیزی میشنوند
اگر فی الحقیقه ببصر فؤاد بافق اعلی ناظر بودند و باحلاوت
بیان محبوب امکان را مییافتند هر آینه اهل ارض غنی

مشاهده میشوند مشاهده میشدند شما و این عبد بلکه
همه دوستان باید در حق یکدیگر مسئلت نمائیم که شاید
کل ببحر رضا فائز شوند چه که هیچ مقامی اعلی از این مقام
نبوده و نیست اگر ناس باین مقام بلند اعلی حدیقهٴ ارجمند
علیا فائز شوند ظاهر میشود آنچه که الیوم از کل مستور است
باری این خادم فانی از اظهار بعض مراتب و مقامات عالیه
بلکه ممنوع انه یفصل کیف یشآء و عنده فصل الخطاب
و بعد از اطلاع بر آنچه از قلم آنجناب جاری شده بساحت
اقدس توجه نمود تمام آن معروض گشت اذا دار
ملکوت البیان بما نطق لسان الرحمن و قال جل کبریائه
اکتب لابی الحسن و نبشره بما ترشح من البحر الاعظم
لیفرح و یکون من الشاکرین قد شهدت بما شهد قلمی
الاعلی اذ استقر سلطان الاسمآء علی العرش انه لا اله
الا انا الفرد الحکیم ان اطمئن بفضلی و عنایتی انه مع
من اراده و یذکر من ذکره و یقرب من تقرب الیه بوجهه

منبر

منبر یا ابا الحسن انک فزت بآیات الله مرة بعد مرة و ان ربک
لهو السامع المجیب انشآء الله در کل احوال بطراز خدمت
غنی متعال مزین باشی و باشراقات انوار شمس امانت
منور انتهی و حسب الامر علی آنجناب وقتی مخصوص
این خادم فانی بطراز زیارت فائز شد اسئله تعالی
بان یکتب لک اجره انه ولی المحسنین و معین المقبلین
و اینکه در مکتوب اول نوشته بودید در بیت جناب
ع علیه بهآء الله در حینیکه احبا جمع بودند آیات
مقدسه مبارکه مرسله تلاوت شد طوبی لبیت
ارتفع فیه ذکر الله دنیا عنقریب فانی مشاهده
میشود و این کلمه ایست که نفسی از نفوس عالم انکار
از آن نتواند کرد در این صورت تا وقت باقی و فرصت
باقی باید بتحصیل مقامی نمود که مقدس از اختلافات
و تغییرات باشد عبادیکه الیوم از ظنون و اوهام
فارغ و رسته اند بحق پیوسته اند آن نفوس اعلی

الخلق عند الحق مذکورند از حق جل جلاله بکمال عجز مسئلت
مینمایم که این عباد را از بدایع فضلش محروم نفرماید اینکه
نوشته بودید نظر بتمامی امور این ارض حرکت را جایز ندانستم
نعم ما عملت چه که باید داد و ستد با ناس تمام شود و جمیع
امور منتهی گردد انشآء الله در هر حال آنجناب موفقند که
بذری تفکر فرمایند مشاهده مینمایند عنایت الهی را در
حق خود توفیقش همراه شما بوده و خواهد بود لفضله
والطافه و اینکه درباره در این جناب ر ج علیه ٩ع
نوشته بودند این عبد این بشارت را معروض میدارم
که عنایت حق جلّ و عظمته درباره ایشان و منتسبین
ایشان بسیار است فی الحقیقه خدمت امر قیام نموده‌اند
از حق میطلبیم ایشان را در جمیع احوال تائید فرماید این
تفصیل در ساحت اقدس عرض شد هذا ما انزله الرحمن فی
الجواب هو الاقدس الاعظم العلی الابهی هذا کتاب
شهدت له کتب العالم ولکن الناس اکثرهم من الغافلین هذا

بیان

بیان اذا ظهر من افق المشیة سجد له ملکوت البیان ولکن
القوم اکثرهم من الراقدین هذا ذکر اذا ظهر طاف حوله
الملأ الاعلی ولکن الناس فی حجاب مبین تالله ان الکتب باسرها
تبشر من فی العالم و تقول قد ظهر الاسم الاعظم و
عنده ام الکتاب ولکن المشرکین فی وهم عظیم یا ابن الرآء
والجیم ان افرح بما توجه الیک الوجه من هذا المقام الکریم
و نذکرک بما یبقی عرفه فی العالم ان ربک لهو المبشر الخبیر
قد ذکرکم القلم الاعلی قبل ان نظهر اسمائکم لدی العرش فضلا
علیکم انه لهو الفضال الکریم انا نوصیک والذین امنوا
بالاستقامة الکبری و بما وصینا به احد اغصانی الذی سمی
ببدیع الله فی کتاب الاسماء و بعلی قبل محمد فی لوحی
العظیم هذا یوم القیام و رب العالمین و هذا یوم
الثناء و امری الحکم المتین بارآء قبل جیم علیک بهائی
انه یذکرک فی هذا المقام و یوصیک بالحکمة التی انزلها
الرحمن فی کتاب مبین لیس لاحد ان یتجاوز الحکمة البالغة

بر نفع ضوضاء المعرضين قل تمسكوا بها امراً من لدن مقتدر
خبير البهاء عليك وعلى ابنائك وعلى من معك ويسمع قولك
في هذا الأمر الذي اذا ظهر نطقت الأشياء قد اتى الوعد والموعود
ينطق انه لا اله الا انا الناطق الظاهر العزيز الحميد هو الصائح
بين الأرض والسماء هذا ذكر قرت به عين الذكر ولكن الناس
اكثرهم لا يعلمون هذا بابه لعمر الرحمن يطوف به البيان ولكن القوم
اكثرهم لا يفقهون قل تالله ان الصور ينطق والميزان يمشي
القسطاس ينادي امام الوجه ولكن الناس اكثرهم لا يشعرون
يا رضا اسمع نداء ربك الأبهى قد خلقنا الكل لإصغاء
هذا النداء واذا ارتفع اعرض عنه كل غافل محجوب قد خلقت
الأبصار ليومي والآذان لظهوري والأيادي لأخذ رحيقي
المختوم الذي هو كتابي المختوم طوبى لك بما شربت من
عين الحيوان اذ اتى الرحمن بسلطان مشهود انا نكبر من هذا
المقام على ابنيك واخوانك الذين اخذوا كوثر البيان باسم مالك
الأديان وشربوا منه بذكر المحبوب انتهى از آيات مقدسه

منزله

منزله مباركه عنايت حق مشهود و واضح است و اين خادم فاني
هم خدمت هر يك تكبير ميرساند انشاء الله در ظل سدره
باقيه ساكن و مستريح باشند و بذكر حق تعالى شأنه و تعالى
سلطانه مشغول اينكه درباره كنيزهاى الهى نوشته بوديد
در ساحت اقدس اعز اعلى عرض شد هذا ما نطق به لسان
القدم في هذا المقام قوله عز كبريائه انشاء الله كنيزان حق
در ليالى و ايام بذكر و ثنايش مشغول باشند اى ابوالحسن
وقتى از اوقات حق جل جلاله باين فرموده اى بنده
من و فرزند كنيز من نعلكم ثم اشكر ربك المعطى الكريم
كنيزان حق را از لسان مظلوم تكبير برسان و هم چنين ساير
اماء الله را كه در آن ديار ساكنند انشاء الله كل بكمال
تقديس و تنزيه بذكر مقصود عالميان مشغول باشند
قدر از رجال كه خود را از اهل علم و فضل ميشمرند
ممنوع مشاهده ميشوند و چه مقدار از عباد [illegible]
كه حرفى از علم نديده اند ببحر علم فائز و بذلك الحمد [illegible]

نا طقند انتهی اینکه درباره موصل نوشته بودید فرمودند
اولی آنکه بیشاره وبشّر الصابرین بعد از کلمهٔ مبارکهٔ و
لنبلونّکم ملتفت میشدند اگرچه در این سنه قحط اکثر ؛
بلاد را فرا گرفته ولکن انتشار اینگونه امور از دوستان شاید
سبب بعضی از حوادث شود ذکر این امور و نشر آن
در هر حال باید باذن واقع شود انّه اعلم بعباده منهم انّه
لهو الفرد العلیم الحکیم انتهی و هر نفسی بکمال میل و شوق
اراده کند حقوق اللّه را ادا نماید باید بامثال انجناب
معتمدین بدهد و قبض اخذ نماید تا آنچه واقع میشود
باذن و اجازه حق واقع شود انّه لهو العلیم الحکیم و اینکه
نوشته بودید جناب ع علیه بهاء اللّه وجهی جهة آباد ارض
معیّن نموده انّه اینشان همیشه مؤیّد بوده و هستند ؛
نسئل اللّه محبوبنا ومحبوبکم ومقصودنا ومقصودکم
بان یوفّقه علی اظهار ما ینتفع به امره ونشر ما یعلو به
ذکره انّه لهو الغنیّ الغالب القدیر و اینکه نوشته بودید

آرزوئی

آرزوئی بجز رضای محبوب ندارم فرمودند این مقام اعظم ؛
مقامات است طوبی لنفس شربت من هذا الکأس التی جعل اللّه
البحور دون مقامها انشاء اللّه همیشه بان فائز باشید انّه
خیر لك ولعبادی عمّا خلق فی الارض انتهی و اینکه درباره
جناب آقا میرزا اسد اللّه از اهل الف و شین نوشته بودید
عرض شد فرمودند یا اسد انا ذکرناك من قبل وانا الذّاکر ؛
العلیم ان اجهد فیما ینبغی لهذه الایّام التی کان امل [illegible]
من عرف الیوم فاز بما حکم به اللّه فی کتابه العظیم کبّر من قبلی
علی احبّائی فی الالف والشین انا ذکرناهم و کبّرنا علی وجوههم
من هذا المقام المنیع ذلك و لهم بان یتمسّکوا بالاخلاق الروحانیّة
والاعمال المرضیّة و بما ینتفع به هذا الامر العظیم الحمد للّه مقصود
العالمین انتهی و اینکه نوشته بودید اراده ارض ها و میم
دارید بساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان
القدم اذا استوی محبوب العالم علی عرش اسمه الاعظم قال
عزّ کبریائه یا ابا الحسن اذا دخلت ارض الهاء و وجدت عرفها

كبر من قبلى على احبائى فى هناك الذين نبذوا اسوائى واخذوا
ما نزّل فى كتابى وشربوا رحيق الوفاء من يد عطائى وتوجهوا
بوجوه نوراء الى افق فضلى اولئك عباد الذين اخذهم
جذب نداء الله على شان نطقوا بذكره وثنائه وتكلموا بما الارض
بفلوح مبين انا نذكر المسافر فى هذا المقام الذى اقبل
الى وجهى وفاز بلقائى اذ كان مشرقا نيّر امرى من افق الزوراء
نشهد انه اعترف بما شهد به الله فى يوم فيه زلّت الاقدام
باللسان العظمة ان اذكر من سمّى بالباء والقاف الذى
وفى بالميثاق فى يوم فيه خضعت الاعناق لله مالك الآفاق
ان استمع ندائى مرّة اخرى انه يذكرك بما لا يعادله شىء
فى الارض يشهد بذلك من عنده امّ الكتاب قد حضر كتابك
الذى ارسلته من قبل وكتاب آخر وفاز بالمنظر الاكبر الذى
فيه ينطق مالك القدر انه لا اله الا انا العزيز الوهاب
طوبى لك بما اهتززت اهتزازا بان انقصفوا ايام وحدت
على حمل هذا الامر بالروح والريحان قد ذكرناك فى الواح

شتّى

شتّى بذكر لا ينقطع عرفه عن العالم يشهد بذلك المظلوم
الذى سجن فى اعلى المقام يا ابا الحسن دوستان آن ارض را
از قبل حق بطراز ذكر بديع منيع مزيّن ومسرور دار يكبار
روح وريحان بذاب رحمن توجه كن ومرفوع نما دو عريضه
از اسم بايو وقاف بشطر مقصود واصل وبمقام قبول
فائز انشاء الله بعنايت الهى در جميع احوال بذكر دوست
وخدمت امر بيكن وبيان مشغول باشند واز كوثر معانى
الهى در هر حال بنوشند وبنوشانند هيچ امرى لدى العرش
مستور نبوده ونخواهد بود انه يسمع ويرى وهو العليم
الحكيم عليهم بهائى وبهاء من طاف حول عرشى وعلى
الجواد الذى توجه الى الافق الاعلى الى ان يدخل الزوراء و
فاز بلقاء مالك الاسماء وشرب رحيق الوحى من ايادى
عطاء ربه الرحمن قل يا الاخوان توكلا على الله فى كل الامور
انه معكما ويظهر ما اراد انه هو المعطى الفياض ان رأيت
كال الذين بشّره بعنايتى وفضلى وذكره بما امرناه انه كان

حاضراً لدی الوجه قل یا کمال انّا وصّیناك بان تجعل خضوعك
وخشوعك کلّها لله وحده ان اتّبع ما امرت فاسئل الله
ربّك ان یؤیّدك علی العمل بما امرت به من لدن منزل
الکتاب انّا ذکرناك علی شأن یشهد به الکتب کلّها وعن
ورائها لسانی وعن ورائه قلمی الاعلی فی الزّبر والالواح انّ
ربّك یسمع ندائك ویری ما یظهر فی الملك انّه لهو العزیز
العلّام انّا نذکر فی هذا المقام عبدنا النّور الّذی شرب
بحر وصالی وفاز باصغاء ندائه فی اوّل الایّام البهآء عنّا
وعلیه وعلی من نسب الیه وعلی امتی الّتی حضرت وفازت
بما منع عنه اکثر الرّجال یا کمال ندآء محبوب عالم را بگوش
جان اصغا کن لعمری امر نموده بآن عمل نما تا از نفوس
هستی که لدی العرش مذکور بوده و هستی قدر این مقام را
بدان قسم بباب سجن اعظم که الیوم موطئ قدم مالك
قدم گشته که اگر مقام یکنفس از نفوس که بانوار کلمهٔ الهیّه
منوّر شده بر اهل آسمان و زمین ظاهر شود جمیع را متحیّر

بل اکثر را

بل اکثر را منصعق مشاهده نمائی ان یا قلمی ان اذکر المحمود الّذی
اقبل الی المقام المحمود وفاز قبل الظّهور بشرف النّور وآمن بالله
الفرد الخبیر یا محمود لا تحزن عمّا ورد علیك فی دیار الغربة انّا
نشکر الله بما ورد علینا فی سجن ارض الطّآء وفی هذا السّجن
العظیم اذا زاد البلآء زاد الاصفیآء فی حبّ الله مالك
الوری کذلك یلقیك ربّ العرش والثّری لتکون من الشّاکرین
طوبی لنفس حملت الشّدائد والمکاره فی سبیل الله مالك یوم
الدّین انّا نبشّرك بالیسر الاکبر بعد عسرك الاعظم ان
امرح وقل لك الحمد یا مقصود العالمین یا محمود براستی
حکمت الهی احدی پی نبرده اگر اهل ارض بنصح محبوب امکانی
عمل مینمودند جمیع ارض را جنّت علیا مشاهده مینمودی
وجمیع بآزادی تمام وفراغت کامل فائز میگشتند قل
سبحانك یا من باسمك ارتعدت فرائص الرّجال ونسفت
الجبال اسئلك باسمك المکنون الّذی استقرّ علی عرش
الظّهور فی هذا الیوم الّذی فیه نفخ فی الصّور وظهر حکم

الشّوق بان توفّقنی علی ذکرك وثنآئك علی شأن لا یمنعنی جنود
ارضك ولا اقویآء خلقك ای ربّ ترانی مقبلا الیك و
متمسّکاً بحبل طاعتك ومتشبّثا بذیل کرمك فقدّر لی ما
یکون خیراً لی ثمّ اکتب لی ما ینفعنی فی کلّ عالم من عوالمك
انّك تعلم ما ینفعنی وانّك انت العلیم الخبیر ای ربّ
اسئلك بنفسك بان تخلّص من سجن فی ایّامك وایّده علی
ما تحبّ وترضی انّك انت المقتدر المتعالی العزیز الکریم قل
توجّه وجه القلم الی الحکمآء فی الهآء والمیم ویبشّرهم
برضوان الله ربّ العالمین ان افرحوا بما یذکرکم الجالس
علی العرش بما یجد منه المقرّبون عرف الله الملك العزیز
الحمید تالله قد اتی من سمّی بیهوه فی التوریة وبالمعزّی
فی الانجیل وفی الفرقان بالنبأ العظیم الذّی اذا ظهر انفطرت
سمآء الاوهام وانشقّت اراضی الظنون وفزع من علی
الارض الاّ من شآء الله العلیّ العظیم طوبی لکم بما اقبلتم
الی الوجه نعیماً لکم بما فزتم بهذا المقام الکریم ایّاکم ان

تحزنکم

تحزنکم شئونات الخلق تمسّکوا بالحقّ انّه لهو المقتدر
القدیر یا معشر الحکمآء فی ارض هآ قلم اعلی میفرماید
امروز روز ذکر و ثناست و امروز روز صفات بیّنة الله است
انشآء الله باید تشنگان را از فرات رحمت رحمانی سقایه
نمائید و ارکان را بوطن اصلی دلالت کنید بکمال روح
و ریحان اهل امکان را بعنایت رحمن بشارت دهید
و بحکمت بخدمت قیام نمائید انچه از هر عاملی امروز
ظاهر شود بمثابه نجم در آسمان علم الهی مشاهده گردد
و نفسه الحق لا یعزب عن علمه من شیء انّه لهو العلیم
الخبیر باسم دوست حقیقی بیاشامید و بنام او تکلّم
کنید و بحبّش برافروزید از روغنیکه اثر آن در
عالم ظاهر شود لیس هذا علی القدیر بعزیز یفعل
ما یشآء و یحکم ما یرید و هو الواحد الفرید نفوسیکه
از شما بتبلیغ امر مشغولند لدی العرش مذکورند و
بعنایت حق مخصوص ای ابو الحسن اسامی بعضی بر

حسب ظاهر ذکر نشد ولکن محفوظ کل مذکور و از قلم
اعلی مسطور مخصوص نفوسیکه بتمام همت بر تبلیغ
و خدمت امر قیام نموده اند علیهم بهائی و رحمتی
و عنایتی التی سبقت العالمین سوف یظهر فی الملک
ما عملوا فی سبیلی ینبغی لهم ان یفرحوا بهذا الذکر الذی
تضوّع منه عرف عنایة ربهم الکریم الحمد لله
رب العالمین انا نکبر من شطر السجن علی احبّاء الله
فی النون والراء من کل ذکر و انثی الذین دخلوا متبتلاً الی الله
و توجهوا الی وجهه المبین بالاشتیاق فی هناک قد حضر لدی
المظلوم الاوراق التی کانت مزیّنة بذکرهم و ثنائهم و
اجبناکم فضلاً من عندنا انه هو القریب المجیب ان افرحوا
بذکری ایاکم و توکلوا فی الامور علی الفرد الخبیر انه یقدّر
لاحبائه ما ینفعهم فی عوالمه انه هو الحاکم علی ما یشاء
باسمه الحکیم انا فی السجن نذکرکم بما تنجذب به افئدة
المخلصین البهاء علیکم و علی الذین نبذوا الاوهام

عن ورائهم

عن ورائهم مقبلین الی الله رب العالمین یا ابا الحسن انا
سمعنا ندآء النبیل قبل با فی الارض الثاء و ذکرناه بما
به اشتعلت الآفاق و نطق مالک المیثاق الملک لله رب
الارباب انا ذکرناه من قبل و نذکره فی هذا الحین لیفرح
بذکر الله منزل الآیات کبّر من قبلی علیه و بشره بهذا الذکر
الذی جعله الله مالک الاذکار البهاء من لدنا علیه و
علی من فاز بذکر هذا المقام انتهی عرض دیگر آنکه آقا بابا
دوستان حق را در هر مدینه و دیار که ملاقات نمودید
ذکر عجز و نیستی این فانی را مذکور دارید انشاء الله بذکر
کل احباب از قلم محبت رحمن بیاشامند و بتمام بصر و سمع
و جان بافق اعلی متوجه باشند این است سبب نجح و ثمر
و برکت آن خلایق واحد شاهد است که این عبد خود را
قابل و لایق ذکر نمیداند که در ساحت دوستانیکه اراده
و مشیت و اختیار خود را در اراده و مشیت حق فانی و
معدوم نموده اند طوبی لنفس عملت بما امرت فی کتاب الله

نفسیکه بر حسب ظاهر باعمال مأموره مطرّز و مزیّنست
چنکه مشاهده میشود بعضی آیات الهیه را باوهامات
خود تفسیر نموده و مینمایند بشرها هم بجاوین و دیگر
جناب امین علیه بهآء الله اسمشان بسیار مذکورست
چنکه در جمیع مراسلهٔ آنجناب بوده و هست این عبد هم
در جمیع مراسلات ذکر نموده ولکن خودشان گویا هنوز
از محل حرکت ننموده اند باری هرجا هستند بذکر حق ؛
مشغولند و بمحبّت و برضی عامل انشآء الله بحضور
فائز شوند و بلقاء مرّهٔ اخری مرزوق گردند البهآء ؛
علیک و علی من تزیّن بالصّفات الّتی انزلها منزل الآیات
فی کتابه العظیم الحمد لله ربّ العالمین خادم فی ۲ ؛
شعبان سنه ۹۷ عرض دیگر اینعبد را گمان آنکه
خدمت محبوب مکرّم جناب ن ظ علیه بهآء الله
و ثنائه عریضه معروض دارم ولکن چون مطلب ؛
مخصوص نبود لذا ایشانرا زحمت ندادم انشآء الله

در هر محلّ

در هر محلّ تشریف دارند در ظلّ عنایت و فضل حق
تعالی شأنه بوده و خواهند اینکه آنجناب از امورات
ایشان نوشته بودند که قدری موافق نیست از این
محزون نباشند انشآء الله موافق خواهد شد در
عالم هرچه احداث شود و هرچه واقع شود تأثیر ؛
خدمات و خلوص ایشان از عالم محو نشده و نخواهد
شد و ثمر آن در عالم ظاهر بظاهر مشهود خواهد ؛
گشت و فی الباطن لایعلمه الّا الله العلیم الخبیر عنایات
و الطاف حق درباره ایشان بسیار است از جانب
این حقیر فقیر تکبیر قدس منیر خدمت ایشان برسانید
و همیشه از احوالات ایشان مرقوم دارید انّما البهاء
و العزّ و الکبریآء علی جنابه و علی من معه و علی من
نسب الیه ؛

بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی ؛
الحمد لله الّذی تفرّد بالکبریآء و توحّد بالأسم الّذی

جعل سلطان الأسمآء قد خلق الأشيآء بالكلمة العليا و
انطقهم بثنائه في ملكوت الأنشآء واظهر الكلمة تارة
على هيئة الميزان واخرى على شكل بحر تقذف منه لئالى
العرفان ومرة اظهرها على صورة الصراط وطورا على
هيكل الصور اذا نفخ فيه وانصعق من في السموات
والأرض الا من شآء واراد انه لهو المقتدر على العباد
والظاهر في المبدء والمآب لا اله الا هو مالك الأيجاد
واصلي واسلم واكبر على اول من جعله الله شمسا لسمآء
علمه وفلكا لبحر ارادته ونورا من انوار وجهه وعلى
الذين تقربوا اليه بقلوب نورآء ووجوه بيضآء و
اخذهم جذب الظهور على شأن طافوا حول البلآء
وتوجهوا في سبيله الى البأسآء والضرآء اولئك ما
منعهم عوى الظالمين ولا زماجير المشركين ولا نعاق
الغافلين قد نصروا امر الله بقلوبهم وعيونهم وآذانهم
والسنتهم وايديهم وارجلهم يصلين عليهم الملأ

الأعلى

الأعلى واهل الفردوس في كل صباح ومسآء والذين
سكنوا اعلى هوآء قلزم الكبريآء تعالى موجدهم وتعالى
خالقهم وتعالى مؤيدهم وتعالى رازقهم الذي خلقهم
بارادة من عنده انه لهو الفرد المقتدر العليم الحكيم يا
حبيب قلبي قد كنت راقدا ايقظني رسول ربي فلما
انتبهت قال بأمرك مقصود العالم ومالك القدم يا
لحضور اذا توجهت وقصدت المقام الى ان حضرت تلقآء
وجه مالك الأنام وتكلم لسان العظمة بما اراد اذا
اشرقت شمس الأذن بالرجوع فرجعت قاصدا منزلي
فلما دخلت وجدت كتابا ختما فتحت علم الله وجدت
عرف خلوصكم لله ربنا وربكم فلما قرئت اخذني جذب
حبكم على شأن لا اقدر ان اذكره كأني من كل كلمة من
كلماتكم وكل حرف من حروف كتابكم قرئت كتابا في حبكم
مقصود العالم وانقطاعكم عما دونه وقيامكم على ذكره
وثنائه واقتصار اموركم في تبليغ امره طوبى لكم ونعيما

لكم وعزا لكم وروحا لكم لو يكرر الخادم هذه الكلمة بدوام
الملك والملكوت لينبغى بما وجد قلبكم اوعية محبة الله ونسا
مطلع ثنائه الاعلى وانكم قادرون لاصغاء ندائه الاعلى
اسئله تعالى بان يشغلكم فى كل حين بشغل يزداد بها احتراق
محبة الله فيما سواه انه لهو السامع القريب المجيب فى الحقيقه
اين خادم فانى از ذكر وثناى احبّب روحى بشأنى خودرا
مسرور مشاهده نمود كه عرض واحصاى آن ممكن نه و
در شبى از شبها تمام آن تلقاء حضور عرض شد اذاً امواج بحر
العناية ونطق لسان العظمة بما لا يحصيه احد الا نفسه وفى
اخر البيان قال عزّ كبريائه يا عبد الحاضر انه اشتغل بنار
محبة الله ونطق بثنائه بين عباده ويسعى رحيق عنايته و
كوثر فضله من اراد التقرب والتوجه الى ربه المهيمن القيوم انا
نؤيده فضلاً من عندنا ونكتب له ما يفرح به فؤاده ان ربه
الرحمن لهو المقتدر على ما يشاء بكلمة من عنده وانه لهو
المهيمن على ما كان وما يكون يا الهى المتوجه الى افقى والطائر

فى هوائى

فى هوائى ان استمع ندائى طوراً فى قصرى واخرى من سجنى و
مرة من بستان ربك مالك الوجود قد حضر العبد الحاضر
بكتابك وعرض تلقاء العرش ما تضوع به عرف حب المحبوب
طوبى لك ولابيك الذى سكن فى جوار رحمتى ان الفضل
بيد الله يختص من يشاء بامر من عنده انه لهو الحق علام الغيوب
كبر من قبلى على وجوه احبائى الذين ما منعهم الشدة والرخاء
عن ذكر مقامى المحمود قل اياكم ان يحجبكم الدنيا عن مالك الاسماء
فانظروا ثم اذكروا القرون الاولى اين العظماء والامراء
والعلماء واين الجبابرة والفراعنة والقياصرة والاكاسرة
واين آثارهم المرتفعة واين قصورهم العالية واين بيوتهم
المزخرفة واين بساتينهم المحروسة واين فروشهم
المبسوطة واين اعراشهم المسنونة واين جنودهم المجندة
واين قاصراتهم المزينة واين اثوابهم المنقوشة واين
اشيائهم الثمينة واين اكاليلهم المرصعة واين مكامنهم
المحصنة ومعاقلهم المرفوعة واين خزائنهم المشهودة و

کنائزهم المشحونة واین قبائلهم الباسلة وجیوشهم
المصفوفة واین الامراء والاوتاد والرجال والابطال
واین من کان لبحر الظلم فلکا ولهواء الغرور فلکا واین
من لو یعطی له ما فی الارض من دفائنها وخزائنها وزخارفها
والاهنا یقول هل من مزید کلهم قد رجعوا الی التراب بحسرة
وندامة ما اطلع بها الا الله رب العالمین قل یا احبائی قوموا
علی ذکری وثنائی وتمسکوا بالحکمة التی نزلت فی کتابی الذی
ظهر من ملکوت بیانی سوف یأخذ الفناء کل ما یری ویبقی
الملک لمالک العرش والثری ورب الاخرة والاولی کذلک
نطق قلم الاعلی فی هذا المقام الذی جعله الله عرشا للسماء
بما نورت بانوار تجلیات اسمی الاعظم الابهی بگو ابتهج
امروز را مثل ونظیری نبوده ونیست در این روز مبارک
هر عمل خالصی که ظاهر شود او از سلطان اعمال محسوب است
وهر ذکری که از شفه خارج گردد ملیک اذکار بوده وخواهد
بود قسم بلئالی بحر علم الهی که بزرگی این ایام محدود نشده

ونحو اهل

ونحو اهل شد تمتت جهد نمائید تا صاحب مقامی شوید که باقی
است ونیز صاحب قدرتی قادر بر اخذ آن نباشد الیوم
از صفات واخلاق الهی که الواح بان مزین است وبلکه آن
مشرق در آن تفکر نمائید وعمل کنید انشاء الله بعزتی که
عند الله معزز است فائز شوید نفوسیکه از کوثر بیان رحمن
فی الحقیقه آشامیده اند واز صهبای عرفان در یوم الهی
نوشیده اند در حین باساء وضراء مشتعل ومشاهده
میشوند نیکو است حال نفسیکه الیوم بما اراد الله فائز
شد البته الوان مختلفه عالم والوان امم او را از مالک
علام منع ننماید بحر سرور در قلبش مواج وآفتاب فرح از
افق فؤادش مشرق کذلک یعظکم الله وینصحکم ویبین
لاحبائه ما یرفعهم الی ملکوته المقدس العزیز المنیع انتهی
از آیات بدیعه منیعه منزله عنایت الهی وفضلش واضح
ومشهود است واین عبد بلکه همه عالم از وصف آن
عاجز وقاصر له الفضل والبهاء وله العظمة والثناء وله

النعمة والآلاء يعطي ما اراد بامر من عنده انه لهو الفرد الواحد
الباذل العليم الحكيم اينكه مرقوم داشته بوديد درباره
نفوسيكه تازه ببحر اعظم اقبال نموده اند و از قدح بقا
باسم الهی نوشيده اند طوبی لهم و نعيماً لهم ذکر جميع در
ساحت اقدس معروض و نسبت هر يک شمس عنايت مشرق
اين خادم فانی از حق سائل و آمل است که جميع را بطراز عرفان
مزين فرمايد و بخطاب چون لوجه الله و فی سبيل الله و
لحب الله ناطق و ذاکرند البته موثر خواهد شد ان شاء الله
ظلمت عالم بنور کلمة مالک قدم تبديل شود و اعلام
نصرت در هر مدينه مرتفع گردد انه لهو المقتدر القدير
و اينکه درباره اهل سيسان مرقوم داشته بوديد از
قبل ذکر ايشان در ساحت اقدس عرض شد و آيات بديعه
منيعه درباره ايشان نازل و حال هم چون در کتاب محبوب
توجهاتی بوده در ساحت اقدس عرض شد و اينکلمات
درباب از مشرق اراده منزل آيات اشراق نمود قوله جلّ

عظمته

عظمته وکبريائه

هو الشاهد العالم المبين المقدس العزيز الحکيم ذکر
من لدنا للذين هزتهم نفحات آياتي واجذبتهم عرف قميصي
وقربتهم ظهورات مشيتي وارادتي لياخذهم الفرح على
شأن لاتمنعهم شئونات الذين کفروا بالله رب العالمين
يا احبائي في سيسان قد ذکرناکم من قبل هذه مرة اخرى
فضلاً من لدنا وانا الفضال الکريم کم من عالم منعته
العلوم عن سلطان المعلوم وکم من عارف اذ اتى المعروف
اعرض عنه واعترض على الله العليم الخبير طوبى لکم بما
خرقتم الحجاب الأکبر وکسرتم اصنام الأوهام باسم ربکم
المقتدر القدير قل يا معشر العلماء تالله قد ظهر بحر العلم
يا معشر العرفا تالله قد اتى المعروف بسلطان مبين دعوا
ما عندکم من الظنون والأوهام ثم اسرعوا الى افق ينطق
فيه لسان العظمة الملک لله الفرد الواحد العزيز الحميد
هل الظنون تنفعکم لا واسمي القيوم وهل الأوهام تغنيکم

لأن سلطان المهیمن علی من فی السموات والأرضین یا معشر العارفین
ان اقبلوا الی الافق الأعلی ثم اخرقوا باسم مالك الأسماء حجباتکم
وسبحاتکم التی منعتکم عن النظر الی افقی المنیر یا احبائی ان
احمدوا ربکم الرحمن ثم اشکروه بما ایدکم علی عرفان مشرق
آیاته ومخزن اسراره اذ غفل عنه اکثر العباد کذلك یذکرکم الله
ویخبرکم بما ینفعکم انه لهو الغفور الکریم تمسکوا بحبل الأمر علی
شأن لا یمنعکم ضوضاء العالم ولا یحجبکم اشارات المغلین
الذین نبذوا کتاب الله عن ورائهم واخذوا ما امرهم به من لدی
کل مریب انا نکبر من هذا المقام علیکم لتفرحوا بتکبیر الله
وذکره انه یهدی من یشاء الی صراطه المستقیم خذوا کتاب الله
بقوة ثم اعملوا بما نزل فیه من لدن حاکم علیم قولوا لك
الثناء یا مالك الأسماء ولك البهاء یا سلطان الآخرة و
الأولی نسئلك بالاسم الذی جعلته مطلع الأسماء بأن
تجعلنا من الذین استقاموا علی حبك وشربوا رحیق الإلهام
من ایادی عطائك علی شأن ما منعهم الزخارف عن التوجه

الیك

الیك ولا البلایا عن النظر الی افقك ای رب نحن الفقراء
علی بابك نسئلك بأن تکتب لنا من قلمك الأعلی ما ینبغی
لجودك وکرمك والطافك انك انت المقتدر المتعالی العزیز
الرحیم انتهی آنچه در مکتوب آنجناب مرقوم بود جمیع بساط
اقدس عرض شد و جواب عنایت فرمودند روح من فی
العالمین لعنایته الفدا روح من فی الملکوت لفضله الفدا
ودائرهٔ هیکل که خواسته بودند عرض شد شمس اذن
از افق رحمت رحمانی مشرق انشاء الله این عبد هر وقت
فرصت یافت نوشته ارسال میشود و دوائر اخری هم
انشاء الله از بعد ارسال میشود و دربارهٔ نفوس
مذکوره مخصوص هر یك از سماء فضل مقصود عالمیان
لوح امنع اقدس نازل و ارسال شد ولکن بعضی محل
این خادم فانیست که از اصل تنزیل نقل نموده جمع کردند
ایام حضرت غصن ع‌ء الأکبر روحی و ذاتی و کینونتی
لتراب قدومه الفداء اینجا تشریف ندارند در این حین

کہ خادم مشغول بعضی بر وجود بذروهٔ علیا و افق اعلی احضار
شد فلمّا حضرت قال عزّ کبریائه انّا نحبّ ان نذکر من فی
العین علیه بهآئی لیمتزج بذکر الله ربّ العالمین انّا
ذکرناه من قبل بآیات تضوّعت منها نفحة البیان فی الامکان
انّه لهو المقتدر العلیم الحکیم انّه ممّن فاز بالبحر الأعظم و
شرب الرحیق المختوم من ید اسمی المکنون الّذی ینادی
فی السّجن الأعظم بین الأمم انّه لا اله الّا انا المقتدر القدیر
انّا کتبنا له من القلم الأعلی ما ینفعه فی کلّ عالم من عوالم
ربّه الخبیر لعمری لو یظهر له ما سترناه لیطیر باجنحة
الأشتیاق و ینادی فی الآفاق لک الحمد یا مقصود العالم
و لک البهآء یا معبود المقرّبین انّا نوصیه بالحکمة و
نبشّره بفضلی و عنایتی و ذکری الجمیل البهآء علیه و
علی من معه و علی الّذین اعترفوا و شهدوا بما شهد الله
قبل خلق السّموات و الأرضین الحمد لله ربّ العالمین
انتهی انشآء الله جود و عنایت الهی را از معین کلمات عالیات

بیاشامند

بیاشامند و طلعات مخدّرات معانی را که در قصور
حروفات مالک اسمآء و صفات مستور است ادراک
نمایند فی الحقیقه فضل بمقامی رسیده که قلم و لسان
امم از توصیف و تحریرش عاجز و قاصر است نسئله تعالی
بقدرته و سلطانه بان یقبل منّا ما ظهر منّا فی ایّامه انّه
هو السّامع المجیب عرض این خادم آنکه از قول این فانی
خدمت آقایان آن ارض که بانوار ایمان منوّرند و
بطراز عرفان مزیّن تکبیر بدیع منیع برسانید از حق میطلبیم
جمیع را از نفحات ایّام خود قسمت عنایت فرماید و از
بحر اعظم محروم ننماید انّه لهو المقتدر العزیز العلیم
اینکه عرض شد ۹ الواح الهی منزله مخصوص نفوس
مذکوره ارسال شد در این مرّه تأخیر رفت چه که ارسال
الواح کلیه در کرّهٔ واحده منافی حکمت است انشآء الله
از بعد ارسال میشود و دیگر در ذکر سلمان انجناب
این کلمه را بصاد نوشته و اعراب نموده اند و لکن نظر

بلکه این اسم از اسامی فقرآء ایران است و در لسان قلم
هشت حرف که از جملهٔ آن صاد است نبوده لذا این عبد
بسین نوشته اگرچه آنچه در عرف ناس مثل اول است
باید عمل نمود چه که گفته‌اند الغلط المشهور خیر من
الصحیح المهجور اینکه در ذکر حد با مرقوم فرموده بودید
در این باب فقراتی از مصدر امر در جواب مکتوب
جناب ملا ابوالحسن علیه ۹ ۶ ع نوشته شد حسب الامر
آنکه همان با آنجناب نوشته ارسال داریم خادم

هو الناطق فی ملکوت البیان

الأمر بیده الذی امسك قلمه الأعلی فی اشهر معلومات بما
اظلم افق الأمانة بما اکتسبت ایدی اهل الأنشآء فلما قضت
المدة وتمّ المیقات حرکه بانامل الأقتدار لیجول فی مضمار
الذکر والبیان ویسبق فی میدان العلم والعرفان تبارك
الرحمن الذی امسك واطلق واذا امسك ناح به الملأ
الأعلی واذا اطلق اهتزّ من فی ممالك البقآء وتمایلت افنان

سدرة

سدرة المنتهی وتطاولت اغصان اشجار حدآئق الأسمآء
انه هو الفارس الذی لا یمنعه نعاق الفجار ولا نهاق
الأشرار یرکض ویجول وینادی باعلی الندآء بین الأرض
والسمآء بما جعله الله روحاً للملأ الأعلی ونوراً للملکوت
الأنشآء انه هو الطراز الذی به تزین العالم وتضوعت
نفحة القمیص بین الأمم اسئل مالك القدم بان یعرّف
العباد فضل هذا الیوم الذی ما قدّر له شبه فی الأبداع
ولا نظیر فی الأختراع واکبّر واصلّی علی الذین توجّهت وجوههم
الی الله فاطر السمآء واقبلت قلوبهم الی الأفق الأعلی و
نطقت السنهم بذکر الله مالك الأسمآء وانشرحت
من نفحات هذا الیوم الذی جعله الله مطلعاً لاسمه الذی
به انکسر ظهر الأصنام وتزلزلت ارکان الأوهام لا اله الا
هو المقتدر العزیز العلّام وبعد قد فاز الخادم بکتابکم
ووجدت منه ما جعلنی مسروراً لانه کان مزیّناً
بذکر الله وثنائه ومطرّزاً بما ینبغی لکم فی ایامه فلما اخذته

عَرْفُ الوداد من نفحات مدادكم صعدت وحضرت بين يدى الله
مالك الايجاد وعرضت ما فيه اذاً نطق لسان العظمة قال
جلّ كبريائه يا اسد انا كنّا ماشياً فى البيت اذاً حضر العبد
الحاضر لدى العرش بكتابك وعرضه لدى الوجه فلمّا تمّ
انزلنا الجواب من سمآء المشيّة والاقتدار لتشكر وتكون
من الفائزين يشهد قلمى الاعلى بانّك اقبلت وسمعت و
حضرت وعرفت ورأيت وفزت بلقآء الله وانّه لهو ÷
الشهيد ان انظر ثمّ اذكر اذا اسمعناك ندآئى واريناك
منظرى واشهدناك جمالى وانا الجميل هل يحزنك نعاق
العالم بعد الذى وردت شاطئ بحر السرور وانا المحبوب
انت الذى شربت رحيق الوصال من يد عطآء ربّك و
فزت بالفرح الاعظم انّ ربّك لهو العظيم ان اشكر الله بما
ايّدك ورزقك لقآئه انّه لهو الموعود فى كتب القبل انّ
ربّك لهو العليم كن خادماً لامر مولاك لعمر الله انّه خير لك
عمّا على الارض كلّها كذلك يعلّمك قلمى وانا الخبير قد قدّر

لك

لك بفضله ما يفرح به قلبك انّ ربّك لهو الكريم ندای
شما اصغا شد وانچه در ثنای مالک اسما از قلم جاری
جمیع مشهود آمد انشآء الله در جمیع احوال بکمال حکمت
وبیان بذکر حق ناطق باشید وبخدمتش مشغول ÷
الحمد لله از بدایع الطاف الهی بساحت اقدس فائز شده‌اید
وقلم اعلی بعنایتی ناطق که ذکر آن بدوام ملک وملکوت
باقی خواهد بود در لیالی وایّام بان ناظر باشید وچون
جان محفوظش دارید حال خدمت امر حبّاً لله لازم
وافضل اعمال است انشآء الله بان موفّق شده وباقی
انّه یری ویسمع وانّه لهو الحقّ المبین انتهی واینکه
درباره جناب آقا میرزا علی اکبر علیه بهآء الله مرقوم
داشتید بعد از عرض احوال ایشان شمس عنایت از
افق فضل مشرق قال جلّ کبریائه یا علی نعیماً لک
بما سمعت حفیف سدرة المنتهی وخریر کوثر الحیوان
فی ملکوت الانشآء تمسّک بالعروة الوثقی وقل لک الحمد

يا مالك الأسماء بما عرفتني واسمعتني وشرفتني بعرفانك
بعد الذي غفل عنه اكثر خلقك اسئلك يا مالك الملوك ؛
والمهيمن على الجبروت بان تجعلني منجذبا بآياتك و منقطعا
عن دونك وذاكرا ابتلائك بين عبادك بالحكمة التي امرتني
بها في كتابك انك انت المقتدر على ما تشاء باسمك القيّوم
ان اشكر الله بما ذكرت في السجن الأعظم وذكرك مولاك
القديم الذي ينطق باعلى الندآء انه لا اله الا هو الناطق
وانا السميع انتهى واسامي آقايان كه در كتاب ايشان
مذكور بود واحدًا واحدًا عرض شد ونسبت بكلّ ؛
اظهار عنايت فرمودند قوله جل جلاله ان يا اسد
بذكرك الفرد الأحد بآيات انفجرت منها ينابيع الحكمة
بين البريّة لتفرح وتشكر ربك العليم يا علي قبل نقي
قد ذكرت لدى العرش وهذه مرة اخرى قل يا مالك
الأسماء لك الحمد بما عرفتني وشرفتني وذكرتني ؛
اسئلك بان تجعلني ثابتا على حبك على شأن لا تزلني

اشارات

اشارات الذين كفروا بك اذ اتيتهم من سماء الأمر بسلطان
مبين يا محمّد ان استمع ما ينادي به المظلوم ويذكرك
في هذا المقام الكريم ان اشكر بما شربت كوثر البيان اذ
اعرض عنه اكثر من في الأمكان قل يا الهي الرحمن اسئلك
بان تؤيّدني على ما يرتفع به ذكرك ويبقى به ذكري بدوام
ملكوتك المنيع ان يا اسم الجيم قد توجّه اليك وجه
ربّك من هذا المقام الذي زيّنه الله بطراز اسمه ؛
الأعظم الذي به اضطرب الأمم الا من شاء ربك ؛
المقتدر كن راسخا ثم ثابتا على شأن يستقوي بها كلّ
ضعيف ويستقرب كلّ بعيد ويستفرح كلّ حزين و
يستغني كلّ عبد مريب انا ذكرناك مرّة بعد مرّة
لتقوم على خدمة الأمر وتذكر ربّك الحميد يا ابا تراب
بذكرك الوهّاب لعمر الله ما احلى ذكركم وندائكم وما
الهي اصغاء ربّكم السّميع لكم ان تشكروا الله بما جعلكم
من الفائزين بالحسنى انا نذكرك فضلًا من لدنا ان [illegible]

وقل لك الثناء يا مالك الأسماء بما شرفتني وايدتني
ورزقتني ما غفل عنه اكثر خلقك وانك انت الغفور
الرحيم انا نذكر من سمي بايوب ليفرح ويكون من
الشاكرين انت الذي وجهت واقبلت وفزت يشهد
بذلك قلمي السريع انا ذكر اذ كنت لدى العرش و
سمعت نداء المظلوم وكنت من الفائزين يا قلمي
الأعلى ان اذكر من سمي بمحمد الذي اقبل الى افقي الأبهى
واراد ان يشرب رحيق البقاء من يد عطاء ربه الكريم
لعمر الله لو تشرب منه باسمي لتجد لذة النعماء كلها و
يأخذك سكر خمر العرفان على شأن تدع من في الأمكان
عن ورائك وتذكر ربك على شأن ينجذب به كل غافل
بعيد انا نوصيك بالأستقامة الكبرى لأن الأمر
عظيم عظيم ان افرح بما يذكرك المظلوم في السجن
الأعظم وتوجه اليك من هذا المقر البعيد يا يوسف
ان استمع ما يناديك به ربك الأبهى من الأفق الأعلى

ليبلغك

ليبلغك النداء الى مقام تدع الورى عن ورائك و
تشهد نفسك في سرور مبين طوبى لك سمعت و
اقبلت وذكرت ربك اذ اعرض عنه كل معرض مريب
تمسك بحبل عطاء ربك وقل اسئلك بنفسك بان
تجعلني مستقيما على امرك ولائذا بحضرتك ومتشبثا
بذيلك المنير كذلك ذكرناك لتطلع بالطاف ربك
وتكون من الراسخين انا نذكر في هذا الحين من سمي
بعبد الحسين ليأخذه جذب نفحات الوحي في هذا
اليوم الذي فيه استقر مالك القدم على العرش الأعظم
وينطق انه لا اله الا انا البديع لا يعادل بما ذكرنا
به لدى الوجه خزائن الأرض كلها يشهد بذلك
قلمي الأعلى وما نزل في لوحي الحفيظ ان اذكر مولاك
في كل الأحيان وقل يا اله الأمكان اسئلك باسمك
المهيمن على الأسماء بان تجعلني راسخا في دينك و
مستقيما على حبك وناطقا بذكرك الجميل اشهد ان

بك ماج بحر العرفان وهاج عرف القميص بين الأديان وانك
انت اللّه باسمك ارتفعت سمآء البيان وبذكرك ؛
تشرّفت كتب الرحمن لا اله الاّ انت الرفيع انّ الحميد
بذكر عبده الحبيب ليحيى كلّ ذى شمّ عرف عنايات ربّه
الكريم يا حبيب انّا نذكرك من شطر هذا السجن انّ
ربّك لهو الرحيم ان استمع آيات ربّك وخذها بقوّة
من لدى الله وقل لك الحمد يا اله العالمين اسئلك ببهائك
وسلطانك وعظمتك واجلالك بان تجعلنى من
الّذين نبذوا العالم باسمك يا مالك القدم انّك
انت المقتدر على ما تشآء تأخذ وتعطى وانّك انت
المتعالى العزيز المنيع انتهى اينكه در بارهٔ جناب آقا
محمّد بيك مرقوم داشتيد عرض شد قال وقوله
الحقّ اين ايّام نظر باختلافات وانقلابات وبنا
حروب نوشتجات بشطر سجن جايز نه بكوئيد دوستان
حضرت دوست ميفرمايد اليوم بايد جميع احبّا باتفاق

اتحاد

اتحاد ناظر باشند ودر هواى ذكر وبيان طيران كنند يعنى
بايد بكمال اتحاد ويكانكى بتبليغ امر بحكمت مشغول شوند
اين اعظم مثوبات عند الله بوده وخواهد بود انّه يكتب
اجر اللقآء لمن اراد انّه لهو المقتدر القدير انتهى وهم
چنين جناب آقا على عسكر كه مرقوم داشتيد مخصوصاً
عرض شد فرمودند جزآه اللّه احسن الجزآء ويقدّر
له ما ينفعه فى الأخرة والأولى وانّه مالك العرش و
الثّرى لا اله الاّ هو السّامع البصير انتهى ذكر مسجونين
كه فرموديد تلقآء وجه عرض شد فرمودند ليس
لهم ان يحزنوا فيما ورد عليهم فى حبّ اللّه وامره قد ورد
علينا ما ورد عليهم انّ ربّك لهو المخبر العليم انّ
الّذين حبسوا فى سبيل اللّه سوف ينصرهم اللّه ؛
فضلاً من عنده ويجعل ذكرهم مخلّداً فى كتابه العظيم
وكذلك ذكرناهم فى كتاب من سمّى بعلىّ قبل اكبر الّذى
فاز بمنظر اللّه ربّ العالمين قل ان افرحوا بذكر اللّه

ایاکم انّه یحبّ من حمل الشدآئد فی سبیله انّه لهو العزیز
الکریم انتهی انشآء الله عنایات لانهایه شامل حال
ایشان خواهد شد واما درباره مانکجی صاحب
مرحوم داشته بودید عریضهٔ ایشان از طرف ارض
صاد رسید ولکن جایز نیست احدی اسم مرسل را
بداند که کیست وزود هم رسید وجوابهم از
سمآء مشیّت همان ایّام نازل ولکن نظر بحکمت ارسال
آن تعویق افتاد وهمچنین عرایض ابن عبد که خدمت
بعضی آقایان عرض شده بود ودر حین ورود
عریضهٔ صاحب که تلقآء عرش عرض شد حضرت
غصن الله الأکبر روحی لتراب قدومه الفدا حضور
داشتند بایشان امر فرمودند که جواب عریضه را
بنویسند ایشان هم جواب مرقوم فرمودند واینکه ارسال
نشد نظر بآن بوده که در آن ایّام چون بعضی از
نصاری ومسلمین قیام نمودند وبکمال مکر وحیله

بفساد

بفساد اشتغال داشتند ودر مکاتیب از طرف حکومت
تفحّص میشد که مبادا از مفسدین مکتوبی باطراف برود
باین جهت وجهات اخری ارسال نشد تا در این کرّه حسب
الاذن از افق فضل مشرق وطالع وجواب ایشان ارسال
شد انشآء الله بمعانی فائز شوند ای برادر حقیقی
ودوست واقعی از حق جلّ جلاله بطلبید که نفوس
بآذان واعیه وصدور منشرحه ونفوس زکیّه بکلمات
الهیّه ناظر شوند جناب صاحب بعضی از مطالب
سؤال نمودند از جمله از اختلاف مذاهب است واین مطلبی
اگر بتفصیل نازل شود البتّه سبب تقلیب بعضی
خواهد شد چه که اکثری از مردمان از شریعهٔ بیان
نیاشامیده اند وبمعانی ما نزّل من لدی الرحمن پی
نبرده اند وملتفت نیستند واکثری از عباد در
اختلاف شرایع متحیّرند وحال آنکه این اختلافات
سبب وعلّت تربیت نفوس وترقّی آن بوده وخواهد

بود چه که بمقتضای وقت و زمان و عصر احکام الهیه
نازل شده مثلاً در اختلافات ساعات ملاحظه
نمائید و در اختلافات فصول مشاهده فرمائید
اگر نفسی بصیر فی الجمله تفکر نماید بیقین میداند که
این اختلافات سبب اتحاد عباد و علت حفظ من فی
البلاد بوده و هست از قبل فرموده السفر قطعة
من السقر حال اگر گفته شود السفر قطعة من
الجنة بأسی نبوده و نیست چه که اسباب تغییر
کرده چنانچه مشاهده میشود که حال مسافر بکمال
راحت در کالسکه مینشیند و بهر سمت که اراده
نماید میرود در این دو قول شخص بصیر هیچ تغایر
مشاهده نمینماید و همچنین سرکار صاحب بیانات
مذاهب را نموده اند و استفسار فرموده اند که
کدام الیوم محبوب است و این مسئله بر حسب ظاهر
صراحتاً جواب آن نوشته نشد ولکن تلویحاً جمیع

اجوبهٔ

اجوبهٔ ایشان از سماء مشیت رحمن نازل و ارسال
شد انشاء الله بحقایق آن پی برند و بما کل معانی
ساکنه در غرف کلمات آگاه شوند الیوم [illegible]
زکی الحقیقه مربی عالم و منور عالم و محیی عالم است
بیانات حق بوده چنانچه اگر شخص منصفی همین لوح
صاحب را ملاحظه کند اعتراف مینماید که سلطان
بیان و ملیک کتب است و جامع کل معانیست و همین
سؤالات که ایشان فرموده اند از قبل جواب کل
نازل علم الله ما بقی من شیء الا و قد نزل فی الکتاب
در جمیع مطالب و امور از سماء مشیت نازل شده
آنچه که جمیع را کفایت نماید و بکمال آسایش برساند
از حق میطلبیم ناس را موید فرماید بادراک مقصود
المقصود خدمت سرکار صاحب از قول این عبد
سلام برسانید و مذکور دارید انشاء الله باید
بانوار محبت الهی منور شوید و برضایش فائز گردید

در عراق بشرف حضور فائز شدند انشآء الله باثر وثمر آن
مرزوق گردند انه مظهر ما یشآء بسلطانه وانه هو المظهر
المقتدر. این عبد یک نسخه از لوح مبارک که باسم جناب صاحب
نازل بخط نسق نوشته ارسال داشت که هر یک از دوستان
بخواهند سواد بردارند از آن بردارند تا اصل محفوظ بماند و
بدست صاحبش برسد در حین تحریر این عریضه این فقره
بنظر آمد که دوستان آن ارض جدّ و جهد نمایند تا جناب
صاحب بر اصل مطلب مطلّع شوند یعنی آگاه شوند بر اینکه
مقصود حق جلّ جلاله نزاع و جدال و نعوذ بالله اعمال
شنیعه و افعال مردوده و سفک دمآء و نهب و اخذ اموال
ناس نبوده و نیست اگر فی الحقیقه بر این امور مطلّع شوند و
مقصود از ما نزّل فی الکتاب را بیابند اینقدر میشود که
بر بعضی از نفوس کلمات القا نمایند که سبب اطمینان
شود و لعزّه و امرا دولت اینمقام نمایند و بدانند که حقّ
از جمیع نقایص مقدّس و مبرّاست این امر مثل شمس مشهود و

واضح است

واضح است و طریق آن ظاهر و سبیل آن مستقیم اگر در این کلمه
جامعه که از مشرق قلم ربّانیه جاری شده تفکّر نمایند بر علوّ
امر الله و سموّ آن شهادت میدهند قال جلّ اجلاله لیس
الفخر لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم انتهی این النّاس و ما
یقولون و این مقام امر الله المهیمن القیّوم انشآء الله باید آن
جناب بکمال ملایمت و حکمت عباد را متذکّر نمایند و کمال
سعی و جهد در اتّحاد احبّای آن ارض مبذول دارند علیم الله
هذا ما یفرح به کلّ الأشیآء و انّ ربّنا الرحمن وصّی فی اکثر
الألواح احبّائه بالمحبّة و الأتّحاد لأنّ بهما یرتفع رایات
النّصر و یلوح افق الأمر و بعد از عرض عرایض آنجناب بدر
ساحت اقدس و ما انزله الرحمن فی الجواب مجدّدا این
عبد را احضار فرمودند و فرمودند یا عبد حاضر بنویس
باحبّائکم قلم اعلی ابداً التفات بذکر اکبر و ذکر علم آن نداشته
و نخواهد داشت بعضی از نفوس از بعضی اقوال حکما
و غیرهم سؤال نمودند مشاهده شد اگر جواب نازل شود

شاید سبب توهمات شود لذا از مطلع علم ربانی نازل شد:
آنچه نازل شد و کل را از عمل بآن نهی فرمودیم طوبی لمن سمع
امر الله ونهی نفسه عن الهوی قسم بآفتاب افق علم که الیوم
اکسیر اعظم وجوهر عالم کلمة الله است بگوید و بستان این
اکسیر اعظم را باسم مالک قدم بر وجود امم القا نمائید
شاید تقلیب شوند و بمقام عرفان بالله فائز گردند و در
اینمقام بیانات مشرقه منیره لائحه از قلم اعلی جاری و از قبل
و بعد باطراف ارسال شد نعیماً لمن سمع امر الله المهیمن
القیوم یا اسد طوبی للذین اجتمعوا لحب الله وامره و
یتذکرون و یتدبرون فی امور احبائه بشرهم من قبلی بعنایتی
وفضلی ورحمتی التی سبقت کل شیء انچه در مشرق اذکار
ذکر نمودی لدی العرش مقبول افتاد و همچنین ماذکرت فی
محل البرکه انا نذکر الذین اجتمعوا و یجتمعون لخدمة الله
لیفرحوا و یکونن من الشاکرین علیهم بهائی و ذکری و ثنائی
ان ربک لهو المقتدر الحکیم قد غفر الله الذین اردت غفرانهم

لعمری

لعمری فی هذا الحین الذی ظهرت هذه الکلمة من فم ارادة ربک
ماج بحر الغفران وهاج عرف قمیص رحمة ربک الرحمن انه لهو
الفضال الکریم انتهی استدعا از انجناب آنکه احبای آن ارض را
که از کوثر محبت الهی نوشیده اند و بقمیص منیر استقامت مزین
از جانب این خادم فانی تکبیر بدیع منیع برسانید و فنا و نیستی
این عبد را نزد هر یک مذکور دارید حق جل جلاله شاهد
وگواه است که این بنده فانی در اکثر اوقات بذکر ایشان مشغول
انه لهو الخبیر العلیم البهاء علیک وعلیهم وعلی الذین وفوا
بمیثاق الله وعهده واستقاموا علی الامر فی هذا الیوم الاعظم
العظیم والحمد لله رب العالمین عرض دیگر آنکه جوابیکه
حسب الامر حضرت غصن الله الاکبر روحی لارواح العالمین
له الفداء مرقوم داشتند ارسال نشد تا بعد حکم الله چه
صادر شود خادم هذا ما نزل فی مشارق
مرة اخری شهد لسان العظمة بانهم اول عباد دخلوا المقر
الذی امروا به من لدی الله رب العالمین وهم اول نفوس

سبقوا و سرعوا و اجتمعوا فی مقام قدّر من لدن مقتدرٍ حکیم
علیهم بهآء الله و رحمته و فضل الله و عنایته سوف
یذکر الله اسمآئهم فی لوح حفیظ ؛

بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی ؛

حمد محبوبی را لایق و سزاست که آفتاب کلمهٔ علیا را از افق لوح
بحرکت قلم اعلی ظاهر فرمود و باین کلمهٔ مبارکهٔ محکمه جمیع عالم را
بخلع وجود مزیّن نمود اوست قادر و توانا شئونات عالم
و اشارات امم او را از اجرای اراده فرموده منع ننموده و
نخواهد نمود لم یزل بکلمهٔ انّنی انا الله ناطق و لایزال
بما اراد متکلّم لا یعجزه شیء عمّا خلق فی الأرض و السّمآء و لا
یمنعه امر عمّا شآء و فی ملکوت الأنشآء تعالت عظمته و
تعالت سلطنته و تعالت قدرته انّه لهو الفرد الواحد
المقتدر القدیر و اصلّی و اسلّم و اکبّر علی الذّین قاموا علی
نصرة امره و نطقوا بثنآئه بین خلقه یشهد الخادم بانّ
منهم ظهرت الأستقامة بین البریّة و نصبت رایة النّصر

فی هذا

فی هذا الیوم الّذی فیه ارتفعت الصّیحة و ظهرت الحآقّة
و برزت القارعة اولئك عباد ما منعتهم حجبات
الأنشآء و ما خوّفتهم سیوف الأعدآء قد جعلهم الله مقدّسین
عن کلّ فساد و جدال و عن کلّ ما تضطرب به النّفوس یأمرون
بالحکمة و یتمسّکون بالحکمة و یمشون فی سبیل الحکمة اولئك
عباد مخلصون لا خوف علیهم و لا هم یحزنون سبحانك
یا من فی عشقك صعدت زفرات المقرّبین و نزلت عبرات
الموحّدین اسئلك بالأسم الّذی به ظهر یوم الدّین و
برز کلّ امر حکیم بان تؤیّد اولیآئك و اصفیآئك علی خدمة
امرك و اظهار ما اردته فی مملکتك ای ربّ ترٰیهم مسرعین
الیك و المتوجّهین الی وجهك و النّاطقین بثنآئك بین عبادك
و القآئمین علی خدمتك فی دیارك ای ربّ ایّدهم بقدرتك
و سلطانك و قدّر لهم ما ینبغی لجودك و کرمك انّك انت
المقتدر المتعالی العلیم الحکیم عرض این فانی آنکه دستخطهای
جناب متتابعاً مترادفاً علّت بهجت و سبب فرح گردید حقّ

منیع شاهد وگواه است که این خادم فانی در لیالی و ایام
بذکر اولیای حق مشغول است و انچه انجناب مرقوم داشته بودند
در ساحت امنع اقدس عرض شد و در جواب هر یک از سمآء
مشیّت شمس عنایت مشرق ولکن دستخطهائیکه باسم این
عبد بود و همچنین عرایض مدّتها بجهت انقلاب اطراف
وکثرت باران و موانع اخری باین فانی نرسید و بعد از
ورود تفصیل عرض شد چندی قبل لوح امنع اقدس
مخصوص انجناب از سمآء احدیّه نازل و ارسال شد و
همچنین در جواب عرایض ارض خاء از قلم اعلی ذکر انجناب
نازل انشآء الله بجمیع فائز میشوند و در این کرّه که دستخط
انجناب رسید بعد از قرائت و اطلاع این فانی بساحت
اقدس فائز و جمیع را لدی محضر الله عرض نمود هذا ما
نطق به لسان الله فی ملکوت البیان هو الشّاهد السّمیع
قد ذکرناک من قبل و من بعد و انزلنا لک من ملکوت البیان
ما اخذ به الاهتزاز ارکان الأرض و انا الصّادق الخبیر هذا

یوم

یوم فیه ینادی الذّرّات الملک لله و انا الشّاهد البصیر انّ
القلم یشهد لمالک القدم و انا السّامع العلیم طوبی لنفس
فازت بخدمتی و طافت حول ارادتی و طارت فی هوآء
محبّتی و عمل بما امر به فی کتابی المبین یا اسد قد فزت
بذکری من قبل و فی هذا اللّوح المنیع انّا سمعنا ندائک
مرّة بعد مرّة و ما ناجیت به الله ربّ العالمین و اجبناک
بما لا یعادله شیء انّ ربّک یجیب من یشآء و انا المجیب
لعمر الله لا یعزب عن علمه من شیء یسمع و یری و هو النّاظر
المحیط انشآء الله بجمیع انچه در کتب الهی نازل شده فائز
شوی عنایت حق نسبت باولیای او بمثابه آفتاب ظاهر
و باهر و هویدا ست اگر بدوام ملک و ملکوت شکر نمائی
هرآینه باین فضل اعظم معادله ننموده و نخواهد نمود
انّه یحمد نفسه من قبل احبّائه انّ هذا ما یلیق له و ینبغی
لنفسه المهیمنة علی من فی السّموات و الأرضین از اکثر ارض
عرایض بساحت اقدس رسید و جمیع مزیّن بود بذکر

حق و ناطق بود بجد منهای انجناب که لوجه الله و فی
سبیل الله عمل نموده اند ان شاء الله بعنایت حق موفق و مؤید
باشید بر ذکر انچه در کتاب الهی نازل شده هر نفسی الیوم
قیام نماید بنصرة امر الله بالحکمة و البیان او از اهل سفینه
حمرا مذکور و مسطور است جهد نما که شاید اختلاف
بالمرة محو شود و بنور اتحاد مبدل گردد ان ربک لهو
المقتدر القیوم انتهی جمیع خدمات انجناب در ساحت
اقدس مشهود و مذکور است ان شاء الله در کل حین بنصرة
امر مؤید شوید و جهد فرمائید تا امری که از حکمت خارج است
ظاهر نشود چه اگر امری ظاهر شود و سبب ضوضاء
گردد نفوس ضعیفه هلاک شوند نظر بشفقت الهی و
رحمت سابقه رحمانی جمیع بحکمت مکلف شده اند قد
نزل حکمها فضلا من عنده و شفقة من لدنه در جمیع
احوال طرف شفقت بعباد متوجه مع ذلک مشاهده
میشود انچه که در هیچ عصری از اعصار دیده نشده

نبا

نبأ القوم نقضوا میثاق الله و عهده و نهوا الناس عن التقرب
الیه اینکه مرقوم داشتید در ارض صاد با ذئب ملاقات
نمائید این فقره در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا
ما نطق به لسان العظمة یا اسد عمل آن غافل جاهل
حجابی است بسیار غلیظ البته او را منع مینمائید از اصغاء
بیانیکه لوجه الله از قلب و لسان ظاهر شود و لکن معاشرت
انجناب را اذن میدهیم لعل فرض فی بعض الامور
یتذکر او یخشی انه ینصر من اراد نصره و یسمع نداء من
سمع ندائه و یتوجه الی من توجه الیه ان محبوبک لهو القریب
المجیب توجه شما بارض صاد خوب است شاید نفسی یافت
شود و بما ینبغی قیام نماید اگر بزیارت فائز نشدید
اثمار سدره وفا را از قبل حق تکبیر برسانید و تسلی دهید
هذا ما امرت به فی اللوح انه لهو الآمر العلیم این توجه
لدی العرش مقبول است اگر بروح و ریحان واقع شود
انتهی و اینکه درباره محل البرکه ذکر فرمودید در ارض خا

انچه اجرا شد لدی العرش ممضا و مقبول ولکن در ارض ی و ش و ط و ف و ل ک نظر بحکمت منزله در این ایام جائز نه الی ان یأتی یومه و حینه معلوم است این عمل خیر اکبر است از برای کلّ و هر عملی امروز ظاهر شود و از عاملی صادر گردد او سلطان اعمال لدی الله محسوب و این کلمهٔ مبارکه از لسان عظمت از قبل اصغا شده هر امری و هر عملی و هر کلمهٔ الیوم ÷ بطراز قبول الله مزیّن شود عرف آن الی الأبد بوده و خواهد بود همچنانکه از برای حق جلّ جلاله و عمّ نواله و عظم کبریائه شبه و مثلی نبوده از برای اعمال طیّبه هم که در ایّام الهی لوجه الله ظاهر شود شبه و مانندی نبوده و نخواهد بود ناس طلب اولاد مینمایند از برای بقای ذکر و مساجد و معابر تعمیر ÷ مینمایند لأجل بقای اسم و معلوم هم نیست که این اسم و ذکر ما بین نفس و نفسین او عائله تا چه زمان باقی و برقرار است ولکن انچه در ایّام الله ظاهر شود عرف آن و ذکر آن بدوام ملک و ملکوت باقی بوده و خواهد بود و این بیانات ÷

مشرقات

مشرقات از آفاق الواح الهی مشرق و ساطع و هو بدا ست عامر امر الاقدس انزله الله فی الکتاب انّ الخادم یستغفر فی کلّ ÷ الأحیان عن ذکره و ذکره و بیانه اسئله تعالی بان یکفّر عنّی سیّئاتی و جریراتی التی لو تحمل علی الجبال لتراها نسفا نسفا وقاعا صفصفا یا حبیب قلبی باید جمیع نفوس مقدّسه در صدد آن باشند که افسردگی و برودت عالم را بنار ÷ کلمهٔ اسم اعظم تبدیل نمایند حضرت افنان علیه من کلّ بهاء ابهاه دستخطّی بجناب اسم ع ع م علیه بهاء الله الأبهی ارسال نمودند و همچه مصلحت دیدند که محلّ البرکه در اطراف این ارض در محلّی معیّن شود و این فقره در بساط اقدس مقبول واقع شد والبتّه هر عملی الیوم واقع شود ÷ در این ارض و یا اراضی که حول این ارض مقدّسه است او از شمس اعمال در جمیع عوالم مذکور و نفحات آن از عالم ÷ مقطوع نخواهد شد انشاء الله جمیع دوستان الهی موفّق شوند بانچه الیوم سزاوار است و اینکه در باب دفاتر حساب

۱۹ خ

حضرت سلطان الشهدا روحی فداه مرقوم داشتند البته بحری
ایشان از جام وداد مشهود لدی الله و اولیآئه محسوبست و اینکه
مرقوم داشتند عرایض ارض خاء را که بساحت اقدس عرض
نموده اند و همچنین چهار عریضه که باسم ابن فانی بوده
افنان علیه من کل بهآء ابهاه دادند که ارسال فرمایند بساحت
و انشآء الله جواب از سمآء فضل نازل و ارسال میشود لله
الحمد کل باشراقات انوار شمس عنایت مشرف و فائز گشتند
و لدی الوجه مذکورند ای کاش اهل عالم مقام این مقام اعز امنع
اقدس اعلی را مشاهده مینمودند لعمر المحبوب از خود و غیر او
چون برق میگذشتند و بما ینفع به الخلق عامل میگشتند انه
ید الله بنصر من یشآء بامر من عنده هو المقتدر ما اراد فی قلمه الاعلی
فی کتابه المقدس العزیز الحکیم اینکه خبر آخر و مخصوص مرحوم داشتند
قریب یک سنه میشود که جواب عرایض فائز نشده اند حق
منیع شاهد و گواهست که هیچ یک لدی الوجه مذکور بوده اند
چگونه میشود نفسی بر خدمت امر الله و ذکر و ثنایش قیام نماید

وازعنایات

از عنایات ممنوع باشد حاشا و کلا لحاظ فضل و رحمت
متوجه اولیای خود بوده و هست له الحمد و المنه قد ظهر
و اظهر ما عجز عن ذکره کل عالم و کل عارف و کل ادیب
فصیح و کل لبیب منیع عرض دیگر آنکه خدمت اولیای حق
که از رحیق استقامت آشامیده اند و بافق اعلی ناظرند
عرض تکبیر ابن فانی را برسانید انشآء الله در این یوم
نورانی از عمل روحانی ممنوع نشوند باعمالیکه لایق این
یوم است موفق گردند ان ربنا الرحمن لهو المشفق الکریم
و اینکه در فقره توجه بارض مقصود ذکر فرموده بودید تلقآء
عرش الهی عرض شد هذا ما نطق به لسان المقصود فیما
المحمود هو الاعز الاعظم الاقدس العلی الابهی قد
سمع المحبوب ندآئك و اجابك فضلاً من عنده ان ربك
لهو المجیب قد رأیناك مقبلاً الی الافق الاعلی اقبلنا
الیك ان ربك لهو الکریم قد اظهرنا امرنا بالحق و انزلنا ما
کان مسطوراً فی اللوح و انا الکتاب العظیم طوبی لك

بما فزت باثر قلمی الأعلی وذکری الجمیل ان اعرف قدر هذا
المقام ثم اشکر ربک المشفق الرحیم ان انظر ثم اذکر اذ توجهت
الی الوجه وجزت البلاد الی ان دخلت الفردوس الأعلی
هذا السجن الذی سمی بالأسماء الحسنی من لسان ربک
فاطر السماء ورأیت الأفق الأبهی وسمعت نداء الله ربک
المقتدر العلیم قد فزت باللقاء وشربت کوثر الوصال
لک ان تذکر الناس بالمعروف الذی نزل فی الواح ربک
المنزل القدیم یا اسد بانوار وجه فائز شدی ولدی
الباب قیام نمودی ودر سماء ثبوت وارد کشتی وکعبه
حقیقی را ادراک نمودی وندای مکلم طور را باذن ظاهر
شنیدی اکر در جمیع عمر بذکر وثناء وحمد وشکر مالک
اسماء ناطق شوی هر آینه در جنب این فضل معدوم
ومفقود است حال باید بحکمت وبیان بتبلیغ امر مشغول
باشی لعمر الله این مقام اعظم است یا اسد بکمال خلوص و
انقطاع بحق ناظر باش وباو ذاکر وباو ناطق وباو متوجه

انه

انه یشهد ویری وهو السمیع العلیم انشاء الله اسباب
غافلین دوستان الهی را از ذکر وثنا وتبلیغ امر منع ننماید
انا نذکر احبائنا فی کل الدیار ونبشرهم بذکر الله رب
العالمین قل یا اولیائی فی الأرض قد تضوعت نفحات
الوحی بینکم ان اشکروا باریکم بهذا الفضل العظیم طهروا
قلوبکم لیستقر علیها تجلی اسمی الرحمن وانا الرحیم انا نأمرکم
بما قدر لکم فی ملکوت الله ونوصیکم بالأستقامة الکبری
فی هذا الیوم الذی فیه ارتفع نداء مالک المآب وعن ورائه
حنین الذئاب کذلک اظهرنا لئالی البحر علی الخط
هل تحزنکم الدنیا بعد ما ترون فناءها لعمر الله انها
ستفنی ویبقی لکم ما جری من ذکره کل دائم سریع تمسکوا
بحبل الأستقامة فی کل الأحوال انه یأمرکم بما ینفعکم یشهد
بذلک الملأ الأعلی واهل الفردوس فی هذا المقام المنیع
البهاء علیکم وعلی امائی اللائی فزن بکوثر حبی ورحیق
عرفانی واقبلن الی الافق المنیر انتهی الحمد لله مد ابن کره

مرّة بصد عزّه بعنايات مقصود عالميان فائز شديد ؛
انشآء الله باين فيض اكبر و عطيّهٔ كبرى مبشّر و فائز باشيد
اينچه اليوم لدى الوجه بسيار محبوب است اتّحاد و اتّفاق احبّا
است كه عالم بنور آن منوّر شود بايد آنجناب در
اين فقره كمال سعى را مبذول دارند انّه ولىّ المحسنين.
البهآء عليك و على الذين فازوا بهذا الأمر و قاموا على
خدمة الله ربّ العالمين ؛ خادم فى ع ج ٢ سنة ٩٨

؛ بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلىّ الأبهى ؛

حمد مقدّس عن كلّ ما عند الخادم مولانا الأبهى را سزاست
كه فرات رحمتش را از قلم اعلى جارى فرمود و بكلمهٔ عليا
اهل انشا را بغايهٔ قصوى و ذروهٔ اولى دعوت نمود
با واخذ نمود و با عطا فرمود از نار سدرهٔ طور
مشتعل و از انوار تجلّيات نورش جبل مندك و كليم
منصعق بيك ندايش جميع اشيآء منادى و بيك اشعه
رسل عالم مهتدى و فتنى بستر نمود و هنگام اظهار ؛

فرمود

فرمود ارواح العالم لستره الفدآء و لاظهاره الفدا
سبحانه سبحانه مع انّ الأحزان غشتى امام وجهه
والهموم عن ورائه ينطق فى اللّيالى والأيّام بما لا يعرف
يعرف منه ما فى الظّاهر والباطن قد ظهر و اظهر ما
انصعق عنه من فى السّموات والأرض الّا من اخذته
نفحات ربّه و انقلبته بيد قدرته المهيمنة على كلّ ؛
صغير و كبير سبحانك يا من باسمك جرت الأنهار و
ظهرت الأثمار و فصّل بين الأخيار والأشرار اسئلك
بالأسم الّذى جعلته مفتاحا لأبواب علومك و عرفانك
و شمسا لسمآء ظهورك و اقتدارك بان تؤيّد احبّتك
على ذكرك و خدمة امرك اى ربّ تراهم سارعين الى
ودبارك لاظهار سلطنتك و تبليغ امرك اى ربّ
اسئلك بنفسك العليا بان تجعلهم كلمة واحدة ورنّة
ملكوتيّة ثمّ اجذبهم بالطاف اقدّة عبادك وبيّنتك
ثمّ اجعلهم من الّذين ما منعتهم ظهورات العالم عن

القيام على خدمتك ولا ضوضاء الامم عن التوجه الى
افقك يا مالك القدرة وسلطان الاقتدار كسر بهم
الاصنام التى نحتوها اهل الفرقان والبيان بايادى
الظنون والاوهام انت الذى يا الهى سجدت كينونة
القدرة لظهورات قدرتك وخضعت حقيقة القوة
لدى بروزات اقتدارك انت الذى شهد كل شئ
لعظمتك وكل حرف لعلوك وسمو ارتفاعك اى رب
ترى احبتك بين اشقياء خلقك واصفيائك بين طغاة
عبادك يرد فى كل يوم عليهم ما لا ورد على اصفيائك من
قبل يسمعون ولا ينطقون اتباعا بما امرتهم به فى كتابك
بحيث منعتهم عن التعرض على العباد ولو تمطر عليهم غمام
البغضاء سهام البلاء من اعداء نفسك اى رب
فانصرهم ببدايع نصرك ثم احفظهم عن كل ما يكرهه
رضائك اى رب تراهم مقبلين اليك وناظرين الى
افقك قدر لهم من قلم تقديرك ما يرفعهم فى كل عالم

من عوالمك

من عوالمك ويقربهم فى كل الاحوال اليك انك انت المقتدر
السامع المجيب لا اله الا انت المقتدر المعطى الغفور
اللهم اصلى واسلم واكبر وامجد على كلمات صحفك
نقطاع
معروفات كتبك الذين انارت بهم آفاق سموات الا
بجودك والطافك وبهم اشرقت شموس الاستقامة
بعظمتك وسلطانك هم الذين نطق كل كتاب بذكرهم
وثنائهم وكل لسان بعلوهم واقبالهم هم الذين ما منعتهم
اشارات الخلق عن الطيران فى هواء قربك ولا ظهورات
الامراء عن التقرب الى افق ظهورك قد نبذوا العالم
وطافوا حول الاسم الاعظم الذى به ظهر الغيب المكنون
والكنز المخزون اولئك اولياءك واصفيائك يصلين
عليهم الملأ الاعلى واهل الفردوس والذين يطوفون
العرش فى العشى والاشراق وبعد يا حبيب فؤادى
قد اسمعتنى حفيفات كتابكم هدير الحمامة التى هدت
على اغصان سدرة محبة الله فلما عرفت وسمعت اخذنى

الجذب والانجذاب وقصدت المقصد الاعلى الى ان حضرت
وعرضت ما قضى لدى الوجه اذا توجه الى الافق وجه
القدم ونطق بما تضوّع به عرف الفضل بين العالم
قال جل كبرياؤه يا سمى المهيمن القيوم قد ذكرناك وما ارسلنا
اليك الواحا شتى ونطق كل حرف منها بفضلى وعنايتى
لك وذكر ما عملت فى سبيل الله رب العالمين انّ الذى
حرق البلاد وطفئت النار لاطفائها امر ربك العزيز
الحكيم كن مشتعلا بنار كلمة الله على شأن تهدى النفوس
الى هذا الافق المبين اياك ان توقفك برودة الذين
احتجبوا فى ايام الله وانكروا برهانه وكفروا بآياته اذا اتى
على سحاب الفضل بملكوت الاسماء وسلطان مبين
كن ناطقا بذكرى ومقبلا الى افقى ومتمسكا بحبلى
المتين لا تحزن عما سمعت من الذين كفروا بالله وآياته
وتمسكوا بما تمسك به اهل الفرقان من قبل بل انهم
اجهل من كل الاحزاب يشهد بذلك من ينطق فى يوم الله

بانّ

بانّى انا الظاهر الآمر العليم تفكر در نفوسيكه خود را اعلى
الخلق ميدانستند و از فرقهٔ ناجيه ميشمردند ملاحظه نمائيد
كه باندك امتحانى اغوى و اطغى از جميع احزاب ارض
مشاهده شدند بگو اى دوستان قسم بآفتاب افق
سماء علم الهى كه اين مظلوم جز نجات خلق مقصودى
نداشته و ندارد در احيانيكه جميع ملوك و مملوك
بعناد قيام نمودند اين مظلوم باعلى النداء من على الارض را
بافق اعلى دعوت نمود و بصراط مستقيم هدايت
فرمود در حجبات و سبحات جلال كه ناس را از غنى
متعال محروم نمود ملاحظه نما كه چگونه بذراعى
قدرت و قوت و ايادى اقتدار خرق شد حال ما
ميشود كه اهل بيان تازه تمسك بظنونات قبل و اوهام
نفوس كاذبه نموده اند بگو اى اولياى حق الله فى
سبيل الله بر امر قيام نمائيد كه شايد نفوس ارض را
از اصنام موجوده و اوهام محدوده حفظ كنيد تا

خود را بعنایت الهی فارغ و آزاد مشاهده نمایند ان شاء الله
بعنایت حق خلق را در ظل کلمهٔ واحده جمع کنند و
ظاهر و باطن را در یک قمیص مشاهده نمایند بگو
ای اهل بیان باین کلمه که از لئالی بحر علم الهی است ناظر
باشید و در او تفکّر نمائید و آن این است تا بر کلمه
قبل آگاهی نیابید بر صدق امر بعد آگاهی نخواهید
و از دریای راستی محروم مانید حق بکمال عنایت
و شفقت نصیحت میفرماید و باین سبب علوّ و سموّ
امر الله است امر میفرماید ای جوهر بیان امروز روز
امتحانات و روز فزع اعظم است اوقات که اعزّ از
کبریت احمر است ضایع مکنید و باظهار ما ینبغی
للانسان و یلیق له جهد نمائید یا آسد یا ایّها الناظر
الی الفرد الأحد مشاهده کن اهل بیان چه قدر
بعید اند گویا بقطرهٔ از کوثر معانی فائز نشده اند
تا ز اراده نموده اند بانامل کذب و بغضا نامه

تعمیر

تعمیر نمایند و مطالع اوهامی معیّن کنند و تازه
در ترتیب آمام اوّل و دوّم مشغول اند آیا تفکّر
ننمودند در قدرت حق که چگونه حجبات خلق را خرق
فرمود و کذب آنچه در دست فئهٔ طاغیهٔ باغیه بود
ظاهر و هویدا نمود سالها بحبل موهوم و امورات موهومه
متمسّک و متشبّث بودند و بعد که ید قدرت ذی
این ظهور حجبات را خرق نمود و ببصر ظاهر مشاهده
نمودند که آنچه از قبل گفته شده از حقیقت محروم
بوده و از صدق عاری مع ذلک مجدّداً باوهامات
اعظم از قبل متمسّک گشته اند کسّرنا باسم ربّک اصنام
الظّنون و الأوهام کذلک یأمرک مالک الأنام
انّه لهو المقتدر القدیر از حق بخواهید آذان را از
آنچه نزد محتجبین اهل بیان و فرقانست مقدّس
نماید که شاید باین ندا که ارقّ از نسیم و الطف از
روح و احلی از ظلم محبوب است فائز شوند اگر نفسی

بعد لدی انصاف دو انکلمهٔ مبارکه که باسم لئالی بحر علم ذکر
شد تفکر نماید ای نفوس موهومه را بعنایة خراطین مثال هل
میکند بحیث کلّ ذی شمّ من کلماتهم رائحة دفرآء یشهد بذلک
مولی الاسمآء وفاطر السّمآء بگو امروز یوم الله است
لا یذکر فیه الّا هو کجاست مقام این روز امنع اقدس و
کجاست این نفوس بعیده محتجبه موهومه قل تالله انّه لا
یسمع کلماتکم ولا یمشی فی طرقکم قد ظهر و اظهر صراطه
المستقیم طوبی لمن اقبل الیه و ویل للمعرضین البهآء
لمن آمن بالبهآء منقطعاً عمّن فی السّموات والارضین
بگو ای خراطین اگر از این افق اعراض نمائید بچه افقی توجّه
کنید و اگر این آیات باهرات و حجج ظاهرات و بیّنات مشرقات
و کلمات تامّات را انکار کنید بچه بیّنه بر اثبات امر حقّ
قادرید لهم مقام او مقام نیست شمس یقین مشرق است
و بحر علم مواج بگو ای اهل بیان از مبدء امر مطّلع نبوده
و منتهی انصاف دهید و بصر بگشائید شاید کأس مشتعل

ویطرانید

و بطراز قبول فائز گردید ایضاً امروز فوت شود قادر بر
تدارک آن نبوده و نخواهید بود هذا ما نطق بالحقّ من قبل
و فی هذا الحین امروز امّ الکتاب ناطق است بابها ابصار و
آذان از ابصار دیده و شنیده مقدّس شود تا از این فضل
عظیم و لطف عمیم قسمت برد و نصیب بردارد انّه نطق
بالحقّ طوبی لکلّ سامع بصیر الحمد لله المقتدر النّاصح
المشفق الخبیر انتهی انشآء الله انجناب در کلّ احیان بذکر
و بیان در اظهار امر محبوب امکان مؤیّد باشند اینکه مرقوم
داشتند بارض ص وارد شدید و بزیارت نورین نیّرین
علیهما بهآء الله و رحمته فائز گشتید فی الحقیقه این
توفیقی است که نصیب هر کسی نشود و این عبد بلسان
ظاهر و باطن یا لیتنی کنت مع حضرتک ناطق و ذاکر
افسوس که این خادم فانی بانچه لایق و سزاوار ایّام
الهی بوده و هست فائز نشد هنیئاً لجنابک و مریئاً
لحضرتک و اینکه در بارهٔ اموات حضرت سلطان

الشهدآء روحی فداه مرقوم داشتید انشآء الله بما یحبه الله
موفق شوید و احب اشیاء عند الله اظهار محبت و خدمت
سلطان الشهدا و بستگان او بوده و هست چشم عالم را
سبحات جلال از مشاهدهٔ اثمار اعمال منع نموده و الّا لعمر الله
ذئب و رقشا در صحاری و براری یا حسرةً علینا ناطق
امر باین بزرگی را ارتکاب نمودند و مع ذلک در کمال غفلت
در ایّام معدوده بزخارف مال و اقوال مشغول و در مجالس
و جوامع شهادت اولیای قبل را ذکر مینمایند و نوحه
میکنند غافل از اینکه سلطان اولیا از ظلم آن اشقیا بناله
و نوحه مشغول است نوحهٔ نوح و ضرّ ایّوب و کرب زکریّا
و صیحهٔ اصفیا از ظلم این نفوس غافله و امثال آن بوده
حق جلّ جلاله بصر عطا فرماید و از بحر انصاف قسمت عنایت
نماید و اینکه دربارهٔ دوستان مرقوم داشتید که بتجلّیات
بنار کلمه مشتعل گشتند و بذکر حق مشغولند انشآء الله
از عنایات اولیای حق لازال بطراز ذکر و ثنای مالک اسما

مزیّن

مزیّن باشند از حق جلّ جلاله این خادم فانی آمل که در کلّ
آن بتأیید آنجناب بیفزاید تا جمیع افعال و اعمال و اقوال
ورداً واحداً مشاهده شود و اصغا گردد و هو بالملأ الأعلی
تالله الحق فدای مالک القدم بالاسم الأعظم و معه ما عنده
الرسل کلّهم طوبی لمن اقبل و ویل للمعرضین یا حبیب فؤادی
و المذکور عند ربّی امر بسیار عظیم است و ناس بسیار
غافل اطبّای حاذق لازم تا امراض مزمنه از انفاس مبارکه
رفع شود چندی قبل این کلمهٔ مبارکهٔ محکمه از افق فم ارادهٔ
مالک احدیه اشراق نمود قوله جلّ کبریائه امروز روزیست
بسیار بزرگ و عجیب چه که هویت قمیص انا الظاهر و المکنون
بانا المشهود ناطق انتهی ای کاش اهل بیان که بمثابهٔ
اهل فرقان خود را فئهٔ ناجیه میشمرند در عظمت این یوم
تفکّر مینمودند آیا تغرّدات حمامهٔ فرقان را نشنیدند و
آیا هدیر عندلیب بیان را استماع ننمودند و یا باصغاء
ما انزله الله فی کتب القبل فائز نشدند یتکلّمون بما تتبرّء

منهم کتب الله المهیمن القیوم و اینکه مرقوم داشتید کما اردتم
بارض ت و ح است بنفسه و بساط محبوب است توجه اولیا
حق در هذا این فقره لاجل تبلیغ امر الله و حفظ نفوس مؤمنه
و هدایت عباد محبوب بوده و هست بلکه لازم است در
هر چندی نسبتکه فی الحقیقه لله ناطق است و الی الله ناظر
ببعضی اراضی از الف و راء و نون ح و ق م وجه الی آن ارض توجه
نماید انه یهدی من یشاء الی صراط مستقیم اکثر از اهل
بیان بلطائف از اصل این امر نداشته و ندارند بلکه ب ÷
متشبثند ط و صدق محروم این خادم از حق سائل که
کل را هدایت نماید و از اثمار سدره وفا روزی عطا فرماید
انه هو المقتدر الکریم تا این مقام جواب دستخط انجناب
که تلویح آن ۱۲ ع ۲ بود عرض شد و بعد دستخط
عالی که ۱۷ ع ۲ مرقوم بود فرح بخش خواطر این فانی
گشت ان شاء الله این محبت و عنایت همیشه باقی و برقرار
باشد ؛ باید باران یار را ممنون بوده و بعد از اطلاع

ساحت

در ساحت اقدس حاضر و تمام آن عرض شد این جواب از
ملکوت بیان نازل ؛ قوله جل کبریائه بسمی الاعز الاعظم
سبحان من ظهر بالحق و اظهر ما اراد امرا من عنده انه
لهو المهیمن القیوم قد فازت الاذان باصغاء ندآء الآخر
و قرت الابصار بالنظر الی المقام المحمود فانظر الناس و قلة
عقولهم یعرضون عن الله و یقولون انا مقبلون قد حکم
بکذبهم لسان العظمة اذ اتی بالحق و نطق انه لا اله الا انا
الحق علام الغیوب قد جادلوا بایات الله و برهانه و
یقولون انا امنا بمن ظهر من قبل کذلک سولت لهم
انفسهم و هم لا یفقهون قل تالله ان الذی تدعونه
فی اللیالی و الایام انه یطوف حول البیت و ینوح من
ظلمکم و انتم لا تشعرون قل یا ملأ البیان ان انصفوا
فیما ظهر و لاح من افق الامکان و لا تتبعوا الاوهام
الظنون ان اقبلوا الیه بوجوه بیضاء و قلوب نوراء
لتجدوا ما وجد الکلیم فی الطور و الحبیب فی البیت المعمور

قل انّه لا یحتاج فی اثبات امره بکتب العالم قد شهد بذلک مولی
الأمم الّذی اتی مبشّراً للکلّ بهذا الاسم الّذی به نسف کلّ
جبل مرتفع دعوا الأوهام عن ورائکم و کسّروا التّماثیل
باسم ربّکم الجلیل الّذی شهدت بعظمته کتب الله مالک
الوجود یا ملأ البیان ان اجعلوا محضرکم بین یدی الرّحمن
و تفکّروا فیما نزّل بالحقّ انّه یهدیکم الی الأفق الأعلی یشهد
بذلک من عنده اسرار ما کان و ما یکون خافوا الله و لا
تدحضوا الحقّ باهوائکم و لا تصدّقوا کلّ قائل منعته الحجبة
عن هذا الفرات الّذی جری من قلم الله مالک الغیب و الشّهود
تفکّروا فی حجج الله و آثاره ثمّ انصفوا و لا تتّبعوا کلّ مفترٍ مردود
تالله انّه ظهر کالشّمس فی وسط الزّوال طوبی لعین اقبلت
و رأت و ویل لکلّ غافل محجوب کذلک ذکرناک لتذکّر
النّاس لعلّ یدعون ما عندهم و یأخذون ما نزّل من لدی الله
المهیمن القیّوم حق بمثابه آفتاب از افق سماء فضل مشرق
و لکن ابصار را رمد اوهام از مشاهده منع نموده و بشأنی

مرتفع

مرتفع که فکر آن ممکن نه و لکن آذان را نوازل اغراض محروم
ساخته جمیع بیان بکلمهٔ قبول معلّق بوده و هست و
منزل آن بانا اوّل العابدین ناطق مشاهده در عظمت
این امر نمائید و غفلت این عباد و اعراض اهل بیان از امورات
محتومه است این امر اعظم بدیع است از جمیع جهات لا
تدرکه امثال القبل و البعد ملاحظه در غفلت این نفوس
محتجبه نمائید اگر این امر اعظم امنع ابدع را تکذیب کنند
بچه برهان امور قبل و قبل قبل را ثابت مینمایند طفل
یکساله این ظهور اقوی است از کلّ ملل قل ان انظروا
فی کتب الله لتعرفوا ما منعتم عنه انّه لهو الواعظ النّاصح
المبیّن المشفق الکریم جمیع آنچه شنیده و دیده اید محو
کنید و در آنچه از ملکوت علم الهی نازل شده نظر نمائید
لعمر الله اذاً یظهر لکم صراطه المستقیم و انوار اسمه العظیم
بگو حق منتظر ایمان احدی نبوده و نیست و کتب قبل
از بیان و غیره بر اعراض خلق گواهی داده و اخبار کرده

يا اسفا يا ايها الناظر الى الفرد الاحد لك ان تشكر الله
في الليالي والأيام بان يؤيّد عباده الضعفاء الذين
نبذوا البحر الأعظم واعرضوا عنه مسرعين الى الغدير
قسم بآفتاب افق تقديس كه فئهٔ بيان اعجب از حزب
فرقان ديده ميشوند بعد از زحمات وحرقهٔ حجبات
مشاهده ميشود بهمان كلمات كه آن فئهٔ طاغيهٔ فقيه
از قبلها بآن متكلّم بودند اين فئه همان متشبث ومتمسك
ومتكلّم وناطق صد هزار حيف كه آذان باصغاء آن
كلمات مشغول شود اينقدر شاعر نيستند كه تفكّر
نمايند كه آن نفوس قبل كه بآن كلمات واهيه ناطق
بودند چه حاصل بردند وثمر آن چه شد لعمر الله در
وادى ضلالت هائمند ودر بحر غفلت مستغرق ان
يا قلم دع ذكر هؤلاء ونوّر افق سماء كتاب ربّك بنيّر
الحجة والبرهان ثم بشّر ملأ الانشاء بظهور مالك
الأسماء وفاطر السماء قد اتى الله قد اتى الميقات وسرت

نسمة

نسمة الرحمن في الامكان طوبى لذي شمّ وجد ولذي قلب
اقبل ولذي وجه توجّه وويل لكل غافل مريب لا تلتفت
الى الخلق وشبهاتهم بل الى الحق وظهوراته التي احاطت
في السموات والأرضين قد خسر الذين اعرضوا عن البرهان
اذ اتى الرحمن بآيات بيّنات وويح من اخذها بقدرة من
لدى الله القوي القدير قل لا تعادل بلوح من عنده
كتب العالم قد شهد بذلك لسان الكبرياء ومن ورائه
كل الأشياء لو انتم من السامعين سبحان الله آيات بديعهٔ
منيعهٔ منزله شباهت بآيات قبل نداشته وندارد مع
ذلك گفته اند آنچه را كه هيچ ظالمى در ايام ظهور نگفته تبّا
لهم وسحقا لهم آيا كتب جديده را نديده اند وآيات
بديعه را نشنيده اند انسان متحيّر است از غفلت چگونه
آن قوم را احاطه نموده و نفسى بى بصر از مشاهدهٔ
انوار آفتاب حقيقت محروم است وكر از اصغاء نداى
رحمن ممنوع انه نطق بالحق وينطق بالعدل الاخرية

بفضل و اعطاء و بحکم ما یرید انتهی اینکه مرقوم فرموده بودید
حال که ۹ ع ۲ است نایب الزیاره بوده اند خوش شاهد و
گواه است که این کلمه فی الحقیقه مژده بود که قلب و جان از
او بطراز فرح و روح و بهجت فائز شد این خادم فانی امیدوار
آنکه حق کریم جزای کامل بآنجناب عطا فرماید انه هو الغفور
الرحیم بالبیت الخادم کان مع حضرتک و فاز بما فاز به جنابک
اگرچه این عبد موفق است براینکه وکالت آنجناب احبت
از عملیکه خود این فانی بآن قیام نماید لله الحمد که آنجناب
از اعمال مبرورهٔ مشکورهٔ مقبولهٔ خود باین فانی قسمت
عنایت فرمودند و اینکه درباره جناب ملا ح علیه بهاء الله
مرقوم داشته بودید انشاء الله بعنایت الهی محفوظ شد
چندی قبل درباره ایشان کلمه از لسان مبارک اصغا شد
و از آن این عبد مطمئن شد که ضرری بایشان نمیرسد
و از حق این خادم سائل و آمل است که در کل احیان از کوثر
استقامت بنوشند بشأنیکه شبهات و اشارات مریبین

ایشان را

ایشان را منع ننماید و بکمال حکمت و بیان بتبلیغ امر حق مشغول
باشند ای آقای من دوستان الهی از اصل این امر مطلع نبوده
و نیستند و چون اوهامات قبل و آثار آن در آذان و
قلوب باقی است اینست که بعضی از نفوس بر این جهة
عنه از تضوعات حدیقهٔ معانی ممنوع میشوند از حق
جل جلاله این خادم فانی سائل و آمل است که جمیع را
از کأس ایقان و اطمینان عطا فرماید تا کل ببصر الله
در امرش ملاحظه کنند و بشأنی بامر قیام نمایند که
غیر او را معدوم و مفقود دانند یومی از ایام الله
تلقاء وجه حاضر بودم فرمودند یا عبد حاضر دعا کن
از حق بخواه تا نفوس مقبله را از شبهات انفس مریبه
حفظ نماید و موقنین را در این ایام که افق سماء ظهور
بانوار وجه منور است از فنا و هلاک نجات عطا فرماید
انه هو المقتدر القدیر و بعد بیاناتی از ملکوت علم
الهی نازل که این عبد متحیر و مبهوت خود را مشاهده نمود

بشأنیکه فی الحقیقه از ذکر آن عاجز و قاصر بوده و هستم
از حق کریم رحیم بصد هزار عجز و ابتهال سائل که خلق را
از فیوضات ایّام خود محروم نفرماید انّه هو الذّی شهدت
السن الکائنات بعفوه وکرمه و فضله و عطائه عجب از
نفوسیکه من غیر شعور تکلّم نموده و مینمایند و از آن
نفوسیکه ان کلمات مزخرفه را اصغا میکنند و قبول ؛
مینمایند آیات الهی بمثابه غیث هاطل نازل بشأنیکه محال
تحریر بوده و نیست و تا حال احدی احصای آن ننموده
مع ذلک کفته اند دو حرف از بیان و دو حرف از فرقان
کرفته ابجد درست مینمایند و باطراف میفرستند و این
کلمه از نفسی ظاهر شده که والله الذّی لا اله الا هو در سنه
اقدس بغایل تکلّم و ذکر نموده تا حال معادل این انزلنا
دفع ماسواه فداه نازل شده این عبد حسب الامر در آب
محو نموده و اینچه موجود است معادل است بمثابه بلکه از
نقطه اولی و انبیای قبل مشاهده شد بل ازید یشهد
بذلک

بذلک منصف بصیر یا لیت یا لیت یتفکرون العباد فیما
یقولون و یتکلّمون ای کاش فی الحقیقه بعضی خرق
حجبات مینمودند و در شئونات منزله لله نظر میکر دند
در این صورت بانوار فجر علم و حکمت الهی منوّر میکشتند
و بکلمه مبارکه یا لیتنی ما اتخذت فلاناً خلیلا ناطق
میشدند این عبد فانی مأذون بر کشف نبوده و نیست
و الا عرض میشد آنچه که مقبلین را بطراز دانائی و
ایقان و استقامت مزیّن نماید یا حبیب فؤادی ملاحظه
در نفوسیکه باین اقوال واهیه سخیفه کوش میدهند
نمائید آیا حق بدونش مشتبه شده و یا میشود ؛
لا فو الذّی انطق کلّ شیء بثناء نفسه امر بمثابه آفتاب
ظاهر و باهر و روشن و هویدا است این الابصار الحدیده
و این الاذان الواعیه و این الصدور المنشرحه و این
القلوب الفارغه المنیره بعضی از این نفوس مجعوله
نزدیکی از نفوس مطمئنّه که از نجابغات آشا میل مذکور

نموده که این نسخ بیانیکه در دست شماست نسخهٔ اصلی نیست
انصار شما تحریف کرده‌اند نسخهٔ اصل در دست حضرت
ازل است ملاحظه فرمائید انصاف چه مقدار از مطلع
صدق بعید است بمثابهٔ اینحرفهای کاذبی است که فرقهٔ
طاغیهٔ باغیه که بشیعه معروفند در هزار و دویست
سنه بان نطق کرده‌اند و در مجالس و محافل باین استدلال
نموده‌اند که قرآن تمام نزد خلق نیست و در جابلقای موهوم
و جابلسای ظنون نزد قائم موهوم است و هنوز
منتظرند که او ظاهر شود و تتمهٔ قرآن را بیاورد ویل
لهم وللذین جعلهم هائمین فی بیداء الظنون والأوهام
بفرمائید ای بیچاره‌ها هزار و دویست سال باین کلمات
مجعوله ناطق بودند حاصل آن چه شد و چه ثمر از برای
شما ظاهر گشت مقصود چیست مطلوب چه بشنوید
عرض این خادم فانی را و نکنید آنچه از قبل کرده‌اند و نگوئید
آنچه از قبل گفته‌اند بحجبات ناظر باشید و بافق علم الهی

متوجه

متوجه کل در این ظهور مکلفند که حق را مشاهده نمایند
و او بغیر خود معروف نبوده و نیست یشهد بذلک کل
کتب و کل صحف و کل زبر و کل لوح مبین بفرمائید ای
گمراهان بر مردمان رحم کنید بساط موهوم را مجدداً
نگسترید و فقرا و ضعفا را در وادی حیرت سرگردان
نکنید امید هست که اهل سفینهٔ حمرائیه بایستند و
لله بگویند که شاید عباد بیچاره را از شبهات و اشارات
انفس بعیدهٔ محتجبه حفظ نمایند عبرات نازل و زفرات
متصاعد چه که مشاهده میشود اغنام الهی را ذئاب درنده
از پی و لئالی حب رحمانی را سارقین و خائنین در کمین
محل پند و تذکر را ظلمت غفلت و اوهام احاطه نموده
الأمر بید الله رب العالمین و مالک هذا الیوم العظیم
باید از همت اجناب این عریضه و عرایض که خدمت
آقایان جناب علی قبل اکبر و جناب ابن ابهر و سایرین علیهم
بهاء الله که مشعر بر این مطالب است سواد نمایند و

بعد از مطالعه و تصحیح کامل خدمت نفوس موقنهٔ ثابته
ارسال دارند مثلاً خدمت جناب محبوب مکرّم ملّا رجب ؛
علیه بهآء الله و امثال ایشان که جدیداً هستند که
شاید نفوس را تذکّر دارند و از ما لا ینبغی الله حفظ نمایند
طوبی از برای نفوسیکه لله قیام کنند و بنای امر را حراست
نمایند چون تحریر این مکتوب بدستخطّ جناب ح و س علیه
بهآء الله که بجناب آقا میرزا محمّد علیه بهآء الله مرقوم ؛
داشته بودند مسرّت بخش خاطر فانی گردید و در اغلب
مژدهٔ ورود آنجناب و جناب ابن اسمء الاصدق ؛
علیهما ۹ ع بود دستخطّی هم از قبل با ابن عبد مرقوم
داشته بودند امید است انشآء الله در این ایّام جواب
دستخطّ ایشان موفّق شوم استدعا آنکه خدمت ایشان
و جمیع دوستان آن ارض از جانب این خادم فانی عرض
فنا و نیستی ابلاغ دارید انشآء الله امید هست که از افق
قلوب بشمس اتّحاد اشراق نماید و سبب و علّت روشنی ؛

اشطار

اشطار و اقطار گردد و اینکه از اشیائیکه در طریق یافت شود
سؤال شده بود حکم الله آنکه اگر در مدن و قری یافت شود
باید بکرّ شبه ندا کنند و اخبار دهد اهل مدینه مقرّ ید اگر
صاحب آن یافت شد ردّ نمائید و اجرت منادی را اخذ کنند
و الّا تا نوزده یوم صبر نمایند اگر صاحب آن یافت نشد بیابنده
راجع است و اگر در صحرا واقع شود در واحد حدّ آن
در کتاب الهی معیّن شده و اگر دفینه یافت شود ثلث حق ؛
نفسی است که یافته و ثلث دیگر را رجال بیت عدل ؛
در مصالح عموم عباد صرف نمایند و این بعد از تحقق
بیت عدل است و قبل از آن بنفوس امینه در هر بلد و دیار
راجع است انّه لهو الحاکم الآمر العلیم الخبیر انتهی البهآء
علی حضرتک و علی الّذین فازوا برحیق الاستقامة فی ایّام الله
المقتدر العلیم الحکیم خادم فی ۱۹ شعبان سنه ۹۸
؛ بسم ربّنا الاقدس الاعظم الاقدم العلیّ الابهی ؛
یا حبیب فؤادی لله الحمد بعنایات لا نهایات الهی فائز شدید

وبذکرش موفق کشتید وبتبلیغ امرش مؤیّد فی سبیله
تعالی هجرت نمودید وقصد مقام اعلی ومدینهٔ علیا وغایهٔ
قصوی ومنظر الهی کردید وبنا بیدات مخصوصه مالک
احدیّه سبیل بیّن مجهول را بمحبّت الهی طیّ نمودید وبمقصود
رسیدید ازبحر وصال آشامیدید وبعد از رجوع کمر همّت
ببستید وباطراف واکناف لاظهار کلمة الله وارتفاع توجّه
نمودید اینمقامات را مستغرب عند لبیب نباید فصله
حامله شاید وبمثابهٔ این دو دیدهٔ عرش لازم تا نغمهٔ از
نغماتیکه سزاوار اینمقامات است در ایّام الهی اظهار نماید
وباذان مخلصین ومقرّبین وموحّدین رسانند دیکر از این
صعوه چه برآید وکجا تواند حدیقهٔ معانی که هر غصنی
از اغصانش سدرانش بلحنی ناطق نغمهٔ برآرد وباید دوست
بسته باید استغفر الله العظیم قسم بآفتاب حقیقت که این
عبد خود را از صعوه هم پست تر مشاهده مینماید چه که
الیوم سزاوار عنایات الهی بیوم الهی وفضل ورحمت مثلا نیست

ازوظاهر

از وظاهر نشده هر عمل نیکی که از یکی از اولیا ظاهر شده
این عبد بکلمهٔ یالیتنی ناطق وهر خلق پسندیدهٔ که از یکی
از اصفیا ظاهر کشته این فانی بیالیتنی کنت معه ذاکر دیکر
چه عرض شود وچه اظهار رود اکر ذکر وثنای الهی وتبلیغ
امرش محبوب جان وقبلهٔ روح نبود البتّه این فانی از ملاذ
صمت وسکوت دست بر نمیداشت ولکن یوم یومیست که
میفرماید هذا یوم النّدآء وانتم صامتون الی آخر قوله تعالی
شأنه وتعالت عظمته وتباهت ظهوراته هر آنکه از
اینمقام زمام قلم اخذ شود وبعرایض لازمه توجّه نماید
در اوّل مکتوب مقصود عرض مختصری بود که اظهار
شود ولکن اشتعال نار حبّ آنجناب زمام اختیار وارده را
از دست برد از حق جلّ جلاله این خادم فانی سائل وآملست
که آنجناب واین خادم را موفّق فرماید برانچه رضای او و
مصلحت امر اوست آنحضرت که الحمد لله موفّقند استدعا
آنکه دربارهٔ این فانی هم از حق جلّ جلاله وعظم کبریائه

مسئلت نمایند که او و سایر دوستان را موفق فرماید انّه
یجیب کلّ عباد و یؤیّد کلّ قاصد و یوفّق کلّ طالب صادق
انّه لهو المقتدر المهیمن العزیز الحکیم عرض میشود مکتوب
آنحضرت که بتاریخ دهم جمادی الثّانی مرقوم داشته بودند
بشارت آورد و مسرّت افزود طیر فراق را سبیل وصال
آموخت و کوثر لقا عطا نمود چه که بذکر محبوب عالمیان
مزیّن بود و بعد از اطّلاع بما فیه لدی العرش حاضر و
بعد از عرض این کلمات عالیات از مشرق بیانات مالک
اسما و صفات ظاهر و مشرق لله الحمد و المنّة قد شهد
کلّ شیء بفضله و رحمته و عنایته طوبی لمن وجد و عرف
ویل للغافلین و المعرضین قوله جلّ کبریائه هو الاقدس
الاعظم العلیّ الابهی قد کنت مذکوراً لدی العرش و نزّل
لك ما فاح به عرف الرّحمن فی البلدان و نطقت حمامة الامر
علی الاغصان انّه لا اله الّا انا العلیم الحکیم طوبی لك بما
فزت بآیات الله و رحمته و درت البلاد لاعلاء امر

ربّك

ربّك لهو الشّاهد السّامع العزیز العلیم هذا یوم فیه نطق
لسان العظمة و دعا الکلّ الی هذا المنظر الکریم الّذی
یطوف اهل الفردوس الاعلی و الّذین اعترفوا بما اعترف
به لسان القدم قبل خلق السّموات و الارضین انّا نزّلنا
باسمك الواحاً شتّی انّ ربّك لهو المقتدر القدیر و اجرینا
انهاراً شتّی رحمة من لدنّا علیك لتکون من الشّاکرین
طوبی لك بما نبذت ما عند النّاس آخذاً بما امرت من لدن
قویّ قدیر ذکّر النّاس بما انزلناه لك لعلّ یقرّبهم الذّکر
الی الملکوت عنایة ربّهم الغفور الرّحیم قد جاء الیوم و هم
عنه معرضون یسمعون نداء الله و هم عنه غافلون قد
نبذوا امر الله عن ورائهم بما اتّبعوا اهوائهم الا انّهم لا
یفقهون یشربون من بحور الظّنون و الاوهام و یکفرون
بما ظهر من لدی الله المهیمن القیّوم قم علی نصرة امری بالحکمة
و البیان هذا ما نزّل من قبل و فی هذا المقام المحمود الحمد
لله مجدّداً بعنایات مخصوصهٔ الهی فائز شدید انّه کان

اذ کنت سائرا فی البلاد قد سمع ندائک اذ کنت ناطقا بذکره
الحکیم انشاء الله باید جمیع دوستان و اولیای حق بحکمت ناظر
باشند و باو متمسک این امر هم مراد الهی در اکثری از الواح نازل
مع ذلک بعضی بآن توجه ننمودند و مقصود آنکه مثلا
امروز حسب الامر باید هر امری از امور بمشورت نفوس
مقبله مطمئنه عمل شود و ظاهر گردد بگو ای عباد آنچه از قلم اعلی
جاری میشود مقصود خیری است که ظاهراً و باطناً بخود
آن نفوس راجع است باید بکمال تسلیم و رضا بآنچه از مطلع
امر ظاهر شود عمل نمایند این است صبغة الهی که در ملکوت
شئی از قلم اعلی ثبت شده نعماً للعاملین و نعیماً للفائزین
انا نکبر من هذا المقام علی اولیاء الله و اصفیائه الذین عملوا
بما امروا به فی کتاب العظیم و نوصیهم بما ینبغی لهذا الیوم
المبارک العزیز البدیع من عمل لنفسه و من ترک انه هو
الغنی عن الخلق فی السموات والارض یشهد بذلک کل
ذی لسان و ذی درایة و ذی بصر منیر انتهی الحمد لله

عنایت

عنایت حق جل جلاله از بحر بیان ظاهر و مشهود انه لا
یحتاج بذکر ذاکر و لا بوصف واصف و لا ببیان کل مبین و
نعت کل ناعت و شهادت کل عادل علیم اینکه در باره جناب
آقا سید ابوطالب علیه بهاء الله مرقوم داشتید چندی
قبل وجهی نوشته بودند در محلی موجود شده که بساحت
اقدس ارسال دارند مخصوص حسب الامر نوشته شد
نزد آنجناب بفرستند مبلغ سی تومان از آنجناب آقا
سید ابوطالب برسانند و نقدی هم حواله جناب ابن
ابهر علیه بهاء الله شد و از قبل هم در جای دیگر وجهی
موجود شد آنهم حواله بارض طا شد و لکن آنچه سبب
ناس در بعضی مقام متوقفند از آن گذشته حقوق الله را
هم علی ما ینبغی ادا نمیکنند مع آنکه این فقره سبب حفظ
برکت و عنایت است طوبی لنفس صبر و کان من الصابرین
و فی از اوراق این کلمه محکمه متقنه از مشرق بیان الهی اشراق
نمود قوله عز کبریائه اگر مقبلین بما اراده الله عمل نمودند

حال ارض غیر ارض مشاهده میشد باین مضمون مکرّراً از
لسان عظمت استماع شد انشاءالله آنجناب و این عبد
از فیض فیاض حقیقی سائل و آملیم که کلّ را مؤیّد فرماید
احدی را از آنچه ارادهٔ اوست محروم ننماید عرض دیگر
جناب ملّا صادق علیه بهاءالله از اهل بادکوبه مکتوب
مفصّلی باین عبد نوشته اند جواب آن ارسال شد از جمله ذکر
نموده بودند بزرگ پولیس بقولهم دربارهٔ عدم فساد ضامن
خواسته اگر چه حال بر کلّ واضح شده که مقصود فساد و
انقلاب نبوده و نیست خود آن محبوب هم این فقره را ذکر نموده اند
ولکن از خطاهای قبل که از بعضی در اوّل امر ظاهر شد بسیار
مشکل است قلوب اولیای دولت از ظنون و اوهام فارغ
و مطهّر گردد ولکن اگر براینکه در شفقت و رأفت و عدم
فساد و نزاع و جدال از سماء مشیّت نازل شده آگاه شوند
بیقین مبین فائز گردند و شهادت دهند بر اینکه حق جلّ
جلاله اراده فرموده هنگامیکه این عبد نامهٔ جناب ملّا صادق

علیه

علیه بهاءالله در ساحت اقدس عرض نمود این کلمهٔ مبارکه از
مصدر امر ظاهر قوله جلّ کبریائه اگر نفس حقّ را صادق
میدانستند هر آینه لوحی عنایت میشد و در آن لوح از قلم
اعلی صادر که احدی از این حزب از ارتکاب عملیکه مغایر
مصالح دولت است نماید انتهی در لوح حضرت سلطان
هم نازل شده که حق جلّ جلاله ارض را از برّ و بحر بملوک
واگذاشته آنچه از برای خود خواسته قلوب عباد او بوده
و خواهد بود ایکاش اهل [illegible] متّصف بودند و آنچه از
سماء مشیّت الهی نازل شده باصغاء آن فائز میگشتند در
آن حین باین کلمه ناطق میشدند یا لیتنا فزنا فی اوّل الایّام
بما فزنا الیوم و یا لیتنا عرفنا فی اوّل الظهور ما عرفناه الیوم
بعضی از اعمال علّت منع اقبال و توجّه عباد گشته از حق
منع این خادم فانی میطلبد قطره از دریای بلایا فی برّ این
خلق مبذول دارد تا کلّ به بینند و بشناسند و بشنوند
و آگاه گردند اوست مشفق و مهربان لا اله الّا هو الغفور

الکریم اینکه درباره جناب اخوی علیه بهاء الله مرقوم داشتند
وهم چنین درباره جناب علی اکبر بیک علیه بهاء الله بساحت
اقدس عرض شد قال جل کبریائه از انقلابات ظاهره
محزون نباشند الیوم ملکوت غنا طائف حول اهل الله بوده
وخواهد بود باقتضاء وقت ظاهر خواهد شد نفوس
موقنه مستقیمه بفیض اکبر وفضل اعظم وعطای حقیقی
فائزند واگر چه الیوم در عالم ظاهر ظهور بعضی از امور
در عهده تعویق مانده این نظر بحکمت الهی ومصلحت است
فاسئل الله ربک ورب من فی الارض والسماء بان یکتب
لهما ماینفعهما فی الآخرة والاولی انه لهو المقتدر المعطی
الکریم انتهی واینکه درباره درویش عبد الصمد علیه
بهاء الله مرقوم فرموده بودید مناجاتیکه مطلوب بلسان
او عرض نمود در ساحت امنع اقدس معروض شد هذا
مانطق به لسان الرحمن فی الجواب قوله عز کبریائه قد
سمعنا ندائک وما اثنیت به المظلوم بلسان شهد بما

شهد

شهد به الله واعترف بما اعترف به المقصود فی الزبر و
الالواح طوبی لک بما فزت ورأیت وسمعت ما نطق به
لسان العظمة انه لا اله الا هو المهیمن القیوم قد ورد علیک
ما ورد علینا مرة بعد مرة ان اشکر وقل لک الحمد یا اله
الملک والملکوت لا تحزن عما ورد علیک فی سبیلی ان
افرح بما ذکرت فی السجن من قلم الله رب ما کان وما یکون
بصد هزار لسان مقصود عالم را شکر نمایید که شما را از
مظاهر ظنون واوهام حفظ نمود وبمطلع یقین هدایت
فرمود لعمر الله معرضین بیان اعجب از احزاب قبل مشاهده
میشوند تازه اراده نموده اند نقبا ونجبا وارکان ورکن
رابع ووصی وامثال آن ترتیب دهند همان قسمها
که از پیش بوده لعمری انهم فی وهم مبین این اذکار
بمنزله خار وخاشاک است در مدینه معانی انشاء الله
تا آن مدینه را از این خار وخاشاک منزه ومقدس فرماید
انه علی کل شیء قدیر یا اسد یا ایها الناظر الی الفرد الاحد

جهد نما تا ناس را ازین اوهام مقدّس نمائی و جمیع
احوال بنصرت امر بحکمت و بیان مشغول باش انشآءالله
ملاین قلوب را بذکر محبوب مالک شوی انّه یؤیّد من
یشآء بامر من عنده و هو الظّاهر النّاطق العلیم الحکیم انتهی
عرض دیگر آنکه چندی قبل خدمت محبوب قلب و فؤاد
جناب آقا ملّا علی اکبر علیه بهآء الله و عنایته عریضهٔ
مفصّلی عرض شد و ارسال گشت مع الواح مقدّسهٔ
منیعه انشآء الله برسد و بآن فائز شوند بعضی از
الواح مقدّسهٔ الهیّه و عرایض اینفانی بسیار محبوبست
سواد آن باطراف ارسال شود چه که اکثری از ناس
هرچند باعانت حق سلاسل اوهام را شکسته اند و
لکن مع ذلک مدّتی لازم دارند تا این کلمات الهی را از
امطار رحمت رحمانی تازه و خرّم داشت انّ ربّنا الرّحمن
لهو المربّی العلیم خدمت جمیع دوستان آن ارض
عرض فنا و نیستی این عبد معلّق و منوط بعنایت

ان محبوبست

ان محبوبست البهآء علی حضرتکم و من معکم و علی کلّ قائم
ما زلّته شبهات الّذین کفروا بالله ربّ العالمین
مجدّداً عرض میشود اینکه درباره مخدّره امّ حرم
علیها بهآء الله مرحوم داشتند مبلغ صد تومان
پنجاه تومان بایشان و پنجاه تومان مخصوص ایتام
مرحوم حاجی علی قره باغی حسب الامر نوشته شد
برسانند البتّه تاحال رسیده عرض دیگر خدمت
دوست مکرّم جناب آقا میرزا علی نقی علیه بهآء الله
تکبیر معروض میدارم چندی قبل در جواب نامه که
از قبل جناب آقا شاهوردی علیه بهآء الله نوشته
بودند مکتوب مفصّلی این عبد معروض داشت و
همچنین آن مکتوب حامل آیات الهی بود مخصوص
ایشان و جناب آقا شاهوردی و نفوس دیگر علیهم
بهآء الله که در آن مکتوب مذکور بود انشآء الله
تاحال رسیده و بآن فائز شده اند خادم ۲۹ ع ا

سنه ۹۸

بسم ربّنا الأقدس الأعظم العليّ الأبهى

بالمحبوب فؤادی والمذکور فی قلبی قد سرّتنی نسمات
الحبّ التی سرت من حدائق عرفانکم و هزّتنی ظهورات
مودّتکم التی ظهرت من قلم ارادتکم فی ذکر الله و ثنائه و
حبّ الله و امره کأنّ جنابك ارسل مع نسیم الصّبآء
عرف الحدائق کلّها علم الله انّ به انتعش جسمی و
انشرح صدری و انبسط روحی اذاً حمدت الله محبوب
العالم و مقصود الأمم بما ایّدکم علی خدمة امره و اکمال
نعمته و اعلاء کلمته و اسئله تعالی ان تقدّر لکم ما ینبغی
لجوده و کرمه و افضاله انّه لهو المقتدر القدیر

سبحانك یا من بك انار افق العالم و ظهر ما کان مکنوناً
فی افئدة الأمم اسئلك بالأسم الّذی به توجّه کلّ
وجیه و نطق کلّ کلیل و بلغ کلّ غافل و ظهر کلّ مکنون
و برز کلّ مخزون بان تؤیّد عبادك و خلقك علی الاقبال
الیك ای ربّ تری اصفیائك و اولیائك قاموا علی

نصرة

نصرة امرك و دخلوا کلّ بلد باسمك و عاشروا مع امّتك
بالرّوح و الرّیحان و عرّفوهم سبیل رضائك و ما امرتهم
به فی کتابك ای ربّ انر بانوار وجوههم ابصار قلوب
عبادك ثمّ ارزقهم حلاوة آیاتك فی ایّامك ای ربّ
هذا یوم بشّرت الکلّ به فی الواحك و نسبته الی
نفسك و جعلته سلطان الأیّام بامرك و فی زبرك فلمّا
ظهر اعرض عنه العباد الّذین جادلوا بآیاتك و انکروا
برهانك و کفروا بنفسك و نبذوا [illegible] الّتی اذا
نزّل من سمآء مشیّتك و هوآء ارادتك خضع له کلّ
کتب و کلّ صحف و کلّ زبر ای ربّ اسئلك بالقدرة
الّتی احاطت الممکنات و بالقوّة الّتی غلبت الکائنات
بان تنزل من سمآء جودك علی اهل مملکتك ما یقرّبهم
الیك و یسقیهم کوثر عطائك و یعرّفهم ما نزّل فی
کتابك و سطر من قلم تقدیرك ای ربّ هم الفقرآء
و انت الغنیّ الکریم و هم الضّعفآء و انت القویّ القدیر

اسئلك يا من باسمك تحرّك القلم الأعلى ونطق لسان
العرفان في ملكوت في ملكوت الأنشآء بان تكتب لمن قام
على ذكرك وخدمتك كلّ خير قدّرته في كتابك تراه يا
الهي ناطقاً باسمك وصائحاً في امرك ومتوجّهاً الى
جهتك ومقبلاً الى افقك ايّده بجودك واحسانك
على ما تنجذب به افئدة خلقك انّك انت المقتدر على
ما تشآء ۔ وفي قبضتك ملكوت الأنشآء لا اله الّا
انت العليم الحكيم أُصلّي وأُسلّم وأُكبّر على انجم سمآء
عرفانك واياديَ امرك الّذين طافوا حول ارادتك
وما تكلّموا الّا باذنك وما تشبّثوا الّا بذيلك
اولئك عباد شهدت بفضلهم ونصرهم ووفائهم
وذكرهم وثنآئهم كتبك وزبرك وصحفك والواحك
ولهم نصبت اعلام توحيدك في مدنك ودیارك
ورايات تقديسك في مملكتك اولئك لم يسبقوك
بالقول في امر من الأمور قد كانت آذانهم مترصّدة

لأصغآء

لأصغآء اوامرك وعيونهم منتظرة لأنوار وجهك ؛
اولئك عباد مكرمون اولئك عباد فائزون اولئك
عباد قائمون يصلّين عليهم اهل الملك والملكوت
واهل الفردوس والجبروت وعن ورائهم لسان عظمتك
لك الحمد يا الهي بما ايّدتني على ذكرهم وثنآئهم وعلى
ما هم عليه في امرك وفي ايّامك لا اله الّا انت المهيمن
المحيط العليم وبعد عرض اين فانى آنكه بيان اطلاع
براى ورود دستخطّ عالى مذكور بود قصد ساحت
امنع اقدس نموده وتمام آن در پيشگاه حضور ؛
معروض افتاد هذا ما نطق به لسان المحبوب اذ كان
ماشياً في منظره الأعزّ الأقدس لمنه قوله عزّ
كبريائه انّا نكبّر من هذا المقام عليك يا من كنت ناظراً
الى افقي وقائماً على خدمة امري وناطقاً بثنآئي و
نذكر ورودك وما فزت به من بحر الوصال وخروجك
بعد الأذن وتوجّهك الى الجهات لأمر الله منزل الآيات

ومظهر البيّنات طوبى لعمل فاز بطراز القبول وللسان
فاز بثناء الله ولرجل يسرع الى الأنصار والأقطار ؛
لخدمة امره العزيز البديع امروز روزيست که قرون
اولى مساعى از آن معادله ننمايد لم يزل ولا يزال
اين يوم امنع اقدس مخصوص بوده و در کتب الهى باو
منسوب هر عملى که خالصاً لوجه الله در او ظاهر شود
او از سيّد اعمال لدى الله مذکور است طوبى از براى
نفسيکه لله قيام نمايد و لوجه الله ناطق گردد يا
ايّها الساکن فى السفينة الحمراء بايد باعانت حق جلّ
جلاله در کلّ احيان بخدمت امر رحمن مشغول باشى
که شايد نفوس بعيده را بکوثر قرب فائز نمائى و
اجساد مرده را از رشحات بحر بيان زنده کنى ناس
مربّى و مذکّر لازم داشته و دارند خلق بيان مع
آنکه ببصر ظاهر و گوش ظاهر ديده و شنيده اند ؛
حجبات اکبريه موهوم بآن متمسّک و محتجب بودند

حال

حال خود آن نفوس احجب و اضل مشاهده ميشوند
بايد کوثر حيوان را بکمال حکمت و بيان مبذول
داشت که شايد آگاه شوند و بر عظمت اين امر گواهى
دهند جوهر وجود را که عمرها و قرنها و عهدها
منتظر ظهورش بودند و در ليالى و ايّام از حق
جلّ جلاله لقائش را سائل و آمل چون فجر يوم الهى
طالع شد محتجب و معرض مشاهده شدند الّا من شاء
ربّک اى کاش بآن اکتفا رفت ضغينه و بغضا
بشأنى ظاهر که فتوى بر قتلش دادند قسم بآفتاب
افق امر که محتجبين اهل بيان از آن نفوس اشقى و
اطغى و اضل مشاهده ميشوند لذا بايد لوجه الله
احباب نفوس مطمئنّه موقنه راضيه بر حفظ
نفوس ضعيفه قيام نمايند که شايد از نار نفس و
هوى محفوظ مانند و بخباء مجد و سرادق فضل
توجّه کنند يا ايّها المتوجّه الى وجهى و المقبل الى افقى

ان استمع ندآئی انّه یذکرک بما لا تعادله خزآئن العالم
ولا کنائز الامم لتشکر ربّک المهیمن القیّوم انّا ذکرناک
مرّة بعد مرّة فی هذا المقام الاعلی اذ کان الخادم قائماً
تلقآء وجه ربّک الابهی انّ ربّک هو المقتدر علی ما یشآء
لا اله الّا هو الحقّ علّام الغیوب قد نطق اللّسان فی
ملکوت البیان علی شأن طاف حوله امّ البیان ولکنّ النّاس
اکثرهم لا یفقهون قد اشرقت انوار الجمال من افق الاعلی
وهم لا یبصرون مشی امام وجوههم الکتاب الاعظم
وهم لا یشعرون قد اخذوا اهوآئهم ونبذوا ما امروا
به من لدی الله مالک الوجود قد انکروا النّعمة واعرضوا
عن الّذی اتاهم بما کان مسطوراً فی کتب الله ربّ ما کان
وما یکون طوبی لسمیع سمع ندآئی الاعلی ولبصیر رأی
مقامی المحمود نعیماً للعبد قصد بحر قربی باذنی وللطالب
تمسّک بحبل رضآئی العزیز الممنوع کبّر من قبل المظلوم
علی وجوه عبادی الّذین شربوا رحیقی المختوم وبشّرهم

بذکری

بذکری وعنایتی وفضلی الّذی احاط الغیب والشّهود
قل تالله هذا یوم القیام طوبی لمن قام علی نصرة امر ربّه با
لحکمة والبیان بین الامکان انّه من اهل البهآء فی لوح محفوظ
هذا یوم فیه ینادی الرّوح من جهة والکلیم من جهة اخری
والحبیب امام وجه المحبوب قل یا ملأ الارض ایّاکم ان تمنعوا
انفسکم عن هذا المقام الاعلی اتّقوا الله ولا تتّبعوا کلّ غافل
محجوب قل ان انظروا الی الافق الاعلی الّذی انار من انوار
وجه ربّکم مالک الاسمآء ایّاکم ان تمنعکم شبهات المعرضین
او تخوّفکم اشارات الغافلین دعوا الوری عن ورائکم
متوکّلین علی الله المهیمن القیّوم کذلک تحرّک القلم الاعلی
واهتزّ ملکوت الاسمآء من نسمات الوحی اذ مرّت بامر الله
المقتدر العزیز الودود الهی الهی یا محبوب قلبی فی الحقیقه
اکر انسان فی الجمله تفکّر نماید در هر کلمه از کلمات الهی بحر
عنایت مشاهده مینماید طبایع محجوبه غافله منتنه
هدیر عندلیب را ادراک ننماید و بگلستان معانی

الهی توجّه نکنند انکه بغیبی دل داده قدر رحیق نشناسند
انکه از برکهٔ ملحیّهٔ اجاجیّه آشامیده و با وادنی کرفته بکوثر
حیوان اقبال نماید لم یزل و لایزال از او محروم بوده
و خواهد بود مکر انکه ید عنایت اخذش نماید و از تربیت
انفاس نفوس طیّبه موفق بصراط مستقیم الهی راه یابد
از حق جلّ جلاله و عمّ نواله این خادم فانی سائل و آمل است
که حجبات اوهام و ظنون عباد غافل را حرارت آفتاب
یقین بسوزاند و معدوم نماید تا کل بحر توحید فائز
شوند و در ظلّ کلمهٔ جامعه جمع کردند صد هزار افسوس
صد هزار افسوس که این ایّام در دم رهها است واحدی قدر و
مقام آن را ادراک ننموده الا من شاء الله المحصی العلیم
انشاء الله از همّت انجناب و نفوس کامله امید هست که
غافلین از بحر آکاهی بیاشامند و معرضین از انوار آفتاب
اقبال روشن و منیر شوند هر امر صعبی که نزد عباد بسیار
مشکل است نزد او سهل و آسان بوده و خواهد بود بسُل

الخادم

الخادم ربّه بان یفتح علی وجه العباد بید القدرة بابا لیدخلوا
فیه باذنه و اسمه و ذکره و عنایة البهاء علی حضرتک و
علی من معک ویتّبع امر مولاک الذی ظهر بالحقّ بسلطان
غلب من فی السّموات والأرضین والحمد لله ربّ العالمین
اینکه سؤال از الفت و ایتلاف جناب اقا میرزا اسد ع
علیه بهاء الله و عزّه شده بود در ساحت امنع اقدس
عرض شد هذا ما نطق به لسان ربّنا الرحمن فی الجواب این
فقره مقبول و محبوب است مقام محبّت و الفت و اتفاق
و اتّحاد بعد از عرفان الهی و استقامت بر امر از اکثری از
اعمال حسنه مقدّم است هذا ما شهد به الله فی الزبر و
الألواح هذا ما اعترف به المقصود فی المساء و الصباح
انشاء الله بما نزّل فی کتاب الأقدس عمل نمایند یعنی
برضای طرفین و رضای انجناب انتهی چه که آن جناب
حال بجای والد محسوب میشوند ای کاش این خادم در
انمجالس حاضر میشد و بما تفرح به القلوب از کلمات محبوب

ذکر میشود و در فرح و انبساط با اهل بساط شریک بود با
محبوب فؤادی دستخطّ آنجناب دو بار در ساحت اقدس
عرض شد فی الحقیقه از مراتب خلوص و توجّه و قیام آنمحبوب
بر امر الله و انتشار و آثاره کمال رضامندی از ساحت امنع
اقدس مشاهده شد طوبی لحضرتک بما فزت بعنایته و
رضائه و در آخر بیانات که از لسانه تعالی ظاهر باین کلمهٔ
محکمهٔ مبارکه منتهی شد قوله جلّ بیانه انشآء الله جمیع آنچه
بالوصف از اعضا و جوارح و ایمان و اطمینان و اقبال و روح
و وجود و انفاس در سبیل خدمت الهی صرف شود انّا
معهم و معینه انتهی اینکه درباره ارض خا و ان دیار و
اقبال و استقامت و اطمینان و توجّهشان ذکر نمودید این
مراتب در ساحت امنع اقدس عرض شد قوله جلّ کبریائه
هذا من فضل الله علیهم یا ایّها الناطق بثنائی باید کلّ حقّ
منیع را شاکر باشند چه که ایشان را باین مقام بلند اعلی فائز
نمود لعمر الله این علوّیست که هر علوّی نزد او خاضع است

انّا

انّا نعرف اقبالهم و توجّههم و ذکرهم و بیانهم و حبّهم و
ودادهم و استقامتهم انّا نحبّ ان نؤیّدهم علی ما هم علیه
انشآء الله در مقام استقامت بشأنی ظاهر شوند که اگر
جمیع عالم یعنی اهل علم و دانش و عرفان او مع کتب الاوّلین
والآخرین اراده نمایند ایشان را از سلسبیل رحمن و رحیق
مختوم منع نمایند خود را عاجز مشاهده کنند و جمیع را
مانند کفّ ترابی ملاحظه نمایند الحمد لله آنجناب و جناب
اسد علیه بهآئی و رحمتی در خدمت و تبلیغ امر منتهای
جهد را نموده اند البتّه اثمار آن ظاهر خواهد شد بذر معرفت
در اراضی طیّبه البتّه خواهد روئید و سرسبز و خرّم در عالم
جلوه خواهد نمود از بعد هم باید در کلّ احوال باین امر اعظم
اعظم و مقام اکبر اکبر مشغول باشند انّا نکبّر من هذا المقام
علی وجوه اهل البهآء الّذین نبذوا العالم و اقبلوا الی الاسم
الاعظم الّذی به انارت آفاق قلوب المقرّبین و المخلصین و
نبشّرهم و نذکرهم فی هذا الیوم الّذی لا تعادل بساعة منه

٢٧٨

الأعصار و القرون قد شهد لهم القلم الأعلى من قبل بما
يعرف عنايته في حقهم المهيمن القيوم فاسئل الله من كل الأحوال
بان يوفقهم و يؤيدهم على تبليغ هذا الأمر المحتوم قد ورد
لهم من قبل و في هذه الأيام ما استبشرت به الأفئدة و
القلوب انشاء الله در جميع احوال بانوار صبح يوم الهی منور
باشند و بر خدمت امرش قائم باسمش بگويند و بحبش
بنوشند و بذكرش ناطق باشند لله الحمد ان آن شطر
بانچه اكثر علما و عرفا و امرا اليوم از آن محرومند كذلك نطق
لسان البيان في ملكوت الشهادة طوبى لكم يا معشر
الغافلين الحمد لله رب العالمين انتهى و اينكه مرقوم
داشتيد كه اراده سفر دارند اگر موافق باشد با مجموع
جناب ميرزا عليه بهاء الله و نوره با بعض خانواده
انشهر در ساحت امنع اقدس معروض گشت فرمودند
كبريائه از قبل از قلم اعلى جارى كه باطراف ارض طى
نمايند و لكن حال انچه از مشورتيكه از جمع نفوس مطلعه

شود

مقبول است بايد در جميع احوال بامورى كه سبب علوّ
امر الله و ارتفاع كلمه او ست متمسّك باشيد نفوسيكه
مشغول بزخارف و مغرور بعزّت ظاهره اند اگر هم اقبال
نمايند على قدر معلوم است و لكن بعد از تمسّك بتبليغ
ظهور امر و ارتفاع كلمه نزد آنهم متوجّهين و مقبلين خا
خاشعين للذكر الله و امره در جميع اعصار چنين بوده
است كه از قبل ذكر نموده دخول جمل در سمّ ابره اسهل
از دخول غنى در ملكوت الله عزّت و ثروت دو مانع بزرگ
براى نفس غافله و لكن عنقريب انّ من ابى لهب مشاهده
شوند ميّت لا يغنى اصغا نبوده و نيست اگر چه حال جمعى از
اين نفوس مدّعى مقام اقبال و توجّهند و
لكن انّ ربّك لهو العليم الخبير اقبال امثال اين نفوس در
هر حال محدود است از حق بطلبيد كل را بما يحبّ و يرضى
موفّق فرمايد انتهى في الحقيقه امر تبليغ امر بزرگيست بايد
محبوب و ساير اقايان بان ناظر باشند و در جميع جهات نفو

مطمئنه و ساکنه باکمال روح و ریحان و حکمت منزله بتبلیغ
امر الهی مشغول شوند و دیگر ذکر محبوب جان جناب آقا
میرزا حیدر علی علیه بهآء الله را فرموده بودند الحمد لله
بعنایت حق فائزند چندی قبل دستخط ایشان رسید و
الواحی خواسته بودند در همان ایام نازل و ارسال شده
بعد هم دستخط دیگر از طرف حدبا رسید مخصوص ارض
ک و اطراف آن الواح بدیعهٔ منیعه خواسته بودند ولکن
از تاریخ آن قریب یک سنه گذشته بود لذا در ارسال آن
الواح تأخیر شده و این ایام مجدداً در ساحت اقدس عرض
شد چند لوح مخصوص ق م ص نازل امید هست
که مابقی هم نازل شود مقصود آنکه تعویق الواح بواسطهٔ
تعویق وصول دستخط ایشان بوده از قول اینفانی خدمت
ایشان تکبیر منیع ابلاغ دارید ذکرشان در ساحت اقدس
بوده و انشاء الله همیشه خواهد بود و اینکه مرقوم داشته
بودید که اسامی در ورقهٔ علیحده ارسال میشود دریافت

آنحضرت

آنحضرت بنود اینکه درباره توجه بشطر امنع اقدس مرقوم
داشتید عرض شد اینکلمه از لسان مبارک اصغا گشت
قد نطق بالحق جناب اسد علیه بهآئی هم اذن دارند این
دو بتصدیق فائز است و بقبول مزین ولکن الحمد لله
بساحت اقدس توجه نمودند و بر و بحر را طی کردند و
در سبیل الهی شدائد دیدند لله الحمد عاقبت بغایت
قصوی رسیدند و بمقام لقا و وصال که در جمیع کتب
الهی مذکور است فائز گشتند هنیئاً لهما مریئاً لهما حال نظر
باینکه امر تبلیغ اهم از کل امور است لذا باین امر نموده‌ایم
لعمر الله عظمت این امر بمقامیست که هر عظیمی بعظمت
آن شهادت داده انشاء الله بان موفق شوند و جمیع
آفاق را بانوار وجه منور و بنار محبت الهی مشتعل نمایند
حال هم منع ننمودیم چون اینفقره واقع شده بود بامر
آخر که امر هذا اهم است امر نمودیم علیهما بهائی و فضلی
و رحمتی و عنایتی انتهی اینکه درباره جناب م ج نوشته

بوده چندی حضرت ابن عبد آگاه هست که حق جل جلاله ایشانرا
حفظ فرموده و از خطرات کلیه نجات داده و لکن خود
ایشانرا کثرت مشاغل گاهی مشغول نموده ان شاء الله :
فرج میرسد و فیها از اوقات این خادم فانی این کلمه را از
لسان مبارک استماع نمود فرمودند یا عبد حاضر جناب
م و صین را عنایت حق چند کرّة از خطرات کلیه نجات
بخشید و لکن لوح الهی که باو ارسال میشد از کثرت توجه
بدنیا بتلاوت ما نزّل فیه و تفکّر در آن فائز نمیگشتند
مقصود را ابلاغ دارید او را بامریکه باقی و دائم است بدارید :
انتهی بعد از استماع این عبد درباره ایشان دعا نمود که
موفق شوند بر آنچه رضای الهی در او است و ان شاء الله
امیدوارم کلمه معروض شد بشرف اجابت فائز شود
در این کرّة آخر که ایشانرا بارض طا احضار نمودند :
حسب الامر این عبد زیارهٔ مبارکه معروضه را لاجل حفظ
ایشان نوشته ارسال داشت از حق این خادم فانی در کل

احوال

احوال سائل و آمل است که ایشانرا حفظ فرماید و بآنچه
سزاوار است مؤیّد نماید : و هذا ما نزّل لمن سمّی بمحمّد قبل
حسین : و صعد الی الله : قوله عزّ کبریائه هو الغافر الکریم
انّا نذکر من ذکره من اقبل الی نفسی و طاف حولی و طار فی
هوائی و نشر آثاری و نطق بثنائی اذا اراد نصرتی و انا
الشّاهد العلیم یا محمّد قبل حسین انّک فی الرّفیق الأعلی
و یذکرک مالک الأسماء فی هذا السّجن العظیم قد غفر لک الله
فی اوّل حین توجّه الیک وجه القدم و انزل لک من القلم
ما ماج به بحر الغفران و هاج عَرف عنایة الرّحمن و انا :
الغفور الرّحیم لعمر الله فزت بما لا ینقطع عَرفه عن العالم
کذلک یشهد مالک القدم و انا المخبر الخبیر طوبی لنفس
فازت بما فزت به فی هذا الیوم الّذی فیه ینادی نقطة
البیان امام وجه الرّحمن الملک لله العلیم الحکیم انتهی و هذا
ما انزل الله لمن سمّی بحاجی محمّد : قوله عزّ بیانه و کبریائه
هو الشّاهد السّامع العلیم یا محمّد ان استمع ما ینادیک

المظلوم فی هذا الیوم الذی کان مسطوراً من القلم الأعلی
فی الصحف الأولی ومذکوراً فی افئدة المرسلین کن علی شأن
لا تحجبک حجبات الأعدآء ولا تمنعک شبهات المغلّین
انا انزلنا البیان وفیه بشّرنا الکل بهذا الظهور الذی
ظهر واظهر صراطه المستقیم قل هذا یوم الله لو انتم
من العارفین قد شهد له کتب العالم لو انتم من السامعین.
قل هذا یوم فیه ام الکتاب وشهد انه لا اله الا انا :
المنزل القدیم انه لا یحتاج فی اثبات امره بشیء من الأشیآء
ولا بذکر من الأذکار ولا باسم من الأسمآء ولا بکتاب
من الکتب الأولی کذلک نطق لسان الکبریآء اذ کان :
یمشی فی هذا السجن المبین هذا یوم ما فاز به الا الذین
نبذوا العالم عن ورآئهم واخذوا ما امروا به من لدی الله
رب العالمین انا فرح بهذا اللوح الذی به فاح عرف
قمیصی وسرت نفحات بیانی ونطق کل کلیل انه لا اله الا
هو العزیز الجمیل خذ الکتاب بقوة من لدنا ثم اقرئه بروح

المقرّبین

المقرّبین انا نوصیک واحبآئنا بالأستقامة علی هذا
الأمر الذی به زلّ کل قدم الا من شآء الله مالک هذا
الیوم البدیع البهآء علیک وعلی الذین فازوا بحبّنا
ودعته واعترفوا بما اعترف به الله فی هذا اللوح :
المنیع انتهی در این ایام مکتوبی از جناب آقا میرزا کاظم
وجناب آقا خدا داد علیهما بهآء الله رسید و همچنین
از جناب آقا ملا علی علیه بهآء الله وذکر جناب آقا
عزیز الله وسایر دوستان علیهم بهآء الله در آن بود
الحمد لله کل لدی العرش مذکور آمدند وبعنایة لا
نهایة فائز گشتند و انجذاب هم ذکر جناب آقا اسحق
و آقا رجب علیهما بهآء الله را نموده بودند دربارهٔ
جمیع این کلمهٔ مبارکه از مصدر امر ظاهر قوله عزّ کبریائه
انا سمعنا ندآئهم اجبناهم بالحق ورأینا اقبالهم اقبلنا
الیهم من هذا المقام الأعلی لیفرحوا بعنایة ربهم المهیمن
القیّوم ونکبّر علی وجوههم من هذا المقام المنیع ونبشّرهم

بعنایت الله و رحمته و نذکرهم بالاستقامة الکبری و نأمرهم
بما ینتفع به امر الله العزیز الودود اکر جمیع دوستان
الهی بکلمهٔ از زید او فائز شوند هرآینه کل را کافی است چه
کلمه معادله نمینماید با نکلمه ابدیه در ارض ظاهر و
مستور است یشهد بذلک من عنده علم کل شیء فی
کتاب کان مختوما بختام الله و مستورا عن اعین من فی
السموات والارضین انک بشرهم من لدی المظلوم
ثم الق علیهم ما القی الله علیک فی هذا اللوح العزیز
المختوم انتهی این عبد در این کره فرصت نمود جواب
ایشان را معروض دارد از بعد ارسال میشود ذکر
جناب محمد رضا خان و سلیمان خان علیهما ۹ ه را
نموده بودید در ساحت اقدس عرض شد هذا
ما نزل لهما من سماء مشیة ربنا العزیز الوهاب هو
الاقدس الاعظم یا محمد قبل رضا امروز هر نفسی
که درباره او کلمهٔ رضا از مطلع وحی مالک اسما نازل

شد

شد او بفیوضات نامتناهیه الهی فائز است طوبی از
برای نفسیکه از بحر رضا آشامید و باستقامت تمام
بر امر مالک انام قیام نمود امروز روز عمل طیب و کلمهٔ
طیبه و اخلاق مرضیه است طوبی لنفس نصرت
امر ربه المهیمن علی من فی السموات والارضین هر عمل
نیکی الیوم سبب و علت ذکر باقی بوده و هست تعالی
هذا المقام العظیم انشاء الله در جمیع احیان بافق اعلی
ناظر باشید و بنار محبت الهی مشتعل هر شیء تحت
مخالب فنا بوده و هست الا ما ظهر من القلم الاعلی
او باقی و دائم بوده و خواهد بود ان افرح بذکر ربک
ثم اشکر الله رب العالمین انه ذکرک فضلاً من عنده
انه لهو الفضال الکریم البهاء علیک و علی ابنک و
علی الذین فازوا بهذا الامر الذی ارتعدت منه
فرائص کل غافل بعید انتهی و هذا ما نزل لمن یسمی
بغلام قبل رضا من سماء عنایة ربنا فاطر السماء

هو النّاطق البصير يا علم قبل رضا ان افرح بما يذكرك
المظلوم من شطر المنظر الاكبر المقام الذّى جعله الله
مطاف المقرّبين كن مشتعلاً بنار حبّى وطائراً فى هوائه
وناطقاً بالحكمة والبيان بثنائى الجميل خذ رحيق البيان
باسم ربّك الرحمن ثمّ اشرب منه بذكره البديع سوف
يرتفع النّعيق فى اكثر البلاد هذا ما اخبركم من قبل
باسمه الرّحيق المنير لعمر الله لو تجد حلاوة البيان
ليأخذك الفرح على شأن لا تحزنك شبهات العلماء ولا
اشارات الغافلين كذلك ينطق ديك العرش اذ كان
المظلوم فى هذا المقام الكريم قلم اعلى جميع را وصيّت
ميفرمايد بر استقامت كبرى تا بشأنى بر امر ثابت و
راسخ و مستقيم مشاهده شوند كه نعاق من على
الارض ايشانرا از ملكوت امر الهى محروم ننمايد
معرضين اهل بيان اليوم اذ مثل قبل مشاهده ميشوند
انيوم الله جز اسمى ابدا لك ننموده اند و از ما اراد الله

غافل

غافل و بيخبرند دوستان آن ارض را از قبل حق تكبير برسان
و آگاه نما انّا نكبّر من هذا المقام عليهم و نبشّرهم
بفضل الله و رحمته و نأمرهم بالحكمة التّى نزّلناها فى
الزّبر والالواح البهآء عليك وعليهم من لدى الله
منزل الآيات انتهى و هم چنين ذكر محمّد و مان يعنى
سادات ارض س و ش و دوستان آن ارض عليهم
بهآء الله نموده بودند در ساحت امنع اقدس عرض
شد هذا ما نطق به لسان العظمة بنام گوينده دانا
قلم مظلوم و لسان مظلوم آنى در تبليغ امر الهى توقّف
ننموده الاعلى قدر قسم بآفتاب ظهور كه از افق
سجن طالع است در حينيكه احزان از جميع اطراف احاطه
نموده بود و بلايا و رزايا بمثابه غيث هاطل جارى
و نازل بتمام قدرت و قوّت عباد ارض را باافق
اعلى دعوت نموديم انشآء الله سادات آن ارض بر
نصرت امر قيام نمايند قياميكه قعود از اخذ نمايد

وضعود از احدی نکند امروز هر عمل طیبی که لله ظاهر
شود اثرش و ذکرش بدوام اسما باقی و دائم است باید
بکمال همّت بتبلیغ امر حق جلّ جلاله مشغول باشند
امروز یوم این آیهٔ مبارکه است که میفرماید ان اخرج
القوم من الظلمات الی النور و بشّرهم بایّام الله از حق
میطلبیم ایشان را بحفظ نفوس ضعیفه مؤیّد فرماید
تا هر یک اثبت از ثوابت و ارسخ از جبال مشاهده شوند
امر بسیار عظیمست و ناس ضعیف باید ایشان بقوّت
ایمان اهل آن دیار را حرکت و بیان بر امر رحمن تأیید
نمایند انّ ربّهم القیّوم هو المقتدر علی ما یشآء
لا اله الّا هو المهیمن العزیز الفضّال ناعقین در هر ارضی
موجود و این فقره از قبل در زبر و الواح الهی نازل
شده و الیّوم آنچه از قلم اعلی جاری ظاهر خواهد شد
باید نفوس را بکلمهٔ علیا بشأنی تربیت نمود که اریاح
مخالفه ایشان را از شاطی بحر احدیّه دور ننماید

ثابت

ثابت مشاهده شوند که قدرت و قوّت عالم معدوم و فانی
مشاهده گردد جمیع دوستان آن ارض را از قبل مظلوم
تکبیر برسانند و بعنایت و شفقت و رحمت حق جلّ جلاله
بشارت دهند الحمد لله کلّ در سجن اعظم مذکورند و
امام وجه قائم البهآء علیهم و علی الّذین نبذوا العالم
فی هذا الیوم الأعظم و اخذوا ما امروا به من لدن قویّ
قدیر انتهی و اینکه نوشته بودید یکی از اماء الله بواسطهٔ
وجع استعمال افیون مینمود و بعد از حکم حرمت ترک
نمود و قریب بهلاکت رسید حکم الله آنکه مریض بتجویز
اطبّا باید عمل نماید و لکن حکیم باید حاذق باشد در این
صورت آنچه امر کنند باید بآن عمل نمود چه که حفظ انسان
لدی الله از هر امری اعظم تر است حق جلّ جلاله علم
ابدان را مقدّم داشته چه که بدو وجود و سلامتی آن
اجرای احکام براو لازم و واجب در این صورت سلامتی
مقدّم بوده و خواهد بود اینکه درباره مخدّره ضلع

علیها بهاء الله مرقوم داشتید در ساحت اقدس عرض
شد فرمودند انشاء الله بما یحبه الله و یرضی فائز
باشند و بعنایت محبوب مسرور انا نکبر من هذا المقام
علیها و نذکرها فضلاً من لدنا ان ربک لهو السامع
المجیب انتهی انشاء الله از بعد لوح امنع اقدس مخصوص آن
مخدره ارسال میشود اینکه در ختام نامه ذکر جناب
اسم الله الاصدق المقدس علیه من کل بهاء ابهاه و من
کل علاء اعلاه فرموده بودید تلقاء عرش عرض شد
قوله عز اعزازه و جل کبریائه انا نختم اخر کتاب عبدنا
الحاضر بذکر من سمی بالاصدق فی ملکوت الله رب العالمین
بالقلم الاعلی ان اذکر من اقبل الی مالک الاسماء بشأن اقبل
معه قبیل من الملأ الاعلی ان ربه الرحمن لهو العلیم الخبیر
بتوجهه توجهت الوجوه و بقیامه قام العباد تلقاء وجه
ربهم المهیمن العزیز الحکیم قد اخذه سکر کوثر العرفان علی شأن
طار الی الرحمن الی ان قام امام وجه ربه المقتدر القدیر

نشهد

نشهد انه فاز بما هو المسطور فی کتب الله و شهد بما شهد الله
انه لا اله الا انا الفرد القدیم قد اخذته انوار العرش علی شأن
تصاعد من الشوق زفراته و تنزل عبراته کالغیث الهاطل
فی زمن الربیع انا ذکرناه مرة بعد مرة فی لوح من سمی بزین
المقربین فی کتاب الله العلی العظیم و کذلک ذکرناه فی الواح
شتی بما لا تعادله کنوز الارض و السماء یشهد بذلک
من ینطق فی کل شیء انه لا اله الا انا العزیز الحمید طوبی
لنفس تقربت الیه و زارته بما نطق به لسان العظمة فی
مقامه الکریم البهاء من لدنا علیه و علی الذین نسبوا الیه
من کل اناث و ذکور و من کل صغیر و کبیر بالهنا الناطق
بذکری و القائم علی خدمتی بشر من قبلی اهله قل العز لله
انتم امام وجه ربکم مالک هذا الیوم البدیع ایاکم ان
تحزنکم شئونات الخلق دعوا الدنیا لاهلها و تشبثوا بذیل
رحمة ربکم الغفور الرحیم انتهی دیگر خدمت دوستان
آن ارض اظهار خلوص و توجه نیستی این عبد معلق

بعنایت المحبوب است انشاء الله کل بکوثر استقامت فائز باشند
بشأنیکه آثار آن ظاهر شود خدمت محبوب حقیقی جناب من
سمّی لدی المنظر الاکبر بعلی قبل اکبر علیه عنایة الله وعزّه
والطافه ذکر فنا ونیستی معروض میدارم و هم چنین خدمت
آقایان دیگر که کل در نظر بند جناب حاجی مهاجر اقا عبد
الرحیم واخوی ایشان علیهما بهاء الرحمن انشاء الله تا
حال رسیده اند خدمت ایشان هم تکبیر عرض مینمایم
البهاء علی حضرتك وعلی الذین انفقوا ارواحهم و
اجسادهم وما عندهم فی خدمة امر الله محبوبنا ومحبوبهم
ومقصودنا ومقصودهم ومقصود من فی السموات و
٩٨
الارضین والحمد لله رب العالمین خ ادم فی ٢٩ رمضان
عرض دیگر این ایام اگر نفسی باطراف ارض صاد یعنی
ت ج وارد و اراضی دیگر توجه نماید بسیار محبوب است
ولکن باید شخص مبلّغ باشد و هم چنین قلیلش تبیّناً
حق متصل در این صورت مؤثر واقع میشود انتهی

ذکر

ذکر نماید و همچنین اراضی اخری از مدن و قری ؛ خ ادم

١٥٢
بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

الحمد لله الذی سرّ الخادم بنفحات بیان اولیائه الذین نبذوا
العالم وقاموا علی خدمة الامر امراً من لدن من هو الحاکم المرید
یا محبوب فؤادی لله درّك ولله ذکرك ولله قیامك
ولله توجّهك قد فاز الخادم بذکرکم وثنائکم وبیانکم و
خدمتکم وما ظهر من قلمکم فی امر الله مقصودنا ومقصودکم
لعمر المحبوب قد اخذنی الجذب والشوق علی شأن عجز کلّ
اللسان عن ذکره یشهد بذلك لسان قلبی وفؤادی و
من ورائهما من کان شاهداً ناظراً رقیباً مهیمناً علی من
فی السموات والارضین فلمّا قرئت ما نطق به القلم قمنا
المقام الذی استقرّ علیه العرش الاعظم فلمّا حضرت و
عرضت توجّه الیّ مالك القدم ونطق لسان العظمة بما
انجذب به قلب العالم قال وقوله الحقّ قد کنّا جالساً
علی العرش دخل العبد الحاضر بکتاب بك وعرضه لدی

الوجه اجبناك وارسلنا الیك لئالی العرفان من عمّان علم
ربّك الرحمن لتفرح وتشکر ربّك الناطق الخبیر طوبی لك
بما نطقت بالحقّ ومنعت ما لا ینبغی اتّباعا لامر الله العلیم
الحکیم نعیمًا للّذین نبذوا ارادتهم واخذوا ما اراد
ه الله ربّ العالمین قل بقوّة اسمی الاعظم یا معشر الامم
تالله قد اتی مالك القدم لاصلاح العالم ایّاکم ان تمنعکم
شبهات علمائکم عن بحر علم ربّکم المقتدر القدیر انّه
ما نطق الّا بما ینفعکم فی الآخرة والاولی یشهد بذلك
مولی الوری الّذی ینطق فی السّجن الاعظم انّه لا اله
الّا انا السّامع البصیر ونذکر من سمّی بالاسد القائم
علی خدمة امره بتمامه والنّاطق بذکره الجمیل قد انزلنا له
من قبل وفی هذه الایّام ما تفرح به افئدة المخلصین و
نذکر من اخبرکما بما اراد عبد من عبادنا الّذی سمّی بالکریم
فی لوح مبین واقبلنا فی هذا الحین من هذا المقام الی
من اراد نصرة ربّه المظلوم الغریب الّذی کان یدع

به

به بنیان السّکون وتضطرب به افئدة العارفین یا الها
النّاظر الی وجهی والشّارب رحیق عنایتی انچه ذکر نمودی
لدی المظلوم مذکور انشآء الله لازال بخدمت امر ذی
الجلال قائم باشید وبما یحبّ ویرضی عامل انچه عمل
نمودید لله المظلوم بسیار محبوب از بعضی فساد
بزرکی ظاهر میشد مع انکه حقّ جلّ جلاله اصلاح عالم را
خواسته از جمیع جهات منافی ومخالف امر الله بوده
وچون از سمآء جود از برای او طلب عنایت نمودید
انشآء الله در ظلّ عنایت ساکن باشند وبما اراده الله
عامل فی الحقیقه مقصودشان خدمت حق بوده چه که
از منع الهی وما نزّل فی الالواح علی ما ینبغی آگاه نبوده الله
انّا نکبّر من هذا المقام علی وجهه ونبشّره برحمتی وعنایتی
وفضلی ومغفرتی والطافی لیشکر ربّه الکریم البهآء
علیه وعلی ابیه واخیه وعلی الّذین تمسّکوا بحبلی المتین
باید جمیع نفوس بافق رضا ناظر باشند انچه لدی

الوجه محبوب است بآن تمسّک نمایند جمیع امور در کتاب
الهی بحکمت معلّق شده یشهد بذلک صحفی وکتبی وزبری
والواحی ونفسی وقلمی المتحرّک السّریع انتهی از بیانات
منزل آیات معلوم وواضح است انچه که الیوم لدی
العرش محبوب است چنانچه قلم اعلی در مواضع عدیده
بلکه در اکثری از الواح جمیع اهل عالم را بحکمت امر فرموده
امر تبلیغ که اعظم امور است او هم بحکمت معلّق است که
اگر مقامی حکمت اقتضا ننماید تبلیغ جایز نه طوبی از
برای نفوسیکه بما اراده الله فائز شده اند خدمت جناب
آقا قاسم علیه بهاء الله این خادم فانی تکبیر مقدّس از
ذکری وفکری وعلمی وعرفانی میرساند وبشارت میدهد
ایشان را بعنایت حق جلّ جلاله انشاء الله موفّق باشند
برانچه سبب ارتفاع امر الله هست در این ایّام الحمد لله
نصایح محبوب را قبول نمودند وبمجرّد آنکه آن عمل را
مخالف ارادهٔ حق فهمیدند از او گذشتند وبما اراده الله

تمسّک

تمسّک جستند طوبی له ثمّ طوبی له نعیماً له ثمّ نعیماً
له انچه درباره ایشان مرقوم داشتید لدی العرش بطراز
قبول فائز فرمودند اگرچه استقرار این ارض معلوم
نیست چنانچه در سنین قبل در الواح الهی نازل ولکن
بروح وریحان بشطر الله توجّه نمایند وهذا ما اشرق
من افق فم ربّنا العلیّ العظیم قوله عزّ کبریائه یا قاسم
توجّه الی القبلة التی اقبل الیها کلّ قبلة قدّرها الله
للعباد فاوّل یوم نطق باوّل کلمة وهی انّنی انا الله
الواحد الفرد الخبیر ان اقبل بانقطاع بمحو اثر ما عرفته
من قبل عن قلبک ثمّ اقبل بوجه ینبغی له ان یتوجّه
الی وجه الله ربّ العالمین انتهی وربّ السّموات والأرض
جمیع عالم را باین دو آیه معادله نمینماید طوبی لمن قرء
وسمع وکتب وعرف ویل للمنکرین والغافلین چندی
قبل خدمت محبوب ومحبوبی جناب آقا میرزا اسد الله
علیه بهاء الله وهمچنین خدمت جناب میرزا حاو

علیه بهآء الله و مخصوص جناب ملا صادق علیه ۹ ع
این عبد عرایض مفصل ارسال داشته که هر یک حامل
انوار مقدسهٔ لا ابهیهٔ منزلهٔ منیره بوده انشآء الله رسیده
و چندی قبل خدمت محبوب فؤاد جناب من سمی
بلسان مالک الایجاد بعلی قبل اکبر علیه بهآء الله ؛
مالک الملک عریضهٔ مفصلی ارسال شد آنهم حامل
الواح و آیات الهی بوده انشآء الله تا حال رسیده و
میرسد خدمت جمیع دوستان اظهار عرض تکبیر و
فنا و نیستی و علم این وجود فانی منوط بعنایات آن
محبوبیت خدمت محبوب روحانی جناب آقا میرزا
علی علیه بهآء الله تکبیر معروض میدارم امید است
که حق موفق فرماید در این دو یوم جواب دستخط
ایشان بتفصیل ارسال شود دستخط محبوب که
بتاریخ بیست و نهم ۲۹ شعبان بود در هفتم ۷ شوال سنه
و الان چون این مکتوب که مطرز بآیات عظمت است ۲

نوشته

نوشته ارسال شد انشآء الله کل از رحیقش بیاشامند
و بعنایتش فائز گردند البهآء علی حضرتک و علی من معک ع
و علی الذین عملوا بما امروا به من لدن آمر حکیم ؛ خادم

فی شوال سنه ۱۲۹۸ ؛

؛ هو الله تعالی شأنه ۱۰۲ العظمة و الکبریاء ؛

در این حین روحا که سمآء فضل مرفوع و شمس عنایت
و الطاف از افق مکرمت و افضال مشرق و طالع دستخط
عز کبریائی باقلم وداد و لوح محبت و اتحاد ببدایع ذکر
حضرت محبوب جل ذکره و ثنائه آن ورقهٔ حبیبه و سایر
ورقات آن ارض خصوصا علیا مخدرهٔ مکرمهٔ محترمه و سمیهٔ آن ورقه
والدهٔ حرم الله و والدهٔ آن ورقه علیهن بهآء الله که
در ارض طا تشریف داشتند متذکرم و ببدایع عنایات
الهیه مبشر که الحمد لله عنایات محبوب در حق هر یک
ظاهر و آشکار است چنانچه از آیات منزله از سمآء
احدیه که مخاطبا لهذا الذلیل نازل که بعینها در

این ورقه مرقوم میشود معلوم و واضح و تفصیل انکه
از ارض طاء بهیئة مختصر مبارک جناب خادم الله
روحی لتراب مقدمه الاعز الانور فدا عرض نموده
و در ضمن بروزات حبیبه مهربان از ان ورقات و ورقه
حبیبه عیال مرحوم آقا محمد جعفر و همشیره ان ورقه و
همشیره جناب حبیب الهی آقا میرزا محمود علیه بهاء الله
و بی بی جان و کلیه ورقات آن ارض را معروض
داشته و هم استدعای غفران مرحوم ابوی آن
ورقه را کما وعدت لک نموده جوابی عنایت فرموده
و در ضمن ایاتی که از سماء عنایت محبوب لا یزالی
روح کل محبوب فداه نازل مرقوم فرموده اند عبارت
رفیعه مبارکه ایشان را بشارت لکن عرض مینماید
تا واضح و مبرهن آید که عمل خالص لله ضایع نخواهد
شد طوبی لکن بما جری من قلم الاعلی علی ذکرکن یا
ایتها الورقات الزاکیات هذه صورة ما کتب مولنا

الجلیل

الجلیل لهذا الفانی الذلیل هو الاقدس الاعظم العلی
الابهی الحمد لله الذی رفع سماء البیان و زینها
بانجم دریات و نور افقها بشمس ذکر الاسم الاعظم
الذی به استضاء العالم فلما تموج الهواء و تحرکت
السماء ماج بحر العرفان و سرت علیها فلک الله باسمه
الابهی طوبی لمن تمسک بها و رکب علیها بالاسم الذی
به انشقت السبحات و خرقت الحجبات سبحان من اظهر
ما اراد بکلمة العلیا و نطق و انطق الاشیاء و ما نطق
به انه هو صراط الحق و میزان العدل و به انجذب
العشاق و طاروا فی هواء الاشتیاق و به قام المخلصون
علی امر الله بین الارض و السماء و حملوا فی حبه من البلاء
ما لا احصیها الا الله مالک الاسماء و به فتحت ابواب
خزائن السماء و ظهر ملکوت الاسماء و به نفخ فی الصور
و ارتفع الندآء بین ملأ الانشاء و به نسفت جبال
الاوهام و انفطرت سموات الظنون و انشقت ارض

العلوم بين الأنام مرة تراه سائلاً كالماء على الوهاد
وطوراً مشتعلاً كالنار على الأوتاد وبه احترقت افئدة
الأشقياء واستفرح الملأ الأعلى هل ينتهى من القلم
ذكره لا وسلطان الأسماء وهل يقدر القرطاس ان
يحمله لا وفاطر السماء انه لهو الذي به ظهرت الأسماء و
كل الأشياء ما من شئ الا وقد ذوتت بظهوره وبروزه
وبه فاح عرف الله فيما سواه واهتز اهل القبور وقام
يوم النشور تعالى تعالى من اظهره وخلقه وجعله مبدأ
الأشياء ومربيها تعالى تعالى من عرف نفسه وعلم
العباد ما اراد انه لهو المقتدر العزيز الوهاب وبعد
قد فاز الخادم بما ظهر من قلمكم الذي تحرك على ذكر الله
وثنائه ونعت الله واسمائه فلما فتح وقرئت و
اطلعت توجهت الى سماء الأمر وعرضت ما عرضته
تلقاء العرش اذا نطق لسان العظمة بما انبسط به
العالم واهتزت به الرمم قال جل وعز يا على قد كنا

مستويا

مستويا على العرش في السجن الأعظم اذا دخل العبد الحاضر
لدى الوجه بكتابك وعرض ما فيه وانا السميع المجيب قد
سمعنا ندائك وعرفنا ما انت عليه في حب مولاك ان اذكر
اذ توجهت الى السجن وقمت لدى الباب وسمعت نداء المظلوم
الذي نطق في اعلى المقام انه لا اله الا هو العزيز الحميد ان
يا على ان استمع ما يقولون المشركون في هذا الظهور الأعظم
الذي به ارتعدت فرائص الأمم ان ربك لهو المبين بالحق و
انه لهو العليم قالوا انه ادعى الألوهية وهذا مما لا ينبغي ان
يعترف به احد من العباد كذلك قست قلوبهم وسولت لهم
انفسهم وكذلك نقص لك ما تكلم به الغافلون وانا الخبير
الخبير قل يا الله هذا يوم الله لا يذكر فيه الا هو وانه لهو الناطق
في السجن الأعظم والمنادي بين الأرض والسماء ما من نبي
الا وبشر العباد بهذا اليوم وما من كتاب الا وقد طرزه بهذا
الاسم العظيم قل لا يذكر في اليوم الا الله واسمائه ما يجلى
من عنده كذلك نزل الأمر في كل الألواح ولكن القوم اكثرهم

من الغافلين قل هذا لهو البديع الذي به انار افق الابداع و
ظهر بكلمته ما كان مستوراً في كنائز عصمة الله المقتدر
القدير قل انه لو ينطق بغير ما نطق اذاً ينبغي ان تعترضوا
عليه قل تفكروا و لا تكونن من المعرضين قل هذا لهو الذي
اتى من سماء العظمة بسلطان مبين و دعا الكل الى الله
على شأن ما منعته الصفوف و لا الجنود و لا مقالات المشركين
و من ملأ البيان الذين كفروا بالرحمن غفلوا عن كل ما وعدوا
به اذاً يتكلمون بما تكلم به اهل الفرقان قل ويل لهم و لكم يا
معشر المريبين قد اتبعتوا الاوهام كما اتبع آباؤهم كذلك
ينطق لسان العظمة بالحق ان اشكر و قل لك الحمد يا اله العالمين
طوبى لقوي نبذ الاوهام عن ورائه و استقام على هذا الامر
الذي به زلت اقدام العارفين قل خافوا الله و لا تتبعوا الهوى
ان اتبعوا من اتاكم ببرهان لا يقوم معه السموات و الارضون
انك لا تحزن من شيء انه يسمع و يرى و انا البصير قد ذكرناك
مرة بعد مرة و هذه كرة اخرى اذا وجدت نفحات آيات ربك

ثم

ثم قل لك الثناء يا فاطر السماء و لك البهاء يا من في
قبضتك زمام العالمين احمدك و اشكرك بما جعلتني
مقبلاً الى افقك الاعلى و عرفتني جمالك بعد الذي اعرض
عنه كل مشرك بعيد و اريتني وجهك بعد فناء الاشياء
و اسمعتني ندائك الاحلى و جعلتني فائزاً ببحر اسمك الاعظم
و سقيتني بايادي العطاء كوثر البقاء يشهد كل جوارحي
بفضلك و عطائك و جودك و مواهبك و انك انت المعطي
الكريم فيا الهي ترى بان عيني متوجهة الى افق عنايتك و
اذني مترصدة لاصغاء ندائك اي رب ان المشتاق لا
ينتهي شوقه و انجذابه و لا يبرد حبه و ناره اسئلك بنعمائك
بان تجعلني في كل الاحوال متمسكاً بآياتك و متلذذاً
بنفحات قميصك و متشبثاً بذيلك و ناطقاً بثنائك بين
خلقك انك انت المقتدر المتعالي العليم الحكيم ان يا اكبر
ان مالك القدر يناديك من شطر منظره الاكبر فضلاً
من عنده عليك لتكون من الشاكرين انا نكبر من هذا المقام

الاقدس على وجوه الذين توجهوا الى وجه الله واجابوا اذا ارتفع
الندآء بين الارض والسمآء وابتغوا ما انزله الرحمن فى لوح
حفيظ انا نذكرهم ونبشرهم بما قدر لهم فى ملكوت الله رب
العالمين قل اياكم ان تمنعكم الدنيا عن فاطر السمآء دعوا
الناس باوهامهم وخذوا ما اتاكم من لدى الله العزيز
العظيم انه يحب من يحبه ويذكر من ذكره ويرى من كان
قائما على ذكره وخدمة امره انه هو السميع الحكيم؛ فى آخر
اللوح نذكر من سمى بالرضا الذى توجه الى الوجه وآمن
بالله الفرد الواحد القدير كبر على وجهه من قبلى وبشره
بما نزل له من لدى الله المنزل القديم؛ ثم نذكر الاماء اللائى
توجهن واقبلن وعرفن وشربن رحيق البيان طوبى لهن
بما وفين بميثاق الله وعهده واستقمن على هذا الامر البديع
البهآء عليك وعلى اهلك وعلى الذين آمنوا بالله و
تمسكوا بكتابه الحكيم انتهى آيات منزله از سمآء مشيت
الهيه شاهد وگواهست بر عنايات مخصوصه كه متوجه

آنجناب

آنجناب بوده وهست اینکه مرقوم فرموده بودید این عبد
در ارسال عرایض اهمال نموده بلی فی الحقیقه بتأخیر افتاده
لکن این نه از سستی و تکاسل و نعوذ بالله از عدم خلوص
واضح شده خدا آگاه شاهد و گواهست که ذکر و حب آنجناب
در قلب و لسان بوده و خواهد بود و اینکه مرقوم داشتید
بنیابت آنجناب هیکل احدیه را طواف نمایم در حین
نزول آیات الحمد لله خادم فانی باین فوز فائز شد و بیانات
آنجناب زائر و طائف و اینکه در باره احبای مصر مرقوم
داشتید که بخدمت امر قیام نموده اند در منظر اکبر عرض
شد: هذا ما نزل لهم من لدى الله رب العالمين يا احبائى
فى هناك ان استمعوا ندائى الاحلى الذى ارتفع من هذه
البقعة النورآء انه لا اله الا هو العزيز الحكيم قد توجه اليكم
لحاظ المظلوم من هذا المقام المعلوم انه هو السامع المجيب
طوبى لكم بما آمنتم واقبلتم الى الافق الاعلى بعد الذى اعرض
عنه العباد الا من شاء الله الفرد الخبير تمسكوا بحبل الاتحاد

ثمّ اذكروا ربّكم الرّحمن بالرّوح والرّيحان كذلك يأمركم الآمر العليم
انا رأيناكم وسمعنا ندائكم واجبناكم بهذه الآيات الّتي بها فاحت
رائحة البيان في الأمكان انّه لهو العزيز الحميد لعمر الله قد قدّر لكم
في ملكوت الأبهى ما لا يقوم القلم بوصفه ولكنّ النّاس اكثرهم
لا يعرفون ان افرحوا باسمي ثمّ اشربوا كوثر الحيوان بذكري
البديع نوصيكم بالأستقامة الكبرى وبما انزله الله من القلم الأعلى
في الصّحيفة الحمرآء انّه يأمركم بما ينفعكم في الآخرة والأولى
يشهد بذلك مالك الورى في سجنه العظيم ان ابشروا احبّائي
بانّ الله لا تعادله كنوز السّموات والأرضين ان اسمعوا امن
كان بينكم ويذكركم بذكر الله العزيز الجميل بالقلم الأعلى توجّه
الى ارض الكاف ثمّ اذكر الّذين طاروا في هوآء قربك وفازوا
بعرفان من انطقك بالحقّ انّ ربّك لهو المعطي الكريم طوبى
لكم بما فزتم وعرفتم المظلوم اذ اعرض عنه كلّ غافل بعيد
ستفنى الدّنيا وما فيها ويبقى لكم ما انزله الرّحمن في كتابه المبين
قد شهد الله باقبالكم وايمانكم ان افرحوا بهذا الذّكر الأعظم

ثمّ اشربوا

ثمّ اشربوا من رحيق المنير ان احفظوا اشئوناتكم بالأستقامة
الكبرى لئلّا تزلّكم اشارات الّذين كفروا بربّ العالمين البهآء عليكم
وعلى الّذين اخذوا كتاب الله بقوّة من عنده وعملوا بما امروا به
من لدن ربّهم الحكيم اسامي مذكوره كه در كتاب انجناب بود
در منظر اكبر مذكور آمد حمد محبوب عالميان راكه بطراز
حبّش مزيّن شدند وبعرفانش فائز رحيق بقارا از يد عطا
اخذ نمودند وآشاميدند هنيئاً لهم وللّذين فازوا بهذا المقام
الكريم در هر محلّ كه بلوح الهى فائز شويد بايد انچه دراو
مسطور باهلش برسانيد ويا ارسال داريد وهر يك را مخصوصاً
از قبل حق تكبير بديع منيع برسانيد واينكه در باره امّاءات
وخاضعات ومؤمنات وقانتات ان ارض نوشته بوديد
لدى العرش معروض گشت مخصوص هريك آيات بديعه
منيعه از سمآء مشيّت الهيّه نازل ولحاظ رحمت بهريك
متوجّه طوبى لهنّ بما فزن بعرفان الله وخدمة امره المبرم
الحكيم نزد هر عاقلى واضح ومبرهن است كه انچه در سبيل

متغیّر وفانی بوده وخواهد عنقریب آنچه مشهود مفقود
خواهد شد وامر بکه دائم وباقی خواهد ماند ذکر نسیکه
از قلم اعلی مخصوص هریک از عباد واماء جاری شود طوبی
از برای نفوسیکه باین مقام اعلی فائز شدند لعمر الله اگر اینمقام را
بتمامه ذکر نمائیم جمیع اهل عالم بافق اعلی توجه نمایند و
بنهایت روح وریحان بخدمت امر مشغول شوند کذلک
ینطق الحق بالحق ویذکر ما یفرح به قلوب المخلصین وافئده
الراسخین از حق میخواهیم ومیخواهند که بر امر الله ثابت و
مستقیم بمانند بگو ای اماء الله شکر نمائید که ذکرتان
لدی العرش معروض گشت وعنایات الله بوده ودر ساحت
اقدس مقبول آمد ان شاء الله بنفحات آیات الهی در کل
حین فائز باشید وبذکرش مسرور انتهی واینکه در فقرهٔ
کلمهٔ غفران دربارهٔ مرحوم حاجی ملا علی اکبر نوشته بودید
لدی العرش معروض فقال هذا ما نزّل من ملکوت البیان
من لدی الله العزیز المنان یا امتی انا نبشرک بفضل ربّک

ونذکرک

ونذکرک بما یفرح به قلبک وقلوب اللآئی آمنّ بالله العزیز
الوهّاب ثمّ اعلمی بانّ الله غفره فضلاً من عنده وطهّره واصعده
الی الرفیق الاعلی انّ فضل ربّک احاط الکائنات کذلک یبدّل الله
ما یشاء ویقدّر لمن اراد ما اراد لا یمنعه شیء ولا یعجزه امر یفعل
بقدرته ما یشاء ویحکم بسلطانه ما یرید ان احمدی ثمّ اذکری
بهذه الآیات التی نزّلت من سماء رحمة ربّک العزیز العلّام البهاء
علیک وعلی اللآئی وجدن رائحة القمیص فی ایّام الله واقبلن
الی افق الوحی وسمعن نداء الله مالک الادیان عرض دیگر
آنکه اموریکه حضرت اسم الله حا علیه من کلّ بهاء ابهاه
وعلیه من کلّ ثناء اثناه بان قیام فرمودند درانخصوص حسب
الامر اقدس اعلی مختصری این عبد معروض داشت البتّه بانجناب
خواهند اخبار داد باید از آن قرار معمول شود ودیگر آنکه
دربارهٔ والدهٔ حرم علیها بهاء الله که در ارض کاف تشریف
دارند تاکید بلیغ نمایند که نفوس ساکنهٔ آن ارض احترام
ایشان را منظور دارند چه که فی الحقیقه مصائب متعدّده

در سبیل حق بر ایشان وارد شده طوبی لهما بما صبرتا فیما
ورد علیهما فی سبیل ربّنا و ربّ العالمین و حال در وطن
غریب مانده‌اند و با کمال پریشانی صابر و شاکرند نسئل الله
بان یوفّقهما و یرزقهما ما ینبغی لفضله العمیم و یوفّق الذین
یعزّزوهما و یوقّروهما لحبّهما لله العزیز الحکیم از قول این فانی
اگر ممکن شود بایشان تسلیت بفرستید چه که ذکرشان
لدی العرش مذکور است و لحاظ عنایت بایشان متوجّه
طوبی لهما و لصبرهما و شکرهما و انقطاعهما الی الله الواحد
الفرید نسئل علی ایّ حال این فانی از آنحضرت آنکه دوستان و
آقایان هر یک را از قبل این عبد خادم تکبیر ابدع ارفع اعلی
برسانید و در بکر دوستان ارض سجن و طائفین کل ان
حضرت را بتکبیر اذکار و ذکر و تکبیر البهآء من الله علی حضرتکم
و اهلکم و علی احبّآء الله اجمعین و الحمد لله ربّ العالمین
خ ادم فی ۱۷ شعبان سنه ۹ باحبیبی این است دفعه
جناب خادم الاحدیّة روحی لتراب مقدمه الاعزّ الاقوی

فدا

فدا که متضمّن بیانات مبارک روحی و ارواح العالمین
لکلّ حرف من حروفاته الفدا از سمآء عنایت ربّانیّه نازل
و اظهار عنایت در حق جمیع اهل آن ارض رجالاً و نسآءً
شده خاصّه در حقّ آن مخدّره که بعضی بهائی دون تلویح
اظهار فضل و عنایت فرموده‌اند انشآء الله مع ورقات
مخصوصه که اسامی ایشان را در ابتدا عرض کرده‌ام تلقاء
نموده مرّه بعد مرّه و بشارات جناب خادم عرض
لتراب مقدمه الفدا که در حقّ علیا مکرّمه محترمه والده
حرم علیها بهآء الله فرموده‌اند معمول فرمائید و از
لسان این ذلیل فانی خدمت ایشان باذکار بدیعه منیعه
و تکبیرات عزّ ابهیّه ذاکر و مکبّر آئید امید چنان است
که لازال آن مخدّره و صبیّه آن مخدّره و سایر اماء الله
آن ارض لازال از نار محبّت ربّانی مشتعل و از خمر محبوب
سرمست باشید و هرچه کان فتور غفلت و نادانی را به
نفحات انفاس طیّبه زائل نمائید و اشجار یابسه مدینه

موی و معوس را بماء تذکّر و اعمال حسنه تازه و خرّم فرما
تا ثمرات جنیّه از کلّ اهل آن ارض ظاهر شود طالله الّذی
لا اله الّا هو کما اگر نفسی با من همّت بر کمر زند و بیله در سبیل
نصرت حق خدمتی کند لا درد عظام رمیمه از اثر انفاس طیّبه اش
بحرکت آیند تا چه رسد بنفوس غافله انشاء الله کلّ با
بلد مکوّن بکمال محبّت و اتّحاد و روح و ریحان سلوک فرمائید
ملاحظه در فضل و عنایت الهی فرمائید که جمیع حمد در
بارهٔ آن مخدّره ظاهر است و بتمام وجود شکر نمائید که
اسمشان لدی العرش مذکور است از خدا میطلبیم که طلبید
که درب مواهبات کلیه باز فرموده باب لقا بر وجه کلّ عباد
و اماء خود مفتوح فرماید خلاصه جناب علیا مکرّمه
سمیّه آن مخدّره در این ارض حاضر تا شد عریضه اسود را
فرموده اصل با سواد آنرا خدمت ایشان ارسال داریم و
تکبیر لا فنا بر سانید و از لسان این ذلیل بعض زحمات
والدهٔ در زمان حضور را بخواهید جناب محبوبی آقا

محمود

محمود و بستگان ایشان را انا ثا ذکوراً خاصّه جناب همشیره
تکبیر لا فنا ابلاغ فرمائید و خدمت مربّی و خدمتشان
بك از اماء الله ان ارض خصوص علیا جناب والده و
همشیره خانم صاحب زینب بی‌بی جان علیهنّ بهاء الله از این
ذلیل باذکار بدیعه منیعه ذاکر شوید و شیرین را بشیرینی
بیان دوست متذکّر فرمائید جناب عمّو رحیم لتراب ش
مقدمة الفدا او مخدّره و سایر اماء الله ان ارض باذکار
روحیه ذاکرند و بنفحه جمیع عرض شود من الذّلیل الفانی
سنه ۳۳ مورّخه ۲۷ شهر شوّال سنه ۹۵ در ارض ق
عرض شد جناب شاطر تکبیر لا فنا بر مکرّر بلغه

۱۵۲

الناظر الی وجه الله البهیّ الابهی جناب وفا علیه
بهاء الله مالک العرش و الثّری

بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی

حمد مقدّس از ذکر و اصغاء مالک اسماء را لایق و سزاست

كما ان آفتاب آسمان علم عالم انسان را منوّر فرموده وسماء
دانائيرا بانجم بينات مطرّز نموده جهان دانش نزد قطرهٔ از
درياى دانائيش معدوم و جاهل و ابكم و الكن مشاهده نمايد
و علماء بيان نزد ظهور نقطهٔ كتابش خود را اُمّى و اصمّ ملاحظه
كنند عند ظهور احتشامش بفعل ما يشاء متحيّر و مبهوت
و عند بروز اقتدارش بحكم ما يريد منصعق و مطروح ؛
عرصهٔ معانى از حركت قلم اعلى متزلزل و ملكوت عرفان
نزد اشعّهٔ شمس جمالش خاضع و خاشع نسيم قميصش
حدائق قلوب مشتاقان را تازه و خرّم نموده و عرف عنايتش
ممالك جان را معطّر فرموده از يادِ ذكرش آسمان دانش
مرتفع گشته و از ياد ندايش جهان پژمرده تازه شده ؛
نه چنان لايق كه خادم جز اين مقام نطق نمايد و
نه چندان جسارت كه خود را قابل عنايتش شمرده مدح گويم ؛
در فناى عشق افتاده مدهوش هوشم نا گوش شنوايم چكنم
مبتلا دل داده هيكل خادم را بعدم راجع كنند بلمحات

پاينده

پاينده عطا فرمايد الأمر بيده يعطى و يمنع و هو الآمر
الحاكم النّاظر الشّاهد الخبير از حقّ جلّ جلاله فضل و رحمت
و شفقت و عنايت و الطاف و مواهبش را اين خادم فانى
سائل و آمل است در ليالى و ايّام بكمال عجز و ابتهال ؛
تأييد اصفيا و اوليا را مسئلت مينمايد تا كلّ بذكر و
ثنا و خدمت امر قيام نمايند و بما اراد الله عامل شوند
انشاء الله اميد است كه نفوس مقدّسهٔ منقطعهٔ ؛
مطمئنّه از رحيق بيان سرمست شده در عرصهٔ امكان
درآيند و جميع اديان را بافق رحمن هدايت نمايند ؛
حبّذا هذا اليوم المبارك حبّذا هذا اليوم المقدّس الّذى تجلّى الله
فيه بسرّ التّسميه و نطق لسان الأحديّه و ظهر ما كان
مكنونا فى خزائن قدرة ربّنا المقتدر القدير سبحانك
يا من اليك توجّهت الأشياء و بك انشقّت الأرض و
انفطرت السّماء و الحجر اسمك الأعظم سرت ؛
حقايق الأسماء اسئلك باسمك القيّوم و سلطانك

المهيمن على ما كان وما يكون بان تكتب لأوليائك من قلمك الأعلى
ما ينفعهم في الآخرة والأولى اي رب ترى احبتك بين اشقيآء
خلقك وتسمع صريخهم وضجيجهم وحنينهم في ايامك
اسئلك باسمك الذي به سخرت الوجود من ممالك
الغيب والشهود بان تكشف الحجاب عن وجوه عبادك و
خلقك ليتوجهوا اليك ويسمعوا ندآئك الأحلى الذي
ارتفع بين الأرض والسمآء اي رب خلصهم عما يمنعهم
عن التقرب اليك والوفود في فنآء قباب عظمتك
اي رب فاكشف لهم كما كشفت لأوليائك وعرفهم ما
وما ظهر به نفوذ امرك وسلطانك انت الذي لا
تعجزك الشئونات ولا تمنعك الاشارات تفعل ما تشآء
وتحكم ما تريد وعندك علم كل شيء في كتاب ما اطلع
به الا نفسك لا اله الا انت العليم الخبير يا محبوب قلبي
وحبيب فؤادي قد اخبرني صفيك عبد بابك وعلى
هدير عندليب ذكرك وثنائك ما سرني بسرور عجز

الخادم

الخادم عن وصفه على ما هو عليه يشهد بذلك محبوبك ومحبوبنا
ومقصودك ومقصودنا ومقصود من في السموات و
الأرضين فلما هزتني ارياح المحبة واجذبني ما نطقت
به في ثنآء مالك الأسمآء اخذت الكتاب واقبلت
الى العزيز الوهاب الى ان دخلت وحضرت تلقآء
العرش وعرضت ما فيه اذاً توجه الى وجه المحبوب بما
جل كبريائه يا ورقا فاظهر ما هو الموعود واظهر ما
عجز عن عرفانه اولوا الألباب لعمري قد اتى يا ابن طاف
حولها ام الكتاب يا ورقآء ان الكتاب ينطق ولكن الناس
هم لا يفقهون والميزان ينادي وهم لا يشعرون و
الصراط يصيح وهم لا يفقهون قد نبذوا الواح الله
عن ورآئهم واخذوا ما امروا به من مطالع الظنون
الذين جادلوا بآيات الله ونقضوا ميثاقه وانكروا
امره الذي احاط الوجود قل هذا يوم فيه ماج بحر
الحيوان امام وجه الرحمن وجرى فرات العلم والبيان

عن يمين العرش ان انتم تعلمون هذا يوم فيه ظهر ما لا
ظهر من قبل واشرقت من افق سماء اليقين شمس الحكمة
والبرهان وملأ الأديان هم عنها معرضون قل يا اهل
الأرض قوموا عن مقاعدكم ثم اقبلوا الى الافق الأعلى بالله
انه انار بالصبح ربنا الأقدس الأبهى اياكم ان تمنعكم شئونات
الورى عن مالك الغيب والشهود قل انه ظهر بالحق
ولا يمنعه ظلم العلماء ولا شوكة الأمراء ولا سطوة الذين
اعرضوا عن الحق علام الغيوب قل هذا يوم البيان قوموا
عن رقد الهوى ثم اذكروا مالك الأسماء انه خير لكم
لو انتم تعرفون هذا يوم فيه قام كل قائم لخدمة الأمر
ونطق كل ناطق بثناء الله المهيمن القيوم قل يا قوم
ضعوا ما عندكم من قبل وخذوا ما تؤتونه اليوم في مقام
المحمود بالوفاء قد حضر العبد الحاضر بكتابك وعرضه
لدى الوجه ان ربك لهو السميع قد سمعنا ذكرك في
ثنائك ومناجاتك ووجدنا عرف حبك وخضوعك

وخشوعك

وخشوعك واقبالك الى الله رب العالمين قد شهد
كل كلمة من كلماتك بعظمة الله وسلطانه وظهوره و
بروزه وكبريائه ان ربك لهو العليم انا فرح بهذا
الذكر الذي به جرى كوثر الحيوان في الامكان وهدرت
طير البقا على الأغصان انه لا اله الا انا العزيز الخبير
انا ذكرناك بعد رجوعك في الواح شتى بذكر انه
انجذبت به افئدة العارفين كن قائما على خدمة امر
ربك وناطقا بثنائه وهاديا الى سبيله المستقيم بالـ
وفاء در ايامى كه ملأ بيان از سطوت اهل اديان
مضطرب اين مظلوم فردا واحدا بامر قيام نمود بشأنيكه
منع علماء وضوضاى عرفا وظلم امرا اورا از ما
اراد منع نمود ان قلم الأعلى قد جال في كل الاحيان
في ميدان الحكمة والبيان الى ان اسمع الكل ندائه وظهر
للكل حجته وبرهانه در بعض سنين بلايائى وارد
كه عشر علم الهى از احصاء آن قاصر وعاجز مع ذلك قلم

دولتها لی وایام از حرکت باز مانند ولسان صمت اخبار
نمود چون کلمهٔ علیا انتشار یافت واعلام ذکر وثنا
بر اعلی الاعلام منصوب وشمس المعیان فی الجمله اشراق
نمود تعجب غراب وطنین ذباب از خلف حجاب
ظاهر شد بشنوی مالک اسماء که از شطر سجن مرتفع
بشأن خوف واضطراب نفوس غافله را اخذ نموده
بود که بعضی بفرار مشغول بودند واز جبل بجبل پناه ؛
میجستند حال بکمال ضغینه وبغضا ظاهر گشته اند
وبحبل اضلال متوهمین بهم وسیله متمسکند عجب است
ان نفوسیکه بمصعد ظنون ومطلع اوهام نشسته اند
نقض عهد الله کفروا بالله وآیاته وسلطانه وعظمته و
اقتدار والبتوا امرهم واخسر نفسهم لدی الله العلی ؛
العظیم انتهی یا حبیب فؤادی فی الحقیقه عباد یا وما
راغب نبوده از ظهور اینکه جمیع اهل بیان مطلع
که این عبد ابا نفس مستوره بوده ودر سنین متوالیه بر

ابن

ابن عبد کسی با او نبوده مع ذلک از نفوسیکه ابدا اطلاع
نداشته وندارند آنچه بگویند می پذیرند واز این عبد
تا بحال احدی از آن نفوس سؤال ننموده تا مطلع شود
بر آنچه الیوم از او غافل ومحجوب است فوالذی انطق
الاشیاء بذکره وثنائه که مطیعین مع قلت در این شان
چندین رتبه اعلی وارفع از مطاعشان مشاهده میشوند
فوالذی نفسی بیده حقه گفته وبقیه مرضیه مهمام که
شاید بعضی بقوت بیان حجبات را خرق نمایند وبانوار
فجر یوم الهی وما ظهر منه فائز شوند انشاء الله حق
جل جلاله تأیید فرماید تا بمقام اطفؤا سراج الاوهام
قد طلع صبح الیقین فائز شوند ولکن هیهات هیهات
چه که اغراض نفسانیه اغماض آورده وحجبات اوهام
قلب وبصر را از مشاهده منع نموده بعضی از احزاب که
باوهام وظنون تربیت شده اند بسیار مشکل است
نجات ایشان چه که بسلاسل ظنون وقیود اوهام مع

مشاهده میشوند و حزب فرقان اعجب از جمیع ملل دیده
میشوند چه که امام وجوه هم قصص فارغه و عن ورائهم
اخبار کاذبه و عن یمینهم اذکار ظنونیه و عن یسارهم افکار
وهمیه این ایام در این مقامات این کلمه مقدسه مبارکه
از افق اراده منزل آیات اشراق نمود قوله جل کبریائه از
جعفر برادر عسکری سؤال نمودند که آیا از برادر تو اولاد
ماند فرمودند طفلی بود و فوت شد بعد که هیاکل
مجعوله این کلمات را شنیدند تکذیب نمودند و او را
کذاب نامیدند ملاحظه نمائید که ظلم بچه مقام بود
و افترا بچه رتبه رسید بعد ذکر ناحیه مقدسه و
توقیع بمیان آمد همان نفسیکه او را تکذیب نمودند
حق انصاف عنایت کند امثال این نفوس را که ناحیه را
در تیه ظنون و اوهام سرگردان نمودند و اتباع از ای
طرف گذاشتند حال مقتضی مقام این لقب کذاب از برای
آن ناطق صادق ما بین آل فرعون خواهد بود این

نفوس

نفوس مجعوله که به همان تشبثات متشبثند اصل تا
همین طریق و سبیل است باید نفوس مقبله را آگاه نمود
تا مطلع شوند و بوساوس حزب شیطان از ما اراده الهی
محروم نمانند قسم بروشنی آفتاب عدل مقصود این
مظلوم آنکه نفوس خود را برله قیام نمایند و ناس را از
شر شیاطین حفظ کنند تا بمقامی وارد شوند که خود را
از آنچه گذشته مستغنی مشاهده نمایند و غیر حق را
معدوم و مفقود شمرند بگو ای دوستان بافق امر ناظر
باشید و بما ظهر منه این است وصیت حق دوستان
خود را و در مقام دیگر این کلمه علیا از افق سماء بیان
مولی الوری اشراق نمود قوله جل کبریائه تا حال عجبائی
که ما بین اهل فرقان بوده تمام آنرا خرق نمودیم و
اصنام اوهام را بید قدرت شکستیم اگر این دو واقع
شود ورب العالمین ملأ البیان یرون انفسهم فی
اسفل السافلین بعضی را اصبع قدرت خرق نمود

وعضد قوّت از هم ریخت لکن بسیاری باقی و برقرار است
اگر استعداد در اهل بیان مشاهده میشد هر آینه کلّ
بعرفان ایشان الذی الحق مذکور است فائز میشدند و
لکنّ الله یشهد انّهم احجب من حزب الفرقان و من سواه
الملل و انا المحصی العلیم انتهی بشأنی اوهام اهل فرقان را
احاطه نموده که هر صاحب عقلی از ذکر آن عاجز مخصوص
حزبیکه خود را ناجی میشمرند اهل سنّت و جماعت را
عقیده آنست که حضرت قائم باید متولّد شود چه که
میگویند از رسول الله روح ماسواه فداه حدیثیکه
مدلّ بر وجود آنحضرت باشد در صحاحشان و یا جامعها
و یا مقام تکذیب نیست بلکه حدیث سیّد البشر علیه
بهاء الله مالک القدر و همچنین روایت شیخ اکبر
مشعر بر تولّد قائم در بلاد عجم هست چه مقلّدان از
نفوس مقدّسه را که بتولّد قائل شدند بظلم آشکار
شهید نمودند عجب در این است مع آنکه مشاهده مینمایند

کهفئهٔ

که فئهٔ ناجیه فئهٔ طاغیهٔ باغیه بوده‌اند و عند ظهور امتحان
از جمیع من علی الأرض اشقی و اضلّ مشاهده شدند چه
که این فرقهٔ غیر ناجیه جمال احدیّه را در هوا آویزان نمودند
و وارد آوردند آنچه را که اوّلین و آخرین از او احتراز
میجستند بر اهل بیان لازم است که در آنچه مابین اهل
فرقان بوده تفکّر نمایند که شاید چشم حقیقی باز شود
و ببینند آنچه را که دیدن آن لازم است در این صورت
از اهل بصر در منظر اکبر مذکور و الّا حیوان اشرف از او
از حق جلّ جلاله در جمیع احوال این خادم ذی الجلال
سائل و آمل است که بکرم و شفقت و عنایت خود ملاحظه
فرمایند نه بمعرضین و منکرین و ما عندهم که شاید
نسیم رحمت صبحگاهی در این یوم الهی مرور نماید و کلّ را
بطراز مشاهده و عدل و انصاف مزیّن فرمایند اینکه
درباره حضرت والد علیه بهاء الله الأبهی مرقوم
داشتید چندی قبل در ساحت اقدس بابلغ بیان

مذکور بفائز شدند تفکّر در خلوص و مقام این نفس
مقدّسه نمائید که در مقامی واقع شدند که در ذهاب:
و ایاب جمال قدم توقّف مینمودند و با بدیع بیان
ذکر میفرمودند لعمر المحبوب هذا مقام عظیم و فضل عظیم
هنیئا لمن رأی الحضرة انّ الفضل بیده یعطی کیف
یشاء انّه لهو الغفور الکریم این لوح مبارک مع جناب
حاجی میرزا ابو الحسن علیه بهاء الله ارسال شد:
انشاء الله میرسد و بآن فائز میشوند و همچه بنظر
میآید که حین تنزیل نزد جناب مذکور علیه بها
حاضر بودند و اینکه مرقوم داشته بودید که سواد:
اینجا ارسال شده بود باطراف فرستادید لدی الوجه
مقبول افتاد فرمودند انشاء الله مؤیّد باشند:
بانتشار آیات الهی و تبیانات و شئونات و ظهوراتش
و اینکه اراده توجّه بلقایها فرموده بودید بسیار محبوب
چه که ناس ضعیفند از بعضی امورات مطلع نبوده

ونیستند

و نیستند لیسا هست که طنین ذباب را از حفیف
سدرهٔ منتهی فرق نمیگذارند شاید از ملاقات:
انجذاب جهات خرق شود و فی الحقیقه بدیع شوند
از جمیع جهات و فی ازاوقات منقتهٔ مبارکه از افق
این کلمه
ثمّ مالک احدیّه مشرق و ظاهر قوله جلّ کبریائه
مادامیکه خلق بیان باعمال و اقوال و اشارات و
دلالات ملل قبل ناظر و ناطقند از امر بدیع و خلق
بدیع و مقام بدیع و شأن بدیع غافل و محرومند
و در مقام دیگر این کلمهٔ مبارکه مشرق و ظاهر
انّنی انا بدیع السّموات و الأرض چه که بقبل
بحد شبیه نبوده و نیست این است بدیع من
جمیع الجهات طوبی للعارفین و طوبی للفائزین
انتهی و اینکه در بارهٔ دوستان ارض با علیهم بهاء الله
علیهم مرقوم داشتید این جواب از سماء مشیّت
الهی نازل هو الأقدم الأعظم الأقدس العلی الأبهی

يا اهل البهاء ان استمعوا ندآء مالك الاسمآء الذى يناديكم فى السجن الاعظم ويدعوكم الى مقام جعله الله مقدساً عن اوصاف الملل كلها ومنزهاً عن اذكارهم واشاراتهم انه لهو المقتدر الذى به نصب علم يفعل ما يشآء و لن تمنعه [illegible] ما يريد طوبى لقوى نطق بهذا الذكر الاعظم ولنفس اقبلت الى صراطه المستقيم انا دخلنا السجن ودعونا الكل الى الله رب العالمين على شأن ما منعتنا الجنود ولا الصفوف ولا زماجير الابطال والامرآء ولا ضوضآء العلمآء والعرفآء طوبى لمن فاز بما اراده الله وويل للغافلين هذا يوم فيه ظهرت الزلازل وناحت القبائل وصاحت الاراذل واقشعرت جلود الذين جادلوا بآيات الله وبرهانه وانكروا كتابه الناطق المبين قل يا اهل البيان دعوا ما عندكم تالله قد اتى الرحمن ببرهان لا يقوم معه ما عند الاحزاب يشهد بذلك مالك الرقاب فى هذا اللوح العظيم قل ان

المظلوم

المظلوم يهديكم لوجه الله ويأمركم بما تقر به عيون الذين اذا سمعوا الندآء سرعوا الى الافق الاعلى واجابوا ربهم الناطق البصير اياكم ان تمنعكم شئونات الخلق عن الحق دعوا ما عند الناس بهذا الاسم الذى ظهر به كل امر حكيم ان انصروا ربكم الرحمن بالحكمة والبيان هذا ما امرتم به فى سنين متواليات وفى هذا اللوح الذى ينطق امام وجوه العالم بما نطق لسان القدم انه لا اله الا انا العزيز الكريم انا حملنا الشدآئد والمحن فى السر و العلن لارتفاع امر الله فلما ارتفع بالحق ظهر طنين الذباب عن خلف الحجاب بما ناح به كل نبى وصاح كل رسول امين قل يا ملأ البيان ان انصفوا فى امر ربكم الرحمن اياكم ان يمنعكم ما منع اهل الفرقان عن التوجه الى البحر الاعظم واياكم ان يحجبكم ما احتجب به الامم اتقوا الله ولا تتبعوا كل ناعق بجهل ان اقبلوا الى الآية الكبرى الى الافق الاعلى لعمر الله هذا خير لكم عما خلق

فالأرض والسّماء يشهد بذلك مالك الأسماء وفي هذا
اللّوح البديع كم من عبد انجذب من آيات ربّه على شأن
ما خوّفته سطوة الأمراء ولا شوكة الأقوياء سرعوا
في بيداء المحبّة والوفاء وقالوا لبّيك لبّيك يا محبوب
القلوب ولبّيك لبّيك يا مقصود من في السّموات
والأرضين كذلك نطق لسان العظمة فضلاً من عنده
ليظهر ما كان مستوراً في كنز الله ومسطوراً في كتب
المرسلين خذ الكتاب الله بقوّة من عندنا وقد رقم من
للقلم الالهيّة هذا يوم وعدنا من قبل بان نجعلكم ائمّة في
الأرض وجعلكم الوارثين تمسّكوا يا عباد الله بالحبل
الأعظم وتشبّثوا بذيل الله المقتدر القدير قوموا
على الأمر باستقامة لا تمنعها شئونات العالم ولا شبهات
المعرضين كذلك نوّرنا افق الكتاب بشمس ذكر ربّكم
العزيز المحبوب قلم اعلى در جميع جهات ارض با اطراف اوليا
ندا ميفرمايد وباحسن اذكار ذكر ميفرمايد كه شايد

رحيق

رحيق بيان رحمن بشأنى ايشان را اخذ نمايد كه اشارات
عالم وكلمات امم قادر بر منع نباشد باين كلمهٔ طيّبهٔ
محكمهٔ عباد كه بمثابهٔ غيث هاطل است از سماى رياض
بيان رحمن ناظر باشيد وازآن بياشاميد بچشمهاى
خلق حقّ منيع را نه بيني ونه يابى چشم از كلّ بردار تا
بمشاهده ولقا فائز شوى امروز روزى است كه
اعمال ومراتب ومقامات كلّ ظاهر شده وميشود
چه كه مميّز علم ظاهر ومفصّل خبير آشكار وهويدا
جهد نمائيد از فيوضات نامتناهيهٔ فيّاض محروم
نمانيد وازآنچه سزاوار اين يوم اقدس امنع است
ممنوع نشويد بساط اوهام ابسط از قبل مشاهده
ميشود وجنود ظنون اقوى از ما كان لئن شاء الله
بعنايت رحمن مؤيّد شويد بر امريكه ذكر آن بدوام
ملك وملكوت باقى وپاينده ماند الحمد لله بيوم الله
فائز شديد ونفحات قميص وصال را ادراك نموديد

نفوسیکه خودرا اعلی الخلق واعظمهم واعزهم واکبرهم
میشمردند از دریای دانائی محروم ولذا فوق امر الهی محجوب
وممنوع وشقا از دعت مسبوق وعنایت محجوب فأن
شدیت بامرهکه لم یزل ولا یزال اهل مخلصین ومقربین
بوده از حق جل جلاله در کل احوال مسئلت نمائید تا
بر حفظ این حزب ثمین مؤید کردید و از ابصار سارقین
وخائنین محفوظ و مستور دارید انه یقول الحق و یهدی
السبیل لا اله الا هو العزیز الجمیل انتهی انشاء الله از
عنایات لا یتناهیه الهیه کوثر جذب و شوق و سلسبیل
استقامت واشتیاق از کلمات عالیات که از مصدر
امر صادر شده کل بیاشامند چه هر نفسی فی الحقیقه
بآن فائز شود جمیع عالم را معدوم مشاهده نماید
و عرصه الهی بایستد باستقامتیکه محرکین عالم نتوانند
وغضنا از حرکت او خودرا عاجز مشاهده نمایند لعمر
المحبوب از انوار امثال این نفوس آفاق قلوب منور و استقامت

منیر

منیر وروشن است ملاحظه در قول ناعق نمائید بر
دانشمند بعبده خود نوشته دو کلمه از بیان و دو کلمه از
فرقان اخذ نمایند و ابه در دست میکنند و باطراف
میفرستند ملاحظه فرمائید که چه مقدار مردم را ابله و
احمق میدانند که باین مزخرفات قائل است و مع ذلک او را
حجت و دارای بینه و برهان میدانند لعمرک یا حبیب
فؤادی این خادم بسیار در ناس متحیر است آیا چه شده
و خلق چه ارتکاب نموده اند که بارشاد چنین نفسی
مبتلا گشتند از اول دنیا تا حال مانند این شئون بلیه
و آیات منیعه دیده نشده و چشم بیان و بصر عرفان
شبیه آن مشاهده نکرده باید لوح امنع اقدس برای
نمیکنند کل کتب یشهد بذلک من فاز بقطرة من بحر
الالطاف عالم را آیات بدیعه احاطه نموده و معادل
جمیع کتب سماوی آیات باهرات نازل و بر حسب
ظاهر ظاهر آنچه از قبل واقع شده و یا از بعد بشود

از قبل بکمال تصریح در کتاب الهی مذکور مع ذلک ؛
گفته و میگویند آنچه را که هیچ غافل معرضی نزد ظهور
مظاهر نگفته وفی شرمی این فئهٔ باغیهٔ طاغیه ؛
بمقامی رسیده که در ظهور مظهر و مرسل باین کلمات
مزخرفات تکلّم نموده و مینمایند حق انصاف عطا ؛
فرماید و بصر کرم کند از جملهٔ اخبار جدیده آنکه
میرزا احمد ارض الف ورداشتی در مدینهٔ کبیره بعد از
استعمال بعض اشیا آنچه نوشته جات معرض بالله ؛
نزدش بود آتش زده گفته خوشم میآید فی الحقیقه ؛
بما نیّرها مشاهده معلوم نیست باىّ جهة اراد والی
اىّ جهة یرید وباىّ وجه توجّه والی اىّ وجه توجّه
انشاءالله حق جلّ جلاله قبل امرها از امثال این نفوس
مطهّر دارد و ما را از فضل و عنایت خود در حق ایقان
و اطمینان کرم فرماید انّه لهو المعطی الکریم اینکه در
بارهٔ جناب آقا میرزا ع ب علیه بهاءالله مرقوم داشتید

وذکر

وذکر محبّتهای ایشان را فرموده اید و همچنین عنایت
مخصوص از حق جلّ جلاله استدعا شده بود این مطالب
تلقاء وجه عرض شد هذا ما نطق به لسان الرّحمن
فی ملکوت البیان قوله عزّ اعزازه لحاظ عنایت حق
با و متوجّه الحمد لله امریکه اکثر اهل ارض از آن محروم
بآن فائز شدند چندی قبل همراهی جناب ابوالحسن
یک لوح مخصوص شما و یک لوح دیگر باسم ایشان
ارسال انشاءالله بآن فائز شوند وصیّت مینمائیم اولیا
بحکمت و استقامت انشاءالله موفّق شوند باین دو
امر عظیم و عنایت مخصوصه هم از سماء عنایت ظاهر
خواهد شد انّه لهو الفضّال الکریم الحمد لله العلیّ
العظیم انتهی و اینکه در بارهٔ شهدای میان دوآب
از حق جلّ افضاله مسئلت نموده بودید عرض شد و
این کلمات مشرقات از سماء مشیّت نازل ؛ یا قلمی الاعلی
ان اذکر الّذین اقبلوا الی الافق الاعلی و سمعوا ندائی ؛

الأعلى وتمسّكوا بعروة الوثقى وتشبّثوا باذيال النّورا
وتوجّهوا الى وجهي بعد فناء الأشياء وطاروا في هواء
محبّة ربّهم مالك الأسماء وشربوا من الكؤوس الحمراء
خمر العطاء طوبى لكم بما فزتم بالغاية القصوى في
المقام الأعلى والرّتبة العليا نعيمًا لكم وهنيئًا لكم
بما يذكركم محبوب العالم والاسم الأعظم بما تجد
منه كلّ مقبل عرف القميص وكلّ ذي شمّ رائحة اسمه
الرّحمن الرّحيم اشهد انّكم فزتم بعرفان الله في ايّام فيها
ناحت الأشياء والملأ الأعلى بما ورد على الّذين اخذوا
كتاب الله بقوّة من عنده وانفقوا ما عندهم في
هذا السّبيل المستقيم ان افرحوا في الرّفيق الأعلى بما
يذكركم مولى الورى في هذا السّجن الّذي سمّي بكلّ
الأسماء وبالسّجن الأعظم في كتاب الله العزيز الحميد
قد سفكت دماؤكم اذ كانت عن جهة محبّة الله وصعدت
ارواحكم اذ كانت منقطعة بنفحات الأيّام وطرحت

اجسادكم

اجسادكم اذ كانت مزيّنة بطراز الشّهادة في هذا الأمر الّذي
به انفق المقرّبون والمخلصون ما عندهم وكذلك نطق لسان
العظمة بذكركم وثنائكم انّه لهو الغفور الكريم النّور المشرق
من افق سماء رحمة الرّحمن عليكم وبمظاهر الأسماء في الأمكان
ومشارق العرفان بين ملأ الأديان انتم الّذين ما منعكم
منع مانع ولا شماتة مشرك سمعتم وسرعتم الى ان فزتم بـ
لقاء الّذي كان مسطورًا من قلم الله الفرد الخبير نعيمًا لكم
وطوبى لكم وللّذين يذكرونكم ويزورونكم ما نطق به لسان
المظلوم اذ احاطته الأحزان من الّذين انكروا حقّ الله و
اوليائه واعرضوا عن الوجه اذ اشرق من افق الظّهور بنور
مبين ونذكر الأمين الّذي ذكرناه في كتابي المبين انّه
سبق اكثر الخلق في خدمة الله وامره وفاز بالعناية الّتي ما
اطّلع بها الّا المحصي الخبير انّا كنّا معه اذ صعد روحه الى
الرّفيق الأعلى وسقيناه الكوثر الأصفى مرّة بعد مرّة واحاطته
رحمة ربّه على شأن عجزت عن ذكره الأقلام يشهد بذلك

من نطق وينطق في كلّ الأحيان انّه لا اله الّا هو العزيز الجميل
يا امين انت حرف من صحيفتي الحمرآء وذكر من هذا
الكتاب الّذي ينطق بالحقّ ويذكر احبّائه بما يزيدهم به
الملأ الأعلى والّذين سجدوا لوجه ربّهم مالك هذا اليوم ؛
البديع طوبى لمن يذكرك ويتقرّب بك الى الله ربّ العالمين
بلوحنا يا ايّها الناظر الى الأفق الأعلى والشارب رحيقي ؛
المختوم من انامل عنايتي البيضآء قد ذكرنا العباد الّذين ؛
سئلنا الله ذكرهم وظهور الطافه وعنايته لهم ان اشكر الله
ربّك بهذا الفضل العظيم لك مقام عند ربّك العزيز نسئله
انّه يوفقك على ما يحبّ ويرضى ويؤيّدك على ذكره على
شأن تنجذب به الأفئدة والعقول انّ ربّك لهو المقتدر
القدير انتهى اينكه در باب جناب ميرزا محمّد خان وجناب
ميرزا محمّد على مرقوم داشته بوديد در ساحت امنع اقدس
عرض شد ودر لوح لعزّ ارفع مخصوص ايشان از سمآء ؛
مشيّت نازل وارسال انشآء الله بان فائز شوند وهمآ

اراد الله

اراد الله مؤيّد گردند واينكه درباره جناب سبزه على ذكر
فرموده بوديد وهم چنين توجّه بزنجان وتوقف در آن
ارض بجهة تبليغ امر الله تمام اين مراتب معروض افتاد قال
جلّ كبريائه بسيار محبوب است توجّه بآن ارض چه كه
اكثرى اطّلاع ندارند وبدو معرفى از امر شاهده ميشوند
انشآء الله بنار محبّت رحمن سبب اشتعال شويد و ؛
قلوب متوقّفه پژمرده را از كوثر ذكر رحمن تازه نمائيد ؛
جناب رسول عليه بهآء الله را از لسان اين مظلوم ؛
بطراز تكبير مزيّن داريد قل لعمر الله انت المذكور لدى
العرش وانت المسطور فى كتابى المبين لحاظ حق بتو متوجّه
بوده وانشآء الله خواهد بود كن قائما على خدمة امر
ربّك فى كلّ حال من الأحوال سوف يغني ما لا ترى فى
لك بما الهم به الملأ الأعلى بدوام ملكوت الله العزيز ؛
الحكيم جميع دوستان آن ارض را بطراز بيان مالك
اديان مزيّن كن نيكو است حال قلبى كه در محبّتش مشتعل

شود ولسانیکه بذکرش ناطق گردد بگوئید دوستان رحمن
جهد نمائید تا هر یک بمثابه آفتاب از افق سماء استقامت
مشرق و منیر مشاهده شوید بشأنیکه مشرک بالله و ما
عنده و من معه و امثال خفّاش طینان مشاهده کنید اینست
مقام استقامت کبری که آفاق الواح الهی بذکر آن منیر
و روشن است انتهی یا حبیب فؤادی بعضی از نفوس
ضعیفه در دریای اضطراب و حوالی آن در شفا جرف هار
مشاهده میشوند چه که متشبّث اند بغیر آنکه قابل اعتنا
بود و اخذ کرده اند از نفوس مهمله که از اطلاع عاری بوده اند ؛
هذا لعمرک من اجهل بیانات متزلزل الآیات و معرضیه ؛
بجانبک اتّقوا الله بدا رأی قد زیّن و ثوقت طا بادی ؛
اقتدار الهی و بیانات شافیه کافیه از امثال ظن بعین
بیقین توجه نمایند ولکن استقامت باید تا اشد حجب سحب
ازدحام کرده از مبدأ اشراقات و انوار شمس را سؤال مینمایند
بمرایائی ای صاحبان بصر خود شمس و تیغه نمائید دلو را

باو بشناسید او در اثبات امرش محتاج بغیر نبوده دلیله
آیاته و وجوده اثباته آیا این کلمه را نشنیده اند و یا آفتاب
عنایت را که از افق سماء ظهور مشرق است ندیده اند ؛
و یا نفحات بیانات را ادراک ننمودند باری در این ظهور
اعظم کلّ مأمورند بعین او باو نظر نمایند و او را بشناسند
مع آنکه جمیع عالم کتابیست در اثبات این امر مبرم و جمیع
انبیا و کتب و صحف و زبر و الواح باعلی البیان ندا نموده اند
و کلّ را بشارت بایّام الله میدهند و نفس المحبوب ایشان دم
بل هر ذی درایتی از منصفین و اقوال ائمه مستحضر است آنچه
این عبد عرض نموده اگر بعضی از دوستان و آقایان ؛
ملاحظه نمایند بسیار محبوبست که شاید عباد را از
تیرگی ظنون و اوهام فارغ نمایند و بصبح یوم الهی متوجّه
کنند اگر تفکّر نمایند بر عظمتیکه در کلّ کتب در ذکر
این امر امنع اقدس مذکور است آگاه شوند و در یک مقام
مبتهج آیند هذا یوم لا یذکر فیه الّا الله وحده نفحات

کافیست که در قبل بوده ناس را از جوهر صدق در این یوم بدیع
منیع منع نموده در این مقام بیاناتی از لسان قدم ظاهر اگر
آذان واعیه اصغا نماید البته از ما عند الناس فارغ و
آزاد شود له الامر وله العظمة والاقتدار وهو الحاکم علی
ما اراد وهو القوی القدیر شب گذشته چند لوح از
سماء علم الهی نازل و حاوی بعض اذکار بوده که فی
الحقیقه جان را مبتلا نمود و جسد را مشتعل نمود این
عبد فانی اراده کرد که سواد آن الواح ارسال نماید بعضی فقط
چه که جمعی از مسافرین موجود و هر یک الواح عدیده
از سماء احدیه مسئلت نمودند و این خادم فانی بتحریر
آن مشغول چه که هر یک لسان امید [illegible] این فانی را
تأیید فرماید تا از عهده این امر خطیر بر آید انه هو المؤید
القدیر و حسن الخادم ربه بان لا یمنع عباده عما کتب
فی الملکوت باسمه الاعظم العظیم و اینکه مرقوم داشته بودید
یکی از دوستان رساله نوشته تلقاء وجه عرض شد هذا

ما نزل

ما نزل فی الجواب الیوم آنچه نوشته میشود باید بکمال دقت
ملاحظه نمود تا سبب اختلاف واقع نشود و محل ایراد قوم
نگردد اینکه الیوم دوستان حق بان متکلمند بر مسمع اهل
ارض است در لوح حکمت این کلمه نازل انّ آذان المعرضین
ممدوده الینا لیسمعوا ما یعترضون به علی الله المهیمن
القیوم این فقره خالی از اهمیت نیست باید آنچه نوشته
میشود از حکمت خارج نشود و در کلمات طبیعت شیر
مستور باشد تا اطفال روزگار بان تربیت شوند و بمقام
بلوغ فائز گردند از قبل ذکر نمودیم که یک کلمه بمثابه ربیع است
عالم قلوب از او تازه و خرم شود و کلمه دیگر بمثابه سموم
از مار و اوراد را بوزاند انشاء الله مؤلفین از دوستان
حق باید بنویسند آنچه را که نفوس منصفه بپذیرند
و نزد قوم محل ایراد واقع نشود انتهی از آیه مبارکه نحن
که در کتاب الهی نازل سؤال شده بود تلقاء عرش عرض
شد فرمودند اولی و محبوب آن بود که تلقاء وجه لسانا

بشما ذکر میشد مثال ذکر آن در مکتوب جناب زین لازال
بأی یوم انتهی و همچنین از ناحیه مبارکه سؤال شده بود
قوله عزّ اجلاله اذا غیض بحر الوصال الی قوله عزّ اعزازه
الذی انشعب من هذا الأصل القدیم مقصود الهی حضرت
غصن الله الأعظم و بعد حضرت غصن الله الأکبر بعده
وذاتی و کینونتی لتراب قدمهما الفداء آنچه بود جوابیکه از
اغصان ناکثه و امثاله سؤال فرموده بودید در ساحت اقدس
عرض شد فرمودند تا حال آنچه ذکر اغصان از قلم اعلی جاری
شده مخصوص نفوس منتسبه بنقطه اولی بوده چنانکه در
این ظهور کل را بافق اعلی دعوت نمودیم و ببحر اعظم
هدایت کردیم در اول ایام مناجاتی مخصوص ایشان نازل
و در آن مسئلت شد توفیق ایمان و عرفان برای ایشان مقدّر
انشاء الله بما اراده الله عامل باشند و این امر اعظم
اعظم ثابت و راسخ طوبی لهم بما تمسکوا بهذا الأمر
الذی تضوّعت منه رائحة الرحمن فی الأمکان و ایشان را

بابن

بابن سدره نسبت دادیم فضلاً من لدنا علیهم فاسئل الله
بان یحفظهم من اشارات القوم و شبهات العلم و فضّلنا
بعضهم علی بعض فی کتاب ما اطّلع به الا الله ربّ العالمین
و سوف یظهر ما قدّر لهم من لدن مقتدر خبیر و نفوسیکه
حال بسدره منتسبند بذوی القربی در کتاب اسماء مذکور
اگر بما اراده الله عامل باشند طوبی لهم بما اقبلوا و فازوا
و لهم ان یسئلوا الله بان یحفظهم و یوفقهم علی الاستقامة
علی ما هم علیه امروز روزیست که جمیع نفوس باید جهد
نمایند تا بکلمه رضا از نزد مالک اسماء فائز شوند و
مقصود از اغصان اغصان موجوده و لکن در رتبه
اولیه غصنین اعظمین بوده و هست و نفوس بعد از
اثمار و اوراق شمرده میشود و در اموال ناس از برای
اغصان حقّی نبوده و نیست انتهی و این آیه مبارکه که
ذکر شده بود قوله جلّ کبریائه ان ارجعوا ما لا عرفتموه
من الکتاب الی الفرع المنشعب من هذا الأصل القویم

مقصود از کتاب کتاب اقدس مصرّح منشعب غصن بیه
انتهی دربارهٔ صوم مسافر و حدّ سفر این سؤال شد
بود حدّ حقیقی سفر و مسافر بیان شود کما اطلاق اسم
سفر بر چه مسافر میشود و در بین مسافرت هرگاه در
محلّی چند روز اقامت شود تکلیفش چیست و در روزی
که مسافر قصد سفر میکند مثلاً وقت ظهر یا بعد از
ظهر مسافر میشود تکلیفش در آن یوم از صبح الی
ظهر چیست حدّ حدّ سفر نه ساعت در کتاب الهی
معیّن شده یعنی از محلّیکه حرکت مینماید تا محلّیکه
اراده وصول بآن نموده نه ساعت باشد حکم صوم
مرتفع است و اگر مسافر در محلّی توقّف نماید و معیّن
باشد توقّفش تا نوزده یوم باید صائم شود و
اگر کمتر باشد صوم بر او نیست و اگر در بین شهر
صیام در محلّی وارد شود و اراده نماید یک شهر
بیان در آن ارض توقّف کند باید سه روز افطار

نماید

نماید و بعد ما بقی ایّام صوم را صائم شود و اگر در
وطن خود وارد شود باید همان یوم صائم گردد و
یومیکه قصد سفر مینماید آن یوم صوم جایز نه عرض
این فانی آنکه آنچه اسامی حضرات احباب از قبل
و بعد مرقوم بود و این فانی در سبیل جمیع در ساحت
اقدس عرض شد اظهار عنایت فرمودند و ارسال
گشت یک لوح امنع اقدس هم مخصوص جناب آقا
سیّد علی نازل و ارسال شد انشاء الله بآن فائز
شوند استدعای این فانی آنکه خدمت جمیع هر قسم
که لایق و سزاوار است عرض ثنا و تکبیر این عبد را
متذکّر دارند امورات غریبهٔ عجیبه از جزیرهٔ معروفه
ظاهر شده در این ایّام خبر جدیدی رسید که سبب
خجلت است و این عبد از ذکرش شرم دارد بحقّ جلّ
جلاله واگذار نمودیم انّه یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید
جناب آقا سیّد علی الحمد لله حجاب را خرق نمودند و

صنم وهم را شکستند و از يد روح الأمين کوثر يقين
آشاميدند انشآء الله باين مقام اعلى هميشه فائز
باشند حسب الأمر آنکه در ارض يا ء منتسبين جناب
ابا بصير و آقا سيد اشرف عليهما بهآء الله الأبهى را از
قبل حق تکبير برسانيد و نسبت بکل عناية الله را
اظهار داريد تا کل از انوار آفتاب حقيقت منور شوند
و از دريای استقامت بياشامند انه ولی المقربين و
ولی المخلصين جناب ناظر عليه ٩ ء ء در اين ايام
وارد و مجاور ساکن و اينکه درباره جناب حرف
حی عليه بهآء الله مرقوم داشتيد بعد از شرف
زيارت حسب الأمر و اراده مراجعت نمودند بعد
از آن خواستند که در مدينه کبيره توقف نمايند لذا
مرور نمودند بعد از چندی بافق اعلی صعود نمودند طوبی
له انه ممن فاز بما اخبر به النقطة الأولى روح ما سواه
فداه و کان من الفائزين و جناب ملا محمد علی دهجی

بهآء الله مدتی است توجه نموده اند اخبار ايشان از
مدينة الله و ساير جهات رسيده يا محبوب فوادی
ذکر يکه در آخر کتاب آنجناب بوده بعد از عرض مطالب
مجددا در ساحت اقدس عرض شد اين جواب از سمآء
مشيت الهی نازل قوله جل کبريائه يا ورقآء يا ايها الناظر
الی وجه ربک الأبهى قد سمعنا ما ناجيت به الله فی
آخر کتابک طوبی لوجهک بما توجه و للسانک بما
تکلم ان اذکر ربک بين العباد ليجذبهم الذکر والبيان
الی افق الرحمن و يقربهم الی مقام لا تمنعهم شئونات الخلق
عن الحق ولا الشبهات الذين کفروا بالله العلی العظيم
طوبی لک و لمن سمع قولک فی امر الله رب العالمين
البهآء المشرق من افق البقآء عليک يا من فزت بالحق
باسمی العزيز البديع انتهی اظهار ذکر و ثنآء و تسبيح
و تکبير و سلام خدمت دوستان مدينه و ديار الهی
از جانب اين خادم فانی بسته بعنايت آن محبوب است

البهآء علی عبادکم وعلی ذوی قرابتکم وعلی الذین وفوا
بمیثاقنا المشرق بوجه العزیز البدیع ⁘ والحمد لله الفرد
الواحد العزیز الحکیم ⁘ خادم فی غرة شعبان سنه ۹۸

⁘ بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی ⁘

قد تری الذین ظلموا الحق ویشتکو اولی الحکمة والبیان فی
کل الاحیان اقسم علیک بنفسهم مسطوات الخلق عما
هم فکتابه قد ربت العالمین فیه علی الذین اجتنبهم
الاحباب ملاء من العلماء والعرفاء الذین نبذوا
امر الله عن ورائهم واتبعوا الظنون والاوهام من
دون بینة ولا کتاب مبین الحمد لله الذی اظهر
البرهان وانزل البیان وبشر الکل بهذا الیوم الذی
انزله الرحمن حکمه فی الفرقان بقوله یوم یقوم الناس
لرب العالمین الحمد لله الذی نطق وانطق کل موقن بما
ینبغی لیومه الذی کان مسطورا فی الصحف الاولی
ومذکورا فی اشارة الاولیاء والاصفیاء والنبیین

والمرسلین

والمرسلین وبعد قد اسمعتنی حمامة ذکرکم وانا منی
حبکم محبوبنا ومحبوبکم ومقصودنا ومقصود من فی
السموات والارض ومعبودنا ومعبود من فی ملکوت
الامر والخلق فلما فککت ختمه وعرفته وعرفت ما فیه
اذا احضرت النظر الاکبر المقام الذی ینطق فیه مالک
القدر بکل سر مستتر الذی باصبعه انفطرت ⁘
السماء وانشق القمر وظهر ما کان فی علم الله اقرب
من لمح البصر فلما توجهت وتقربت ودخلت مقر العرش
قمت وقرئت بعد الاذن ما فی کتابکم اذا توجه الطرف مکان
عنایة ربی وانزل ما امرت به بنسمة الرحمن علی الآ
وقال جل کبریائه هو الشاهد السامع العلیم الخبیر
یا صادق انا ذکرناک من قبل بآیات بها ماج بحور
الغفران فی الامکان وهاج عرف رحمة ربک التی
سبقت من فی السموات والارضین قد ذکرنا لک ما
کان مکنونا فی خزائن الکتب کلها ان ربک لهو الفضال

الکریم انّه یؤیّد من یشآء من عباده و یقرّبه الی هذا
البحر الّذی یسمع من امواجه ما نطق به مکلّم الطّور
فی ارض الظّهور و دیک العرش عند استوآء جمال القدم
علی کرسیّ اسمه العظیم قل یا معشر العلمآء تالله قد
اتی من کان موعوداً فی کتب الله ظهر من کان مخزوناً فی
علم ربّکم العلیم الحکیم ضعوا ما عندکم و خذوا ما
امرتم به من الله ربّ العالمین اتنکرون من شهد له
لسان القلم فی القرون الأولی اتّقوا الله و لا تتّبعوا
اهوائکم ان اتّبعوا من اتاکم بکتاب مبین یا صادق
عبد حاضر نامهات را لدی المظلوم عرض نمود چون
عرف اقبال و خلوص از او متضوّع بود این آیات
باهرات از مشرق علم الهی اشراق نمود طوبی از برای
نفوسیکه الیوم بما اراده الله فائز شدند هر نفسیکه
بکلمه از لسان عظمت فائز شد او از اهل فردوس
اعلی لدی الله مذکور و در کتاب مسطور است جهد

درحفظ

در حفظ این مقام اعلی مبذول دار و حدیث یوم الله و
مقتضیات آن تفکّر نما قسم بمقرّ عرش اعظم لکن
نفسی مقام این یوم عزیز بدیع را که در جمیع کتب الهی
بیوم الله مذکور است عارف شود او باستقامت
کبری فائز است و نعیب معرضین و نعیق ناعقین و
شبهات علما و اشارات اهل انشا او را از مشرق
آیات و مصدر وحی منع ننماید کذلک نطق
القلم امراً من لدنه مالک القدم فضلاً من لدنه
علیک و علی الّذین شهدوا بما شهد الله قبل خلق
السّموات و الأرض انّه لا اله الّا انا العلیم الحکیم
انتهی از ظهورات آیات باهرات عنایات مالک
اسما و صفات ظاهر و هویدا است بذکرهم عرض
این عبد بهیچ وجه محتاج نه ذکری علی حدّ نفسی
و عجزی و ذکره فوق ادراکی و ادراک اهل الأرض
و السّمآء و عقلی و عقول اهل الانشآء انشآء الله

حق جلّ جلاله و عمّ نواله اینعبد و اینجناب را مؤیّد فرماید
بر حفظ اینجوهر عنایت شده یسئل الخادم ربّه فی کلّ
الأحیان بان یحفظ احبّائه و اولیائه و اصفیائه عن
شرّ کلّ ناعق مریب و کلّ ناطق کذّاب و عن کلّ عالم
جاهل و کلّ ملحد مکّار ای حبیب من عالم را وهم خراب
نمودیک بانی عالم هادم الأمر بید الله ربّ
الأرباب ناس بدرجهٔ غافل مشاهده میشوند که
انسان متحیّر میماند اگر حجابی خرق شود حجاب
دیگر اعظم از اوّل مبتلا دیده میشود هزار و دویست
سنه و ازید حزبی معروف مشغول بکذب و
افترا و امثال آن بودند در ظهور امتحان بر هر نفسی
بصیری معلوم و واضح گشت که آن طائفهٔ طاغیه
باغیه حزب شیطان بودند در چنین حال
محتجبین بیان بر همان مسلکها مشی مینمایند این
بیلا اختیان اقلّ من آن تفکّر نمودند که حاصل آن
واعمال

واعمال آن نفوس چه بود و چه شد بلی عند ربّی اعمالهم
علم ثمرات آن اینکه فتوی بر محبوب عالمیان دادند و
محبوبی که مدد لیالی و ایّام عند ذکرش بکلمهٔ عجّل الله
فرجه ناطق بودند بظلم آشکار شهید نمودند و از آن
گذشته نفوسی را شهید نمودند که تحت ظلّ سما از برای
ایشان شبهی نبود فویل لهم بما اکتسبت ایادیهم فی
یوم کان مذکورا بیوم الله فی کتب النّبیّین والمرسلین بکمال
عجز و ابتهال و تضرّع و زاری و انابه از صمیم قلب
بگوئیم و عرض نمائیم یا محبوب الوجود والمذکور فی
القلوب اسئلک بالکلمة العلیا التی بها فتح باب السّماء
و ملکوت الأسماء بان تؤیّد العیون للنّظر الی افق
ظهورک والآذان لاصغاء ما ارتفع من صریر قلمک
ای ربّ تری عبادک و خلقک معرضین عن وجهک
و غافلین عمّا اظهرته بفضلک و قوّتک الأعلی احرق
حجبات الّذین ذکرتهم فی کتابک و وصفتهم بآیاتک

ای رب اسئلك بهم وباقبالهم وقيامهم واذكارهم و
اوصافهم ومظلوميتهم وما ورد عليهم في ايامك وفي
سبيلك بان تنزل من سماء جودك ما يقرب اهل الارض
اليك انك انت مطلع الجود وسلطانه ومظهر الفضل
وآياته لا اله الا انت المقتدر العليم الحكيم انشاء الله
جميع ان عباد موفق شوند بر استقامت بر امر الهی و
مؤيد گردند بر حفظ ناس بيچاره از سبحات وحجبات
وشبهات واشارات رؤسای ظنون واوهام اينكه
درباره اهل بيت حضرت اسم ع ج م عليه بهاء الله
الابهی مرقوم داشتيد كه در حبس بودند وانجناب
اراده نموديد كه آن حبس را بنفس خود تبديل نمائيد
اينفقره مثبت ومشعر وشاهد وگواهست بر وفا
آن جناب وبر استقامت آنجناب طوبی لكم وهنيئا
لكم واينكه مرقوم داشتيد كه بعد از صحبت با آنحضر
مذكور از آنجناب ضامن طلب نمود بر علم فساد

سبحان الله

سبحان الله سبحان الله از اينكه انسان در بحر حيرت
خود را مشاهده مينمايد چه كه برهان بمثل شمس در
وسط سما ظاهر وهويدا شد كه مطلع ظهور الهی
ومظهر نفس او ومشرق آيات او مخصوص اصلاح
عالم خود را ظاهر فرمود در اينمقام بايد آنجناب
آياتيكه در كتب وصحف وزبر الهی در اين ظهور اعظم
نازل شده وجميع مشعر بر اتحاد واتفاق واصلاح و
شفقت ومحبت ورأفت وهمچنين منع از فساد ونزاع
وجدال وامثال آن بوده تلاوت نمايند تا كل مطلع شوند
بر آنچه حق جل اجلاله بان اراده فرموده وعباد خود را
بآن امر نموده اگرچه اين خادم هيچكاره مينمايد كه كل بر
اين فقره مطلع بوده وهستند چه كه در اكثر الواح
دوستان الهی از اعمال غير طيبه واخلاق غير مرضيه و
واقوال سخيفه نهی شده اند نهيا عظيما فی الكتاب بايد
نفوس مستقيمه از آيات الهی در هر مقامی جمع نمايند و

بمناسبت وحکمت بکمال روح وریحان القا کنند مثلاً
آیاتی که مشعر ومدلل بالخلافة است وهم چنین آیاتی که
در اعمال واقوال ومنع از فساد وجدال ونزاع نازل شده
وهمچنین در مقامات دیگر منظور داشته باشند وچون
ضرورت تلاوت نمایند که شاید نفوس غافل آگاه شوند
واز مقصود مطلع گردند باید احبای حق تفکر نمایند
در امور یکه بسبب اجتماع وعلو امر است وبا حکمت تامه
در الواح مطابق است بان عامل شوند اگر نفسی بنظر اهل
آیاتی که از ملکوت امر در عدم فساد ونزاع وجدال
نازل شده جمع نماید البته یک کتاب عظیم مشاهده
شود در بعضی از الواح این خادم فانی از لسان مبارک
کلماتی استماع نمود بان مضامین قوله جل اجلاله
بگو خوشحال نفسیکه نکشت ودر سبیل الهی کشته
شد وبنفسی اذیت نرساند وتحمل اذای خلق غافل
گشت قوله عزّ کبریائه قد جئت للاتحاد والاتفاق

لا للضغینة

لا للضغینة والعناد وهم چنین میفرماید حق از برای
اصلاح عالم آمده نه فساد وهمچنین میفرماید حق
جل جلاله عالم را از بر وبحر بملوک واگذاشته وانچه را
حق بآن ناظر است قلوب عباد بوده وخواهد بود
باید دوستان الهی بحکمت وبیان وشفقت ورأفت
قلوب را تصرف نمایند وبافق اعلی توجه سازند
همچنین میفرماید ان الله بریئ واولیائه براء عن
الذین یسفکون الدماء ویأکلون اموال الناس بالباطل و
یدخلون البیوت بغیر اذن اهلها بعد ما نهی کل ذلک
فی الکتاب نهیاً عظیماً فساد ونزاع شأن سباع ارض است
نه شأن انسان شأن انسان لم یزل ولا یزال شفقت
وعنایت بوده وخواهد بود یکفقره از فقرات لوح
حکم ذکر میشود تا فی الحقیقه بکل ما اراده الله فائز
شوند قوله عزّ کبریائه آسمان حکمت بدو نیر روشن
ومنیر است مشورت وشفقت در جمیع امور بشو

غمسك شويد چه كه اوست سراج هدايت راه نمايد و
آگاهی عطا كند كذلك يخبركم الخبير من لدن عليم حكيم
و هم چنين در آن صحيفه ميفرمايند آسمان خرد بدو
آفتاب روشن بردباری و پرهيزكاری ای اهل
زمين پند دوست يكتا را بشنويد و چون جان
حفظش نمائيد و هم چنين در مقام ديگر ميفرمايند
قوله عزّ كبريائه ليس الفخر لمن يحبّ الوطن بل لمن يحبّ
العالم از اينكلمه ملكوت بيان در اهتزاز ولكنّ الغافلين
فی احتجاب مبين انتهى حسب الأمر اينكه اصحاب بكمال
حكمت رفتار نمايند تا كرهى نزد حكومت و اهل بيان
هرچه كه خارج از حكمت است اينكه عرايض و يا مرسلات
دوستان هم رسيده و جواب در جهة تعويق مى ماند
اين نظر بحكمت بوده نه خواهش بود چه اگر ارباب حكم
اطلاع يابند شايد امرى منافى ظاهر شود چه كه هنوز
براى ادعوى آگاه نشده و نسبتها نموده اند اين امر

مقدّس

مقدّس منزه و منافى اصلاح و راحت دولت و ملّت است
لعمرالله اگر اطلاع مييافتند اذاً رأيتهم من القائمين على
خدمة امرالله خدمت جميع دوستان از قبل اين فانى تكبير
برسانيد انشاءالله كلّ بمحبّت و وداد با جميع عباد سلوك
نمايند و اگر ممكن شود آنجناب چندى ببادكوبه و يا اطراف
آن لأجل هدايت ناس توجّه نمايند محبوب است ولكن
بكمال روح و ريحان البهاء على جنابكم و على من آمن بالحق
خادم فى ٢ رمضان سنه ٩٦

١٠٢

بسم ربّنا الأقدس الأعظم الأبدع العلىّ الأبهى

حمد مقدّس از لسان و بيان ساحت اقدس حضرت لم
يلد و لم يولد را سزاست كه از رشحات بحر فضل ما شاء را
در هر قرن و عصرى باقتضاء امرى ظاهر فرمود و جميع
معلّق و منوط بظهور اعظم نمود هر كتابى بانيست از
اشراقات انوار شمس حقيقت و هر صحيفه ذكريست
از رشحات بحر عنايت كلّ كتب مبشّرند باين يوم امنع اقدس

اعلی وکلّ بسلنا طلعتند بذکر این ظهور اعزّ اقدم ابهی
اگرچه جمیع مظاهر امریه منسوب بوده اند وایّام مشاهم
در مقامی بایّام الله مذکور ولکن عارف بصیر مشاهده
مینماید که این یوم بدیع مخصوص است بظهور غیب مکنون
وسرّ مخزون جمیع کتب شهادت باینمقام اعزّ امنع اقدس
اعلی داده مقصود از این عرایض آنکه نفوس مقدّسه
مطمئنّه که الیوم از رحیق عرفان آشامیده اند وبعد از غیب امکان
باسم رحمن معروفند مقامشان وشانشان بر عالمیان واضح
وهویدا کرده شمس محبوب عالم که الیوم نفوس قائمه اند
از لئالی بحر اسمائه الّتی علی الله مذکورند واز حروفات کتاب
از قلم اعلی مسطور ؛ سبحانک یا من بجذوة بیانک انجذب
اهل مملکتک وبانوار شمس وجهک اشرقت الأرض ومن
فیها من خلقک وبریّتک اسئلک بامالک القدم بالاسم
الأعظم بان تسقی احبّائک من کوثر عطائک علی شانٍ لا
تمنعهم شئونات الّذین اعرضوا عن جمالک ولا شبهات
رؤساء

٥٤١

رؤساء عبادک الّذین یدّعون العلم من دون بیّنة من عندک
ولا برهان من لدنک قد وضعوا اجبال الجهل علی رؤسهم
ویفخرون بها معرضین عن مشرق علمک ومطلع حکمتک
ومظهر آیاتک ومصدر بیّناتک انت تعلم یا الهی قد جعلوا
عمائمهم شرکاً للضعفاء خلقک ای ربّ تری اصفیائک
قائمین علی خدمتک فی هذا الیوم الّذی فیه تواریت شمس
عدلک خلف غمام الظلم من الّذین یسعون الی المساجد ؛
لذکرک وثنائک ویکفرون الّذی باسمه ارتفعت الجوامع
والمساجد والهیاکل وبقدومه تشرّف کلّ ارض وکلّ
مقام رفیع ای ربّ عرّف عبادک ما قدّرته لاولیائک
وانر ابصارهم بانوار معرفتهم فی ایّامک ای ربّ انت
المقتدر ذو العزم القوی فاکتب لهم من قلمک الأعلی ما
یؤیّدهم علی ذکرک وثنائک فی کلّ صباح ومساء لا ؛
اله الّا انت المقتدر العلیم الخبیر اصلّی واسلّم علی
الّذین سمعوا النداء وسرعوا الیک بامالک الأسماء ؛

اولئك عباد نبذوا مشتهياتهم واراداتهم آخذين ما امرتهم
فی كتابك ای رب فاظهر شئونهم علی بريتك واهل
مملكتك ثم اجعلهم من ايادی امرك بين خلقك لا اله الّا
انت المقتدر القدير وبعد عرض ابتهال انكه مكتوب
انجناب كه مطابق ۹ ج ۲ تاريخ آن بود رسيد سبب بهجت
تازه وفرح بی اندازه شد لله الحمد كه نفحۀ كلّ الاعمال صار
وردًا واحدًا فی يوم الله از او متضوّع چه كه هر كلمه از
كلمات انجناب مدلّ بر اتحاد واتفاق واستقامت اوليای
خود بوده طوبی لهم ولهم مقام الامن فی المبدء والمآب
ان شاء الله بانجام بالغ اعلی فائز باشند وبر آن مستقيم
مانند لئالی بحر معانی را در زبان ازين بابت نفوس موقنه
در حفظ وحراست آن جهد بليغ مبذول دارند وبعد از
مشاهدۀ نامۀ انجناب وقرائت واطلاع بما فيه بمقام مقدس
از ذكر وبيان توجّه نموده وبعد از حضور واذن تلقاء
وجه معروض داشت اذا توجّه الی وجه المحبوب بتلألئه

ويتبسم

ويتبسم كأنّ لوائح الرضاء تلوح من وجه مقصودنا ومقصود
من فی السموات والارضين قال جلّ كبريائه الحمد لله بانوار
صبح يوم الهی منوّر شدی وباصغاء ندای احلی فائز
گشتی شنيدی بجان اقبال نمودی كأنّ نسمة الله فی ايامه
اقامتك علی ذكره وثنائه بين خلقه امروز روزيست
كه روح اعظم مبشّر آن بوده وهمه بيادی شوق باسم او
ندا نموده بايد شاربان رحيق حكمت ناظر باشند وبتبليغ
امر مشغول ودر هر امری از امور بحبل مشورت متمسّك
وبذيل شفقت متشبّث تا اطفال روزگار بشفقت
ومهربانی حكمای الهی ببلوغ فائز شوند وبصحت تمام
مرزوق اين كلمۀ مباركه در صحيفۀ حمرا از قلم اعلی جاری
ونازل آسمان حكمت الهی بدو نيّر روشن ومنير مشورت
وشفقت مشورت بر آگاهی بيفزايد وظن وگمان را بيقين
تبديل نمايد اوست سراج نورانی در عالم ظلمانی راه نمايد
وهدايت كند از برای هر امری مقام كمال وبلوغ بوده

خواهد بود و بلوغ و ظهور خرد بشعور ظاهر شود
و این کلمهٔ مبارکه نیز در صحیفهٔ حمرا از قلم اعلی ثبت شده
خرد بمثابهٔ آسمان است آفتاب و ماه او بردباری
و پرهیزکاری است قسم بآفتاب آسمان حقیقت که از برای حق
جنودی اقوی از این دو نبوده و نخواهد بود یا خلیل انا
ذکرناك فی المبدء و المعاد لتشکر ربك و تکون علی فرح
مبین فلتفرحن بآثار الله و الهامه ان هذا لفضل عظیم
کبیر من نبلی علی وجهه و احبائی ثم اذکر لهم ما نطق به قلمی ان
ربك لهو المشفق الکریم قد خلقناهم و اظهرناهم و علّمناهم
و عرفناهم هذا الفضل الذی بشّر به کل رسول امین و نبأناهم
بالاستقامة الکبری فی هذا الیوم الذی خضعت له القرون
و الاعصار یشهد بذلك من عنده بما اعترف به الله
فی کتابه المبین بکوشید و بشأن الفرح شاید بکل بر امری
قیام نمائید که سبب و علت اتفاق و اتحاد گردد هر
رحیمی بحرکت قلم اعلی متحرک و بنسیم بیان مصور امکان

قائم

قائم و ناطق ان شاء الله مرات بمثابهٔ روح باشند از برای
اجساد عباد و بمنزلهٔ نور از برای بلاد البهاء علیك
و علی احبائی فیهناك و علی ضلعك و علی اللآئی آمن بالله
العزیز الخبیر انتهی فی الحقیقه این خادم فانی از ذکر اتحاد انجناب
و الفت و اتفاق اولیای الهی زیاده از حد حصر و احصا مسرور
شده و میشود لله الحمد که انجناب را موید فرموده فی
الحقیقه نامه های انجناب مبشر است چه که امر یکه الیوم
سبب ارتفاع کلمهٔ الهیست اتحاد و اتفاق اولیای و اصفیای
اوست و در هر نامه این بشارت از انجناب میرسد از حق
جل جلاله انجناب و این فانی میطلبیم تا جمیع بلاد را باین
نور اعز اقدس منور فرماید انه لهو المقتدر انه لهو العزیز
الحکیم اینکه در ذکر الواح مقدسه نوشته بودید که
بکمال اعزاز بصاحبانش رسیده مکافات این اعمال را
حق جل جلاله است ان شاء الله انجناب را یوماً فیوماً
بر خدمت امرش موفق فرماید از حق جل جلاله میطلبیم

باب مسدود است مع ذلک نفحهٔ آن عالم را احاطه نموده
و مینماید چه که کلمه نافذ بوده و هست ارباح بسیار نافذ
و در عروق ارض نفوذ مینماید و هر چیز را باقتضای آن
با هر جوهر بطراز الوان مزین میکند ظهور الوان بید
تدبیر او از برد مد بر حسبی معلق و منوط ولکن نفوذ
او از کلمه ظاهر و نزد نفوذ خود کلمه معدوم و مفقود
بوده تعالی تعالی سلطانها تعالی تعالی نفوذها تعالی
تعالی قدرتها و اقتدارها و همچنین دفعات و اوقات این
کلمهٔ مبارکه از مطلع نور احدیه اصغا شد فرمودند اگر
از نفسی نفسی ظاهر شود آن نفس در عالم مؤثر بوده
و خواهد بود انتهی انشاء الله لجناب و سایر دوستان
بما یحبه الله مؤید و موفق باشند باری تفصیل تشرف
جناب عزیز الله علیه بهاء الله و صلعه که در سبیل بر
ایشان وارد شد جمیع انبیا را سبب تلقاء وجه معروض افتاد
این آیات باهرات از مطلع ارادهٔ مالک اسما و صفات ظاهر

اولیای خود را تأیید نماید بر ادراک حلاوت آیات خود انه
هو المؤید الکریم در بحبوحهٔ رضوان مرقوم داشتید و اجتماع
احبای حق در مجالس متعدده و ذکر جذب و انجذاب
شوق و اشتیاق و اتحاد و اتفاق ایشان در حین عرض این
فقرات جمال قدم متبسماً فرمودند با عبد حاضر انه ممن
قام علی خدمة الامر فاسئل الله بان ینزل علیه ما کان مکتوباً
فی کتابی فضله و عنایته و الطافه لعمری انه ذکر ما سرنی
هذا یکفیه و لعمری البهی علی الاسماء انتهی و اینکه ذکر فرموده
بودند جناب عزیز الله علیه بهاء الله بعد از وصول لوح
مبارک در وله اعلا از اولیای الهی را در بیت جناب ملا علی
علیه بهاء الله ضیافت نمودند این اعمال مقدس صرف
الحقیقه سبب انتشار امر الله شده و میشود ملاحظه در
ظاهر مظهر ما نمیشود که جمیع از ایام در حین تنزیل آیات
تلقاء وجه جمال الله بعض بر مشغول بود بعد از آن اثناء الساعات
عنایت با متکلم فرمودند با عبد حاضر آیات الهی

درجنبکه

قوله عزّ بیانه ای عزیز جمیع حکما و علما و عرفا و فقها و امرا
منتظر این یوم مبارک بودند و بعضی از صلحا کتبی باسم
قائم خراسانی ترتیب نموده‌اند و این ایّام در هند مخصوص باسم
آنحضرت در صدد جمع اموالند مع ذلک در یومیکه آفتاب
ظهور از افق آن طالع و کوثر حیوان از یمین عرش رحمن جاری
کلّ غافل و محجوب و محروم مشاهده شدند نفوسی از فضل
الهی بآن فائز شدند لعمر الله بمقامی فائز گشته‌اند که اگر
شأن و مقام آن در عالم ظاهر شود کلّ ببیانات الله ملهم
هذا المنظر الکریم ناطق میشوند در فقرات منظر الهی تفکّر نما
و همچنین در فضلش شما را از پست‌ترین عباد میشمردند
حال از عنایت حق از اعلی العباد و اعزّهم و اعلمهم و افهمهم عند
الله مذکورید از قبل خبر داده و نرید ان نمنّ علی الذین
استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمّة و نجعلهم الوارثین
این بیان مکرّراً از لسان رحمن جاری هنیئاً لکم و لمن معکم
ان احفظوا هذا المقام الاعزّ الاقدس الاعلی باسم ربّکم

مالک

مالک الوری جمیع دوستان آن ارض را در این حین ذکر
نمودیم کلّ بطراز عنایت فائزند ؛ انّا نبشّرهم بهذا الفضل
البدیع ؛ و نذکر العلیّ و الکاظم لیفرحا بهذا الذکر العظیم
انّا ذکرناهما من قبل و نذکر الذین اخذوا کتاب الله بقوّة
من عنده و عملوا بما امروا به من لدن عزیز حکیم انتهی الحمد
لله عنایت و فضلش بمقامی است که از برای این عبد مجال
ذکر نبوده و نیست بکمال ظهور و تصریح اظهار عنایت
فرموده‌اند و صدهزار لسان باید محبوب امکان را شکر
نمائیم که آنجناب و سائرین را از قلم اعلی بانباء جلیل و
ورقات کلّهم ناسبه و صدمهٔ که بجناب عزیز علیه بهاء الله
رسیده علامت قبول است طوبی له انشاء الله جمیع
ظاهراً باطناً موافق و متّحد مشاهده شوند جمیع دوستان
در این مقام از افنان و اوراق و اثمار مذکورند انّ هذا
الّا فضل کبیر و اینکه ذکر نموده بودند امر مشرق الاذکار
در دو محل جاری شده یکی در منزل جناب میرزا محمد کاظم علیه

هذا آیة الله وذکری در منزل جناب عزیز علیه بهاء الله
ابن اسم الله من تلقاء الوجه عرض شد هذا ما تکلم به لسان
العظمة فی الجواب لهما ان یا جواد قد سمع الله اسمعهما و[illegible] فهما
وانطقهما و ایدهما علی ذکره العزیز البدیع انا نذکر الکاظم
واباه الذی [illegible] طاعته فی سبیل الله المهیمن القیوم انه
فاز بالتقاء و قام علی [illegible] نطقت به
النقطة [illegible] و انه [illegible]
و انطق بما نطق به لسان العظمة انه لا اله الا هو الحی
علام الغیوب یا کاظم اما عرفت قدر ایامک و ذکر شیئا
علی اثره [illegible] ما کان و ما یکون انا اعطیناک
بذکر [illegible] شیء [illegible] لا ینقطع [illegible] بدوام
الملک والملکوت [illegible] ذکر الشهید مرة اخری و نوصیه
بما ینتفع به فی السموات والارض کذلک نطق
القلم اذ کان المظلوم فی سجن مصنوع انتهی و اینکه در باره
جناب [illegible] علیه بهاء الله نوشته بودید که

اراده

اراده نموده‌اند که در این ایام جاری نمایند این مظلوم [illegible]
الحمد لله ایشان [illegible] و مبلغ امر الهی موفق شده‌اند
و [illegible] جناب [illegible] حق جل [illegible]
جمیع امور [illegible] شده [illegible] ناظر باشند
[illegible] که در کتاب اقدس نازل شده و
حکم آن در این ظهور جاری گشته [illegible] فان
اگر سبب ضوضاء [illegible] شود منع آن [illegible]
آن جناب این فقره ذکر شد تا کل [illegible] که حکمت
[illegible] مقدم است بر کل امور [illegible]
از نفوس متوجهه آن مقام مبارک [illegible] این [illegible]
لا تشی را فراموش ننماید [illegible] نمایند که شاید
از شرکا محسوب شوم و انچه ذکر شد در کتاب مبین
مذکور [illegible] و اینکه در باره جناب [illegible] علیه [illegible]
از اهل [illegible] نوشته بودید به ساحت اقدس اعلی
عرض شد هذا ما نطق به لسان الکبریاء [illegible]

اسمع اسمع هذا ندائی الأحلی ارتفع من سجن عکا و لعمری
به طاف قلب کلّ نبیّ و انا وجه کلّ رسول امین یا باقر
انظر انظر هذا وجهی قد ظهرته لعبادی انّه توجّه الیک
من هذا المقام الرّفیع یا باقر لعمری هذا یوم الأصغآء
و هذا یوم المشاهدة و اللّقآء و هذا یوم البیان طوبی
لناطق و لسامع و لشاهد تکلّم بکلمتی العلیا و سمع آیاتی
الکبری و شاهد افقی الأعلی کذلک نوّرنا افق سمآء
العرفان بنیّر البیان نعیمًا لمن عرف و شهد و رأی و
ویل للغافلین انتهی فی الحقیقة این آیات بدیعهٔ منیعه
بمنزلهٔ روح است از برای هیکل عالم تا جسدی
قابل قبول این روح شود و لائق این ذکر محبوب از
سلطان بی زوال لا یزال مسئلت مینمائیم تا جمیع را از
بحر فضل محروم نفرماید انّه لهو الغفور الکریم و الحمد
للّه ربّ العالمین و اینکه مرقوم داشته بودید که در
حین حضور تلقآء وجه معبود از قبل آنجناب و

سایر

سایر دوستان طلب نماید و نیابت ایشان فائز شود
اینفقره بعد از عرض بشرف قبول فائز و نظر از ذلک
نیّرین دو دمان حین استعبد بنیابت بزیارت مقصود
عالمیان و طواف فائز شد هنیئًا لکم و مریئًا لی و اینکه
دربارهٔ جناب حاجی محمّد علیه بهآء اللّه از اهل ثا ذکر
نموده بودید این فانی مکرّر ذکر ایشانرا از لسان قلم
استماع نموده و شمس عنایت از افق ارادهٔ حق جلّ
جلاله دربارهٔ ایشان مُشرق و لائح هنیئًا له و مریئًا
له بما فاز بالإقبال و بتبلیغ امره بالحکمة و البیان فی
الأمکان باری اینکلمات محکمات در این حین از سمآء
عنایت منزله آیات دربارهٔ ایشان نازل قوله جلّ کبریائه
هو الأقدم الأعظم الأبهی یا محمّد انّا ذکرناک من قبل
و من قبل القبل و فی هذا الحین الّذی ینطق لسان
المظلوم فی السّجن الأعظم بین الأمم الملک للّه ربّ
الأرباب شهد لک القلم الأعلی بانّک اقبلت الی اللّه

مولی الوری اذ ظهر واظهر ما اراد لعمر الله لا اعتبار ل
هذه الشهادة مع آثار العالم ولا ما عند الامم یشهد ؛
بذلک الکتاب الاعظم الذی ینطق انه لا اله الا انا ؛
العزیز الوهاب طوبی لک بما شربت رحیق الحیوان
فی ایام ربک الرحمن وفزت بما لا فاز به اکثر العباد ان
اشکر ربک بما ذکرک وعرفک وانطقک وهداک الی
سوآء الصراط قل سبحانک یا من باسمک تزین الهیاکل
وظهر یوم المآل اسئلک بالاسم الذی به ظهر
الناقور ونفخ فی الصور وقام اهل القبور بان
تؤیدنی علی خدمة امرک وتوفقنی علی ما ینبغی ؛
لایامک وتعرفنی ما کان مکنونا فی خزآئن علمک ای
رب ترانی مقبلا الی افقک الاعلی وناظرا الی ؛
شطرک یا مالک الاسمآء وفاطر السمآء اسئلک
بظهورک وبروزک وقیامک واستوآئک بان
تکتب لی ما کتبته لاصفیائک الذین نبذوا

العالم

العالم واخذوا کأس الاستقامة باسمک وامرک ای
رب انا الفقیر المحتاج وانت الغنی الکریم قد تشبثت
من الاحزاب الیک واتکلت علیک وتمسکت بحبلک
فاعمل لی ما ینبغی لسمآء جودک وبحر فضلک وشمس
کرمک لا اله الا انت الغفور العطوف انتهی
چندی قبل ابن اسم الله الاصدق فی جناب الخادم زا
علیمحمد علیه بهآء الله الابهی دستخطی باین عبد
ارسال داشتند وذکر جناب حاجی محمد علیه بهآء الله
درآن مذکور واز حق جل جلاله مسئلت نموده ؛
بودند که اظهار عنایتی درباره ایشان بشود لذا آیات
بدیع منیع نازل وارسال شد لتقر بها عینه و
عیون من فی السموات والارضین واز قبل هم
این فانی ذکر ایشان را بحضور عرض نمود از لسان عظمت
کره بعد کره استماع نمود ان شآء الله در ظل قباب
عنایت ساکن ومستریح باشند این فانی هم خدمت

ایشان شکیبه که مقدّس از ذکر این فانی است معروض
میدارد و اینکه مرحوم داشتید جناب ابن شهید علیهما
بهآء الله رجا نموده اند که ذکرشان در ساحت اقدس
معروض شود و هم چنین خواسته اند که ایشان را در
هیچ حالی از احوال بخود وانگذارند فی الحقیقة این
ذکر بسیار محبوب است چه که نفحهٔ خضوع و خشوع و
تسلیم و رضا و عجز و ابتهال از او متضوّع است و این
مقامیست که هر نفسی باین فائز شد و بران مستقیم
ماند از ملأ اعلی در صحیفهٔ حمراء محسوب است باری
اینفقرات هم در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد
هذا ما نطق به لسان العظمة فی ملکوت البیان هو له
جلّ کبریائه انشاء الله بحکمت و بیان و اعمال و اخلاق فی
حقّ منیع را نصرت نمایند لازال در ساحت اقدس
مذکور بوده و هستند له ان یحمد الله ربّه و یشکره
فی اللیالی و الأیّام انّا ذکرنا امّه و ابناءه فی کتاب نزّل

بالحقّ

بالحقّ من لدی الله ربّ العالمین نکبّر علیه من هذا المقام
الأقدس الأعزّ الأعظم البدیع انّه هو الحیّ و اینکه ذکر جناب
میرزا ابو الحسن علیه بهآء الله را نموده بودید مخصوص
ایشان لوح امنع اقدس نازل و ارسال شد انشاء الله
بآن فائز شوند و اینکه ذکر جناب ملا علی علیه بهآء الله
و عنایته را مرحوم داشتید و از حق جلّ جلاله طلب نمودید
که ایشان را بما یحب و یرضی مؤیّد فرماید اینفقره تمام
عرش عرض شد هذا ما نزل فی الجواب یا علی الحمد لله
بخدمت امر فائز شدی و در یومیکه کلّ بحجبات نفس
و اوهام محجوب بودند تو بصراط مستقیم راه یافتی
و بافق اعلی فائز گشتی و بلقاء مقصود کتب الهی از قبل
بعد بوده رسیدی این مقام بلند اعلی را باسم محبوب
عالم حفظ نما امروز روزی نیست که انسان میتواند ما لا یلیق
شود انچه را که زوال انرا اخذ نماید و فنا از پی آن
و تغییر و تبدیل نیل برد انا فرح بذکری ایاک ثمّ ان الکلّ

هذا الفضل العظیم و کن متمسّکاً فی کلّ الأحوال بتبلیغ امر
ربّک بالحکمة التی نزلت فی لوح مبین انتهی و ما ذکرت
فی جناب الأمین علیه بهاء الله مالک المیثاق بقل
عرضت ما نطق به تلقاء وجه القدم قال و قوله الحق
یا امین انّا ذکرنا الامین من قبل و فی هذا الحین الذی نطق
لسان العظمة انّه لا اله الّا انا المهیمن القیّوم قل یا
اله الأسماء و فاطر الأرض و السماء و محبوبی و
محبوب من فی ملکوت الأنشاء اسئلک بنار امرک و
نور وجهک و اسرار کتابک و عظمتک و شموس سماء
ظهورک بان تکتب لی ما ینفعنی فی کلّ عالم من عوالمک
ثمّ ایّدنی فی ملکوتک علی خدمة امرک انّک انت
تعلم ما یقرّبنی و ما ینفعنی و ما یضرّنی و یبعدنی انّی
اکون غافلاً عمّا هو المکنون فی علمک لا اله الّا انت العلیم
الخبیر ترانی یا محبوبی مقبلاً الیک و متمسّکاً بک
فاکتب لی ما ینبغی لفقری و یلیق لغنائک و ما یقتضیه

عجزی

عجزی و ینبغی لقوّتک و قدرتک و اقتدارک ای ربّ
قد توجّهت الی وجهک و المیّت نفسی و روحی و فؤادی
و ما ملکتنی امام امرک فافعل کیف تشاء بسلطانک
انّک انت المعطی الباذل المقتدر الغفور الرحیم انتهی
هذا ما نزل لسمیّ جنابک ابن موسی علیه بهاء الله
یا ابن موسی قد فاز اسمک بالمنظر الاکبر و توجّه الیک
مالک القدر و ذکرک بما یبقی به دوام اسمائی ینبغی
ان اشکر ربّک بذلک و قل لک الحمد یا من نادیتنی اذ
کنت فی السّجن بین ایدی الغافلین یا ابن موسی قسم
بآفتاب سماء حکمت الهی اگر لذّت زحمت را در سبیل
الهی بیابی از جمیع لذّات عالم بگذری و بآن تمسّک
نمائی شماتت مشرکین و اعراض معرضین و نفسه
شهادت میدهند بر اینکه تو از خلق بریدی و
بحق پیوستی و این دو دو شاهدند کبیر
تو اعتبار مینمایند که از قبل هم قبل قبل و قبل قبل

ملازم اصفیای الهی بوده باین موهبت ما خدا داده
قسم بجمالت که هیچ نبی و رسولی در عالم ظاهر نشد
مگر آنکه شماتت قوم را اصغا نمود و اعراض معرضین
مشاهده فرمود انشاء الله در سبیل محبوب عالمیان
بروح و ریحان باخلق امکان معاشرت نمائی این
دو یوم فانی قابل نبوده و نیست سوف یظهر فی الأرض
ما نزّل فی الکتب امراً من لدن عزیز علیم انتهی و
هذا ما نزّل لمن سمّی بمحمد قبل نبی علیه بهاء الله بعد
ما عرضنا لدی العرش قوله جلّ کبریائه یا محمد قبل
نبی فائز شدی بلقائی اگر عزّ آفاق عالم را صرف مینمودی
بمثل آن فائز نمیگشتی تفکّر نما در بعض مساجد
و جوامع و معابد کل کنائس و بیعها اینها بنیت لأجل
ابقای اسم و اجر و همچنین طالب اولاد نیز لأجل
ابقای ذکر و اجر که در منظر دلتنگ اگر صالح باشد
و این اسباب معلوم است نزد هر ذی حکمتی که

بفنا

بفنا راجع شود اما کلمه که از برای تو از قلم اعلی
جاری شد بدوام ملک و ملکوت باقی و پاینده است
و بمثابه آفتاب از افق سماء کتاب مشرق و لائح
لعمر الله از صد هزار اولاد اولی و از کنوز ارض
ارفع و اعلی بوده و خواهد بود ینبغی لکل نفس فاز
بکلمة الله ان تعرف مقامها و تحفظها باسم ربه
المقتدر القدیر انا نذکر ضلعك فی هذا المقام و
نکبّر علی وجهها طوبی لها بما سمعت و اجابت ربّها
العزیز البدیع و نبشرها بما جری علی ذکرها القلم
الأعلی ان ربّك لهو المشفق الکریم انتهی و اینکه در
بارهٔ جناب محمد صادق علیه بهاء الله نوشتید
تلقاء عرش عرض شد هذا ما نطق به لسان ربّکم
انشاء الله بعنایت حق فائز باشند و از خلق
فارغ و آزاد چون اعلای کلمه و تبلیغ امر را بکمال
همت طالبند انشاء الله باجر آن فائز خواهند

شد باخبار اداد ان اذکره من قبلی و بشره بفضلی و
رحمتی وعنایتی التی سبقت الوجود انتهی اینکه ذکر
جناب خاضع و رحمی و جناب اسدالله و جناب اولیه
وسایرین علیهم بهآء الله که در کتب انجناب
مذکور بوده واز رحمت رحمن در سبیل ایام
آنجناب بدونا کل درساحت امنع اقدس اعز اعلی عرض
شد مخصوص هر یک شمس عنایت مشرق و لوحی
لهم بما فازوا به اسماء آثم باصغاء مقصود هم و مقصو
و محبوبنا و محبوبهم و معبود من فی السموات
الارضین کل آثار بدایع فضلش بکوثر بیانش فائز
شدند واز فیض رحمتش منعم و نصیب بردند
هنیئا لهم و مریئا لهم اینکه درباره مغفرت از
مطلع نور احدیه باستدعا نموده بودید عرض شد
هذا ما نطق به لسان المقصود ان الذی قد غفرت
بفضلا من عنده انه ربک وفقک وعزتک

وايقظك

وایقظک واقامک علی خدمة امره العظیم الحمدلله
رحمت وشفقت وعنایت الهی شامل حال تو بوده
وهست ان افرح بهذا الفضل البدیع الحمد لمن نطق
بالحق فی مقامه العزیز المنیع انتهی وذکر مراسلاتیکه
بجناب آقا میرزا محمد علی قائنی علیه بهآء الله الابهی
ارسال شده بود جمیع لدی العرش عرض شد و مکررا
آن اسامی بذکر و عنایت و شفقت الهی فائز گشتند
وهمچنین مراسلهٔ که جناب عزیز الله بجناب آقا
میرزا محمد علیه من کل بهآء ابهاه نوشته درساحت
امنع اقدس عرض شد و باصغاء فائز گشت از
حق جل جلاله این خادم فانی مسئلت مینماید که
جمیع من فی العالم را موید فرماید بر اینکه نفحات
آیات را بیابند وعرف قمیص را ادراک کنند چه
اگر باقل از شعری فائز شوند کل بمطلع نور و
مشرق ظهور اقبال نمایند فی الحقیقه این شعر که

انجیل کهنه شده در ذکر این ایام است ولی عقب
فی المشرق انفاس طیبها ÷ وفی المغرب منکوم لعاده
الشمس ارتجالی بمقانی خدمت شاربان دحیق ÷
معانی بتلفیق تکبیر بدیع منوط برجعت آنجناب
الیهآء علی جنابک وعلی التی تنبت فطولها واما
بنبغی لبوجه الله رب العالمین
خادم فی ۱۲ شوال سنه ۹۸ ÷

لا اله الا هو [illegible]

الحمد لله الذي خلق الحروفات في عوالم العماء خلف سرادق القدس
في مقامات الانس ثم استقيهن من كوثر البقاء فيما قدر في الواح القضاء
لتجري بهن افئدة المقربين في جبروت الامضاء ثم اخصهن بتجلي النور
لما قدر بتقديرة الازلية في عكس القدم على قبابات الحمراء وفيها سبل العلم
بنسرها الحيوان في ظلمات عوالم الانشاء بقلادة [illegible] ثم [illegible]
ملكوت الانشاء وهواء القضاء اذا ظهر الصوت عن مكمن الاعلى [illegible]
للقلم الاولى بان يا قلم فاكتب من رموز القدم على اللوح النير البيضاء
اضعو العلم شوقا لهذا النداء [illegible]
فلما افاق فيما رجع عليه حكم القضاء مرة اخرى اذا بكى سبعين [illegible]
من مدامع الحمراء ثم [illegible] الله في زمان ما سبقه حكم الاولية في
ولا يسبقه حكم الاخرية في الانتهاء فلما احترق [illegible]

ندا الاحلى ظهر في دموعه لون السود في جبروت الوفاء ورشح قطرة
من هذا الدموع السوداء على اللوح اذا ظهرت النقطة في عالم البداء
وتجلت هذه النقطة بطراز الاولية على مرايا الحروفات في كينونات الاسماء
اذا استقبلها الالف تمد كل الحروفات في ذرات الاشياء وفصلت هذه النقطة
الالهية في طراز هذه الازلية فيما هبت عليه نسمات الرحمانية عن مصدر
الاحدية اذ اكشف وجه الواحدية عن خلف حجبات الخضراء وظهرت هيكل
النقطية على هيئة الالف وقام في اللوح لقيامه على امر الله العلي الاعلى
في عالم الصفات والاسماء وهذا مقام الذي نفصلت كينونة المشية قبل [illegible]
وتخلعت بخلع الصفتية في مدينة الكبرياء فلما استقر هذه الالف القائمة على
اللوح النوري تجلى بتجلي بديع اخرى اذا انحجر فيها المقطعات في اول
الظهورات ليدلن على عوالم التفريد والامر في قصبات الانشاء ثم ظهرت
من هذه الحروفات التي احتجبت من الف الاولية في اول الظهورات [illegible]
الحديد الكثرات فلما فصلت تفرقت وتقطعت ثم اجتمعت واتلفت و
تمزجت وتزوجت اذا ظهرت كلمات الجامعات والحروفات المركبات في عوالم
الخلق في هياكل الاسماء والصفات اذا ثم خلق عوالم الملكية وطراز
القدرية في مظاهر الموجودات ليستدلوا الكل بسلطان الكينونات بانه
هو الباقي الدائم الخالق المقتدر العزيز السلطان وان عليا قبل محمد مظهر
الذات ومظهر الصفات الذي منه بدئ الممكنات واليه يرجع الكائنات و
هو الذي ظهر من نفسه المنان نفس الرحمن وبها خلق حقائق الجوهريات

الالف

خ ل عوالم
القابليات في عالم الامكان وظهورات الموجودات في عوالم الاكوان
والمرايا المستحكية عنه والحروفات الناطقة منه اول خلق الله وسدرة
الظهورات ومرجع العباد في يوم التناد وهذا ما فضلهم الله على بر خ ل
سائر الخلق في عالم القدس وبهم اشرقت الانوار ولاحت الاقمار و خ ل القدم
اضائت الشموس ولاحت النجوم وكلهم يحكين عنه ويدلن عليه بحيث
لا فرق بينه وبينهم الا بانهم خلقوا بامره وبعثوا بارادته وحشروا
بقدرته هم الذين بهم تدور الادوار وتكورت الاكوار و[illegible] تعرّس
التوحيد وتظهر اشارات التفريد وتنزل امطار التجريد الى ان ترجع النقطة
الى مقامها الاولى بعد دورها في حول نفسها وبلوغها الى محلها اذا
يرجع الانتهاء الى الابتداء وحينئذ يظهر نداء الاولى عن شجرة القصوى
عند اشراق الشمس مرة اخرى وهذا ما غنت الورقاء في قطب البقاء
في هذه الليلة الاحدية التي توقد فيها نار الاحدية عن سدرة السيناء
في ظل اسم الاقدسية والسر الازلية الذي يحيي بالحي القديم في قيوم
الاسماء ليشهدن كل الظهورات في سرائر القلوب المحتجبات بانه هو العزيز
المقتدر المهيمن المتعال هذا كتاب من الباء قبل الهاء الى الذين امنوا بالله
وفازوا بانوار الهدى ليبلغهم الى سرادق القدس ويقربهم الى مقعد الذي
ما وصل اليه احد من الذين كفروا بالله ويشهد لك بها كل الاسماء في مدائن
الصفات ومن ورائهم ملئكة القدس يشهدون فلا ينبغي تغن الورقاء محل الامان خ ل
واطوار دوحات الفردوس وتموج بحر الاحدية وترفع غمام الحكمة و

تنزل الامطار وتجري الانهار من الاحجار واستواء هيكل الازلية
على عرش الانوار لآيات للذينهم كانوا في حقائق الاشياء ببصر الله
ينظرون اذا تفكروا يا ملأ الاحباب في خلق السموات والارض ثم
في انفسكم ان انتم في مظاهر القدرة بانوار الهداية في ايام الوجه
تهتدون وقد حضر بين يدينا كتاب من حرف القاف الذي نظر من نفسه
وهاجر الى الله المهيمن القيوم وبلغ الى مواقع القدس ودخل مصر الله تعالى
في مقام الذي تصطلى فيه نار الله خلف حجبات النور ويشتعل فيه سراج
الاحدية في مصباح من نسوء وبذلك سبقوا الذينهم هاجروا عن ديارهم
حبا لله عن الذينهم ما توجهوا الى شاطئ القدس في مدينة التي تطوفها
المقربون وسأل في كتابه من اسرار التي ما سبقها احد في الملك وما كشف
قناعها عن وجه احد من الخلق وما ادركها العارفون اذا فاستمع ما في
يناديك منادي الروح في هذه البقعة المباركة عن ورآء قلزم الروح
طمطام بحر مسجور ثم اعلم بان ما سألت من آية النور التي نزلت على رسول
الله من قبل هذه الاية بحر عن ادراكها العالمون ولو ان ما في علم
الله من اقلام وكل ما في القدرة لابحر من المداد وتكتب اصابع القوة
مما كان وما يكون ما ينفد معاني حرف التي نزلت منها بلسان العزة في هذه الآيات
المنزلة المباركة ولكن نرشح عليك رشحات من مقامات العلم والحكمة
لتكون من الذينهم كانوا الى ميادين العلم يسرعون ومن كؤوس العناية
عن يد الولدان على سرر الخلد يشربون فلما قضى الموسى اجل الامضاء

في مدين الانشاء رجع باهله ودخل برية السيناء في وادي القدس
عن يمين بقعة الفردوس على شاطئ البقاء اذا سمع النداء عن كمن الاعلى
من سطر الهوية ان يا موسى فانظر ماذا ترى اني انا الله ربك ورب آبائك
اسمعيل واسحق ويعقوب اذا غطى الموسى وجهه من خشية الله العزيز المقتدر
القيوم ونودي مرة اخرى عند شاطئ بحر العظمة في برية الحمراء فارفع يا
موسى رأسك فلما رفع راى نارا توقد وتضيء من شجرة القصوى في وادي
الخضراء اذا اهتدى بهداية الكبرى عن نار الموقدة من سدرة البقاء ثم خلع
نعلين الهوى وانقطع عن ملك الآخرة والاولى كل ذلك ما قضى الله له كما
انتم في الالواح تقرءون وبذلك ارتفع امره وعلا ذكره وكان من الذينهم
كانوا بانوار النار الى مناهج العدل يتوجهون وهذا ما قضى على موسى بن
عمران في قبة الزمان ان انتم تعلمون وكذلك تشهد فاران الحب عند ذا
النار في حوريب القدس وسيناء القرب ان انتم في صحائف العدل بعين
الله تشهدون فلما كشف حجبات الواحدية واشرقوا انوار الاحدية في طلعة
المحمدية او وقدت نار الهوية لنفسه في نفسه بنفسه واشتعلت السدرة
في صدره اذا اخذه شعفات الحب وجذبات الشوق عن كل الجهات وسمع
نداء الله عن شجرة الانسان في سره بانني انا الله الملك المهيمن العزيز
القدوس وهذا ما قضى في برية الروح على محمد في مقام الذي ما يقرب
اليه افئدة الذينهم كانوا من قبل وكذلك نذكر عليك [illegible] من اسرار العلم
بجواهر الحكمة العلى المستورة كانوا ابناء الله في سدرة الذكر توقدون

وتشتغلون فلما اراد محمد رسول الله ان يذكر هذا المقام الاعلى
ليعرفهم اسرار الاحدية في شجرة نفسه ويبلغهم لمبتغاه عن النار
التي تجلت في سيناء الحكمة على موسى الامر اوحى الله اليه هذه الآية
النورية ليكون دليلا للذينهم اوتي التورية وهداية للذينهم كانوا بانوار
الهداية في سدرة المحمدية يهتدون وامر الله موسى بان يبشر القوم بهذا
السيناء في هذه البقعة الاحدية وتشهد بذلك ما نزل في الكتاب ولقد ارسلنا
موسى باياتنا ان اخرج القوم من الظلمات الى النور فبشرهم بايام الله و
هذا ما سطر في الالواح ان انتم تعلمون وان الذي يبشر بايامه كيف يصل
الى مقامه ان انتم تشعرون ثم اعلم بان موسى لما انس بنار الشجرة في
شاطئ وادي الايمن اذا اهتدى به وكان من الذينهم كانوا في بقعة المباركة
باذن الله يدخلون وان محمدا من قبل ان يكن ما تمس شيء او تمسسه من نار
جعله الله نور الذي في السموات والارض وهدى بهذا النور من شاء من
خلقه وهذا ما رقم في الكتاب ان انتم في الفرقان تعرفون اذا فاعرف
بان مقام المشكوة في هذه الاية نفسه والمصباح قلبه المنيرة والزجاج
هيكله القدسية الذي فيه ضاء السراج الاحدية ويوقد ويضيء منه
النور وبه اضاء كل من في السموات والارض كذلك نذكر لكم ان انتم
بهذا النور في مصباح المحمدية داوود على مشكوة الاحمدية وتستحلون
الاحدية في هيكله القدسية امره الله بان يذكر الناس بلقائه في مقام
الاخرى ويبشرهم بمقام قدس محمود في مقر الذي يستجمع فيه ملا العالين

اوتوا خل
هم مهتدون خل
الناس خل
هم داخلون خل
بهذا النور في ايام الروح تستضيئون وبعد ما اضاء

وارواح المقربين ويرفع فيه غمام الفضل والمؤمنون حينئذ بفرح الله
يفرحون وهذا ما هو الموعود في الواح عز محفوظ في قوله عز سلطانه
يوم يأتي ربك او بعض آيات ربك وهذا ما وعد ابه كل من في السموات
والارض ليشهدن الكل في انفسهم بان هذا لهو الحق لا اله الا هو
انه لهو الحق علام الغيوب اذا فاعرف مقام النبي الذي يقبض على ظلل
غمام من النور وكان محمد رسول الله مبشرا بلقائه في يوم الذي يستبشر
فيه المخلصون ثم اعرف بعد ما جاءهم بآيات بينات ما قالوا المفترون
وما فعلوا به بحيث يستحيي القلم ان يجري عليه وكان الله شهيدا بذلك
ان انتم لا تشهدون وكذبوه وانكروه ومنهم من قال افترى على الله ام به
سحر سحر الناظرين وبذلك احتجبوا عن لقاء الله وما اجابوه امره وما توجهوا
الى وجه الله الذي اليه يتوجه المقربون وانتم يا ملأ البيان فاشكروا الله بما
اعطاكم بجوده بحيث عرفكم نفسه وشرفكم بلقائه وبعثكم بالحق وانزل
عليكم ما يغنيكم عن الذين كفروا واشركوا ابعد الذي كل انتظروا ايامه
وكل كانوا به يوعدون كذلك فاعرف ما القيناك بالحق واكرمناك بالفضل
حيث دعيناك في شاطئ العلم وعلمناك سبل العرفان وعرفناك نبوا التي
بها اشتعلت قلوب الذين امنوا وكانوا على الله ربهم في كل حين يتوكلون
ثم اعلم بان المقصود من الايام لم يكن الا ما علمناك بالحق ولكن لا يعرفها الا
الذين هم صبروا في الله وان ابدكم الا المخلصون وهذا من فضل الذي ما سبقه
الاولون ولن يسبقه الاخرون ولكن انك انت يا ايها السائل الآمل في تلك

الايام التي فيها اشرقت شمس العناية عن مشرق الاحدية واضاءت سراج
الهوية في مشكوة القدسية لن تشهد بهذه الاية الا في هيكل الذي
اشتراه الله خلف سرادق العزة في رفارف قرب محبوب اما تشهد كيف
اوقده الله لنفسه بيد نفسه في مشكوة البقاء وحفظه مصباح القدرة
بين الارض والسماء لئلا يهب عليه نسمات الشركية وظهر منه النور عن
خلف سبعين الف حجاب على قدر سم الابرة واستضاءت منه زجاجات وجود
الممكنات بحيث كلهن يحكين على الله بانهن فيما تجلت عليهن هذه النار لا
وهذا ما نلقي عليك من بدايع علم مكنون لتشكر الله بارئك في كل حينك
ثم كل المؤمنين ولتكونن راضيا عن نفسك فيما قلبتك الى شاطئ البقاء ما
وقع عليه رجل احد من الخلق الا الذين هم انقطعوا عن كل من في جبروت
الامر والخلق وهم في مناهج التسليم باذن الله يسلكون اذا استكفينا
بما فسرناه لك في هذه الاية المقدسة واختصرنا في بيان معانيها الا انا
فسرناه من قبل بعبارات شتى واشارات التي تذهل عنها عقول العارفين
وانك فاكتف بما نزل عليك في هذا الليل المبارك الذي جعله الله من ليالي
الذي فيه نفذ كل امر محتوم من لدن عزيز قيوم وانزل تستكفي بما جرى
قلم القدرة على تلك الالواح المنيرة فارجع الى ما سطر من قبل من اصبع
عز مشهود لان في سدرة تلك الكلمات وثمرات الاحدية ولن يقتبس
عنها الا الموحدون وعلى افنانها حمامات كلهن خلقن من نار الهوية
ولن يسمع نغماتها الا المنقطعون والله لو نذكر اسرار لتعرف كل

الا الذين هم بنار الحب في
حين يحترقون ولن
يعقربه

تكتب خل

العلوم عما سطر في هذه الألواح وتستغني عن دونه وان هذا الحق معلوم
واما ما سألت عن حروفات المقطعات في الصحائف والزبرات فاعلم ان
لكل واحد من هذه الحروفات لآيات للذينهم يعرفون وفيها رموزات
واشارات ومعاني ودلالات لا يعقل حرفاً منها الا الذينهم كانوا في
رضى الله يسلكون وفي رضوان العلي يحبرون ولم يزل كانت اطوارها
مكنونة في كنائز العصمة ومختوماً بختام القدرة ومقنوعاً بقناع العزة
ولكن حينئذ افك ختامه على شأنك وقدرك وعلى ما كان الناس يقدر
ان يعرفون ليشهدن الذين سبقتهم الهداية من الله بان كل ذلك الخلق في
هيكل النبي ينطق بالحق ويطوف في حوله كل الحروفات العالية والكلمات
الجامعة لو انتم تفقهون فاعلم بان تلك الحروفات في مقام الانشاء تدلن
على الكينونات الأزلية والحقائق الاحدية والسواذج الهوية كما انتم
في الفرقان تقرؤن قال عز نوره في اول الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين

الم ذلك الكتاب

وفي هذا المقام سمى الله حبيبه بهذه الحروفات المنبسطة المنقطعة
ليوقن بذلك الذينهم كانوا في هواء الروح بجناحين الانقطاع يطيرون
اي يا محمد هذا الكتاب اي كتاب نفسك وهذا من كتاب غيب محفوظ الذي
لن يحيط بعلمه احد الا الله ومنه يفصل كل الكتب لو انتم توقنون وهذا
من كتاب الذي فصل علم ما كان وما يكون ويهتدي به المهتدون وكل

فيه

ما نزل من قبل النبي لا مبدل له من الكتب والزبر فان من ذلك الكتاب ولا يعرف
ذلك الا الذينهم كانوا الى هواء المرتفع الى العرش يصعدون وكل ذلك لله

يذكر في مقام الوصف والا لهذا الكتاب الكينوني مقام ينقطع عنه كل
ما يذكر وكل ما يصفه الواصفون ويخلق كل ما كان وما يكون بقوله كن
فيكون اذاً فاعرف كتاب نفس محمد الذي فيه كل الأسرار من قلم الله
المهيمن القيوم لتشهد بانه لا اله الا هو الملك المهيمن العزيز المحبوب و
بذلك نزل من قبل بان اقرء كتاب نفسك وهذا الكتاب الذي يكفي الذينهم
امنوا ويبلغهم الى شاطئ اسم مخزون وفي مقام اخر يطلق على كتاب الذي
نزل عليه بالحق وجعله الله فرقاناً بين الذينهم امنوا عن الذينهم كفروا
وعلى ربهم يعدلون وفي مقام اخر فاعرف بان الله لما سمى حبيبه
بالحروفات المركبة والكلمات الجامعة كما انتم في اسمائه محمد واحمد و
محمود في ملكوت الأسماء تنطقون وكذلك سماه بالحروفات المنبسطة
والرقومات المقطعة ليعلم كل من له دراية من الله بان كل الحروفات التي
والأسماء الحسنى خلق له لأن لا يظهر من المحبوب شيئاً الا وقد اراد به حبيبه
وهذا حبيبه لو انتم ببصر الروح تنظرون وليثبت القول فيما نطقت به
ورقاء الأزلية اياً ما تدعو فله الأسماء الحسنى وهذا ما نزل من قبل و
قوام في ايامه واذاً اكثر الناس يقرؤن ثم اعلم بان الله خلق بهذه الحروفات

المتقطعه خل

المنبسطة المقطعة في اسم حبيبه جوهريات المنبسطة والساذجيات المرتفعة
اللطيفة كما انتم في مرايا المنطبعة عن شمس المحمدية تشهدون وكذلك خلق
من كلمات المركبة في اسمه هياكل المحدودة المركبة من عناصر الواحدية
وكل على قدر مرآتهم عن هذا الشمس منطبعون اذاً فكر في خلق السموات

والأرض لتعرف كلّ اسم في ظلّ اسمه وكلّ صفة في ظلّ صفته وتوقن
بأنّ كلّ شيء في قبضة قدرته ويخلق من عنده وفات عليه لتكون من الذين هم
كانوا في مظاهر الصنع بعين الله ينظرون وفي مقام آخر الاقتدار
على الألوهيّة المطلقة والأمر عن الولاية المطلقة التي ترجع إلى نفسه على
القائمة بقوله إنّما وليّكم الله وهذا مقام ولاية الله العزيز المحمود والمقام عن
كينونة المحمّديّة والطراز الأحمديّة وخاطب الله بهذه الحروفات من
الكلّ بأنّ كلّ ما يعبّر بالعبارة ويذكر بالألسن الخلقيّة أو يدلّ في أرض
الإنشائيّة كلّ ذلك لن يظهر في قميص المحمّديّة وكذلك ينبغي عليكم لو أنتم
من كلّ مقام تغنيات الروح لعلّ أنتم بشيء ممّا يلقى عليكم تسمعون
لو أريد أن أفصّل هذه المقامات الثلثة في هذه الحروفات الثلثة لما
تكفيها الألواح ولا ينهيها المداد ولكن نختصر في كلّ المقامات لعلّكم
تعلمون لأنّ زمام القلم لم يكن في قبضتي حرّ فإنّ الذين هم كفروا أسرّوا
وكان في صدورهم غلّ من هذا الغلام الذي سكن في شطر العراق ويدعو
الكلّ إلى اللقاء واستشرق عن أفق الأحديّة بالإشراق التي أحاط الآفاق
وكذلك نذكر لكم من أسرار الأمر لعلّ أنتم تطّلعون والأفق الذي نفس
الحسين بيده لو لن يمنعون خطرات أهل النفاق لأذكر في اللوح ما سينقطعكم
عن كلّ من في السموات والأرض ويبلّغكم إلى المقام الذي ما سمعه الأسماع
وما أدركه العيون ولن ينتهي هذا الفضل الجاري ولو يجري من أوّل
الذي لا أوّل له إلى الآخر الذي لن يراه الآخرون لأنّ منبع هذا المعين

الإلهيّة وهذا البحر الأحديّة لم يكن إلّا حقيقة فضل الربّانيّة و
كينونة علم الصمدانيّة ومع ذلك كيف ينفد هذا الماء العذبة
الجارية لا فو ربّي لا ينفد ولا يبيد ويشهد بذلك ما أسند للنابه ومن
وراء ذلك سكّان ملأ الأعلى يشهدون هل ينتهي فضل الله وينقطع
الفيض من عنده لا فو ربّ السموات والأرض بل سبقت رحمته كلّ شيء
وأحاطت فضله كلّ الوجود قل يا قوم هذا من فضله الذي ينزل عليكم
من غمام العلم أمطار الحكمة ويهبّ على الممكنات ما يدخلهم في رضوان
القدس ويلبسهم قميص البقاء إن أنتم في أسرار هذا الفضل تتفكّرون
قل يا قوم كيف رقدتم على الفراش ولا تقومون عن مرقد الغفلة بعد
الذي طلعت شمس الحبّ وكلّ الأجساد الرميمة عن حرارتها متحرّكون و
أنتم كالجبل البرد ما تذوبون من إشراق هذه النار بعد الذي كلّ من يكون
في رفارف الخلد عنها مشتعلون قل يا قوم إن لن تسمعوا من هذا العبد الموقن
بالله إذاً في مراتب الحبّ عن هذا السراج تعلمون كيف يوقد بنار الحبّ و
يحترق بنار نفسه في كلّ حين إذاً أنتم في أحرفه بدائع الذكر تسمعون
ويدعو الله في سرّه بلسان المودعة فيه فيا إلهي وسيّدي أنا الذي
الذي جعلته نفد ساعة الصباح بأن يتجلّى في محضر العشّاق في مقام
الذي يذكر فيه اسم الله العزيز المهيمن الموعود الذي يأتي بالحقّ على ظلل
من النار وفي حوله ملئكة الأمر يطوفون إذاً يرفع غمام القدس و
تغنّ الورقاء بلحن يحنّ عنه أفئدة المقرّبين قل يا قوم لم تسمعوا قولي ثمّ

اعرفوا قدر تلك الايام وتمسكوا بالخيط الدري المكنون ولا تلتفتوا الى الدنيا وزخرفها ولا يحزنكم الضراء ولا يغلبكم ما يمسكم من الذين هم كفروا واشركوا بالله العزيز المحبوب وكونوا من خيرة الخلق الذين لا يسدهم منع مانع ولا يحجبهم لومة لائم ولا يمنعهم اعراض معرض ولو يقوم عليهم كل من في الارض ان انتم تعرفون اولئك الذين لا يقبلون الى وجهة ولا يعتنون بشيء في الملك ولو يمرون على معادن الذهب كالبرق عنها يمرون ولا يلتفتون عليها وهم في غمرات الانقطاع يسبحون اولئك الذين اذا تتلى عليهم آيات ربك تحدث في قلوبهم نار الاحدية وحب اذكارهم من الشوق ثم على وجوههم يخرون خضعاً لله الملك المهيمن العزيز القدوس كل ذلك من شيمة المنقطعين الينا كم بالحق لعل انتم الى شاطئ الفضل باعينكم تسرعون ثم اعلم في مقام اخرى اراد الله بهذه الحروفات اسرار الانهايات ومنها اشارة الى مدة اخفاء الجمال خلف سرادق الجلال كما انتم في اثار نغمة الفرقان تشهدون بعد انقضاء المص بالمر يقوم المهدي وكذلك انتم في كل الحروفات بهذه الاسرار [illegible] الحين الذي ينتشر فيه الانوار من بحر قدس محبوب قل انتم بايد الكتاب كل ذلك في مراتب الخلق والابداع ومظاهر الايجاد والاختراع فاشهدون والان في مقام الذي جعلهن الله محلاً لتجليات القدسية لن يشيرن باشارة ولن يحكين بحكاية ولا يدللن بدلالة وكلهن في مصر القدس لو انتم تفقهون قل يا ملأ الفرقان قد صعدت الحروفات الى مواقعهن والكلمات الى مقاعدهن

هم فل

وانتم الى حينئذ ما تشعرون اما سمعتم يوم ينادي المناد واما سمعتم الصيحة بالحق كيف انتم الى حينئذ في حجبات انفسكم تهيمون قوموا عن مراقد الغفلة ثم الجهل والبغضاء ثم اسعوا الى ذكر الله ذلك خير لكم لو انتم تريدون الى اوطان القرب ترجعون واما تتفكرون في القرون الماضية وفيما قضى عليهم حينما اعرضوا برسل الله وكانوا عن آياته معرضون بعد النبي ما ارسل الله من رسول الا وقد انزل معه من حجة تعجز عنها العالمون وبشر كل رسول برسول الذي يأتي بعده وكل كانوا به يوعدون اذاً فانظر الى الذين اوتوا التورية من قبل ان يبعث عليهم موسى بشر وامر عبد الله المهيمن القيوم بنبي الذي يأتي من بعد فلما جاءهم موسى بعصا الامر وقدرات الجبار اعرضوا عنه وقالوا ما هذا الا ساحر مجنون وانكروه وحاجوا معه وجادلوا به الى ان قضى سنين معدودات اذاً ارفعه الله بامره وبلغه الى مقام الذي قدره له [illegible] ما جرى به حكمه واثبت برهانه وقطع دابر الذين هم كفروا و[illegible]وا وظلموا بغير حق كما انتم اليوم تصلون على موسى والذين [illegible]وا وتلعنون الفرعون وجنوده كذلك نقص عليكم من قصص الحق لعل انتم في ايام الله تتذكرون ثم بشر موسى القوم الى النبي يأتي من بعده فلما جاءت عيسى ببينات قدس مشهود اذاً استكبروا عليه وقالوا انت لست بابن الله وما انت الا رجل مسحور وكذلك عيسى بشرهم بنبي الذي يأتي بعده باشارات عز محمود فلما جاءهم محمد رسول الله اعرضوا

عتوا وانكروه وقالوا ما هذا الا رجل افترى على الله المهيمن القيوم
فلما رجع الى الله اذا اجتمعوا على امره كما ترى اليوم وكل على ما جرى
عليه يبكون ويتضرعون ثم على من ظلمه يلعنون وعند ارتفاعه الى
رفيق الاعلى وصعوده الى رفارف القصوى وعدا القوم الى الذي يأتيهم
من بعده علا الفرقان كلهم بذلك مقرون وقضى الامر ومضى المدة الى
ان جاء على قبل محمد باب واصحابه وحجج باهرات ودلايل محكمات
وبراهين لايحات اذا كل استكبروا على الله في امره بعد الذي كل
بلقائه يوعدون وشهد بذلك كل ما رقم في الواح المحفوظ كما انتم
تقرون في الكتاب بان الله لما ختم النبوة بحبيبه بشر العباد بلقائه
وكان ذلك حتما محتوما فلما اتى الله في ظلل الغمام ونفخ في صور الامر
وانشقت السماء واندكت الجبال اذا كلهم على اعقابهم ينكصون وينظرون
لقاءه كما ينتظرون اليهود والنصارى بما وعدوا من قبل من يومئذ الى
حينئذ كلهم منتظرون وكم من رسل ارسلهم الله بالحق بعد موسى
الى حينئذ ما استشعروا بذلك اليهود وفي كل سنين يقولون يأتي في
سنة اخرى كذلك فاعرف مقدارهم ومقدار الذينهم في ظلل انفسهم
مستظلون اذا فانظر الى هؤلاء المشركين فيما فعلوا من قبل وفيما هم اليوم
كانوا ان يعملوا كذلك فصلنا لكم من كل نبأ تفصيلا والقينا كما
قضى على رسول الله لتطلع باسرار الامر وتكون من الذينهم كانوا اليوم
في ظل الوحدة داخلون وعرجهم الله الى مقام الذي عرفهم نفسه

بعد الذي كل كانوا عنه معرضون ونرجع حينئذ على ما كنا في ذكره
وتجدد قميص المعاني على هيكل الكلمات بحرير بديع منسوج لتوقن بان
زمام الامر في قبضة مقتدر محبوب ويقلب كيف يشاء واذا جاء امره
على كل من في الملك فانقلب اذا كلهم منقلبون فاعلم باني لو اذكر معاني
الالفاظ الذي نزل في الكتاب على ما قدر فيه من لولو علم مكنون ليصعق
كل من في السموات والارض الا الذينهم في طماطم بحر القدرة في بقاء
الوجه يسبحون ويغمسون ويجمعون على تلال الارض ويأخذون في مجالس
البغضاء ويبكون بفضل الذي نزل من غمام ان نفخت باسم الله ويكون
بمطمأ الذينهم في فاران الفراق عند فوران النار يحترقون وبعضهم
يموتون على شان الذي لو ينفخ فيهم روح الحيوان لن يحيون وقليل منهم
يشربون من هذا العين الحيوان التي جرت في ظلمات تلك الكلمات و
يجدون الله بادرهم فيما اشرق عليهم من شطر العراق من الافاق بعد
الذي انصعقت الارواح ثم افاق وكذلك فاعرف تشتتا للذينهم
يختلفون وبذلك نزل من قبل على محمد رسول الله بان قليلا من عبادي
الشكور ولكن مع كل ذلك لما احب ان حبيب الذي انقطع وسافر
وهاجر بين لذا القي على قدر الذي تحمله العباد وتطيقه النفوس وتعرفه
العقول ليكون تذكرة وبشارة من لدى العبد للذينهم يسرعون الى
السلام وفي ظل شجرة الوصل هم يدخلون اذا فاستمع لما يوحى
عليك في هذه البقعة المباركة عن هذه الشجرة السدرة التي ما

او نفخ ظن

النار خل

عنها وما يقربها احد الا الذين هم في حولها يطوفون و يفدون انفسهم
في سبيله بعد اذنه ثم بذلك ليشكرون فاعلم بان الالف في مقام
على اسم الاعظم فهو الله و اللام عن علمه المكنونة والميم عن اسمه
المعطي وهذه الاسماء ما اختص الله بنفسه في اول كتابه بذلك لان
ما اراد الامر لا يسبقه احد بعلمه وانا كل بذلك موقنون و معترفون
ثم في مقام اراد الله سبحانه من الالف احديته ذاته ومن اللام ذات
وليه لان اللام حرف الولاية لو انتم تعلمون ومن الميم نبوة حبيبه لانه
حرف النبوة كما ظهر في اول اسم رسوله كما انتم تشهدون وقدم حرف
الولاية على حرف النبوة ليشهدن اولو الافئدة بان هذا اشارة من الله
على كل من في السموات والارض بان الذي ياتي بعد محمد يقدم في مقامه
العظيم اسم الولاية على اسم النبوة كما انتم في علي قبل محمد تعرفون
ويدل على ذلك اية الثانية من الفرقان كما نزل بالحق ذلك الكتاب
لا ريب فيه هدى للمتقين الذين يؤمنون بالغيب والغيب ذكر في عصر
محمد الاعلى قبل نبيل لو انتم بهذا الغيب تؤمنون وبهذا الغيب اخذ الله
العهد في ذر العرفان عن كل من في السموات والارض ولكن اكثر الناس
هم لا يفقهون اذاً فاعرف كيف دلع ذيلنا العرش ويغن في رفرف البقا
ويعلمكم ما تطمئن به عقولكم وتستريح به نفوسكم وتستبشر به قلوبكم
وتستفرح عنها الموحدون ثم اعرف عظمة هذا الامر بحيث ذكره الله
في كتابه اول قوله واول خطابه مع حبيبه ومع ذلك هؤلاء الفجار نقضوا

اي انا الله الاعلم المعطي
ولن يعرف احد كيف اراد

عهد الله ونكثوا ميثاقه وانكروا برهانه وما رضوا بكل ذلك و
فعلوا به ما ينقطع عنه صبر الصابرين كذلك نلقي عليكم من اسرار
الامر لو انتم باذان القدس تسمعون فوالله لو تفكرون في اللام الذي
نزل بين الحرفين لتصلن الى كل ما انتم تريدون لان اللام في هيكله ثلثة
كما ان اهل الحساب في اصطلاحهم يحسبون ويصير بنفسه ثلثة اللام و
الالف والميم اذا اجتمع فيه كل ما كنتم تسألون لان الميم قد ظهر عن نفسه
وهذا يدل على ظل نغماته لو انتم في هواء التجريد وفضاء التوحيد تطيرون
وبهذا يستدلن المستدلون على انه لا اله الا هو وانا كل عباد له وكل
في صنعه متحيرون وبذلك تحرق حجبات الشركية وتضمحل اشارات التحديدية
وترتفع اعلام الموحدين ثم تفكر في الالف الذي جعله الله واسطة بين
اللام والميم وهذا ما لا يعرف بالادراك ولا يفهم بالعلم ولو كل من في
السموات في ازل الازال تتفكرون اذا سددنا ابواب المعاني في هذا
الحرف الصمداني وفتح ابواب الالفاظ على ما انتم تستطيعون ان تسمعون
ثم اعلم بانك لو تدور هذا الالف الالهي حول نفسه يظهر الالف القائم
وبعد ذلك اذا رفعهما الى العشرات يظهر عدد العشرين اذا ظهر كاف
الامر الذي به خلقت بها كل التوحيد مظاهر التفريد ومواقع التجريد
وذلك يكون قبل اقترانه بركن النون ان انتم تعلمون وبعد اقترانه خلقت
الاشارات في عوالم التحديد والدلالات الملكية في عوالم التركيب و
بذلك يشهدون ولو العلم باسرار الحكمة عما جرى من قلمه عز مشهود

ذاكرون خل

لانه واحد في ذاته وواحد
في صفاته وواحد في اسمائه
وواحد في صنعه هل من اله
غيره قل سبحان الله ما من اله
الا هو

ثم اعلم بان كل الحروفات الكلمات يرجعن الى هذا الالف الصمدي
وهذا الرقم الرابع ان انتم ببصر القلب تشهدون وانه لمظهر الحروفات
من غير اشارة وكذلك نزل النقطة من عنده بالحق ان انتم تقصدون وان
تفقهون والا فاسال الله ربك بان يعلمك بعلمه ويلقيك ما يغنيك عن
الذينهم بآيات الله يستهزءون ويمشون في ظلمات لجي تغشيهم امواج النار لا
من كل الجهات وهم فيها مغرقون ولكن لا يشعرون ثم انظر اسرار الموحد
في هذا الالف بحيث في كل الحروفات تجليات هذا الالف فانظرون
مثلا فاشهد في هذا الالف حرف الباء لخضوعها بارئها كانها راكع على التراب
بتمامها خشعا لله كانها على هيئته تشهدون ثم ظهر على هيكل الدال
لركوعه بين يدي الله المهيمن المحبوب واذا يسجد لله ظهرت عين الصاد
وجرت منها الماء الذي به احيى الله كل من في السموات والارض في مرآت
الخلق لو انتم في آثار الخلق تتفرسون وكذلك فاعرف كل الحروفات
كلهن بما تجلت عليهن من تجليات هذا الالف ظهرن على هياكل المختلفة
كما انتم في حروفات الكتابية تنظرون واذا اراد الله ان يظهر تجليات
هذا الالف اشرق عليهن تجليا من امثاله اذا كلهن بما كن عليهن في قميص
هذه الحروفات تظهرون ولو يخلصن انفسهن عن هذه الاشارات المحدودة
اذا كلهن في هيكل هذا الالف وعلى هيئته يبعثون وان تريدان تشهد
تجلي هذا الالف القائمة في الحروفات على هيئته وقيامه لتكون في نفسك
موقنا بانه كان قائما فوق كل شيء فانظر في الرقومات كما انتم في اعداد

الهندسة تشهدون مثلا هذا الالف لو تغمسه في اخر العشرات يظهر
الالف بهيئته بزيادة النقطة ويظهر منه الياء الان عدده عشرة كما
انتم في الحساب تعدون وكذلك لو تصعده الى سماء المآت يظهر الالف
بعينه بزيادة النقطتين وانه حرف القاف حينئذ فانظرون وكذلك
يترقى الى ان ينتهي الى اخر الاعداد اذا يظهر حرف الالف في رتبة الرابع
بزيادة النقاط ويظهر عدد الالف بذلك انه حرف الغين فاشهدون
اذا فاشهد كيف جرت آثار التوحيد في جبروت الحروفات لتشهدن بذلك
في آفاق الممكنات وانفس المعقولات بانه لا اله الا هو وكل اليه يرجعون
فلما شهد هذا الالف نفسه في اول الحروفات واخرها شهد في ذاته بلسان
سره بانه هو الاول والاخر والظاهر والباطن وكل بذلك يوحدن بانهم
ثم بين يديه يسجدون وفي ذلك المقام يصدق على هذا الالف كل
الحروفات كذلك يصدق على الحروفات تجلي هذا الالف بنفسه لو انتم
في رضوان التوحيد تحبرون وفي حين الذي يكون الفا يصدق عليه حرف
الباء وكذلك انتم بالعكس فاشهدون ثم اعرف النقاط التي يردن عليه
في كل مقاماته ومراتبه هذا يدل على الاشارات التي ياخذه في تنزلاته — تجلياتها
ليقدرن الناس ان يحصوها على مقدارهم وعلى ما هم عليه مقتدرون
الا لو كان في مقامه لن يلبس قميص الحدود لن يدركه افئدة اولى الابصار
ولا يعقله العاقلون اذا فاشهد تجلي هذا الالف في نفسك بانك انت
في حين الذي تسمع وتبصر وتنطق بما تريد بحيث لا يمنعك امر عن امر ولا

يستدل بفعله عن فعله كما انتم كل ذلك في انفسكم تشهدون وكذلك فاشهد في الأسماء في خبر الذي يصدق عليك اسم السميع كذلك يصدق عليك اسم البصير وكذلك لك اسماء اخرى لو انتم بعيون الصافية في انفسكم تنظرون وكل ذلك من صفات التي كل الناس الى حينئذ يرجعونها الى خالقهم من حيث لا يشعرون اذاً فاشهد في نفسك بان كل ذلك خلق في ملكه ويهب على من يشاء من عباده وانه لا اله الا هو لا يدرك بكل ما انتم تدركون ولا يعرف بما انتم تعرفون بل خلق هذه المقامات في انفس عباده ليستدلن الكل بذلك بانه خلق الأسماء وكان مقدساً عنها وجعل الصفات وكان منزهاً عنها وانه من مبدع الا هو له الأمر والخلق وكل بامره يخلقون اذاً فتعالى الله الملك المهيمن القيوم فتعالى الله القادر الخالق المقتدر العزيز المحبوب ولكن يا ملأ البيان فاجهدوا بارواحكم وانفسكم لتدخلن في هذا المقام ولا تكونن من الذين يصدق عليهم لا اسم من الأسماء ولا بهذه الصفات هم متصفون ولا تكونن من الذين لهم اعين لا يبصرون بها ولهم اذان لا يسمعون بها ولهم قلوب ولكن لا يفقهون ثم اشهد في نفسك بانك تتحرك وتقوم وتنوم من شيء واحد وهذا حق معلوم ومع ذلك يظهر منك الأسماء والصفات كما انتم بكل ذلك في انفسكم مبصرون وتدعون ويظهر هذه الأسماء المختلفة والصفات العديدة باختلاف ما قدر في نفوسكم وخلق في ابدانكم لعل انتم الى معارج العرفان في انفسكم تعرجون مثلاً ما تقول انت

فهو واحد لو انتم بكل الأسماء تسمونه او تذكرون وهو في ذاته مجرد عن كل ما انتم به تتكلمون وفي انفسكم اليه تشيرون ولكن بتوجهه الى محل البصر واسباب المقدرة فيه يظهر اثر صفة اخرى وهذا ما انتم في انفسكم تجدون وكذلك في اللسان اذا توجه اليه يظهر النطق كما انتم تنطقون وهذا من توجهه الى اسباب الظاهرية في هيكل البشرية وكذلك في الباطن ببصر الباطن فاشهدون مثلاً بتعلقه الى القلب الكبد الطحال والراس و غيره يظهر باختلاف هذه المقامات اسماء مختلفة كما انتم بالعقل والنفس والفؤاد تسمون اذاً فاعرف تجلي هذا الالف في نفسك مع انه واحد كيف ظهر الله منه الأسماء المتغايرة والآثار المختلفة لتبلغ بذلك الى مواقع العرفان وتشهد بان الاختلاف يظهر باختلاف المحل والاسباب والا المتجلي واحد والتجلي واحد كل ذلك في انفسكم افلا تبصرون ولتوقنن بانه لا اله الا هو قد صنع الخلق جامعاً لجميع اسمائه وصفاته ان انتم ببدايع الصنع في انفسكم لا تتبعون وكل ذلك خلق في ملكه ويظهر في مقام الخلق و انتم يا ملأ البيان عن حدود البيان لا تتجاوزون خافوا عن الله ولا تنسبوا الى انفسكم ما لا قدر لكم ثم عن مقامكم لا ترتفعون وقد بينا لكم ما حار فيه افئدة العرفاء والحكماء والعلماء في تلويح هذه الكلمات لتطلعن بما فيها وتشهدن بكل من في السموات والارض من هذه المعين الجارية على مقاديرهم ومراتبهم وعلى ما هم عليه يقتدرون اذاً فاعرف هذا الالف الروحاني وهذا الطراز الصمداني وهذا الخيط المستقيم الاحداني كيف قام بنفسه

ليقسم في مقابلة اهل السموات والأرض مرة يرفع راسه الى السماء اذا
يستجذب منه افئدة ملأ الأعلى ثم مرة يلتفت الى الأرض اذا يقوم
اجساد المقربين عن قبور الفناء وكذلك نلقي عليكم عمّا رقم من اصبع القدرة
على لواح قدس محفوظ ثم اعلم بان لهذا الألف المستقيمة لراسخ مثال
في كل العوالم وكل من خيط عنايته يستمدون وكل ما خلق ويخلق من استقامة
او من قيام او من استقرار او قوة او قدرة فاعلم بان كل ذلك ظهر من استقامة
هذا الألف الألهي وكل في ظل هذا الألف مستظلون ومن استقامته مستقيمون
فوالله قد بلغ القول الى مقام انقطعت عنه اشارات العلية ودلالات الحكمة
لتشكروا الله ربكم في ايامكم وتكونن من الذين هم اعرضوا عن كل من على
الأرض ثم الى جمال الأحدية في قميص النور عن خلف الحجبات مقبلون
ويشربون خمر المعاني والحيوان من ايادي الروح وفي كل حين بامر ربكم
ولو يقبلن عليهم كل الطلعات ويظهرن انفسهن لهم بكل زينة وحلل اذاً هم
لا يعتنون ولو يدخلن عليهم باساور الذهب وجلابيب العزة من سندس و
الاستبرق ويريدن ان يذهبن احدهم او يدخلن في قلب احد فوالله لا يقدرن
ولا يلتفتون اليهن ولو بكل ما يمكن في الأرض من الذهب والفضة وجميع خزائن
الملك لا يعتنون ولا اليهم يقبلون اولئك اولياء الله الذين لا خوف عليهم
ولا هم يحزنون ولا يخافون من احد ولو يقوم عليهم كل من في السموات و
الأرض وهم لا يستوحشون لأن قلوبهم ونفوسهم وافئدتهم ملئت
من خمر رحمة الله ومحبته ولم يكن من فرجة في قلوبهم حتى يدخل فيه محبة غيره

ابتسم [illegible]

وكذلك نعرفكم المخلصين لعل انتم باياتهم تعرفون وتدعون امرهم على
ما كانوا عليه بحيث لا يحركهم عواصف المللية ولا يزل اقدامكم قواصف
الدهر ولتكونن من الذين هم في حبل الله هم راسخون ثم اعلم بان لهذا الألف
اسرار من كل العلوم بما اعطاه الله من بدايع فضله وفيه قدر علم ما كان
وما يكون مثلاً انك لو تستخرج حروفات التي كانت في سر هذا الألف كما
القيناك من قبل من مقاماته الأربعة فيه وتكتب استنطاقها وبعد ذلك
تقسمها على تقسيمات اربعة وتجري على كل تقسيمها بامضائها من الترقي و
التنزل والترفع والتساوي ليظهر لك من اسرار التي يتحير فيها العقول و
تطلع بما سمعت من الجفر الجامع وتصل الى مبدأ العلوم فيا ليت وجدنا احداً
على ما نريد لنلقي عليه ما علمنا الله من فضله ولكن لما وجدناه القيناك على
قدر مقدور واكتفينا بذلك لئلا يطلع عليه كل جبار مردود ثم اعلم
بان هذه الحروفات المقطعات في مقام يكون الرموز بين العاشق والمعشوق
والحبيب والمحبوب ولا يطلع بذلك احد الا الذين جعل الله قلوبهم كنائز
علمه وخزائن حكمته وهذا ما ستوينه علم الله المهيمن المحبوب ثم اعلم بان
هذا الألف في مقام يشير به الأرض البيضاء والنور الدري الأصفى ان
انتم في اسرار الصنعة الطبيعية تريدون ان تعرفون وهذه الأرض اصلها
وكونها من الماء ان انتم تعقلون ويجمد في الماء فسبحان الله موجدها وتعالى
عما انتم تصفون واذا جمدوا انعقد هذا الماء الدري في هذا الماء الناري
واخذ الحرارة من هذا الماء الذهبي الناري يجتمع فيه الثلثة الروح والنفس

الاخفى فل
يشار بها الى

وانجمد فل

والجسد وهذا ما لا يسبقه علم احد من الخلق وكل فيه متحيرون فلما انعقد
هذه الارض المتكونة من الماء في هذا الماء الحمراء اذا فاخرجها فلما
اخرجتها تجد في وجهها غبرة النار اي يسود اذاً انتم لا تحزنون لانها
لو اسودت لا بأس عليها لان الله يبدل هذه الظلمة بالنور بحيث تتوقد
ويضوء باذن الله المهيمن المحبوب وهذه ثمرة القدس التي ظهرت عن
شجرة التي نبتت في سماء الافلاك وارض العقول وهذه حجر الحكماء وفصهم
وارض العطشان وزينتهم وبكل عنايتهم يتمون واذا اخرجتها عن معدن
الالهي تسلط عليها من روح الذي كان عنهما وفي ترابهما لان الجسد لا
يقبل الروح غيره لو انتم فيما نلقي عليكم تحفظون وما يمضي من ايام
الا وتبيض باذن الله اذاً فاجهد في طهارتها بحيث لا يبقى فيها شيء
من الظلمة التي فيها الفساد وعلى غايتها ما انتم تقدرون ان تجهدون
ثم بعد ذلك جففها بنار صالحة وسلط عليها من هذا الروح مرة
اخرى ثم اضرم عليها النار الغضب الى ان يرتفع فوق هذا الماء
دهن احمر مخزون فوالله هذه من مذهب الحكماء الذي ما ثبت فيه النفوس
وتحيرت فيه عقول الحكماء والى حينئذ ما وصل اليه الا عباد الذين
لا تلهيهم زخارف الدنيا عن ذكر الله المهيمن القيوم وهذه هي النفس
والدم والصمغة الحمراء ويحيى بها اجساد الرميمة لو تنفخ فيها من هذا الروح
اذاً انتم يا ملأ الصفيرة فاطلبون ولكن فاتقوا على النار ان لا تسلطها
عليها على قدر الذي يضرها لان النار يفسد ويصلح لو انتم تشعرون

وهذه من النار والذهب النقي وماء الكبريت وماء الالهي وماء الهوا
وتطلق عليها كل الاسماء والصفات في ذواتها وقراناتها عما شئتم مما
يظهر فيها من الالوان والافعال وكذلك نعلمكم ليوقنن بان لهذا الفتى
الامي العربي لعلوم ما سبقها الاولون ولن يعرفها الاخرون لعل الذين
يستشعرون في انفسهم ولا ينطقون عما هم اليوم ينطقون واذا ظهر لك ما
احمر هذا الولد النوراني وهذا الطفل الروحاني على وجه الماء فاكشطه قليلا
قليلا الى ان يتم لك الامر فوالله اذاً لو يصيبه حمى لنار يخطف البصر فتعالى
الصانع الخالق المدبر العزيز المرهوب وهذا من اصل الروح وحقيقته و
لو يطلق على غيره يطلق مجازاً وبه يحيي اجساد الميتة ويقومون عن قبورهم
وفي ارض التدبير هم يحشرون اذا يظهر لك قيامة الاجساد لتوقنن
بذلك حشر الارواح في الاجساد في يوم الذي ينفخ في الصور ويجذب منه
قميص الخلائق وكل في محضر القدير باعمالهم يحضرون ويجزون بما عملوا
في الحيوة الباطلة ويوفون بكل ما هم يوعدون اذاً يجدد الخلق الوفا
ويبدل كل من في السموات والارض ويبسط ارض المعرفة ويبلغ ذلك
الاحدية والمؤمنون حينئذ على براق النور يركبون لو نذكر لكم كل ما هم خ ل
يظهر في هذا اليوم لا يحمله الالواح وتضطرب منها النفوس اذاً نطوي
ذكرها ونرجع الى ما ذكرنا من قبل ليتموا الفضل من لدى الله على الذين
هم في قميص الوجود يدخلون ثم اعلم بانك لو تزوج هذا الدهن الذي
الفينا بالحق مع هذه الارض لتصل الى ما تريد ان ترم ان تريد الملك

بصرك ان انتم بهذا العمل توفقون   اذًا فاعرف الذهب والفضة شبه
الشمس والقمر ثم الصمغة البيضاء والحمراء لعلكم تعرفون وبذلك
قالوا العمل لم يكن الا من النيرين الاعظمين كما انتم في كتب القوم تشهدون
وكذلك فاعرف ما يقولون بان ذهبنا لا ذهب العامة وكذلك الفضة ان
ان انتم تفقهون وهذا الذهب سمي ذو الجناحين وكان طائرا في الآ
كلها ويطلق عليه كل الاسماء مثلا يطلق عليه الماء لسيلانه وجريانه
ويطلق عليه النار لانه حار في طبيعته وكذلك الارض ليبوسته الباطنة
وكذلك الهواء لاجتماع ما اجتمع فيه وتشهد كل ذلك من تفرس في اسرار
الطبيعة وكان من الذين هم بانقطاعهم عما سوى الله واقبالهم اليه الى
ذلك المقام الاعلى يبلغون ثم اعلم بان هذا الدهن المشعشع النارى
لاكليل الاكاليل واكليل اللآلي واكليل الغلبة لان به كل الاجساد
يغسلون اى به يبرء كل الاجساد عن الرطوبات اللزجة المفسدة و
اليبوسات المظلمة الرديئة وبه كل ما خلق في الارض عن كل الامراض
يبرؤن وانه الجوهر الفاعل الذي منه قوام العالم وانه الحار الذي لولاه
لم يكن الحركة والحركة هي الفعل الذي يحدث منه كذلك فاعلم كل
العلم من الحرارة لو انتم في جواهر علم الخليقة تتفكرون وانه رجل
الشجعان والذكر الشاب والزيبق الشرقي والروح الذي لو نفخ منه
على العظام الرميمة لتحيي وتقوم باذن الله الملك المقتدر القيوم   ثم
اعلم بان الروح لم يكن الا الماء المجمد على وجه الارض البيضاء وهذا

فالامر الذي يظهر منها بغتة كالوحي السريع وجعله الله غالبا
على كل شيء لان هذا لهو الذي تسلط قبل كل الاشياء في ظل اسم الله
الغالب القدير وتشهدون عنه آثار القدرة ان انتم الى هذا المقام
تصلون وهذه الارض البيضاء البحر الذي تنفجر منه الانهار وهي واحد
وهو خ ل
في جنسها وكذلك تدبيرها واحدة لو انتم في هذا الواحد تكثر الاعداد
واحد خ ل
جنسه خ ل
تشهدون ومثاله الالف الذي كان في ذكره وهذا الالف واحد في نفسه و
انه ليس بعدد ولكن يعد منه الاعداد ويخرج عنه الكثرات وان انتم
في كثرات عوالم الاعداد طلعة الواحد تبصرون وهذا البحر فيه جمعت
فابصرون خ ل
اجناس الثلثة وانتم تشهدون بعيونكم لو انتم بعلم الله فيه تدبرون
وانه الحكي عن ليلة القدر عن الذين هم ببصر الله في حقايق الاشياء لا
ينظرون وشبهناه بالليلة لانه بعد تدبير الاول يظهر فيه السواد
والظلمة وهذه من ظلمات التي فيها قدر ماء الحيوان وهذا من حول الذي

لان فيه قدر علم مكنون
واخفاه الله عن افئدة
عباده كما اخفى ليلة القدر

ما سمعتم من قبل وان انتم بالملأ البيان فاسمعون اذا فكر فيما نزلت
من قبل في الفرقان في حكم ظلمات الثلث لتقر بها عيناك وتصل الى
غاية ما كان الناس في طلبه يجهدون وانك انت يا ايها العبد فاعلم
بان خضر البهاء لما وصل الى مشرق البقاء عند معين هذا الماء ما التفت
اليه وما شرب منه لما قلبه الروح من نفسه الى يمين عن محبوب لان
هذا الفتى ما اراد بقاء نفسه في الملك وان فوق وجهه كل ما له على
كل من في السموات والارض وهذا ما اختار لنفسه حبا لله الملك المهيمن

المقتدر المحمود قل يا قوم بالله ان هذا العبد ما اراد ليقسم من شي
وما استنصر من احد في الملك الا الله وحده وهذا ما يشهد برهان
الاحدية في سرادق غيب هو قل ان هذا السراج ما طلب المشكوة
من احد ولا تؤثر فيه النار وما يستضيء من شيء الا الله الفرد العزيز
المتعالي القيوم ثم اشكروا الله بارئكم فيما كشف لكم الاسرار من هذا
القلم الذي المحمود وان كان محدودا بحدوده ولكن الله جرى منه ما لا
حد ولا غاية له لانها اسرار التفريد في هذا التحديد فاشهدون و
هذا من علم الذي علم الله قلبي هذا ليوقن الكل بان سموات العلم
مطويات بيمينه وارض الحكمة منجعلة باذنه كل من بدايع علمه يستعين
ثم اعلم بان اول ما حدث من محدثات القدم في عوالم الخلق هي العناصر
الاربعة التي هي النار والهواء والماء والارض كما انتم سمعتم من قبل
وحينئذ تسمعون اذا ظهرت استطقسات الاربعة التي هي الحرارة
الرطوبة والبرودة واليبوسة ٢ وكذلك في ثلثة الباقية انتم بهذه
القواعد فاعرفون وبما خلق الله كل ما في عوالم الخلق من العلويات
والسفليات وكل ما اعتدلت طبايعه يبقى على الزمان كما انتم في
الشمس والقمر تشهدون وما لا اعتدلت طبايعه يفنى عن قريب كما
انتم في خلق عوالم السفلى تنظرون اذا فاجهد حتى تعرف اشياء المعتدلة
من المعادن وانها اشهد بتبرا في العمل ان انتم بها توقنون لان الامر
لم يكن الا من تفصيل وتطهير وتزويج وبهذا من حق الذي كل الانبياء

حالما انتم تعقدون وتعلمون فلا تزعجون
وتزوجت طهرت كل واحدة ضعفا
ليكن للنا الحرارة واليبوسة

[illegible]

ينطقون وانك اذا عرفت اس الطبيعة من معدن الالهية خذ منها
على قدر حاجتك ثم قطرها بماء الحي الذي يكون في طبعها ويكون
اقرب الاشياء بها واليها حتى يصير هذا الاس بيضاء نقية ثم سلط عليها
الماء وضعها في الندى حتى يحل من هذا الاس على قدر مقدر وان تحل
هذه الارض بهذا الروح ثم بعد ذلك تجعلن في العمياء حتى يمتزج
ويصير شيئا واحدا ثم تعقده على النار الخفيفة وان تعقد للمرتين
او ازيد في العقد الحاد لك تقرب بالحق لو انتم تعقلون وان تعقد
سلط هذا الماء على هذه الارض ثم اجعلها في الحار حتى يصير هذا الماء
بيضاء نقية ثم شمع بهذا الماء هذه الارض لتصلوا الى غاية ما انتم
تريدون ثم حللها بعد التشميع لان منتهى التشميع كان اول مقام الحل
ثم بعد الحل انتم تعقدون اذا يتم لكم عمل القمر وتشهدون قدرة الله
براي العين ان انتم بما ذكرنا في هذا اللوح تعلمون ثم بعد ذلك تعملون
لان العلم قبل العمل واياكم ثم اياكم يا ملأ البيان قبل علمكم بكل ما
علمناكم لا تباشرون وهذا نصحي عليكم فاسمعوه ان انتم في مناهج الحق
تريدون ان تسلكون ثم اعلم بان الاس قد يطلق على هذا الماء لان الماء
هو الاصل في الاعمال ومنه يكون الدهن الصافي الذي من تدهن به لن
يحترق ابدا وهذا من ماء الذي به يحيي الله الارض بعد موتها ويظهر حكم
النشور ومن الانبياء والحكماء بعضهم اكتفوا بهذا الماء في هذا العمل
وختم جوابه فما ارادوا من غاية القصوى وهذا من علم حق مكنون ويعرف

ماجعلها غل

ذلك من امتحن الله قلبه بالايمان وعلمه العلم في الزيبق وحده و
هذا الكنز فمن غنى من الله المحبوب وان تريدوا عمل الشمس في الذهب فاعرجوا
الى هذا الجسد من الدهن الصافي الذي علمناكم من قبل وسميناه ذهب
القوم وكبريت الحق اذا انتم في فعله تتحيرون فوالله ذكرنا لك كل الآلات
والقيناك ما لم يتوقف بعلمه احد من قبل وانتم تشهدون بان ارواحكم ونفسكم
بذلك لن تعرفون وذكرنا لكم في تلويح الاشارات من ان الطبيعي الذي
من ظفر به فقد ظفر بالغاية القصوى في هذه الحكمة الربانية وهذه المو
الالهية ان انتم تفقهون ثم نلقي عليك حينئذ ما يغنيك عن الذين هم في
الارض بهذه الصنعة يشتغلون فاعلم بانك اذا عرفت بان الام لم تكن
الا من الزيبق والكبريت ثم عرفتهما في الشمس والقمر اللذان هما الذهب و
الفضة فاعرف بان الملح مليح في تحليل الاجساد بحيث لن تجدوا احسن
منه للذهب لو انتم في كل الاشياء تفحصون لان في نفس طبعهما مناسبة
كلية التي لا ينبغي بالقلم لو انتم بدوام عمركم تكتبون وانه لو تجد هذا
الملح من معدنه وتقطره وتحلل به كلس الذي كان منه ويتولد عنه حتى يكونا
نفسا واحدة ودهنا ثابتة فوالله لتصل الى ذروة العلم والمعلوم الا
في الاملاح ستر اسرار الخفية المستورة كالعلوم اللانهاية التي كانت في
قلوب الصافية فلا تشهدون وهذا من حق اليقين الذي كل الناس من دونه
في وادي الجهل ليهيمون كذلك يغرد ورقاء العلم على افنان الحكمة
بالالحان جذب بجذب واكتفينا بذلك واخاف فيما كشفنا لكم الامر

هم

وانك ع ل

ع ل هم هائمون

باشارات قدس مشهود ولكن لن يصل احد بذلك الا احباء الله واولياء
وهذا ما يعظكم هذا القلم الاعلى في هذه الالواح المقدسة ولكن
انكم لو تسمعون مني فاطلبوا من الله ما يغنيكم عن الذهب والفضة لن يغني
احد بل يزداد في الفقر كما انتم تشهدون ولكن نحن ما دعوناكم به يغنيكم
عن كل من في السموات والارض لو انتم بحيط الامر في هذا القول تمسكون
ثم اعلم بان هذا الالف الذي نزل في الفرقان وانا فسرناه لك باشارات التي
تذهل عنها العقول قد خلق من الالف الذي نزل في البيان من لدى الله انه هو المهيمن
العلي القيوم بل معدوم عنده لو انتم في اسراره تتفكرون وفي مقام
كان نفسه وذاته لو انتم في سرادق التوحيد تدخلون وبذلك فاعرف
مقام الالف القائمة المستقيمة في يوم الذي يبعث فيه جواهر العلة و
القدرة وعن غيبه ملكوت الامر اذا كل من في الارض من صاعقة اليوم
هم يصعقون ونزل فيه اركان الخلائق وكل من سطوة امر الله مضطربون
فهنيئا للذين هم يفوزون بجماله ثم في جنة القدس بين يديه يدخلون
وحينئذ اذا حكموا بشيء لن يقولوا لم او بم كما امروا في الحين يسرعون و
لن يتجاوزوا من ملأ البيان وهم كالرضيع الى ثدي رحمة الله يركضون ولن
يلتفتوا بشيء ولا يخافون من احد ولو يمنعهم كل من في البيان او ملل اخرى
اذا هم لا يسمعون ولا يلتفتون بشيء ولا يفتحون عيناهم على احد الا انهم
الى صرف الجمال ينظرون اذا نسأل الله بان يجعلنا واياكم من الطائفين حوله
والحاضرين في بساطه والمستشهدين بين يديه اذا انه هو القادر المعطي العزيز المحبوب

[illegible]

فوالله هذه لغاية الامر
لو انتم تسمعون لان من
الذهب والفضة

ويذكر في طلبها

الله
في نفطر [illegible] س موعود
ويأتي من يظهره الله
على سحاب العلم ع
يحكمون ع ل

هم

موعد
ع ل

في

بسم المولود الذی جعله الله مبشراً لاسمه العزیز الودود

لوح من لدنا الی لیلة فیها لاحت السموات والارض من نیّر به انار
من فی العالمین طوبی لک بما ولد فیک یوم الله الذی جعلناه مصباح
الفلاح لاهل مدائن الاسماء واقداح النجاح لمن فی میادین البقاء
ومطلع الفرح والابتهاج لمن فی الانشاء تعالی الله فاطر السّماء
الذی انطقه بهذا الاسم الذی به خرقت حجبات الموهوم وسبحات
الظنون واشرق اسمه القیوم من افق الیقین وفیه فکّ ختم رحیق
الحیوان وفتح باب العلم والبیان لمن فی الامکان وسرت نسمة
الرحمن علی البلدان حبذا ذاک الحین الذی فیه ظهر کنز الله المقتدر
العلیم الحکیم ان یا ملأ الارض والسماء انها للیلة الاولی قد
جعلها الله آیة للیلة الاخری التی فیها ولد من لا یعرف بالاذکار

ولا یوصف بالاوصاف طوبی لمن تفکر فیهما انه یری الظاهر
طبق الباطن ویطلع باسرار الله فی هذا الظهور الذی به ارتعدت ارکان
الشرک وانصعقت اصنام الاوهام وارتفعت رایة انه لا اله الا هو المقتدر
المتعالی الواحد الفرد المهیمن العزیز المنیع وفیها هبّت رائحة
الوصال وفتحت ابواب اللقاء والمآل ونطقت الاشیاء الملک
لله مالک الاسماء الذی اتی بسلطان احاط العالمین وفیها
تهلل الملأ الاعلی بربهم العلی الابهی وسبّحت حقائق الاسماء
مالک الاخرة والاولی بهذا الظهور الذی به طارت الجبال الی الغنی
المتعال وتوجهت القلوب الی وجه المحبوب وتحرکت الاوراق من
ارياح الاشتیاق ونادت الاشجار من جذب نداء المختار واهتز
العالم شوقاً للقاء مالک القدم وبدعت الاشیاء من الکلمة

المخزونة التی ظهرت بهذا الاسم العظیم ان یا لیلة الوهاب قد نری
فیک ام الکتاب انه مولود ام کتاب لا و نفسی کل ذلک فی
مقام الاسماء قد جعله الله مقدساً عنها به ظهر الغیب المکنون والسر
المخزون لا وعمری کل ذلک یذکر فی مقام الصفات وانه سلطانها
به ظهر مظاهر لاقبل له الا بل هذا ذکر لاهل الابداع عنده ما لایقدر
ان یسمعه الا اذنه طوبی للموقنین اذا نصعق القلم الاعلی ویقول
یا من لایذکر بالاسماء فاعف عنی بسلطانک المهیمن علی الارض
والسماء لانی خلقت بابداعک کیف اقدر ان اذکر ما لایذکر
بالابداع مع ذلک وعزتک لو اذکر ما الهمتنی لینعدم من الممکنات
من الفرح والابتهاج فکیف تموجات بحر بیانک فی هذا المقام
الاسنی والمقر الاعلی الاقصی ای رب فاعف هذا القلم الابکم

عن ذکر هذا المقام الاعظم ثم ارحمنی یا مالکی وسلطانی وتجاوز عنی
بما اجترحت بین یدیک انک انت المعطی المقتدر الغفور الکریم
ان یا ملأ الغیب والشهود ان افرحوا فی انفسکم ثم استبشروا
فی ذواتکم بما ظهر لیل الذی فیه حشرت الاکوار ودورت الادوار
وبعثت اللیالی والانهار وجائت میقات الامر من لدن مقتدر
قدیر فیا بشری لمن فی ملأ الاعلی بهذا الروح العزیز البدیع
وهذه لیلة قد فتحت فیها ابواب الجنان وسدت ابواب النیران
وظهر رضوان الرحمن فی قطب الاکوان وهبت نسمة الله
من شطر الغفران واتت الساعة بالحق ان انتم من العارفین
فیا بشری لهذا اللیل الذی استضاء منه کل الایام ولایعقل
ذلک الا کل موقن بصیر وقد طافت فی حوله لیالی

القدر ونزلت فيه الملئكة والروح باباريق الكوثر والتسنيم وفيه
يزين كل الجنان بطراز الله المقتدر العزيز المنان وبعث كل ما كان
وفيه سبقت الرحمة كل العالمين فيا بشرى لكم يا ملأ الروح فى
هذا الفضل اللائح المبين وفيه تزلزلت اركان الجبت وسقط صنم
الاعظم على وجه التراب وانعدمت اركان الشرور وذابت
المنات فى نفسه ثم انكسر ظهر العزّى وظلّ وجهه مسودًّا بما طلع
فجر الظهور وفيه ظهر ما قرّت به عيون العظمة والجلال ثم عيون
النبيين والمرسلين فيا حبّذا هذا الفجر الذى ظهر بالحق عن
مطلع عز منير قل فيه منعت الشياطين عن الصعود الى جبروت العز
والاقتدار واستدمت قلوب الذينهم اعترضوا على الله المقتدر
العزيز المختار وفيه اسودّت وجوه الاشرار واستضائت

طلعات الابرار من هذا الجمال الذى بظهوره انفطر ملكوت الغيب
والشهود ثم اهل ملأ العالين فيا روحى لهذا الروح الذى
منه بعثر ما فى القبور واهتز كل عظم رميم قل يا منبع الشرور
فاضرب على رأسك ثم ان يا معدن الطغيان فارجع الى
مقرّك فى الحسبان بما اشرق جمال الرحمن عن افق الامكان
بضياء الذى احاط انواره كل من فى ممالك السبحان و
خلق منه روح الله المقتدر العزيز المنان وبه خرجت انامل الارادة
من رداء العظمة وشقت حجبات الاكوان بسلطانه المقتدر الممتنع
العزيز المنيع فيا حبذا هذا الفجر الذى فيه استوى جمال
القدم على عرش اسمه الاعظم العظيم وفيه ولد من لم يلد و
لم يولد فطوبى لمن تغمس فى بحر المعانى من هذا البيان

ویصل الی لئالی العلم والحکمة التی کنزت فی کلمات الله الملک
المتعالی المقتدر القدیر فیا حبذا لمن یعرف ویکون من العارفین *
قل هذا فجر فیه نزلت قبائل ملأ الفردوس ثم ملائکة القدس
ومنهم من استعرج بنفحات جمال الله الابهی الی اهل ملأ الاعلی
ومن هذه النفحات نزلت ملئکة اخری باکواب من کوثر البقآء
ویسقون الذینهم طافوا حول مقر الذی فیه استوی هیکل
القدیم علی عرش اسمه الاکرم الکریم فیا بشری لمن حضر بین
یدیه وشهد جماله وسمع نغماته وحیی قلبه من کلمة التی خرجت
من شفتاء المقدس المتعالی العزیز المنیر قل هذا فجر فیه
غرست شجرة الاعظم واثمرت بفواکه عز بدیع تالله
لکل ثمرة منها نغمات بعد نغمات اذا نذکر لکم یا ملأ الروح بعض

ثمراتها علی مقدارکم لیستجذبکم ویقربکم الی الله المقتدر العزیز
القدیر فیا حبذا من هذا الفجر الذی منه استشرقت الشموس
عن افق القدس باذن الله الممتنع العزیز المنیع قل هذا فجر فیه
ظهر کینونة المکنون وغیب المخزون وفیه اخذ جمال القدم کأس
البقآء بانامل البهآء وسقی اولا بنفسه ثم انفقه علی اهل ملأ
الانشآء من کل وضیع وشریف فیا حبذا لمن اقبل واخذ
وسقی بحب العزیز المنیع وان ثمرة منها نطقت بما نطقت سدرة
السنآء علی البقعة المبارکة البیضآء وسمعت منها اذن الکلیم ما انقطعه
عن الممکنات وقربه الی مقر قدس مکین فیا حبذا من
جذب الله المقتدر العلی العظیم وثمرة اخری نطقت بما استجذب
منه الروح وصعد الی سمآء عز مبین فیا حبذا من هذا الروح

الذی قد قام تلقائه روح الامین بتقبیل من ملائکه المقربین وثمره
اخری نطقت بما استجذب منها قلب محمد رسول الله واستعرج
من هذا النداء الاحلی الی سدره المنتهی وسمع نداء الله
عن وراء سرادق الکبریاء عن سر اسمی المقدس العلی
العظیم فیا حبذا من هذه القدره التی ارتفعت
بالحق لیستظل فی ظلها العالمین ان یا قلم الاعلی
فامسک زمامک تالله الحق لو تنطق وتذکر نغمات الاثمار
من شجره الله لیبقی وحیداً فی الارض لان الناس
کلهم لیفرن عن حولک وینفضون عن ساحه قدسک.
وان هذا الحق یقین فیا حبذا من اسرار التی
لن یقدر ان یحملها احد الا الله الملک العزیز الجمیل

اما رایت یا قلم بانک ما اظهرت الا اقل من ان یحصی من آثار
ربک العلی الابهی کیف ارتفعت ضجیج المنافقین فی
الدیار وضوضاء المشرکین من الاشرار اذاً خذ زمامک
ثم امسک ثم استر ما اعطاک الله بجوده ان ترید ان
تسقی الممکنات من ماء العذب الحیوان الذی جعلک الله
معینه فاجر علی مقدارهم کذلک یامرک الذی خلقک
بامر من عنده اذاً فاعمل بما امرت ولا تکن من الصابرین
فیا حبذا من هذا الحکم الذی منه اخذ زمام الموجودات
ومنع قلم الاعلی عن ذکر ما ستر من ملأ الانشاء وانه
لعلی کل شی قدیر